انوار الایات

فی بیان الاشکالات

تألیف

حجة الاسلام والمسلمین

آقای حاج شیخ محمدعلی بهرامی قارلوقی

دامت برکاته



طلیعهٔ جمهوری اسلامی ایران

چاپخانه علمیه ـ قم

انوار الایات

فی بیان الاشکالات

تألیف

حجة الاسلام والمسلمین

آقای حاج شیخ محمدعلی بهرامی قارلوقی

دامت برکاته



طلیعهٔ جمهوری اسلامی ایران

چاپخانه علمیه - قم



بسمه تعالى

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى وبعد فلا يخفى على ارباب
النهى وذوي اللب والحجى ان الولد الصالح والتقي الفالح الفاضل
النبيل والعالم الجليل فخر الأقران والأماثل نخبة الافاضل
مروج الاحكام ثقة الاسلام جناب الشيخ محمد علي البهرامي ادام الله
بركته ممن حضر ابحاثنا الفقهية والاصولية مع كمال
الجد وبذل الوسع في اقتناء الشوارد واقتناص
البوادر مشفوعة بتهذيب النفس والتخلية و
التحلية حتى برع وترعرع وارعد وابرق
فامطر وانبع فنال من الفضل والتقى النصيب
الوافر والحظ الكافي فجزاه الله عن الاسلام خيرا
امين امين شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي
غرة ذي القعدة ١٣٧٥

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين
و بعد حضرت مستطاب مروج احکام سید المرسلین عمدة المعتمدین
الاکرمین ثقة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد علی بهرامی از علمای
ابرار است تألیفاتی در کتاب شرح (انوار الهدایة) که تقریرات
مطالعه کردم جواهری از آیات مبارکه و احادیث شریفه
و لطائف دقیقه در آن مطالعه کردم خداوند ایشان را موفق بدارد انشاء
الله و موجب اجر و ثواب باشد و ما ذلک علی الله بعزیز و هو

[illegible] قم المقدسة ٢٣ ربیع الثانی

محمد بن المهدی الحسینی الشیرازی ١٤٠٠ هـ

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و
السلام علی محمد و آله الطاهرین و اللعن الدائم
علی اعدائهم اجمعین من الآن الی یوم الدین
و بعد میگوید بنده حقیر محمد علی بحرانی عفی الله
عن جرائمه و خطایاه احادیثیکه در حین مطالعه ضبط
نموده بودم موفق شدم الحمد لله شمه بخط خودم طبع
نمایم تا ناظرین بدعای خیر یاد و شاد فرمایند ربنا
اغفر لنا و لوالدی یوم یقوم الحساب حدیث اول
در تفسیر ابی الفتوح ص ۳۰۴ / ۳۴ در خبر است یکروز جماعت
زنان قریش با زنان رسول الله صلی الله علیه و آله
حاضر بودند هر کس از قبیله خود و حسب و نسب خود
چیزی میگفت فاطمه زهرا سلام الله علیها درآمد
ایشان حدیث رها کردند یکی گفت چرا حدیث
رها کردی گفتند برای اینکه در پیش او حسب و نسب
بیان کردن محال باشد حسب و نسب او که میدانی
یکی از ایشان گفت چیست ای بنی هاشم که همه سیادت

جمع کردی و گوی سعادت را از همه عالم بر بودی
اما پدرت سید ولد آدم است و اما شوهرت سید
عرب است و اما تو سیده نساء جهانی اما فرزندانت
سیدان جوانان بهشتند اما عمت حمزه سید شهیدان
است فاطمه سلام الله علیها بر پا خواست و میخواند أم یحسدون
الناس علی ما آتیهم الله من فضله حقیر عرض میکند همین
دلیل است که بر سادات عالیدرجا سید میگویند اللهم ارزقنا
محبتهم و شفاعة جدهم حدیث دوم در تفسیر ابی الفتوح
ص ۴۰۵ / ۴۴ حضرت سلیمان هدهد را پیش خواند و گفت
تو رسول منی ترا خلعت باید داد آنگه دست بتن
او فرود آورد این الوان مختلف بر او پدید آمد و انگشت
بر سر او زد این تاج بر سر او نهاد و نامه در منقار او
نهاد گفت برو با خلعت و تشریف من و نامه من
ببر و برگرد از ایشان و بشنو تا چه جواب میدهند
نامه بستد و برفت و بیش از آنکه عادت او بود
برفت و هدهد دیگر او را دید گفت یا هدهد
این چه ترفع و تکبر است چرا چندان بر نشوی که پایه

تواست گفت چگونه ترفع نکنم و من رسول رسول خدایم
خلعت او بر تن من و تاج او بر سر من و نامه او در منقار
من از این بزرگوارتر نمی باشد اقول نویسنده گوید
در این کلمات هدهد نصیحت است بر طلاب علوم
دینیه که جانشین علماء و ائمه و رسول صلوات الله علیهم
میباشند خلعت لباس روحانیت بر تن و تاج ملائکه
بر سر و نامه خداوند که قرآن مجید و کتابهای فقها
که کلام رسول و ائمه است در دهن و مثل امام خمینی
رهبر و سرور اللّٰهمّ احفظه و جمیع الطلاب والمؤمنین
من شر الاعداء والمشرکین امین رب العالمین
بسیار شکر گذار و خوشحال باشیم اللهم ارزقنا شکر نعمائک
التی اودعت علینا ندارد هیچ کس مثل تو حافظ نعم الی
که اندر سینه داری حدیث سیم در تفسیر ابو الفتوح
ص ۴۳۳ ج ۷ فرمود علی علیه السلام حسنه که هر کس بجا
آورد بهتر از او میدهند که بهشت است و سیئه
که هر کس بجا آورد بجهنم رود و هیچ عملی با آن
قبول نشود شخصی عرض کرد چیست فرمود اَلْحَسَنَةُ حُبُّنا

اَهْلَ الْبَیْتِ وَ السَّیِّئَةُ بُغْضُنا فرمود حسنه دوستی
ما اهل بیت است و سیئه دشمنی با ما است
فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها و از آن بهتر ثواب و نعیم ابد است
حدیث چهارم در تفسیر منهج الصادقین ص ۲۴ ج ۷
از ابن عباس روایت است اَجِدُ فی کِتابِ الله
اِنَّ الظُّلْمَ یُخَرِّبُ الْبُیُوتَ می یابم در کتاب خدا
اینکه ظلم خانه ها را خراب میکند پس این آیه را تلاوت
فرمود فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا آیه ۵۲ سوره نمل
این است خانه های بی صاحب ایشان که چون ظلم کردند همه ویران شد
اِنَّ فی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ بدرستیکه در آنچه با ثمود کردیم
هر آینه علامتی است مر گروهی را که میدانند آن را بدان
متعظ شوند و عبرت گیرند در این آیه دلالت
است بر آنکه ظلم مخرب دور و بیوت است شعر
مظلوم صبر کن ز جفاهای ظالمان
زود است سرای ظالم زیر و زبر شود
الحمد لله رب العالمین دیدیم خانهای طاغوت و ساواک
پهلوی و اولاد شر ذلیل و خانهایشان را بندگان
صالح و خداشناسها از برکت امام خمینی مد ظله العالی گرفتند

حدیث پنجم در تفسیر منهج الصادقین ص ۹۵/۷ از ابن عباس
روایت حق تعالی خلق دنیا فرمود و اهل آن را به ۳ صنف
گردانید مؤمن و منافق و کافر پس مؤمن متزود
میشود از آن یعنی توشه برمیدارد و منافق متزین
یعنی خود را به زینت دنیا آراسته مینماید و کافر متمتع
یعنی میخواهد لذت ببرد حدیث ششم در تفسیر منهج
الصادقین ص ۱۲۶/۷ در تفسیر آیه یُعَذِّبُ مَن یَشاءُ وَ
یَرحَمُ مَن یَشاءُ وَ اِلَیهِ تُقلَبُونَ آیه ۲۱ سوره عنکبوت یعنی هر که را از
اهل گناه بخواهد بعدل عذاب میکند و هر که را بخواهد
بلطف و رحمت میبخشد و خلایق همه بسوی او باز میگردند
و در زاد المسیر آورده که عذاب برشت خوئیست و رحمت
بخوش خلقی و نزد بعضی عذاب و رحمت بمیل دنیاست و ترک
آن و یا بحرص و قناعت و یا بمتابعت معصیت و ملازمت سنت و یا
بتفرقه خاطر و جمعیت دل و قشیری گفته است عذاب آن است که بنده
بخود گذاشته شود و رحمت آنکه حق تعالی خودش متکفل کار او شود
حدیث هفتم در کتاب کنی و الالقاب حاج شیخ عباس قمی رحمه الله
ص ۲۳۶/۲ حذیفه یمانی بپسرش وصیت مینماید اظهار ناامیدی از
مال مردم بنما که همان دارائی است پرهیز نما از اظهار حاجت

بمردم او فقر حاضر است و امروز تو بهتر از دیروزت باشد
نماز که خواندی نماز وداع بخوان مثل اینکه دیگر برنمیگردی
بدنیا و آخر عمرت میباشد پرهیز کن از کارهائیکه محتاج
میشوی بعذر خواستن یعنی کار بد مکن تا محتاج عذر
خواهی نباشی حدیث هشتم در کتاب روضات الجنات
ص ۱۵۱/۲ مامون ملعون گفت بحسن بن هانی شاعر که مشهور
است بابی نواس با اینکه تو شیعه میباشی و مایل بسوی این
اهل بیت میباشی ترک نمودی مدح علی ابن موسی الرضا ع
را با اینکه حضرت رضا ع جامع است خصلتهای خیر و نیکو را
پس انشاد کرد این اشعار را قِیلَ لِی اَنتَ اَشعَرُ النّاسِ طُرّاً
اِذ تَفَوَّهتَ بِالکَلامِ البَدیهِ لَکَ مِن جَوهَرِ القَریضِ
مَدیحٌ یُثمِرُ الدُّرَّ فی یَدَی مُجتَنیهِ فَعَلی
ما تَرَکتَ مَدحَ ابنِ موسی وَ الخِصالُ الَّتی
تَجَمَّعنَ فیهِ قُلتُ لا اَستَطیعُ مَدحَ اِمامٍ کانَ
جِبرَئیلُ خادِماً لِاَبیهِ قَصُرَت اَلسُنُ الفُصَحاءِ عَنهُ
وَ لِهذا القَریضُ لا یَحتَویهِ یاسر خادم میگوید پس مامون امر
کرد دهن شاعر را با لؤلؤ پر کردند و ترجمه اشعار این است

گفته شد بمن تو از جمیع شاعرها بیشتر مهارت و استاد
تر میباشی وقتیکه دهان گشودی ببداهه و آشکارا
سخن بگوئی برای تو از جوهر ریزهای طلای مدح
که بیان کردی کسیکه شنید دُرّ ثمره میدهد
و جمع مینماید پس برای چه ترک نمودی مدح
پسر موسی را با اینکه جمیع خصلتهای نیکو در او
جمع است گفتم قدرت ندارم مدح امامیرا که
جبرئیل امین خادم پدرش رسول اکرم صلی الله علیه و آله
بوده است زبانهای فصاحت قاصر و کوتاه است
از عهده مدح او گفتن و این جواهرات و ریزه‌های
طلا را نمیتواند جمع نماید - از برای ابی نواس اشعار
دیگر هم میباشد مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٌ ثِيَابُهُمْ
تَجْرِي الصَّلٰوةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا
حِينَ تَنْسِبُهُ فَمَا لَهُ فِي قَدِيمِ الدَّهْرِ مُفْتَخَرُ وَاللهُ لَمَّا
بَرَى الْخَلْقَ فَأَتْقَنَهُ صَفَّاكُمْ وَاصْطَفَاكُمْ أَيُّهَا الْبَشَرُ
فَأَنْتُمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَعِنْدَكُمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ
بِهِ السُّوَرُ پس فرمود حضرت رضا علیه السلام

ای حسن بن هانی اشعاری آوردی که سابق نشده
کسی بر تو پس خداوند جزای نیکوتر بدهد پس فرمود
بغلامش آیا با تو از مخارجات چیزی باقی میباشد
عرض کرد سیصد دینار فرمود بده بابی نواس پس فرمود
کمتر شد قاطر خود شرا نیز عطا کرد بابی نواس حدیث

نهم در تفسیر صافی ص ۳۷۰ چاپ طهران از کافی حضرت صادق علیه السلام
میفرماید اگر قدرت داری کسی ترا نشناسد بجا آور
و باکی بر تو نیست مردم ترا تعریف ننمایند و باکی نیست بر تو
اگر پیش مردم مذموم و بد باشی ولی پیش خداوند عالم خوب
باشی فرموده است حضرت علی علیه السلام خیر نیست در زندگانی
مگر برای دو نفر اول کسیکه هر روز کار خیرش را زیادتر نماید دوم
کسیکه گناهش را بتوبه تدارک نماید و چگونه توبه نماید قسم بخداوند
اگر آنقدر در سجده باشد که گردنش قطع شود خداوند قبول
نمیکند مگر بولایت ما اهل البیت آگاه باش کسیکه حق ما را
بشناسد و امیدوار ثواب باشد در حق دوستی ما و راضی باشد
در مخارج خود هر روز بپنج سیر طعام و در لباس بستر و زشت
و بدنش را بپوشاند و با اینحال باز بترسد و خوف داشته باشد

و دوست دارند حظ آنها در دنیا همان باشد همچنانکه خداوند
در قرآن توصیف و تعریف مینماید در سوره مؤمنون آیه شصتم
وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ
إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ یعنی وآنانکه آنچه وظیفه بندگی و ایمان است
بجای آورده و باز از روزیکه بخدای خود رجوع میکنند دلهاشان
ترسان است هر چه خداوند داده از مال خودشان از صدقات
و مبرات و احسان میدهند باز میترسند که در طاعت و محبت
ائمه مقصر باشند در تفسیر صافی از کافی نقل مینماید حضرت صادق ع
فرمود فرموده است حضرت علی علیه السلام بدرستیکه خداوند
تبارک و تعالی اگر میخواست خودشرا ببندگان معرفی مینمود
ولی ما را درهای معرفت قرار داده و صراط و سبیل و وجه
که خدا را قصد نمایند قرار داده پس کسیکه از ولایت ما برگردد
و ما را دوست ندارد یا دیگرانرا از ما مقدم بدارد و فضیلت
بدهد دیگرانرا إِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ عدول مینمایند
از صراط حق و بگمراهی میافتند عاقبت آن جهنم است
در سوره مؤمنون آیه ۷۴ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ و لیکن آنانکه بخدا و آخرت ایمان نمیاورند از آن راه برمیگردند

حدیث دهم

در کتاب مجالس المؤمنین قاضی نورالله اعلی الله مقامه ص ۳۸
ابوصلت هروی گفته روزی حضرت ثامن الائمه علی بن
موسی الرضا علیه السلام بمجلس مامون رفت و او گفتگوئی
و با جمعی از مخالفین مباحثه افتاد و آخر سؤال ایشان
این بود که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست
که فرموده یا علی أنت قسیم الجنة والنار چگونه باشد
قسمت بهشت و دوزخ حضرت امام رضا علیه السلام
فرمودند محبت علی موجب جنان و عداوت او سبب
دخول نیران پس انقسام اهل بهشت و دوزخ بر طبق
انقسام ایشان در محبت و عداوت او است مامون و
سایر اولیا و اعادی که در مجلس او حاضر بودند حسن
تقریر آن حضرترا تحسین نمودند و زبان بثنای او
گشودند و ابوصلت گوید که چون از آن مجلس بیرون
آمدم گفتم یابن رسول الله امروز ید بیضا نمودی
و این مسئله را تقریر دلپذیر فرمودی و دلهای مرده را
زنده ساختی حضرت فرمود یا اباصلت هر چه گفتم بروفق
اصول مذهب ایشان گفتم والا مذهب ما اهل بیت

چنان است فردای قیامت علی علیه السلام بر کنار صراط که
بر شفیر جهنم است بایستد و گوید یا نارُ خُذِی هٰذا
فَاِنَّهُ مِنْ اَعْدائی وَ ذَرِی ذاکَ فَاِنَّهُ مِنْ اَحِبّائی
یعنی ای جهنم بگیر این را پس بدرستیکه او از دشمنان
من است و رها کن این را پس بدرستیکه او از دوستان
من است حدیث پانزدهم در کتاب مجالس المومنین
ص ۲۰۷ منصور بن روح بحضرت امام جعفر الصادق علیه السلام
۱۲
عرض کرد ای مولای من از شما بسیار ذکر سلمان
فارسی را میشنوم سبب آن چیست آن حضرت علیه السلام
جواب فرمود که نگو سلمان فارسی بگو سلمان محمدی
و بدانکه باعث بر کثرت ذکر من او را ۳ فضیلت
عظیم است که او را آراسته بود ۱ اختیار هوای
امیرالمومنین علیه السلام بر هوای نفس خویش ۲ دیگر دوست
داشتن او فقرا را و اختیار او ایشانرا بر اغنیا
و صاحبان ثروت و مال ۳ محبت او بعلم و علما
اِنَّ سَلْمانَ کانَ عَبْداً صالِحاً حَنیفاً مُسْلِماً وَ ما کانَ مِنَ
الْمُشْرِکینَ بدرستیکه سلمان بنده صالح مایل بحق و مسلمان بود و مشرک نبود

ص ۳۲۷ ج ۷
حدیث دوازدهم در تفسیر منهج الصادقین در تفسیر سراجاً
منیرا سوره احزاب ۳۳ آیه چهل شش و کاشفی در تفسیر خود آورده
که حق سبحانه پیغمبر ما را سراج خواند زیرا همچنانکه چراغ ظلمت را
محو میکند نور وجود آن حضرت نیز ظلمت کفر را از عرصه
جهان نابود ساخت و دیگر آنکه هر چه در خانه گم شود بنور
چراغ باز توان یافت حقایقی که از مردم گمشده بود بنور این
چراغ بر مقتبسان انوار معرفت روشن گشت و دیگر چراغ
اهل خانه را سبب امن و راحت است و دزد را واسطه
خجلت و عقوبت آن حضرت نیز دوستانرا وسیلهٔ سلامتی
است و منکرانرا سبب حسرت و ندامت در کتاب خزینة الجواهر
نهاوندی رحمه الله در ص ۱۶ ۲ آیه پنج راجع باین آیه اقوال زیاد و پنج
لطیفه و سؤال راجع باینکه چرا شمس منیره نگفت و تعبیر از شمس بسراج
فرمود چهار وجه جواب داده و راجع باین که سراج را مقید نموده بمنیرا
پنج جهت جواب را داده مراجعه فرمائید و حقیر هم نتوانستم متذکر شوم اجمالا
بیان نمایم آیه مبارکه اِنّا اَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذیراً وَ
داعِیاً اِلَی اللهِ بِاِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنیراً سوره احزاب آیه ۴۵ و ۴۶
یعنی ای پیغمبر بدرستیکه ما فرستادیم ترا گواه و مژده دهنده و بیم کننده و خواننده بسوی خدا

بفرمان او و چراغ روشن در این آیه کریمه جناب محمد را پیغمبر نام
میخوانند و در بعثت آن سمی معنای خاصی یعنی شاهد هستی بانبیاء گذشته
و بشارت دهنده باولیا و بیم کننده دشمنان و دعوت کننده اهل
تقوی و چراغ نور دهنده باصفیا ۲ گواه عارفین بشارت دهنده
مؤمنین ترساننده گناهکاران دعوت کننده دوستان و چراغ اهل
تقوی ۳ شاهد بر امّت خود میباشی که راست میگویند و مژده بهشت
بمؤمنین و ترساننده از جهنم کافرین را و دعوت کننده خلق را بدین
خدا و بعبادت او باذن خدا و نور روشن کننده مر مخلوقات را و بشارت
دهنده بمؤمنین که خداوند فضیلت بزرگ با نهاده که شفاعت
و بهشت است ۴ بشارت داده بعاصیان که توبه نمایند
و ترساننده اطاعت کاران که خود پسندی ننمایند
امّا لطیفه ها که در این آیه است ۱ چنانچه آفتاب یکی است
بی نظیر و تمام عالم را روشن نموده همچنین رسول اکرم تمام عالم را روشن
نموده ۲ دوم آفتاب تاریکی این دنیا را دفع کرده نور محمدی صلی الله علیه و آله
تاریکی آن جهان را دفع مینماید ۳ بنور آفتاب شب از روز جدا
گردد و بنور خاتم الانبیاء مؤمن از کافر جدا گردد هر کس باو
ایمان آورد مؤمن و الا کافر است ۴ نور آفتاب

بر تمامی دنیا از برّ و بحر و سهل و جبل و پاک و نجس و غنی
و مفلس میتابد همچنین نور بعثت آن بزرگوار
بر تمام خلایق از سفید و سیاه و سرخ و زرد و جن و انس
تابیده چنانکه فرموده است مبعوث شده ام بتمام خلایق
و نور شفاعت آن پیغمبر رحمت در روز قیامت بر تمام امّت
از مطیع و عاصی و نزدیک و دور نیک و بد ردّ و قبول
زن و مرد گرم و سرد خواهد تافت انشاءالله همچنانکه فرموده
شفاعت من بصاحبان گناهان کبیره هم میرسد امّا بشرط توبه
پنجم نور آفتاب نور تمام ستاره گانرا بی نفوذ نماید و اثری باقی
نمی ماند همچنین نور محمدی که خورشید فلک رسالت و جمشید
مسند جلالت است انوار انبیاء و مرسلین را در پرده اختفا
مستور مینماید و نور شریعت او فائق شرایع سابق و ناسخ
آنها و ختم انوار بوجود مقدس آن سلاله اطهار شد
ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله و خاتم النبیین آیه ۴۰ سوره احزاب
نباشد محمد پدر احدی از مردان شما و لکن فرستاده خدا و خاتم و آخر
پیغمبران است و راجع بسؤالات که چرا سراج گفت شمس نگفت جواب میدهد
آفتاب را منزلت رفیع است تا ضعفاء نا امید نباشند فقیر و غنی استفاده نمایند

مطالب زیادتر رجوع بهمان کتاب نمایند در کتاب مجالس المؤمنین
ص ۳۰۹/۱۴ حدیث سیزدهم حارث بن عبدالله الاعور الهمدانی
شبی بخدمت حضرت امیر رفت آن حضرت پرسیدند
که چه چیز ترا دراین شب نزد من آورده حارث گفت والله
که دوستی که مرا با تست مرا بپیش تو آورده آنگاه آن حضرت
فرمودند که بدان ایحارث که نمیرد آنکسی که مرا دوست
دارد الا آنکه در وقت جان دادن مرا ببیند و بدیدن
من امیدوار رحمت الهی گردد و همچنین نمیرد کسیکه
مرا دشمن دارد الا آنکه وقت مردن مرا ببیند و از دیدن
من در عرق خجلت و ناامیدی نشیند و مضمون این
روایت نیز در بعضی اشعار دیوان معجز نشان آن
حضرت مذکور است یا حارِ همدانَ مَن یَمُت یَرَنی

مِن مُؤمِنٍ اَو مُنافِقٍ قُبُلا — یَعرِفُنی طَرفُهُ وَاَعرِفُهُ
بِاِسمِهِ وَالکُنی وَما فَعَلا — وَاَنتَ عِندَ الصِّراطِ مُعتَرِضی
فَلا تَخَف عَثرَةً وَلا زَلَلا — اَقولُ لِلنّارِ حینَ تُوقَفُ لِلعَرضِ
ذَریهِ لا تَقرَبِی الرَّجُلا — ذَریهِ لا تَقرَبیهِ اِنَّ لَهُ
حَبلاً بِحَبلِ الوَصِیِّ مُتَّصِلا — اَسقیکَ مِن بارِدٍ عَلی ظَمَاءٍ تَخالُهُ فِی الحَلاوَةِ العَسَلا

معنی اشعار ای حارث همدان کسیکه در حال جان دادن است
مرا میبیند مؤمن یا منافق مقابل میشود با دیدن من چشم او مرا
میشناسد و من هم او را می شناسم باسم او و کنیه او و هر کار کرده
و تو در پول صراط مرا میبینی پس نترس از لغزش و افتادن
به آتش جهنم در روز قیامت سفارش مینمایم که نزدیک
اینمرد که دوست من است نرو رها کن نزدیک نباش او را
بدرستیکه طناب دوستی او بطناب دوستی من متصل است
من که وصی پیغمبرم سیراب مینمایم از حوض کوثر که آبش سردتر است
مثل یخ و تو تشنه میباشی میاشامی و میفهمی در شیرینی مثل عسل است
صاحب کشف الغمه نقل نموده باسناد خود از حضرت امام محمد باقر
و امام جعفر صادق علیهما صلوات الله که ایشان فرمودند حرام است بر روح
وقت مفارقت الجسد تا اینکه ببیند پنج تن را محمد ص و علی ع
و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم بحیثیتی با چشم روشن
و شاد باشد اگر دوست است یا بغصه و زحمت افتد
اگر دشمن است اللهم ارزقنا محبتهم و شفاعتهم بحقهم اجمعین
حدیث چهاردهم از تفسیر منهج ص ۳۲۷/۷ جابر از ابی جعفر ع
روایت کرده بنده از بندگان خدا در آتش دوزخ

مدت هفتاد خریف معذب بود و خریف بمعنی هفتاد سال
است در این مدت استغاثه میکرد بخدا و او را سوگند
میداد تا او را از عذاب برهاند مژده راحتی باو نرسید
پس گفت بحق محمد و اهل بیت او بر من رحم کن بجبرئیل وحی
رسید که هبوط کن بسوی بندهٔ من و او را از دوزخ
بیرون آر گفت یارب چگونه نزد او روم که او در میان آتش است
خطاب آمد که امر کرده ام آن آتش را بر تو سرد و سلامت
باشد پس گفت بار خدایا این بنده در کدام موضع
است از دوزخ ندا رسید که در چاهیست در سجّین
پس بآن هبوط کرد دید که روی او را بقدم او بسته اند
بزنجیر آتشین و بشدت در عذاب است و بشدت
عذاب گرفتار است باو گفت چند سال است که در آتش
دوزخ گرفتاری گفت نمیدانم از غایة درازی مدت و شدت
عذاب او را نمیدانم پس او را از آنجا بیرون آورد خدای تعالی
باو ندا کرد ای بندهٔ من چند بار بمن استغاثه نمودی و سوگند
دادی در آتش گفت بجهة کثرت عدد شمارهٔ آن را نمیدانم
حق تعالی فرمود بعزت و جلال من سوگند که اگر محمد ص

و اهل بیت او را وسیلهٔ نجات خود نمیکردی ای بندهٔ من
مدت مکث ترا در دوزخ دراز میکردم لیکن بر خود وا
جب گردانیده ام هر بنده که هر مطلوبی که دارد از من بطلبد
بوسیله محمد و اهل بیت او مگر آنچه کرده باشد آن را بیامرزم
پس امروز از سر تو گذشتم و قلم عفو بر جمیع گناهان تو کشیدم
در منهج صـ ٣٢٧ ج ٧ حدیث ١٥ سلمان فارسی رضوان الله علیه روایت کرده
که از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که میگفت حق تعالی ببندگان
خطاب میکند که آیا هیچ کس نیست مر شما را که دفع حوائج کبار
خود کند بوسیله و شفاعت شخصی که او را ارجمند و گرامی
دارد تا وی بجهت این شخصی که مکرم و مقرب است نزد او انجاح
مرام او نماید بدانید که اکرم خلق نزد من و افضل ایشان نزد من
محمد ص است و برادر او علی و بعد از او ائمه هدی که وسایلند بمن هر که
بوسیله محمد ص و آل او حاجت خود را از من طلبد که آن وصول
منفعت باشد باو یا دفع داهیه و مضرات او من آن را از او
واگردانم بهتر و نیکوتر از آنکه استشفاع کند باعز خلق نزد
شخصی تا آن شخص بجهت آن انجاح آن نماید قومی از اهل
نفاق که این حدیث را از سلمان شنیدند بر سبیل استهزا باو گفتند

ای سلمان چرا نمیخواهی از خدا بوسیله محمد و آل محمد تا ترا از
اغنیای مدینه گرداند سلمان گفت من بوسیله ایشان
از خدا سؤال کردم آن چیزی را که انفع و افضل از جمیع ملک دنیاست
و آن سؤال من از خدا تعالی بوسیله ایشان زبانی ذاکر بمن
کرامت فرماید تا حمد و ثنای او گویم و دل ذاکری بمن دهد
تا یاد آلاء و نعمتهای او نمایم و قوتی عطا نماید تا متحمل دواهی
و مصایب توانم شد و او سبحانه اجابت این ملتمس من نمود
که صد هزار بار افضل از همه دنیاست حدیث شانزدهم
در منهج صفحه ۳۲۸ ج ۷ از حضرت صادق روایت کرده که در ایام
سلطنت یوسف ع روزی زلیخا از حجاب بارگاه یوسف ع
اجازه خواست تا نزد او رود وی را گفتند مبادا از جانب
او آسیبی بتو رسد بجهت آنچه میان او و تو واقع شد
گفت نمیترسم از کسیکه از خدا بترسد چون بر یوسف داخل
شد یوسف او را گفت چرا رنگ تو متغیر شد جواب داد الحمد لله
الذی جعل الملوک بمعصیتهم عبیدا و جعل العبید بطاعتهم ملوکا
سپاس مر خدا یرا که پادشاهانرا بجهت معصیت بنده
گردانید و بندگانرا بجهت طاعت پادشاه ساخت گفت

ای زلیخا چه ترا بر آنچیزی داشت که از تو صادر شد گفت یا یوسف
نیکوئی روی تو مرا بر آن داشت فرمود که پس تو چه حال داشته
باشی وقتیکه پیغمبر برا ببینی که او را محمد ص گویند در آخر الزمان
که روی او از روی من زیباتر و خلق او از خلق من نیکوتر
باشد و ساحت و جوانمردی او از من بیشتر زلیخا گفت
راست گفتی گفت از کجا دانستی راستی گفتار من گفت
بجهة آنکه چون یاد او کردی دوستی او در دل من جای
گرفت حق تعالی بیوسف وحی کرد بتحقیق او راست گفت
و من او را دوست گرفتم بجهت دوستی او بمحمد صلی الله علیه و آله
پس امر کرد یوسف را تا بزلیخا متزوج شد حدیث هفدهم
در کتاب مجالس المؤمنین صفحه ۳۱۱ ج ۱ سفیان بن ابی لیلی الهمدانی
در کتاب کشی مذکور است حضرت امام حسن علیه السلام
بعد از آنکه با معاویه اصلاح نمود روزی در پیش خانه
خود ایستاده بود در آن اثنا سفیان بر شتری سوار نزد
آن حضرت آمد و بواسطه کلمتی که از آن مصالح در
خاطر داشت پیاده نشد و از بالای شتر سلام کرد و گفت
یا مذل المؤمنین پسر آن حضرت او را گفتند که از

شتر فرود آی و تعجیل منمای تا حقیقت حال بر تو ظاهر گردد
سفیان فرود آمد شتر خود را ببست و بیامد آن حضرت
از او پرسیدند که چه گفتی ای سفیان گفت گفتم السلام
علیک یا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِینَ آن حضرت فرمودند از کجا دانستی
من ذلیل کننده مؤمنینم سفیان گفت از آنجا که باستحقاق
متوجه ریاست امت محمدی و بعد از آن آن را از گردن
خود دور کردی و بمعاویه بازگذاشتی که بخلاف احکام
الهی حکم مینماید آن حضرت گفتند که من بواسطه آن
اینکار کردم که از جد خود محمد صلی الله علیه و آله شنیدم که
فرمود شب و روز تمام نمیشود تا اینکه والی میشود امر امت را
مردیکه حلقومش واسع است و سینه اش فراخ است
میخورد و سیر نمیشود و او معاویه است پس چه باعث شد
بر تو بر آنکه بر من آن خطاب را کردی سفیان در مقام عذر
خواهی شد گفت محبتی که با تو دارم مرا بر آن داشت
که آن کلمه گفتم پس آن حضرت فرمودند والله هیچ بنده
دوست ندارد ما را اگرچه در میان کافران دیلم گرفتار
باشد الا آنکه محبت ما او را نفع رساند و محبت ما گناهان را

از بنی آدم بریزاند چنانکه باد برگ را از درختان بریزد
حدیث هجدهم در تفسیر منهج ص ۴۷۴ / ۷۵ در تفسیر وَإِنَّ
مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْرَاهِیمَ سوره والصافات آیه ۸۳ بدرستیکه از پیروان
نوح علیه السلام ابراهیم خلیل است که در اصول شرع و طریق
حق و آئین دیدن و جفا کشیدن تابع او بود و دور نیست که در
فروع شریعت یا اکثر آن نیز تابع او بود و پیرو او بوده باشد
و میان ایشان دو هزار و ششصد و چهل سال بوده و در مابین
این طول مدت دو پیغمبر دیگر مبعوث شده بودند یکی هود
و دیگری صالح و در لباب و بعضی دیگر از تفاسیر آورده
که ضمیر راجع بحضرت رسالت پناه است کنایه غیر مذکور
و اگرچه او بصورت سابق بوده بر پیغمبر ما اما در معنی تابع
مطلق او بود و همچو سایر اتباع بفضل او معترف گشته بود
و دین او را استایش کرده و دعا گفته رَبَّنَا وَابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ
و در حدیث آمده چون حق سبحانه ملکوت آسمان را با ابراهیم نمود
ابراهیم بجانب عرش نگریست نوری عظیم دید گفت خداوندا
این چه نوریست گفت نور حبیب و صفی من محمد است گفت در جنب
آن نور دیگر میبینم گفت برادر و وصی او علی بن ابیطالب است

گفت خداوندا نور دیگر میبینم در جنب آن دو نور خطاب آمد
که نور فاطمه زهراست دختر سید الانبیاء و زوجه خیر الاوصیا
و بجهت آن او را فاطمه نام نهاده ام که او دوستدارانرا از دوزخ
منع کند و باز دارد همچنانکه مادر فرزندانرا فطیم سازد واز
شیر باز گیرد گفت خداوندا دو نور دیگر میبینم نزدیک ایشان
فرمود که آن دو نور دو فرزند وی اند حسن و حسین گفت خداوندا
نه نور دیگر در گرد ایشان در آمده اند گفت آن نور نه امامند
از فرزندان حسین ع گفت خدایا نورهای بسیار میبینم که اطراف
ایشان جمع شده اند فرمود آن نورهای شیعیان و محبان علی و فرزندان
علی میباشند گفت خدایا آنهارا بچه علامت توان شناخت
گفت به پنجاه و یک رکعت نماز گذاردن و انگشتر در راست داشتن
و بسم الله الرحمن الرحیم را در نماز بلند گفتن و پیش از رکوع قنوت
خواندن و سجده شکر بجا آوردن ابرهیم گفت خداوندا مرا
شیعه علی و فرزندان او گردان حق تعالی دعای او را اجابت فرمود
و او را داخل شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام گردانید و رسول
خود را از آن خبر داده فرمود اِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَاِبْرٰهِیمَ بدرستیکه
ابراهیم علیه السلام از جمله شیعیان علی بن ابیطالب است صلوات الله وسلامه علیهم

حدیث نوزدهم در تفسیر صافی ص ۴۶۱ طبع تهران نقل از خصال شیخ صدوق ره
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود اهل تقوی علامتها و نشانها دارند
شناخته میشوند بآن علامتها ۱ راست گفتن ۲ اداء امانت و خیانت
نکردن با مانت ۳ وفا کردن بعهد ۴ و فخر نکردن ۵ تحمل دیگران از
قبول و بدیگران زحمت نمیدهد ۶ صله رحم بجا میاورد ۷ بضعفا
رحم میکند ۸ تابع زن نمیشود در شهوات ۹ بذل معروف و نیکوئی بهمه
مردم ۱۰ حسن خلق دارد ۱۱ حلم او زیاد است ۱۲ متابعت علم میکند
که نزدیک میکند بخدا در همین کتاب صافی فرمود علی علیه السلام نشانه شخص
فاجر اینها است بدهی خیانت میکند رفاقت نمائی بدی میرساند اگر خلطه
جمع باشی با او وثوق داشته باشی خیر خواهی نمیکند
حدیث بیستم در تفسیر ابی الفتوح ص ۳۷۶ ج ۸ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَبَ عَلَی اللهِ
وَکَذَّبَ بِالصِّدْقِ اِذْ جَاءَهُ اَلَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوًی لِلْکَافِرِینَ
سوره زمر آیه ۳۲ گفت کیست ظالمتر از آن کسی که دروغ گفت بر خدای
و راست را دروغ داشت گفتند مراد بصدق قرآن است یعنی
قرآن را دروغ دانست چون آمد باو و آنکه گفت بر طریق تقریع
و ملامت در دوزخ جائی نیست کافران را یعنی جائی هست
ایشانرا جائی بسزا وَالَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ

گفت و آن کس که او صدق و راستی آورد مفسران اختلاف
کرده اند بعضی گفتند جاء بالصدق جبرئیل است و صدّق
به پیغمبر ص است که جبرئیل بیاورد و رسول ص تلقی کرد بقول
عبدالله بن عباس گفت جاء بالصدق رسول است که
صدق آورد و آن گفتن لا اله الا الله است و صدّق
به هم خود رسول ص است که تصدیق کرد و در اخبار ما وارد
بعضی از صحابه نقل شده جاء بالصدق رسول است و صدّق
به امیر المؤمنین ع است که چون شب معراج رسول را باسمان
بردند و ملکوت آسمان با و عرض کردند گفتند برو
و قوم ترا خبر بده گفت بار خدایا مرا دروغ دارند گفت
صدیق اکبر تصدیق کند و آن علی بن ابیطالب است
دلیل بر آنکه علی ع صدیق اکبر است موافقان و مخالفان
در اخبار آورده اند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود صدیقان
سه اند حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب نجار مؤمن
آل یس و علی بن ابیطالب و بهترین ایشان و سید
ایشان است بیان دیگر آنکه گفت در آیه دیگر یا ایها
الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین

یعنی حمزه و جعفر و علیاً علیهم السلام صادقین مقصوده
حضرت حمزه و جعفر و علی علیهم السلام است حدیث بیست و یکم
وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ آیه ۵۶
سوره والذاریات و ما خلق جن و انس را نیافریدیم مگر برای
اینکه مرا بیکتائی پرستش نمایند در تفسیر صافی ص ۵۰۸ طبع طهران در حاشیه
شرحی بر این خلقت مرحوم فیض اعلی الله مقامه نوشته یعنی خلق نکردیم جن
و انس را مگر بجهة عبادت کردن ایشان مرا پس وقتیکه عبادت
کردند مرا مستحق میشوند ثواب را خلق کردم تا اینکه بآنها ارکنم
و نعمی نمایم و خواستار پرستش و ستایش و بندگی باشم و لام لیعبدون
لام غرض است یعنی غرض از خلقت آنها را بمعرض ثواب بیاورم
و این هم حاصل نمیشود مگر باداء عبادات پس مثل اینکه خلقت
بجهة عبادت است تا ثواب و منفعة عبادت بخودشان
برگردد پس جمعی از مردم عبادت نمیکنند غرض و مقصود باطل
نمیشود مثل اینکه یکنفر تهیه مهمانی دیده و سفره پهن نموده
مردم را دعوت بطعام نموده دسته نیامدند یا امدند
و نخوردند جمعی استفاده بردند پس هر کس امد و خورد
فائده برد و کسیکه نیامد یا اینکه امد و استفاده نبرد

بخودش ضرر زده است از فیض فیاض علی الاطلاق بی بهره
شده و شقاوت را بر سعادت اختیار نموده پس خداوند
بجمیع مکلفین قدرت داده و رفع علت نموده و پیغمبر و امام
و عالم که همه الطاف الهی میباشند شامل حال بشر نموده
هر کس قبول نکرد بخودش ضرر زده است نه بخداوند
من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم
یا اینکه غرض از خلقت اقرار به بندگی است یا از روی طوع
و رغبت یا باکراه در علل الشرایع صدوق ره از حضرت
صادق علیه السلام نقل میفرماید وقتیکه حضرت امام حسین ع
آمد مقابل اصحاب و جمعیت پس فرمود ایمردم بدرستیکه
خداوند خلق نکرده بندگانش را مگر اینکه معرفت
و شناسائی حق پیدا کنند و وقتیکه بخداوند بندگی
کردند بی نیاز میشوند از بندگی غیر خدا پس مردی
عرضکرد یابن رسول الله پدر و مادرم فدایت باد
معرفة الله چه چیز است فرمود معرفة پیدا کردن اهل
هر زمان امامشرا که واجب الاطاعه است مرحوم
فیض فرموده خلقت عالم برای امام است که زمین

خالی از امام نمیباشد و خلقت امام برای عبادت
که منشاء آن معرفت است باعث است شناختن
امام بشناختن خداوند راه خدا و وجه خدا امام است
پس کسیکه بمیرد امام زمانش را نشناسد کافر از دنیا
رفته است حدیث بیست و دوم در تفسیر برهان ص ۳۶۲ از امالی
شیخ از کتاب مصباح الانوار انس بن مالک میگوید
رسول الله صلی الله علیه و آله نماز صبح را ادا فرمود با وجه کریم خود
رو برو شد بطرف ما پس عرضکردم یا رسول الله اگر میل داری
تفسیر بفرما برما این آیه شریفه را وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ
فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ
وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا سوره نساء آیه ۶۹
و آنانکه خدا و رسول را اطاعت کنند البته با کسانی که خدا
بانها لطف فرموده و عنایت کامل نموده یعنی با پیمبران و
صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان
در بهشت چه قدر نیکو رفیقانی هستند پس فرمود حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مقصود از نبیون من هستم و مقصود
از صدیقون برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام میباشد

ومقصود از شهدا عمویم حمزه و امّا صالحون پس دخترم فاطمه
و اولادش امام حسن و امام حسین سلام الله علیهم است و عباس عموی پیغمبر
حاضر بود پس بلند شد و نشست مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله
عرض کرد آیا ما و شما و علی و فاطمه و حسن و حسین از چشمهٔ واحده و از
یک شجره نمیباشیم فرمود چگونه عمو عباس عرض کرد برای اینکه معرّفی
نمودی بعلی و فاطمه و حسن و حسین و ما را اسم نبردی پس پیغمبر صلی الله علیه و آله
تبسم نمود و فرمود امّا فرمایشت که از یک شجره و یک چشمه صحیح است
ولکن ای عمو بدرستیکه خداوند خلق کرد ما و علی و فاطمه و حسن
و حسین را پیش از اینکه آدم را خلق نماید نه آسمان بود و نه
زمین و نه شب و نه روز نه بهشت و نه جهنم نه ماه و نه آفتاب
عباس گفت چگونه بود ابتداء خلقت شما یا رسول الله فرمود
ای عمو وقتیکه اراده فرمود خداوند ما را خلق نماید کلمه فرمود
از او نوری را خلق نمود دوباره کلمه فرمود از او روح را خلق فرمود
پس ممزوج نمود روح را با نور پس خلق نمود مرا و برادرم علی را
و فاطمه و حسن و حسین را پس تسبیح میگفتیم خدا را و تقدیس
مینمودیم خدا را نه تسبیح بود و نه تقدیس یعنی غیر از ما
کسی از اهل تسبیح و تقدیس نبود پس وقتیکه خداوند

اراده نمود ایجاد صنعت و مخلوق نماید شکافت نورم را پس از نور من
عرش را خلق نمود و عرش از نور من است و نور من از نور خدا
و نور من افضل است از عرش پس شکافت نور برادرم علی را
پس خلق نمود ملئکه را پس ملئکه از نور علی ایجاد شده و نور علی
از نور خداوند است و علی افضل است از ملئکه است حقیر میگوید
علی استاد و مرشد جبرئیل است از اینجا اخذ شده اصلا جمیع ملئکه
از نور علی خلق شده و دیگر آنکه در عالم اشباح ملئکه نور پنجتن را
که درخشان میدیدند خیال میکردند آیا غیر از خدا کسی هست نور
پنجتن تسبیح و لا اله الا الله را گفتند و تعلیم دادند ما هم مخلوق
میباشیم از اینجا علی علیه السلام مرشد و استاد جبرئیل است
انتهی پس شکافت نور دخترم فاطمه را پس خلق نمود از نور
فاطمه آسمانها و زمین را پس آسمان و زمین از نور دخترم
فاطمه است و نور فاطمه از نور خداوند است نور فاطمه افضل است
از آسمانها و زمین پس شکافت نور پسرم حسن را و خلق
نمود از او آفتاب و ماه را پس آفتاب و ماه از نور پسرم
حسن است و نور حسن از نور خداوند است و نور حسن افضل
است از آفتاب و ماه پس شکافت نور پسرم حسین را

پس خلق فرمود از او بهشت و حور العین را بهشت و حور العین
از نور فرزندم حسین است و نور حسین از خداوند است و نور حسین
از بهشت و حور العین افضل است پس امر نمود خدا ظلمات
و تاریکیها با ابرهای سیاه پس تاریک شد آسمانها بر ملائکها
پس ناله و فریاد بلند نمودند بتسبیح و تقدیس و گفتند خدایا
از وقتیکه خلق نمودی ما را و اشباح را معرفی فرمودی غمناک
نشده بودیم پس بحق این اشباح تاریکی و ظلمات را از ما رفع نما
پس بیرون آورد از نور دخترم فاطمه قندیلها از وسط عرش
آویزان نمود پس آسمان و زمین روشن و منور شد پس برای آن زهرا
نامیدند یعنی روشنائی دهنده پس ملائکه عرض کردند خداوندا این
نور از کیست آسمان و زمین روشن است پس وحی نمود خداوند
این نوریست اختراع نمودم از نور جلالم برکنیزم فاطمه دختر حبیب من
و زوجه ولی من و برادر پیغمبر من و پدر حجتهای من بر بندگانم
شاهد باشید ملائکه من ثواب دادم ثواب تسبیح و تقدیس شما را باین
زن و شیعه اش و دوستانش تا روز قیامت و وقتیکه عباس این را
شنید بلند شد و ایستاد پیشانی علی را بوسید گفت والله تو یا علی
حجة بالغه میباشی بکسانیکه ایمان بخدا و روز قیامت دارند

حدیث بیست سوم مَن کانَ یُریدُ العِزَّةَ فَلِلّهِ العِزَّةُ جَمیعاً
اِلَیهِ یَصعَدُ الکَلِمُ الطَّیِّبُ وَالعَمَلُ الصّالِحُ یَرفَعُهُ وَالَّذینَ
یَمکُرُونَ السَّیِّئاتِ لَهُم عَذابٌ شَدیدٌ وَمَکرُ اُولٰئِکَ هُوَ یَبُورُ
سوره فاطر آیه دهم مجمع البیان ص ۴۰۲ ج ۸-۷ کسیکه اراده میکند عزة که قدرة از
روی قهر و غلبه یعنی طالب است عزت را بداند که همانا در ملک وجود
تمام عزت خاص خدا و خداپرستان است و دیگران همه خار
و ذلیلند کلمه نیکوی توحید و روح پاک آسمانی بسوی خدا
بالا رود و عمل نیک خالص آن را بالا برد و برآنکه بمکر و تزویر
اعمال بد کند عذاب سخت خواهد بود و فکر مکرشان بکلی
نابود خواهد شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرماید
پروردگار شما هر روز میگوید من عزیزم پس کسیکه عزت
دارین میخواهد یعنی دنیا و آخرت عزت داشته باشد
پس اطاعت نماید پروردگار عزیز را در تفسیر صافی ص ۴۲۵
فرمود حضرت صادق علیه السلام کلم طیب گفتن
مؤمن لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و خلیفة رسول الله
فرمود عمل صالح اعتقاد بقلب است بدرستیکه این کلمه حق
است از طرف خداوند و شکی نیست در او از طرف

رب العالمین فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله
هر قول مصداق دارد از عمل که تصدیق آن قول
مینماید یا تکذیب میکند پس وقتیکه پسر آدم قول را گفت
عملش تصدیق کرد قول بسبب عمل بلند میشود بسوی
رحمة الهی یعنی قبول میشود و وقتیکه قول را گفت از قرآن
و دعا و موعظه عملش تکذیب کرد قولش مردود میشود
بسبب عمل خبیثش و میافتد با آتش جهنم در کافی حضرت
صادق علیه السلام فرمود مقصود از آیه ولایت و دوستی
ما اهل بیت است اشاره فرمود بسینه اش پس کسیکه
ما را دوست ندارد عملش بلند نمیشود و قبول نمیگردد
و عمل صالح باعث قبولی است پس قبولی اعمال ۳ شرط
دارد ایمان بخدا و ولایت اهل بیت و عمل و خالص بودن
عمل حدیث بیست چهارم در تفسیر ابی الفتوح ص ۳۲ ج ۹
فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر کس بر دوستی آل محمد
بمیرد گناهش بیامرزند و هر که بر دوستی آل محمد بمیرد بر توبه بمیرد
هر کس بر دوستی آل محمد بمیرد مؤمن باشد تمام ایمان و هر کس
بر دوستی آل محمد بمیرد او را ملک الموت و منکر و نکیر بشارت دهند

به بهشت و هر کس که بر دوستی آل محمد بمیرد چنان
به بهشت برند که عروس را بخانه شوهر و هر که بر دوستی
آل محمد بمیرد از بهشت دو در در گور او گشایند هر کس
بر دوستی آل محمد بمیرد خدا یتعالی فرشتگان رحمت را گوید
تا قبر او را زیارت کنند هر که بر دوستی آل محمد ص بمیرد
بر سنت و جماعت مرده باشد هر که بر دشمنی آل محمد
بمیرد روز قیامت بیاید بر پیشانی او نوشته که نومید
است این بنده از رحمت خداوند هر که بر دشمنی آل
محمد بمیرد کافر مرده هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد بوی بهشت
نشنود وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا
سوره شوری آیه ۲۳ هر که او حسنه اکتساب کند ما در حسن و ثواب
او بیفزائیم حضرت امام حسن علیه السلام و ابن عباس فرمودند
حسنه دوستی اهل بیت است حدیث بیست پنجم
در تفسیر ابی الفتوح ص ۳۰ ج ۹ رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند چون روز قیامت باشد منادی ندا کند
هر که بر خدای مزدی دارد گو بیا و مزد خود بستان
جماعتی برخیزند و فرشتگان گویند مزد شما بر خدا

باشد گویا و مرد خودبستان جماعتی برخیزند و فرشتگان
گویند مر دشما بر خدا چیست گویند ما آنانیم که در دنیا عفو
کردیم آنانرا که بر ما ظلم کردند واین فرمایش خداوند است
فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ سوره شوری آیه ۳۹
پس کسیکه عفو نماید و اصلاح وسازش نماید پس اجر او بخداوند است
ایشانرا گویند پس داخل بهشت شوید باذن خداوند
حدیث بیست ششم در تفسیر منهج الصادقین صفحه ۲۱ سوره شوری آیه ۲۰
وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ
مِنْ نَصِيبٍ هرکس طالب آخرت باشد هم دنیا میدهیم هم آخرت
هرکس طالب دنیا باشد فقط دنیا میرسد از آخرت
بی نصیب است کسانیکه منافق ومسلمان دروغی بودند
برای جهاد بعنوان غنیمت گرفتن میرفتند وجماعتی که
اهل ایمان بودند بقصد ثواب جهاد میکردند
حق سبحانه فرمود هرکه بقصد ثواب جهاد کند اورا
باشد سهم غانمین وثواب آخرت وهرکه قصد غنیمت
نماید ازآن محروم نماند بلکه سهمی که نصیب اوست باو برسد
ولیکن اورا از ثواب آخرت هیچ نصیب نباشد

وعدم ذکر نصیب دنیا برای عامل آخرت با آنکه از نصیب دنیا
نیز محظوظ میگردد بجهة استهانه آن است نسبت بحظ
آخرت ومرویست از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله که هر که
بنیت آخرت کاری کند خدایتعالی در دنیا پراگندگیهای او را
جمع کند ودل او را بی نیاز گرداند از غیر و دنیا باو اقبال کند
وهرکه بنیت دنیا عملی کند خدایتعالی جمعیت او را به تشتت
وپراگندگی بدل کند وفقر را نصب العین او سازد و خیر دنیا
باو نرسد مگر آنچه برای او مقرر ومقدر شده باشد حسن
بصری گفته چون ادنی تابع اعلی است بدون عکس پس هرکه
از برای آخرت کار کند بثواب اخروی برسد ودنیا نیز بتبعیت
باو دهند وهرکه از برای دنیا عمل نماید نصیب دنیا باو رسد
هیچ حظی از ثواب آخرت نبرد حدیث بیست هفتم در تفسیر صافی ۲۱۲
فرمود حضرت صادق علیه السلام طلب کن برادری ودوستی
اتقیاء وپرهیزکاران را ولو در ظلمات زمین واگر چه عمر ترا
تمام نمائی درجستجوی آنها پس بدرستیکه خداوند
جلیل خلق نفرموده است افضل از آنها بر روی زمین
بعد از انبیاء وپیغمبران ونعمتی نداده خداوند بالاتر

باشد از توفیق یافتن رفاقت و صحبت ایشان را خداوند
فرموده الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا
الْمُتَّقِينَ سوره زخرف آیه ۶۷ دوستان امروز قیامت بعضی ببعضی و بعضی دیگر
دشمنند مگر پرهیزکاران فرمود حضرت صادق علیه السلام هر دوستی
که در دنیا برای غیر خدا باشد در روز قیامت دشمنی میگردد
حدیث بیست هشتم در تفسیر صافی صفحه ۴۷۵ طبع تهران قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ
بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَٰلِكَ
رَبُّ الْعَالَمِينَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا
وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ سوره فصلت آیه ۹-۱۰
بگو ای محمد صلی الله علیه وآله آیا شما کافر میشوید بخداوندیکه خلق فرموده است
زمین را در دو روز یعنی ابتدا و انتهاء هر چیز روز اول و روز آخر
دارد که منوط است بقدرت خداوند این ابتدا و انتها در دست
خداوند است نه دیگران و حال اینکه شما برای خداوند شریک قرار
میدهید این خداوندیکه پروردگار عالمین است جمیع مخلوقات
و موجودات است آن خداوندیکه در زمین کوههای بلند ثابت
قرار داده بالای زمین مانند میخ تا از حرکت نگهمیدارد و برکت
و خیر در زمین و کوهها قرار داده و مقدر فرموده است در زمین

مخارجات و خوراکهای جمیع مخلوقات را بتوسط چهار فصل قرار
داده که مساوی است برای سؤال کنندگان در این چهار فصل
مخارجات عالم از مردم و بهائم و پرنده و حشرات الارض و هر چه
در بیابانها و در دریاها میباشد از خلق و میوه‌ها و گیاه و درخت
و هر چه در زمین از معاش حیوانات همگی و تمامی در این چهار
فصل بهار و تابستان و پائیز و زمستان پس در زمستان خداوند
عالم بادها را میفرستد بارانها را و نم باران ضعیف از آسمان زمین را
بارور مینماید و درختها را باردار مینماید وقت سرد است قسمتی از میکروبها
هم از سرما از بین میرود و کشته میشود بعد از آن بهار میاید و وقت
معتدل است هم گرم است و هم سرد پس میوه‌ها ظاهر میشود از درختها
و از زمینها گیاهان و میوه‌ها سبز و ضعیف است پس تابستان
میاید بسبب حرارة میوه‌ها پخته میشود رسیده میشود و دانه‌ها سفت میشود
مانند گندم و جو و سائر حبوبات که مخارجات و خوراکات
مخلوقات است بعد پائیز میشود که میوه‌ها را پاکیزه و معطر و
باکمال مینماید و خشک مینماید اگر چهار فصل نبود هیچ گیاه نمیروئید
از زمین برای اینکه اگر همه اش مثل فصل بهار میشد میوه‌ها پخته
و رسیده نمیشد دانه‌ها سفت نمیشد و رسیده نمیشد و اگر

همه اش مثل تابستان میشد همه اش میسوخت برای حیوان معاش
نمیشد اگر همه اش مثل پائیز میشد قوت و میوه و گیاهی پیدا نمیشد
پس خداوند عالم این اقوات و مخارج را در چهار فصل قرار داده
و تکمیل میشود و عالم برقرار و ثابت است محض سائلین است یعنی محتاجین
است هر محتاج سؤال کننده است ولو اظهار نمیکند یا نمیتواند
اظهار نماید مثل حیوانات یعنی بلسان حال سؤال مینماید ولو بزبان
گفت و شنید نمیگوید این زبان حال افصح است از زبان مقال
حدیث بیست نهم در کتاب علل الشرایع صفحه ۴۲ ج ۱ روایت از حضرت
صادق علیه السلام از کتاب علی علیه السلام بدرستیکه سخت ترین
مردم از جهت بلاء پیغمبران است پس اوصیا پس از وصی
پیغمبران از همه شبیه تر بانبیا و اولیا و اوصیاء از جهت دنیا
بدرستیکه گرفتار میشود مؤمن بمقدار اعمال حسنه اش پس کسیکه
صحیح باشد دین او و صحیح باشد عمل او بلاء و گرفتاری او زیادتر
و سخت تر میباشد و این برای اینکه خداوند عالم دنیا را ثواب
مؤمن قرار نداده و نه محل عقوبة کافر و کسیکه دین او ضعیف و سست
باشد و عملش کم و ضعیف باشد بلای او کم میباشد بلا تندتر
میرسد بمؤمن متقی از باران که بقرار زمین میرسد

حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر مؤمن بالای کوهی
باشد خداوند میفرستد کسیرا بسوی او تا باو اذیت
نماید تا اینکه اجر او زیاد باشد براین اذیت کشیدن
فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله همیشه من و کسانیکه
پیشتر از من بودند از پیغمبران و مؤمنین مبتلا بودند
بکسیکه اذیت بدهد باو اگر مؤمن بالای کوهی باشد
وادار نماید خداوند مر او را کسیرا که باو اذیت نماید
تا اجر بدهد بر مؤمن حدیث سی ام منهج الصادقین
صفحه ۳۷۱ ج ۹ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود مالهای
شما بهمه مردم نمیرسد پس خوبی نیکوی خود را بهمه انسان
رسانید و شبهه نیست در آنکه حسن خلق مثمر غرس نهال
محبت است در قلوب بندگان و قلع عداوت از صدور
ایشان و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین بسبب همین
حسن خلق اهل ضلالترا هدایت میکردند و از بادیه گمراهی
و طغیان بطریق مستقیم ارشاد میفرمودند حدیث سی و یکم
در تفسیر ابوالفتوح صفحه ۲۹۹ ج ۱ اعرابی بنزدیک رسول صلی الله علیه و آله
آمد و عرض کرد یا رسول الله مرا علمی بیاموز که مرا به بهشت برد

رسول صلوات الله وسلامه علیه وآله فرمود اگر سؤال
بلفظ مختصر گفتی بمعنی بزرگ است برو عتق نسمه کن
و فک رقبه عرض کرد یا رسول الله هر دو بیک معنی و یکی
باشد فرمودند عتق آن باشد که او را بر بها دادن
خود یاری دهی مکاتب را یعنی شتر و گوسفند بدهی تا یک
و چند روز مردمان درویش بدوشند و بشیر آن منتفع شوند
و عطا و مبرات و احسان باز نگیری از خویشان اگر چه ظالم
باشند اگر این نتوانی بجا آوری گرسنه را طعام ده و
تشنه را آب ده و امر بمعروف کن و نهی از منکر بنما
و اگر این نیز نتوانی کردن زبان نگهدار الا از خیر

حدیث سی و دوم مجمع البیان ص ۲۴۰ ج ۹ سوره حدید ۲۴ - ۲۳ (آیه)

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ
مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ
مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۲۴

یعنی نمیرسد بشما مصیبتی در زمین مثل قحطی باران و کمی
گیاه و کمی میوه‌ها و نه در جان شما از مرضها و مصیبت اولاد
مگر اینکه در لوح محفوظ نوشته شده پیش از خلق و ایجاد

نفس را تا ملکه بدانند خداوند عالم بذرات است و عالم بحقائق
اشیاء است اثبات این مطلب با زیادی وقایع و موجودات
بر خدا آسان است و مشکل نیست و این مطلب برای این است
تا محزون نباشید هر چه از شما فوت میشود از نعمتهای
دنیا و خوشحال نباشید آنچه خداوند بشما داده وجهت و
باعث این مطلب نیست و قتیکه دانست هر چه فوت شده خدا
ضامن است عوضش را بدهد در آخرت پس سزاوار نیست
محزون است و محزون باشد و قتیکه دانست هر نعمتی که باو
رسیده شکر میخواهد و حقوق واجبه را باید ادا نماید پس
سزاوار است خوشحال نباشد و قتیکه میداند همیشگی نیست
پس نباید غصه بخورد بلکه مهموم شود بامر آخرت که دائمی
و ابدی میباشد و در این آیه اشاره است بچهار چیز
اول حسن خلق بجهة اینکه وجود دنیا و عدمش در پیش شخص
مساوی باشد حسودی نمیکند و دشمنی و نزاع نمینماید
اینها اسباب سوء خلق است و این از نتائج دوستی دنیا است
دوم دنیا را حقیر و کوچک شمارد و اهل دنیا را هم حقیر شمارد
پس برای هستی دنیا خوشحال و نیستی دنیا غمناک نمیشود

ستم آخر ترا بزرگ شمارد برای اینکه ثواب او دائم و از جمیع
غصه‌ها و گرفتاریها خالص است چهارم افتخار او بخداوند
باشد نه اینکه باسباب دنیا روایت است مردی آمد
حضور امام چهارم عرض کرد زهد چه چیز است فرمود
زهد ده جزء است اعلی درجه زهد ادنی درجه ورع
است و اعلی درجه ورع ادنی درجه یقین است و اعلی
درجه یقین ادنی درجه رضا است و زهد همگی در آیه
از قرآن است لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَلا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ
حدیث سی و ستم در کتاب انوار نعمانیه سید نعمت الله
جزائری رحمه الله نور صلواتی سؤال کردند صحابه یا رسول الله
سلام کردن را میدانیم چه طور صلوات بر شما
بگوئیم فرمود بگوئید اللّهم صلّ علی محمد و آل محمد کما صلّیت
علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید در اینجا ایراد است
در تشبیه باید مشبه به اقوی باشد در وجه شبه یا مساوی
و صلوة در اینجا عطا و ثنا که از آثار رحمت و رضوان است
پس لازم دارد که عطاء ابراهیم و ثناء او بالاتر از ثناء
حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد و اینطور نیست حضرت محمد

صلی الله علیه و آله بالاتر از همه انبیاء میباشد محققین علما جواب
داده اند بچند وجه اول تشبیه اصل صلوة بصلوة نه کمیة
بکمیة همچنانکه در آیه شریفه کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ
مِنْ قَبْلِکُمْ آیه ۸۳ سوره بقره یعنی نوشته شد بر شما روزه چنانکه نوشته
شد بر آنانکه بودند پیش از شما نه اینکه روزه مسلمانها مثل روزه
سابقین بوده باشد در کمیة قدرش یا وقتش پس صلوات بر رسول
اکرم صلی الله علیه و آله اصلاً و ثبوتاً مثل صلوات بر حضرت ابراهیم
است نه از سایر جهة دوتم صلوات باین لفظ جاریست بزبان
تمام صلوة گویان تا انقضاء تکلیف پس حاصل از برای محمد صلی الله علیه و آله
اضعاف مضاعف و از همه بیشتر است ستم مطلوب هر صلوات
فرستنده مساوات با ابراهیم نه در صلوات پس همه اینها طالبند
صلواتیکه مساوی با صلوة ابراهیم باشد و مجموعاً از طرف حضرت
رسول زیادی پیدا میشود چهارم دعا متعلق بآینده است
و حضرت رسول در سابق افضل و اینها طلب میکنند زیادتی
بر این فضل که مساوی با ابراهیم باشد پنجم مشبه به مجموع از کتب
از صلوة بر ابراهیم و آل او و انبیا هم آل ابراهیم بودند پس زیادتر
بر حضرت رسول است ششم تشبیه بر آل ابراهیم است در صلوة

آل محمد صلی الله علیهم وصلوات بر محمد از تشبیه عاری است هفتم
حضرت محمد صلی الله علیه و آله از آل ابراهیم است پس خودش
هم داخل در صلوات مشبه بها میباشد و صلوات مشبهه
مختص است بخودش پس برای خاطر خودش افضل است و بنا
بر این اشکال وارد است بر ظاهر قوله تعالی وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ
سوره والصافات آیه ۱۰۷ یعنی فدای دادیم او را بذبح عظیم باراده حسین ع
از ذبح عظیم حاصل اشکال حسین علیه السلام افضل است
از اسماعیل ع پس چه طور فداء میباشد با وجود اینکه حسین ع و جدش
و سائر معصومین علیهم السلام مجموعاً از اولاد اسماعیل است
پس حسین ع فدا شده باین سلسله طاهره و خودش هم یکی از آنها است
و اصوب در جواب از این اشکال روایت صدوق طاب ثراه
در عیون اخبار الرضا باسناده الی فضل بن شاذان میگوید
شنیدم از حضرت رضا علیه السلام وقتیکه امر نمود خداوند
تبارک و تعالی ابراهیم علیه السلام را اینکه ذبح نماید مکان
پسرش قوچ را که فرستاد براو آرزو نمود ابراهیم کاش پسر را
ذبح مینمودم با دست خودم و مامور بذبح قوچ نمیشدم تا دلم
غمناک میشد که پدر پسر عزیزش را با دستش کشته است پس

مستحق باشم باین کشتن بالاترین درجهای اهل ثواب بر
مصیبتها پس وحی آمد بحضرت ابراهیم کدام شخص را از مخلوق
من بیشتر دوست داری عرض کرد یارب خلق نکرده مخلوقی
دوستتر از حبیبت محمد ص وحی شد یا ابراهیم او را بیشتر دوست
داری یا خودترا عرض کرد او را از خودم بیشتر دوست دارم
پس وحی شد آیا پسر او را بیشتر دوست داری یا پسر خودترا
عرض کرد پسر او را وحی شد پسر او را دشمن با ظلم شهید نماید
بیشتر محزون میشوی یا خودت پسر ترا بکشی عرض کرد پسر او را
دشمن با ظلم شهید نماید بیشتر محزون میباشم و قلبم دردناک
میشود فرمود یا ابراهیم طایفه خود شانرا از امت محمد صلی الله علیه و آله
میشمارند زود است پسر او حسین را با ظلم شهید مینمایند
مانند کشتن قوچ و مستوجب غضب من میباشند ابراهیم ع
بیطاقت شد قلبش بدرد آمد بنا کرد بگریه کردن وحی نمود
خداوند عالم بتحقیق فدا دادی بهمین جزع و بیتابی و گریه نمودن
بحسین ع عوض کشتن پسرت بدست خودت و باعث نمودم بر تو بالا
ترین درجهای اهل بهشت را و ثوابرا بر مصیبتها و همین است
وفدیناه بذبح عظیم حدیث سی چهارم مجمع البیان ص ۲۳۵ ۹۲ سوره حدید آیه ۱۱

مَن ذَا الَّذِی یُقرِضُ اللهَ قَرضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ کیست که قرض بدهد
بخدا قرض نیکو تا خدا مضاعف نماید مر او را جزاء و مزد را از هفت و هفتاد
مقابل و هفتصد مقابل و اهل تحقیق گفته است قرض الحسن باید
ده وصف را دارا باشد ۱- از حلال باشد بجهة اینکه رسول صلی الله علیه و آله
فرموده خداوند پاکیزه است قبول نمیکند مگر پاکیزه را ۲- از بزرگترین
و عزیزترین مالش در راه خدا بدهد و قصد نکند از مال بد و خراب
برای انفاق در راه خدا وَلا تَیَمَّمُوا الخَبیثَ مِنهُ تُنفِقُونَ یعنی قصد
مال خبیث ننمائید که از او انفاق مینمائید ۳- در هنگام دوست داشتن
مال و زندگانی و امید از زندگی دارد انفاق نماید برای فرمایش
حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتیکه سؤال نمودند از صدقه فرمود
افضل صدقه اینکه عطا نمائی در حالتیکه صحیح و سالم و حریص بمال
میباشی و از فقر و احتیاج میترسی و صبر نکن و تاخیر نینداز
صدقه را تا وقتیکه جان بگلو رسید بگوئی بفلانی چه بدهید
و بفلان چه بدهید ۴- اینکه بدهد باشخاص فقیر و تنگدست اینها
تخصیص داده خداوند اقوامیرا که صدقات میگیرند ۵- بقدر وسع
کتمان نماید وَاِن تُخفُوها وَتُؤتُوها الفُقَراءَ فَهُوَ خَیرٌ لَکُم
و اینکه پنهان نماید و بدهد بفقراء پس بهتر است برشما ۶- بعد از دادن

منت و اذیت ننماید بفقیر لاتُبطِلُوا صَدَقاتِکُم بِالمَنِّ وَالاَذی
باطل منمائید صدقاتتانرا بمنت و اذیت کردن ۷- قصد او لله
باشد و قربة الی الله ۸- ریائی نباشد ریاء مذموم است ۹- هرچه
میدهد کوچک شمارد ولو بزرگ و زیاد باشد بجهة اینکه متاع
دنیا قلیل است ۱۰- از دوست ترین و بهترین اموالش باشد لَن تَنالُوا
البِرَّ حَتّی تُنفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ بنیکی و احسان نمیرسید تا اینکه هرچه دوست
دارید انفاق نمائید و وقتیکه اینها وصف جمع شد صدقه قرض الحسن میباشد
حدیث سی پنجم در تفسیر صافی ص ۴۲۱ طبع طهران نقل از امالی فرمود حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام بگو اول نعمتیکه خداوند
بتو عطا کرده است عرض کرد خلق کرد مرا و نبودم فرمود راست
گفتی فرمود دوم عرض کرد خداوند از روی احسان مرا زنده
قرار داده است نه مرده سیم عرض کرد ایجاد کرد مرا در بهترین
صورت و معتدلترین ترکیب چهارم مرا متفکر و مراعات
کننده نه ساهی پنجم شعور داده هرچه میخواهم درک مینمایم و سراج
منیر که عقل است داده ۶- مرا هدایت کرده بدین اسلام
و گمراه قرار نداده ۷- آخرت و بهشت قرار داده که همیشگی
است ۸- مرا آزاد قرار داده بنده و مملوک قرار نداده ۹- آسمان

ورزمین برای منفعت من خلق شده مرد قرار داده زن
قرار نداده فرمود دیگر چه عرض کرد وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ
لَا تُحْصُوهَا نعمتهای خداوند بشماره تمام نمیشود حضرت رسول
تبسم فرمود گوارا باد بر تو حکمت و علم و تو وارث علم من و بیان
کننده ای اختلاف امت مرا حدیث سی ششم در مجمع البحرین
از جمله از وصایای حضرت خضر علیه السلام بحضرت موسی ع
وقت جدا شدن یا موسی فکر و غصه تو راجع بمعاد باشد
و بحرفهای بیخود مشغول نباش و خوف داشته باش در امنیه
و مایوس نباش از امنیه در حال خوف موسی ع عرضکرد زیادتر بفرما
فرمود حضرت خضر بدون تعجب خنده نکن و گناه کار را بعد از
پشیمان شدن سرزنش مکن و بر گناه خود گریه بکن ای پسر عمران
علم طلب نکن که بمردم بگوئی علم طلب کن که عمل نمائی و پرهیز کن
از غضب کردن مگر برای خداوند یعنی بر گناه کردن غضب نمائی
و خوشنود نباش از احدی مگر برای خدا یعنی مطیع خداوند باشد
دوستی نکن برای دنیا و دشمنی نکن برای دنیا از ایمان خارج
مینماید و داخل کفر مینماید در فروع کافی ص ۴۴ فرمود حضرت صادق علیه السلام
کیست ضامن شود بچهار خصلت تا چهار خانه بهشتی در یابد انفاق کن و از فقر

نترس ۲ انصاف داشته باشی از خودت ۳ افشاء سلام بنما در عالم ۴ مراء و نزاع
ترك نما اگر چه محق باشی حدیث سی هفتم در کتاب من لا یحضره الفقیه
در باب حدود و در شرح او کتاب روضة المتقین ص ۳۸ ۱۰۴ حضرت
صادق علیه السلام میفرماید مردی آمد پیش حضرت عیسی علیه السلام
عرضکرد یا روح الله من زنا کرده ام مرا با اجراء حد از گناه پاك کردن
پس امر نمود حضرت عیسی علیه السلام ندا کردند همه جمع شوند برای
پاك کردن فلان تماشا نموده عبرت بگیرند همه مردم جمع شدند
آن مرد را در گودالی دفن نمودند تا ناف آن مرد ندا کرد حد نزند
مرا کسیکه در گردن او حد است کسیکه گناه کرده است بمن
سنگ نزند همه مردم برگشتند فقط حضرت یحیی علیه السلام و
عیسی علیه السلام ماندند حضرت یحیی نزدیك شد فرمود ای
گناه کار بمن موعظه نما پس گفت رها نکن نفس و هوا و میل
نفسانیرا آزاد نکن از بهلاکت میرساند ترا گفت زیادتر
موعظه نما گفت گناهکار را بگناهش سرزنش منما گفت
زیادتر موعظه نما گفت غضب نکن در کتاب شافی ص ۲۸ نقل
از معانی از حضرت صادق علیه السلام سؤال میکنند یابن رسول الله
فرمایش شما مَن استاکل بعلمه افتقر هر کس بعلم خودش رزق

پیدا نماید فقیر میشود بسیاری از شیعیان و دوستان شما تحمل
علم نموده بمردم و شیعیان شما تعلیم مینمایند و با آنها نیکوئی و صله
و احسان هم میرسانند فرمود آنها متأکل بعلم نیستند
متأکل بعلم کسانیستکه فتوی میدهند و علم ندارند و هدایت
پیدا نکرده اند از خداوند، میخواهند باطل نمایند حقوق را
بطمع داشتن بحطام دنیا مثل علماء اهل تسنن و قضات جور
من لا یحضره الفقیه فرمود حضرت صادق علیه السلام پنج چیز
از پنج نفر محال است حرمت از فاسق محال است و شفقت
از دشمن محال است نصیحت از حاسد محال است و وفاء
از زن محال است هیبت از فقیر محال است روضة المتقین
ص ۱۵۶ ج ۱۰ فرمود حضرت صادق علیه السلام خانه که غنا
و موسیقی و لهو و طرب در آن باشد ایمن نیست از
بلای ناگهانی و دعا مستجاب نمیشود در آن خانه و ملائکه
بآن خانه نازل نمیشوند حدیث سی هشتم روضة المتقین
ص ۱۸۳ ج ۱۰ از صادقین علیهم السلام وارد شده بدرستیکه خداوند
تبارک و تعالی تخصیص داده و مخصوص نموده بندگانش را
بدو آیه از قرآن که کتاب خداوند است تا علم پیدا نکرده اند

نگویند و خبر ندهند و تا علم پیدا نکرده اند چیزی را رد ننمایند
خداوند فرموده در سوره اعراف آیه ۱۶۹ اَلَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثَاقُ
الْکِتَابِ اَنْ لَا یَقُولُوا عَلَی اللهِ اِلَّا الْحَقَّ آیا از آنان پیمان
کتاب آسمانی گرفته نشد که بخدا جز حرف حق و سخن راست
نسبت ندهند و در سوره یونس آیه ۳۹ بَلْ کَذَّبُوا بِمَا لَمْ یُحِیطُوا
بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ این منکران از روی علم سخن نمیگویند
بلکه انکار چیزی را میکنند که علمشان با و احاطه نیافته تفسیر صافی
ص ۲۴۷ طبع طهران بلکه تکذیب مینمایند بقرآن پیش از آنکه بدانند کنه امرش را
و وقوف پیدا نمایند بر تاویل و معانی قرآن بجهت آنکه نفرت دارند
مخالفت نمایند بدین پدرانشان و کار آنها را که الفت گرفته اند
پس شتاب میکنند در تکذیب پیش از رسیدگی بجهت اعجاز
قرآن و پیش از آنکه امتحان نمایند از خبر دادن او از مغیبات
عیاشی روایت میکند سؤال کردند از حضرت باقر علیه السلام
از کارهای بزرگ زمان رجعت و غیر آن فرمود اینها که میپرسید
وقتش نرسیده قال الله بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویله مجمع البحرین
در لغت عیش عیش نیست مگر برای دو نفر مردیکه هر روز
در زیادتی خیر است و مردیکه تدارک و تهیه مرگ را بتوبه
و بازگشت بخداوند بنماید رزقنا الله و وفقنا لما یحب و یرضی بمحمد و آله

حدیث سی‌نهم در کتاب شافی ص۶۱ نقل میکند از کافی
محمد بن یعقوب کلینی ره فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مخلوقی را خلق نکرده خداوند مگر اینکه غلبه داده بر او دیگری را
وقتیکه خداوند خلق کرد دریاها را فخر کرد و گفت چه چیز بمن
غالب میشود خداوند زمین را خلق کرد پس مسطح نمود و ثابت نمود
بالای دریاها تا ذلیل شد دریا پس زمین فخر کرد گفت چه
چیز بمن غلبه میکند پس کوهها را خلق کرد پس ثابت کرد بالای
زمین تا میخهای زمین باشند تا زمین برقرار باشد پس
کوهها فخر کردند چه چیز بما غالب میشود خداوند آهن را خلق
کرد که کوه را میکند و قطع مینماید پس آهن فخر کرد که بمن غالب
است آتش را خلق کرد که آهن را آب مینماید آتش فخر کرد
زبانه و صدا بلند کرد چه چیز بمن غلبه مینماید پس آب را خلق
کرد که آتش را خاموش مینماید آب فخر کرد چه چیز بمن غالب
میشود پس باد را خلق کرد که موج در آب پیدا مینماید
باد فخر کرد چه چیز بمن غالب میشود خداوند انسان را خلق کرد
که انسان خانه و پناهگاه میسازد که خودش را از باد
پنهان میسازد پس باد ذلیل شد پس انسان طغیان

کرد گفت که از من شدید و محکمتر است خداوند مرگ را
خلق کرد پس مرگ انسان را ذلیل کرد پس مرگ فخر کرد خداوند
فرمود فخر مکن ما بین گروه بهشت و گروه جهنم ترا ذبح میکنم
و دیگر برنمیگردانم ترا تا امید یا ترس داشته باشی فرمود حلم
غالب است بر غضب و رحمت غالب است بر عذاب
و صدقه غالب است بر خطاها حدیث چهلم در مجمع البحرین
در لغت خلف بسیار مطالب جالب است از جمله بروایت
ابی خالد قماط از حضرت صادق علیه السلام فرموده بنی اسرائیل
گفتند بسلیمان علیه السلام پسرت را خلیفه قرار ده بر ما پس فرمود
این صلاحیت ندارد پس اصرار نمودند گفت چند مسئله
میپرسم اگر جواب داد جانشین خود قرار میدهم پس سؤال
نمودم بپسر طعم آب چیست و طعم نان چیست و ضعیف
بودن صدا از چیست و شدت و قوی بودن صدا از چیست
موضع عقل از بدن در کجا است قساوة و رقة از چیست
و زحمت و خستگی بدن از چیست و کسب بدن و ناامیدی
بدن از چیست پس فرمود حضرت صادق علیه السلام طعم آب
زندگی است و طعم نان قوة است و ضعیف بودن صوت

وقوه اش از سینه قلوه است و موضع عقل دماغ است وقوه
قساوت ورقت از قلب است فَوَیْلٌ لِلْقاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ
مِنْ ذِکْرِ اللهِ و زحمت و خستگی بدن از پاهاست در راه
رفتن خسته شد بدن خسته و بزحمت میافتد و کسب و با امید
اش اگر کار کرد و الا نا امید است حدیث چهل یکم مجمع البحرین
در لغت عشر حضرت موسی علیه السلام مناجات مینماید با خدا
خدایا چرا فضیلت دادی امت محمد را بر سائر امتها خداوند
فرمود برای ده خصلت که عمل مینمایند حضرت موسی علیه السلام
چیست آن ده خصلت که عمل مینمایند تا بگویم بنی اسرائیل
هم عمل نمایند خداوند فرمود نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد
و جمعه و جماعت و قرآن و علم و عاشوراء موسی علیه السلام
عرض کرد پروردگارا عاشورا چیست خدا فرمود گریه کردن
و شبیه بگریه کردن نمودن بر سبط محمد صلی الله علیه و آله و مرثیه
و عزاداری بر پسر پیغمبر ای موسی هر بنده از بندگان من
در این زمان گریه نماید یا شبیه بگریه کردن نماید و عزاداری
نماید بر پسر مصطفی بهشت بر او واجب میشود هر بنده
که مالش را در محبت پسر پیغمبر خرج نماید طعام یا غیر طعام

درهم یا دینار برکت میدهم باو در دنیا هر درهم را هفتاد
درهم و در بهشت در عافیت است و گناهانش را میآمرزم
قسم بعزت و جلالم هر مرد و زن اشک چشمهایش جاری شود
در عاشورا یا غیر عاشورا و لو یک قطره ثواب صد شهید باو ببخشم
حقیر عرض میکند تفضل خداوند در صورت قبول شدن عمل
بیشتر از اینها هم هست گذشت در حدیث سی سیم ص ۴۶ خداوند
بحضرت ابراهیم فرمود برای مصیبت فرزند پیغمبر غمناک شدی
ثواب قربان کردن پسر ترا بادست خودت نصیبت کردم شیخ
خبر عیون اخبار الرضا خوب گفته است در این اشعار عربی
مَحَبَّةُ اَوْلادِ الرَّسُولِ وَسیلَةٌ اِلی نَیْلِ رِضْوانٍ وَمُلْکٍ مُؤَبَّدٍ
فَزاها لِمَنْ اَبْدی مَوَدَّةَ عِتْرَةٍ بِصِدْقٍ وَ اِخْلاصٍ وَعَزْمٍ مُؤَکَّدٍ
ترجمه بود دوستی آل پیغمبر وسیله رسیدن بهشت و ملک همیشه
خوشا هر کسی دوست میدارد عترت بصدق و اخلاص و عزم مؤکد
لَوْ اَنَّ عَبْداً اَتی بِالصّالِحاتِ غَداً وَوَدَّ کُلَّ نَبِیٍّ مُرْسَلٍ وَوَلِیٍّ
اگر بنده بیاورد جمیع اعمال صالح را فردای قیامت و محبت داشته باشد بهر پیغمبر مرسل و ولی را
وَصامَ ما صامَ صَوّامٌ بِلا مَلَلٍ وَقامَ ما قامَ قَوّامٌ بِلا کَسَلٍ
و روزه بگیرد چندانکه روزه گیرنده بدون ملالت و شبها نماز بخواند چندانکه نماز خوانها خسته بدون کسالت
ما کانَ فِی الْحَشْرِ یَوْمَ الْبَعْثِ مُنْتَفِعاً اِلّا بِحُبِّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ عَلِیٍّ

حدیث چهل دوم در تفسیر منهج الصادقین ص ۳۲۳ فرموده قتاده
برخداوند واجب است که نصرت کسی دهد که بنصرت
دین او مشغولست بجهة اینکه خود او فرموده إِن تَنصُرُوا اللهَ
يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ آیه ۷ سوره محمد یعنی اگر خدا را یاری کنید یعنی دین
خدا و پیغمبر خدا را یاری کنید خدا هم شما را همه جا یاری کند و در جنگها
فاتح سازد و بر حوادث ثابت قدم گرداند و دیگر بر خدا
لازم است که نعمت خود را بر شاکرین زیاده سازد کما قال لَئِن
شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ و نیز بر او است که ذاکر خود را یاد آورد
كقوله فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ و وفا بعهد نیز مستلزم حال او است
نسبت بکسی که بعهد او وفا کند فرموده أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ
بِعَهْدِكُمْ حدیث چهل سوم در کتاب علل الشرایع ص ۱۵۴ ج ۲ فرموده
حضرت صادق علیه السلام مطلوبات و خواسته شده و آرزوی
مردم چهار چیز است در دنیای فانی ۱ دارائی ۲ راحتی ۳ بیفکری
و خوشحالی ۴ عزت اما دارائی در قناعت است در زیادی
مال پیدا نمیشود راحتی در کمی بار و سبکی حمل است با سنگینی بار
پیدا نمیشود بی فکری و غصه نداشتن در کمی شغل است نه از زیادی
فکر از زیادی مشغله است عزت در خدمت خالق است نه مخلوق

حدیث چهل چهارم در مجمع البحرین در لغت خیر میفرماید
آیه شریفه وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ
أَمْرِهِمْ سوره قصص آیه ۶۸ و پروردگار تو میآفریند آنچه میخواهد و اختیار
مینماید و قادر مطلق است هر چه خواهد بیافریند و هر کس را صلاح
داند برگزیند و دیگران در نظم عالم هیچ اختیاری نیست و ذات
پاک الهی منزه و برتر از آن است که با و شرک بیاورند در تفسیر صافی
ص ۴۰۹ طبع تهران روایت میکند از تفسیر علی بن ابراهیم قمی ره اختیار میکند خدا
امام را و مردم حق ندارند امام اختیار نمایند و نقل از کافی و مجالس
از حضرت رضا علیه السلام در حدیث فضل امام و صفة امام فرموده
آیا میشناسند قدر امام و امامة و محل آن را از امة پس جایز باشد
در امامة اختیار مردم تا اینکه فرمود کار سخت و مشکل قصد نموده اند
و دروغ گفته اند و گمراه شده اند گمراهی دور واقع شده اند در تحیر
زیرا ترک کرده اند امام را از روی بینائی و زینت داده شیطان
اعمال آنها را پس باز داشته است آنها را از راه حق و بینائی
پیدا نکرده اند اعراض نموده اند از اختیار خدا و رسول
باختیار کردن خودشان و قرآن ندا میکند آنها را وَرَبُّكَ يَخْلُقُ
مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

و خداوند پیغمبر ماید وَمَا کانَ لِمُؤمِنٍ وَلا مُؤمِنةٍ اِذا قَضَی اللهُ
وَرَسُولُهُ اَمراً اَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ اَمرِهِم وَمَن یَعْصِ اللهَ
وَرَسُولَهُ فَقَد ضَلَّ ضَلالاً مُبیناً سوره احزاب آیه ۳۶ هیچ مرد و زن
مؤمن را در کاریکه خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست
که رای خلاف اظهار کنند هر کس نافرمانی خدا و رسول کند آشکارا
بگمراهی سخت افتاده است و در اکمال صدوق از قائم علیه السلام
سؤال کرده اند از جهة و علتی که مانع است مردم اختیار امام
نمایند برای خودشان فرمود آیا مصلح اختیار نمایند یا مفسد عرض کردند
مصلح فرمود آیا ممکن است واقع شود بر مفسد برای اینکه احدی
علم ندارد از صلاح و فساد دیگری عرض کردند بلی فرمودند همین
ندانستن مصلح و مفسد دلیل است بر جایز نبودن اختیار مردم امام را
امام زمان فرمودند برهان میآورم که عقلت باور کند پس فرمود
آیا پیغمبران که معصومند و خداوند آنها را برگزیده و بوحی و کتاب
و عصمة آنها را مؤید و موفق نموده است برای اینکه آنها از همه
اعلم و هدایتشان بیشتر تا اختیار نموده مثل موسی کلیم الله و عیسی
آیا ممکن است آن کسیرا که اینها مصلح دانسته اند و اختیار نموده
اند منافق باشد و اینها گمان میکردند مؤمن است گفتند نه

فرمود حضرت موسی کلیم الله با وفور عقلش و کمال علمش و نزول
وحی بسوی او اختیار کرد از اعیان قومش و از بزرگان لشکرش
برای میقات خداوند هفتاد نفر از کسانیکه شک در ایمان آنها
نداشت و اخلاص آنها را شک نداشت پس بالاخره منافق در آمدند
بحضرت موسی گفتند لَن نُؤمِنَ لَکَ حَتّی نَرَی اللهَ جَهرَةً فَاَخَذَتهُم
الصّاعِقَةُ وَهُم ظالِمُونَ گفتند هرگز ایمان نمیآوریم بتو تا خدا را آشکارا
ببینیم پس صاعقه گرفت هلاک شدند و آنها ظالم بودند پس وقتیکه
اختیار پیغمبر که خدا او را بپیغمبری داده واقع شود بر افسد و باصلح
واقع نشود و حال آنکه موسی اصلح خیال میکرد پس دانستیم اختیار
در دست خداوند است که عالم بنهان و آشکار است پس بعد از آنکه
مختار پیغمبر اینطور فاسد باشد مهاجرین و انصار نمیتوانند
امام اختیار نمایند صاحب مجمع البحرین میفرماید مخفی نماند
در این دو آیه رد است بر کسیکه میخواهد امامت را
با اختیار مردم ثابت نماید حدیث چهل پنجم شخصی از حضرت
سید الشهداء علیه السلام نصیحتی میخواهد عرض میکند یا ابن رسول الله
یا سیدی خبر بده بمن بخیر دنیا و آخرت پس نوشت بسوی او
بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد بدرستیکه کسیکه بخواهد خوشنودی خداوند را

بغضب آوردن مردم امور بردم و شر مردم را خداوند از او کفایت
مینماید و کسیکه بخواهد خوشنودی مردم را بغضب آوردن خدا
خداوند او را واگذار نماید بر دم حدیث چهل ششم در مجمع البحرین
سؤال میشود از معصوم خیر چه چیز است فرمود خیر این نیست که
مالت زیاد شود و پسرت زیاد شود ولکن خیر آن است که علم
و عملت زیاد باشد حلم تو زیاد باشد و مباهات تو بمردم
بعبادت پروردگار باشد اگر کار کار خوب و احسان شد بجا
آوردی خدا را حمد نمائی و اگر بدی و گناه صادر شد استغفار
نمائی فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
پس قطع شد نسل قومیکه ظالم بودند مفسر میگوید اشعار است
بوجوب الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ گفتن در هلاک شدن ظالمها
چونکه از اجل نعمتها و بزرگترین قسمت خداوند است
حدیث چهل هفتم در کتاب مجالس المؤمنین ص ۳۳۴/۱۴ سعد خفاف
بحضرت باقر العلوم علیه السلام عرض کرد که من در مجلس خود قصه
فضل و ذکر حق شما برمردم میکنم آیا شما بآن راضی هستید
آن حضرت فرمود که من دوست میدارم که بر سر هر
سی گز زمین مانند تو مذکری باشد که قصه فضائل

اهل البیت ادا نماید و مردم را بمتابعت ایشان هدایت فرماید
همچنین حضرت علی بن الحسین علیه السلام بقاسم بن عوف فرمود اگر
دم خیر باشی بهتر از آن است که سر شر باشی و بدانکه هر که
از ما حدیثی فراگیرد و روایت آن چنانکه از ما شنیده نماید
خدا تعالی او را از صدیقان خود نویسد و اگر در آن روایت
دروغی بر ما ببندد خدا تعالی او را از جمله کذابان نویسد
حدیث چهل هشتم در همان کتاب ص ۳۳۶/۱۶ عبد الله بن ابی یعفور
بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض اخلاص نموده و عرض
کرد که اگر انار را دو نیمه کنی و حکم نمائی که نیمی از آن حلال
و نیمی از آن حرام گواهی میدهم که آنچه را گفتی حلال حلال است
و آنچه را گفتی حرام حرام است پس حضرت مکرر براو رحمت فرستاد
و فرمود رحمک الله رحمک الله حدیث چهل نهم در همان کتاب مجالس المؤمنین
ص ۳۳۹/۱۴ ابو بصیر روایت کرده روزی بخدمت امام جعفر صادق
مشرف شدم از من پرسیدند که در وقت موت علیای بن
ذراع الاسدی حاضر شده بودی گفتم بلی و او در آن حال مرا
باخبر کرد که تو ضامن من در دخول بهشت از برای او شده ای و از من
استدعا نمود که این مضمون را یاد شما آورم فرمود راست است

گفته است پس من بگریه در آمدم عرض کردم جان من فدایت
تقصیر من چیست که قابل این عنایت نشده ام مگر پیر سالخورده
وار چشم عاجز منقطع بدرگاه دین پناه شما نیستم آنحضرت اعتنا نه
نموده فرمودند که از برای تو نیز ضامن بهشت شدم عرض کردم
پدران بزرگوار خود را میخواهم که از برای من ضامن سازی
و یکی را بعد از یکی امامها را نام بردم آن حضرت فرمودند
که ضامن کردم عرض کردم میخواهم جد عالیمقدار خود را نیز
ضامن سازی فرمود چنین کردم دیگر باره درخواست نمودم
که حضرت حق جل و علا را ضامن سازد و آنحضرت
لحظهٔ سر مبارک را بزیر گردانید فرمود که این را نیز کردم
در همان کتاب ص ۳۶۲ عمرو ابن الیاس روایت نموده با پدرم نزد
ابی بکر حضرمی رفتیم و او را وقت نزع بود پس پدرم خطاب نمود
و گفت ای عمرو این نه وقت دروغ گفتن است بدانکه گواهی
میدهم امام جعفر صادق علیه السلام فرمود آتش دوزخ
نخواهد دید کسیکه مذهب امامیه داشته باشد
حدیث پنجاهم در تفسیر صافی ص ۵۱۲ سوره نجم نقل از تفسیر علی بن ابراهیم
قمی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود یا علی بدرستیکه خداوند

حاضر نموده است ترا با من در هفت مکان اول در شب
معراج جبرئیل پرسید کجاست برادرت گفتم در زمین است
گفت دعا کن خداوند بیاورد پس از خدا خواستم پس دیدم مثال تو
حاضر است با من و ملئکه صف زده بودند پس گفتم ای
جبرئیل اینها کیانند گفت کسانی هستند مباهات مینماید
بآنها بتو در روز قیامت پس نزدیک شدم پس ادراک
نمودم هر چه بوده و هر چه میشود تا روز قیمة و دوم در مرتبه
دویم معراج جبرئیل گفت کجاست برادرت گفتم در زمین
است گفت دعا کن تا خداوند بیاورد پس دعا کردم پس
مثال تو با من حاضر پس هفت آسمان ظاهر شد تا دیدم ساکنین
و اهل آسمانها و موضع و مکان هر ملکی را دیدم سیم وقتیکه مبعوث شدم
بجن پس گفت بمن جبرئیل کجاست برادرت گفتم در شهر است جانشین من
پس گفت دعا کن تا حاضر شود پس از خدا خواستم تا حاضر شدی
و هر چه بآنها گفتم و جواب دادند تو شنیدی چهارم تخصیص داده
شده ایم ما بشب قدر و برای غیر ما لیلة القدر نیست پنجم دعا
کردم خدا را در خصوص تو و عطا کرد بمن راجع بتو همه چیز غیر از
نبوت خداوند نبوت ترا فقط بمن مخصوص نموده و ختم بمن نموده و اما

ششم در شب معراج خداوند جمیع پیغمبران را جمع نمود پس نماز خواندم با آنها
ومثال تو پشت سر من بود هفتم هلاک احزاب بدست ما میباشد
حدیث پنجاه و یکم در کتاب مجالس المؤمنین ص ۳/۱۳ نقل میکند از
کتاب تمحیص از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود شیعیان ما
اگر بامر ما و نهی ما اطاعت ننمایند از دنیا نرفته ببلای مبتلا
میشوند تا از گناه پاک شوند یا گرفتاری در مالش یا در اولادش
یا در جانش تا پاک از دنیا بروند و گناه باقی نماند چنانچه
گناه باقی باشد بسختی جان دادن گرفتار میشوند تا گناه نماند
حدیث دویم از کتاب تمحیص راوی بحضرت صادق علیه السلام
عرض کردم میبینم از شیعیان شما مرتکب گناه میشوند فرمود
بر اولیاء الله مذمت مکن و عیب مگیر بدرستیکه دوست ما
مرتکب گناه میشود پس خداوند مبتلا مینماید بناخوشی تا از
گناه پاک شود پس اگر از بلای روزگار سالم ماند جان دادن
او سخت میشود تا پاک از دنیا برود و مستوجب بهشت شود
حدیث سیم از کتاب تمحیص اصبغ بن نباته روایت میکند امیرالمؤمنین
منبر رفت حمد و ثنای الهی بجا آورد بعد فرمود ای مردم شیعه
ما مخزون بود پیش از دو هزار سال از خلقت آدم

هیچ چیز از آنها کم نمیشود و چیزی داخل نمیشود و من آنها را میشناسم
وقتیکه نظر مینمایم بجبهه اینکه وقتی درد چشم داشتم رسول اکرم صلی الله علیه واله
از آب دهنش بچشمم مالید و دعا کرد بار خدایا گرما و سرما را
از علی رفع نما و بینا کن بدوستش و دشمنش پس دیگر درد چشم
ندیدم سرما و گرما ندیدم و میشناسم دوستم را از دشمنم پس یکنفر
از میان مردم برخواست یا علی من بدین خدا و ولایت شما میباشم
و دوستدارم ترا در ظاهر و باطن فرمود حضرت علی علیه السلام
دروغ میگوئی قسم بخدا اسم ترا در میان نامهای شیعه ندیدم
صورت ترا میان صورتها ندیده ام و طینت تو از طینت دوستان نیست
پس نشست و خدا او را رسوا کرد و ظاهر شد میان مردم پس دیگری
بلند شد عرض کرد یا امیرالمؤمنین من بدین خدا و ولایت شما
و دوست دارم شما را در باطن همچنانکه در ظاهر دوست دارم
حضرت علی فرمود راست گفتی طینت تو از این طینت است
و بر ولایت ما عهد سپرده و روح تو از ارواح مؤمنین است
پس آماده فقر و احتیاج باش قسم بخداوند شنیدم از رسول
خدا صلی الله علیه واله فقر بطرف شیعه ما تندتر میرسد از سیل که
از بالای کوه جاری است بپائین حدیث پنجاه دوم

در تفسیر صافی سوره آل عمران آیه ۱۶۷ ص ۱۰۶ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ
أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ بزبان چیزیرا اظهار میکنند که در دل خلاف آن پنهان
داشته اند و خدا بر آنچه پنهان داشته اند آگاه‌تر از خود آنهاست از نفاق
و آنچه در خلوت بهمدیگر گفته اند پس خداوند مفصلاً میداند بعلم
واجب که ذاتی خداوندست و شما اجمالاً باماره و علامه میدانید در مصباح الشریعه
حضرت صادق علیه السلام میفرماید کسیکه یقینش ضعیف است متعلق
و متمسک باسباب میشود و برای خودش کار سهل و آسان پیدا میکند
یعنی دنبال ترخیص که شارع اجازه در ترکش داده مثل مستحب یا در فعلش
اجازه داده مثل مکروه یعنی واجب را ترک مینماید بنام مستحب و حرام را
مرتکب میشود بنام مکروه و مصاحبت عادت مینماید و گفته‌های مردم را
بدون دلیل قبول میکند و سعی مینماید در کارهای دنیا جمع نموده و نگهداری مینماید
بازبان اقرار میکند معطی و عطا کننده خداوندست و غیر خدا مانع نیست
و به بنده نمیرسد مگر آنچه روزی اوست و تقسیم شده برای او و جد و جهد
ور حمت روزیرا یاد نمیکند ولی با فعل و عمل منکر است حدیث پنجاه و سوم
در تفسیر صافی ص ۱۰۷ طبع اول وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا
بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ سوره آل عمران ۱۶۹ البته مپندار اینکه شهیدان
راه خدا مردند بلکه زنده بحیات ابدی شده اند و در نزد خدا متنعم خواهند بود

نقل از تفسیر مجمع البیان فرمود حضرت باقر علیه السلام این آیه شامل
است هر کسیکه کشته شده در راه خداوند و در راههای خداوند
فرق ندارد کشته شدن او بجهاد اصغر که در جنگ کشته شده
یا اینکه جانش را بذل کرده برای خواستن رضای خدا یا بجهاد اکبر
و شکستن نفس و رد نمودن هوای نفس را بریاضت همه اینها شهید
و در حکم شهید و پیوسته زنده میباشند عیاشی از حضرت باقر
فرمود شخصی آمد حضور مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد من
بسیار راغب میباشم بر جهاد فرمود جهاد نما در سبیل الله پس اگر
کشته شدی زنده نزد خداوند روزی میخوری و اگر مردی پس
اجر تو بر خداوند است و اگر برگشتی از گناه بیرون شده بسوی
خدا حدیث پنجاه چهارم روضة المتقین ص ۲۸ ج ۱۲ فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
هشت نفرند اگر توهین شدند پس بخودشان ملامت نمایند
۱- کسیکه بدعوت بمهمانی حاضر شود ۲- کسیکه بصاحب خانه امر نماید یعنی چیزی بخواهد
پس اگر نباشد بخودش توهین کرده ۳- طلب کننده خیر از دشمن ۴- طلب کنند
فضل و عطا از شخص لئیم ۵- داخل شونده در سریکه دو نفر باهم میگویند و او را
نمیخواهند داخل شود ۶- کسیکه بسلطان توهین نماید ۷- کسیکه بنشیند در جائیکه
اهلیت ندارد ۸- حدیث بگوید بکسیکه نمیشنود در همان کتاب فرمود رسول صلی الله علیه و آله

یا علی چهار گناه است زود بعقوبت میرسد ۱ بدی خوبی نمائی و او
بدی نماید ۲ بمردی تو ظلم نکنی او بتو ظلم نماید ۳ مردیکه عهد کرده با او تو وفا کنی
او وفا نکند ۴ مردی را صله رحم بجا آوری او قطع نماید شافی فرمود حضرت
امیرالمؤمنین ع دنیا را برای ۳ چیز میخواهند ۱ دارائی ۲ عزت ۳ و راحت کسیکه
قناعت داشته باشد غنی و دارا میباشد کسیکه زاهد باشد عزت دارد کسیکه
سعیش کمتر است راحت است فرمود علی ع زهد در دنیا کوتاهی آرزو
وشکر گذاری نعمت و پرهیز کاری از محرمات الهی حدیث پنجاه و چهارم
در کتاب علل الشرایع صفحه ۱۵۰/۲ فرمود حضرت باقر علیه السلام دو نفر ملائکه
از آسمان پائین میآمدند همدیگر را ملاقات نمودند یکی از آنها از دیگری
پرسید برای چه میروی گفت خداوند مرا فرستاده بطرف دریای ایلی
یکماهی بفرستم بیک نفر ظالم دلش ماهی میخواهد پس مامور هستم ماهی را برسانم
بصیاد تا برای ظالم آماده و حاضر نماید خداوند میخواهد تمام آرزو
برساند کافر را ملک دیگر گفت مرا هم خداوند فرستاده بسوی بنده مؤمن
که هر روز روزه و هر شب نماز میخواند دعا و صوت او در آسمان معروف است
دیگ طعام تهیه نموده برای افطار میروم بریزم بزمین تا بنهایت
امتحان برسد حدیث پنجاه و ششم در کتاب علل الشرایع صفحه ۱۵۱/۲۴ امر میشود
مردانی بسوی جهنم خداوند میفرماید بمالک آتش بگو با آتش قدمهای

آنها را نسوزان برای اینکه بمسجد میرفتند وصورتشانرا نسوزان
که وضو میگرفتند ودستشانرا نسوزان برای اینکه بلند میکردند بدعا
وزبانشانرا نسوزان برای اینکه قرآن میخواندند خازن جهنم
میگوید بد بختها چه بوده عمل شما میگویند عمل ما برای غیر خدا بوده
با گفته شد ثوابتانرا بگیرید از کسیکه برای او عمل میکردید در همین
کتاب نوشته است در زمان ابن منبه سنگی پیدا کردند نوشته
داشت بغیر خط عربی پس خواند ابن منبه ای پسر آدم اگر بدانی بکمی
وکوتاهی بقیه اجل وعمر تراهر آینه ترک مینمائی آرزوی طولانیرا
وحرص وطلبت کم میگردد و رغبت مینمائی در زیاد کردن
عمل پس بدرستیکه تو میرسی بروزی که پایه میلغزد زن
باهلت میرسی و نه عملترا میتوانی زیاد نمائی پس عمل نما
برای روز قیامت پیش از حسرت و پشیمانی حدیث پنجاه و هفتم
در علل الشرایع صفحه ۱۵۴/۲۴ حضرت سلمان عرض کرد یا رسول الله وصی
شما کیست هر پیغمبر وصی دارد حضرت ساکت شد پس روز
دیگر مرا دید از دور پس فرمود یا سلمان عرض کردم بلی تند رفتم
بسوی او فرمود میدانی وصی موسی که بود عرض کردم
یوشع بن نون فرمود جهتش این بود که یوشع بن نون

بهتر از همه و اعلم آنها بود فرمود من شهادت میدهم امروز و
میبینم علی علیه السلام بهترین همه مردم و اعلم آنها میباشد و افضل
آنها میباشد علی ولی من و وصی من و وارث من میباشد
حدیث پنجاه هشتم در علل الشرایع ص ۲۴۶ ج ۲ فرمود حضرت صادق ع
یا حمران نگاه کن بکمتر از خود در امر دنیا و ببالاتر از خود در قدرة
و دارائی نگاه نکن پس بدرستیکه این باعث قناعت است و
بتقسیم خداوند و بهتر باعث است که باعث زیادتی باشی از خداوند
و بدان عمل دائم و همیشگی کم و با یقین افضل است نزد خداوند
از عمل بسیار بدون یقین و بدان بدرستیکه نیست ورع و پرهیزگاری
انفع و پر منفعت تر از دور شدن از حرامهای خداوند و نگهداشتن
خود را از اذیت رساندن بمسلمانها و غیبت کردن آنها و نیست
عیشی گواراتر از حسن خلق و مالی پر منفعت تر نیست از قناعت کردن
به کم و آسان که کافی باشد و نیست نادانی ضرر زننده مثل
خودپسندی ، در ص ۲۴۷ ج ۲ حضرت صادق علیه السلام فرمود مؤمن
مکفر است یعنی همیشه بدگوئی او را مینمایند و از او تعریف نمیکنند
جهتش این است ثواب او میرود بطرف آسمان و قبول است
نزد خدا و پیش مردم پراکنده نیست و کافر مشهور است

یعنی همه تعریفش میکنند برای اینکه ثواب و کارهای او منتشر است
پیش مردم فقط و طرف آسمان نرفته است یعنی عمل خیرش قبول نشده است
و مردم تعریفش میکنند حضرت علی علیه السلام فرمود حضرت رسول (ص)
ناشکری میکردند یعنی خوبیهای او را نمیگفتند و حال اینکه احسان
او بر قریش و عرب و عجم رسیده بود کدام شخصی بالاتر از رسول الله (ص)
بمردم خوبی کرد همچنین ما اهل البیت مردم با ناسپاس و ناشکر
میباشند خوبی ما را نمیدانند و بهترین مؤمنها را هم مردم تعریف
نمینمایند و تشکر خوبیهایشان را نمیکنند فرمود حضرت صادق علیه السلام
ضرری نمیرسد احدی از شما اگرچه بالای کوهی باشد تا اجل او برسد
آیا میخواهید بمردم نشان بدهید اگر برای مردم عمل نماید ثوابش
بر مردم است اگر عمل او برای خدا باشد ثوابش بر خدا است بدرستیکه
هر ریا شرک است حدیث پنجاه نهم در تفسیر صافی ص ۵۱۷ طبع تهران وَلِمَنْ
خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ سوره رحمن آیه ۴۶ نقل از کافی شریف حضرت
صادق علیه السلام میفرماید کسیکه بداند بدرستیکه خدا او را میبیند و
هرچه میگوید خدا او را میشنود و میداند هر کاریکه میکند از خیر
و شر پس مانعش میشود [illegible] از کارهای بد پس
همین است که فرموده خداوند کسیکه بترسد مقام پروردگارش را

دو بهشت باو میدهند در من لا یحضره الفقیه در مناهی نبی فرمود
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کسیکه فاحشه یا کار بد یا شهوت پیش
آمد پس اجتناب نماید از ترس خداوند حرام نماید خداوند بر او
آتش جهنم را و ایمن گرداند او را از ترس بزرگ روز قیامت
و خالص گرداند بر او وعده که در قرآن داده است وَلِمَن خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتان
حدیث شصتم در تفسیر صافی ص ۳۲۹ اَلمالُ وَ البَنونَ زینَةُ الحَیوةِ الدُّنیا
وَالباقِیاتُ الصّالِحاتُ خَیرٌ عِندَ رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیرٌ اَمَلاً سوره کهف آیه ۴۵
مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیا و باقیهای شایسته بهتر است
نزد پروردگارت از راه ثواب و بهتر است از راه امید مال و فرزندان
زینت است در زندگانی دنیا افتخار میکنند با آنها و زینت مینمایند با آنها ولکن
در آخرت انتفاع برده نمیشود در این دنیا مال جمال است و بچه دفاع مینمایند
اما در آخرت انتفاع ندارند و بزودی فانی میشوند باقیات صالحات اعمال خیر و بر
ثمره اش ابد الاباد باقی است بهتر است نزد پروردگارت از مال و اولاد از
جهة فائده و امید در آخرت انتفاع میبرد همچنانکه در دنیا انتفاع میبرد در تهذیب
و تفسیر عیاشی حضرت صادق علیه السلام میفرماید اگر خدا فرموده است
مال و اولاد زینة زندگانی دنیا است هشت رکعت در آخر شب
بنده میخواند نافله شب زینة آخرت است در مجمع البیان حضرت صادق ع

فرمود باقیات صالحات نماز پنجگانه است در روایة حضرت صادق ع
فرمود بحصین بن عبدالرحمن دوستی ما اهل بیت کوچک نشمار باقیات
صالحات است عیاشی روایت میکند از حضرت صادق علیه السلام
فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله سپرهایتانرا بردارید و آماده سازید
عرض کردند یا رسول الله دشمن حاضر شده فرمود سپر بر آتش جهنم بردارید
عرض کردند چطور سپر برداریم فرمود بگوئید سُبحانَ اللهِ وَ الحَمدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ
اِلّا اللهُ وَ اللهُ اَکبَرُ این کلمات میآیند روز قیامت مقدمات در رسند
و موخرات در رند و اینها باقیات صالحات میباشند در کافی رسول اکرم صلی الله علیه و آله
مرور کرد در باغی دید صاحب باغ درخت میکارد توقف نمود و فرمود آیا نشانت
دهم در درخت غرس نمانی ریشه اش محکمتر و ثابت تر و زود ثمره میوه میدهد
و پاکیزه تر و باقی میماند آن میوه عرض کرد بلی نشان بده یا رسول الله فرمود هر
صبح و شام تسبیح اربعه را بگو اگر بگوئی بهر تسبیحی ده درخت در بهشت میدهند
هر نوع میوه دارد و اینها باقیات صالحات است در کتاب مجمع البحرین
آیه مذکور را شرح میدهد باقیات صالحات اعمال خیر است ثمره آن باقی است
ابد الآبدین بعضی گفته نماز است بعضی گفته تسبیحات اربعه است حدیث شصت یکم
در کتاب مجمع البحرین نقل میکند از کافی از حضرت صادق علیه السلام
حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر روز هفتاد مرتبه استغفار مینمود

وبهتر چیز یکه شبهه را که عبارت از معصوم بودن انبیا و ائمه است
پس این استغفار و گریه کردن و غش نمودن چه معنی دارد فرمایش
علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمه میفرماید انبیا و ائمه علیهم السلام
اوقاتشان مستغرق است بذکر خداوند و دلهایشان مشغول است
بیاد خداوند و خاطر آنها متعلق است بملأ اعلی و پیوسته در مراقبه
و دائم الحضور خداوند میباشند همچنانکه امام فرموده است عبادت
نما خدا را مثل اینکه میبینی او را اگر نمی بینی او را او ترا می بیند پس انبیاء
و ائمه متوجه خدا میباشند و بکلی اقبال بخداوند دارند پس وقتیکه
از این مرتبه منحط میشوند و از این منزله رفیعه پایین میآیند بجهت
اشتغال بماکل و مشرب و نکاح و غیر اینها از مباحات اینها را
گناه میشمارند و خطا میدانند پس استغفار مینمایند از این ایام
و اوقات که مشغول کار دنیا شده اند و از دائم الحضوری باز
مانده اند آیا نمی بینی از این بندگان دنیا و رعیتها اگر مشغول
غذا خوردن و آب خوردن و با عیال خود صحبت و مباشرت کردن
باشد بفهمد آقا و ارباب او را میدیده این را گناه میشمارد
و خجالت میکشد و حیا مینماید پس چه طور گناه نباشد خداوند
سید سادات و مالک الملوک و ملاک است و بهمین اشاره است

حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله فرمود إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي
وَإِنِّي أَسْتَغْفِرُ بِالنَّهَارِ سَبْعِينَ مَرَّةً فرمود قلب من از معاشرت
اهل دنیا غبار آلود میشود و هر روز هفتاد مرتبه استغفار میکنم
و قوله حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ یعنی همان حسنه
و ثواب و تواضع را که ابرار بجا میآورد نسبت بمقربین گناه میشمارند
از آنها بیشتر توقع دارند در مجمع البحرین در لغت غین فی الخبر
إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي فَأَسْتَغْفِرُ اللهَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ مِائَةَ مَرَّةٍ
مقصود از غین قلب پرده گرفتن و تاریک شدن قلب است از اصمعی
سؤال نمودند این حدیث را گفت سائل از قلب کدام شخص اراده
نموده در این حدیث گفتند حضرت رسول ص گفت اگر غیر پیغمبر بود
این حدیث را تفسیر مینمودم و شرح میدادم برای تو قاضی بیضاوی
میگوید برای خدا است خیر کثیر اصمعی در قدم گذاشتن او بطریقه
ادب تا اینکه ما بنور ایشان راه پیدا بکنیم و بگوئیم چونکه قلب
نبی صلی الله علیه و آله از همه دلها با صفاتر و از همه دلها روشن تر و از
همه دلها عارفتر و با اینحال بیان کننده شرایع و علت آن و
مؤسس و پایه گذار سنت و دین سهله و سمحه که عسر و دشوار
نیست چاره نداشته برخصت داشتن بالتفات کردن بسوی

حظوظ نفس با اینکه ممنوع بوده از احکام بشریّة پس گویا اگر
اتفاقاً بمقام بشریّة مائل میشده فوراً کدورتی بقلبش میرسید
بجهة کمال رقت و فرط نورانیّت او پس بدرستیکه چیزیکه بسیار
باصفا و پاکیزه باشد و سفید تر باشد یعنی سفیدی او زیاد
باشد کدورت و چرکی او زود ظاهر میشود پس حضرت رسول
وقتیکه باینکارها که قدم میگذاشت وَلَوْ لِعُذْرٍ مثل واجب بودن
غذا خوردن برای حفظ نفس و همچنین آب خوردن یا پیش
عیال رفتن که در چهار ماه یکدفعه واجب است این هارا
بر نفس شریفش گناه میشمرده و استغفار مینموده حدیث
شصت دوم در احتجاج طبرسی سؤال شد از حضرت امام چهارم
زین العابدین علیه السلام آیا سکوت افضل است یا حرف زدن
فرمود برای هر کدام از اینها آفاتی میباشد اگر از آفات سالم
باشد حرف زدن افضل است عرضکردند چطور فرمود خداوند
پیغمبرانرا برای سکوت مبعوث نفرموده فرستاده برای کلام
و بسکوت شخص مستحق بهشت نمیشود و بسکوت مستحق ولایة
خدا نمیشود و بسکوت از آتش دوزخ محفوظ نمیشود و بسکوت
از غضب خدا دور نمیشود همهٔ اینها بکلام است یعنی شهادتین

باید بزبان بگوید تا مسلمان باشد تا مستحق بهشت گردد و استحقاق
ولایة و از جهنم کنار شود امر بمعروف و نهی از منکر همهٔ اینها بکلام
است حضرت سجاد علیه السلام فرمود هیچ وقت ماه را با آفتاب
مساوی نمیشود گذاشت فضل سکوت را بکلام بیان میکنی امّا فضل
کلام را باسکوت نمیشود بیان کرد حدیث شصت سیم در کتاب
احتجاج طبرسی شخصی آمد خدمت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام
و یکنفر را آورد ادعاء میکرد که قاتل پدرم میباشد و اعتراف
نموده مستوجب قصاص است حضرت فرمود عفو کن تو اجر
خداوند زیادتر میدهد دلش طاقت نمیآورد برضایت
حضرت علی بن الحسین ع فرمود اگر این قاتل حقی گردن تو دارد
پس ببخش و عفو نما عرضکرد یا ابن رسول حق دارد امّا
باین میزان نیست که عفو نمایم از خون پدرم و من قصاص
میخواهم بکنم و اگر حقش را مطالبه میکند مصالحه نمایم بدیه
بآن اندازه از دیه عفو میکنم حضرت فرمود حقش را بیان کن
چه کار کرده است حق پیدا کرده است گفت توحید و نبوت و امامت
دوازده امامی بودنرا این تعلیم نموده فرمود حضرت علی بن الحسین ع

تعجب است میگوئی این حق بدیه پدرم مقابله نمیکند و حال اینکه
غیر از پیغمبران و ائمه بدیه تمام مخلوقات از اولین و آخرین مقابله
مینماید پس آن شخص راضی شد و گذشت نمود حدیث شصت و چهارم
در احتجاج طبرسی فرمود حضرت باقر علیه السلام داخل شد علی بن مسلم
ابن شهاب زهری بر حضرت علی بن الحسین علیه السلام غمناک بود
فرمود حضرت زین العابدین ع چرا غمناکی عرض کرد یا ابن رسول الله
غمهای بسیار بمن رسیده بمحنت و زحمت افتاده ام از جهت
حسودها که بنعمت من حسودی مینمایند و طمع دارند از من و بکسانی
خوبی کرده ام و احسان نموده ام بر عکس امیدواری من بدی میکنند پس
فرمود حضرت علی بن الحسین ع زبانترا حفظ کن تا برادرانترا مالک
باشی و از دست نده زهری عرض کرد یا ابن رسول الله بحرفهائی
زنند که از دهن من بیرون آمده احسان میکنم بآنها فرمود هیهات
هیهات پرهیز کن از این کارها و خود پسند نباش و پرهیز کن
حرفیکه زننده است و دلها قبول نمیکند و بدش میاید نگو اگرچه عذری
هم داشته باشی هر کلامیرا که رد کردند و بدشان آمد نمیتوانی
عذر بیاوری پس فرمود ای زهری هر کس که عقلش کامل نباشد
بچیزهای اندک خودشرا بهلاکت میافکند پس فرمود ای زهری

لازم است بر تو مسلمانهارا بمنزله اهل خودت قرار بدهی
بزرگانرا بمنزله پدر و خورد سالانرا بمنزله فرزند و همسنهای خودترا
بمنزله برادر پس بکدام یک از اینها راضی هستی ظلم بشود یعنی
نه بپدر و نه بفرزند و نه ببرادر انسان راضی نمیشود ظلم بشود
پس مردم هم بمنزله پدر و فرزند و برادرند بآنها هم راضی نباشد
ظلم بشود و آبرویشان برود اگر شیطان وسوسه کرد که خیال
کردی تو بآنها فضل و زیادتی داری بر یکی از اهل قبله و مسلمانها
پس نگاه کن اگر بزرگتر شد از تو بگو از من جلوتر بدائره ایمان
و اسلام و عمل قدم گذاشته پس او از من بهتر است اگر از تو
کوچکتر است بگو من از او گناهم بیشتر است و از او جلوتر گناه
کرده ام پس او از من بهتر است و اگر همسن و همسال تو میباشد
بگو با هم برادر میباشیم و من در گناه خود یقین دارم و در گناه
او شک دارم پس جهت ندارد یقین را رها کنم و خودمرا خوب بدانم
و در گناه او شک دارم بد بدانم و اگر دیدی مسلمانها ترا تعظیم
و توقیر مینمایند بگو تفضل مینمایند و احسانست مینمایند اگر از مردم
جفا دیدی بگو این برای گناهیست از من صادر شده
پس این مطالب را عمل نمائی خداوند عیش ترا آسان قرار

میدهد و دوستان تو زیاد و دشمنانت کم میباشند
و باحسان ونیکوئی آنها خوشحال میباشی و محزون نمیباشی
بجفای آنها بدان بدرستیکه بزرگوارترین مردم آن
کسی است خیر بمردم برساند و از آنها مستغنی و بی نیاز
باشد و متعفف باشد و بعد از او بزرگوارترین مردم آن
کس است از مردم مستغنی و بی نیاز و متعفف باشد و بعد از او
بزرگوار آن است متعفف باشد اگرچه بمردم محتاج است و مردم
دنیا عاشق اموال میباشند کسیکه مزاحم بمعشوق آنها نباشد
پیش آنها عزیز و محترمند حدیث شصت پنجم در احتجاج طبرسی
فرمود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام یکنفر فقیه که نجات میدهد
یتیمی از یتیمهای ما که دور شده اند و جدا شده اند از مشاهده ما
بسبب تعلیم دادن آنکه محتاجند باو از احکام سخت تر است
برابلیس از هزار عابد بجهت اینکه عابد قصدش نجات
پیدا کردن خودش است واین عالم قصدش نجات یافتن
خود و بندگان و کنیزان خدا را از ابلیس و لشکرهای او
و همچنین این عالم افضل است از هزار عابد و هزار هزار عابد
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود باید رفیق شما از پنج چیز

پنج چیز ببرد از شک بیقین از حالت کبر بتواضع از ریا باخلاص
از دشمنی مردم بخیرخواهی از رغبت دنیا شما را بزهد و بی اعتنائی
بدنیا ببرد حضرت سجاد علیه السلام فرمود با پنج نفر رفیق نباش با فاسق
و بخیل و احمق و دروغگو و قاطع رحم حدیث شصت ششم در مجمع
البحرین در لغت رصد آیه ۱۴ از سوره فجر وَإِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ خداوند
در کمینگاه معصیت کاران است از ابن عباس سؤال شد از این آیه
فرمود در جهنم هفت ایستگاه و موقف است خداوند از بنده
سؤال مینماید اول از شهادت لا اله الا الله اگر جواب تمام داد
رد میشود بدویم سؤال میشود از نماز اگر نماز تمام و کامل ادا نموده رد
میشود بسیم سؤال میشود از زکوة اگر جواب داد رد میشود بچهارم
سؤال میشود از روزه اگر جواب داد رد میشود به پنجم سؤال میشود
از حج اگر تاما و کاملاً ادا نموده رد میشود به ششم سؤال میشود از خمس
اگر تاما ادا کرده رد میشود به هفتم سؤال میشود از اموال و اعراض
مردم اگر جواب داد رد میشود و الا نگهمیدارند اگر مستحبات داشته
باشد که حقوق مردم را تکمیل نماید رد میشود به بهشت در مجمع البیان
همین روایت ابن عباس را نقل کرده حضرت صادق علیه السلام
میفرماید مرصاد قنطره است در صراط هرکس مظلمه و حق الناس در گردن

دارد نمیتوانند رد نمود حدیث شصت و هفتم در کتاب احتجاج طبرسی
راوی عرض میکند بحضرت صادق علیه السلام اینها روایت میکنند
حدیثی در معراج اینکه وقتیکه حضرت رسول معراج رفت دید
بر عرش نوشته شده لا اله الا الله محمد رسول الله ابوبکر الصدیق
حضرت فرمود سبحان الله همه چیز را عوض کردند و تغییر دادند حتی
این را عرض کردم بلی فرمود حضرت صادق بدرستیکه خداوند عز و جل
وقتیکه عرش را خلق کرد نوشت بر او لا اله الا الله محمد رسول الله
علی امیر المؤمنین وقتیکه خداوند عز و جل کرسی را خلق کرد بر قوائم
او نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین
وقتیکه آب را خلق کرد در مجری آب نوشت لا اله الا الله محمد
رسول الله علی امیر المؤمنین وقتیکه لوح را خلق کرد نوشت
بر او لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین وقتیکه
اسرافیل را خلق کرد بر پیشانیش نوشت لا اله الا الله محمد
رسول الله علی امیر المؤمنین وقتیکه جبرئیل را خلق کرد
بر پرهایش نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله علی
امیر المؤمنین وقتیکه آسمانها را خلق نمود بر اطرافش نوشت
لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین وقتیکه

زمینها را خلق نمود بر طبقه های زمین نوشت لا اله الا الله
محمد رسول الله علی امیر المؤمنین وقتیکه کوهها را خلق
نمود بر بالای کوهها نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله
علی امیر المؤمنین وقتیکه آفتاب را خلق کرد نوشت لا اله الا
الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین وقتیکه ماه را خلق کرد
نوشت بر او لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین
و همان سیاهی است که دیده میشود در ماه پس هر کس گفت
لا اله الا الله محمد رسول الله بگوید علی امیر المؤمنین
در همین کتاب احتجاج احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی شیخ و استاد ابن
شهرآشوب است رحمة الله علی علماء الربانیین عبد الله ابن الصامت میگوید
دیدم اباذر حلقه در کعبه را گرفته رو بطرف مردم متوجه شده میگوید
ایها الناس هر که مرا میشناسد بشناسد و هر کس نمیشناسد من خبر
میدهم او را اسم خودم را من جندب ابن سکن بن عبد الله میباشم
من ابوذر غفاری هستم چهارمی از آن چهار نفر که اسلام
آوردند بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله من هستم شنیدم رسول الله
فرمود تا آخر حدیث که فرمود آگاه باشید ای امت متحیره
بعد از پیغمبر اگر مقدم میداشتید آن را که خداوند مقدم داشته

و مؤخر مینمودید آن را که خدا مؤخر نموده و ولایت را آنطور که خدا
قرار داده مینمودید هرگز ولی خدا محتاج نمیشد و هرگز فریضه
از فرایض الله ضایع نمیشد و هرگز اختلاف نمیکردند دو نفر در
حکمی از احکام خداوند مگر آنکه علم آن نزد اهل بیت پیغمبر شما بود
پس بچشید وبال و عذاب آنچه خودتان کسب نمودید
وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ در حاشیه کتاب
احتجاج نوشته هر والی دو قسم کمک دارد و خدمتکار دارد
یکجور و قسمی همیشه امر بمعروف و نهی از منکر مینماید یکقسم
هم همیشه در افساد است حدیث شصت هشتم در کتاب احتجاج
احمد بن همام میگوید آمدم پیش عبادة بن صامت در حکومت
ابی بکر پس گفتم ای عبادة آیا مردم فضیلت قائل بودند بابی بکر
پیش از خلافت پس گفت ای ابا ثعلبه ما با شما سکوت اختیار
کردیم شما هم از ما ساکت باشید و با ما بحث و تفحص ننمائید
پس قسم بخداوند هر آینه علی بن ابیطالب احق و سزاوارتر
بخلافت از ابی بکر همچنانکه رسول الله احق بود بنبوت از ابی جهل
گفت زیاد ننمایم بشما گفته ام از روزی حضور رسول الله بودیم پس
داخل شد ابوبکر دنبالش عمر و پشت سر آنها علی علیه السلام پیغمبر متغیر شد

مثل اینکه خاکستر بصورتش پاشیدند پس فرمود یا علی آیا
اینان و نفرات تو مقدم و پیشروی میکنند و حال اینکه خداوند
ترا بر اینها امیر قرار داده پس ابوبکر گفت نسیان نمودم یا رسول الله
عمر گفت سهو کردم یا رسول الله پس فرمود رسول الله نسیان نکردید
و سهو نکردید گویا مقابل چشمم میبینم ملکش را سلب میکنید و با او
محاربه میکنید و بشما کمک میکنند در اینخصوص دشمنان خدا و پیغمبر
و گویا میبینم شما گذاشته اید مهاجر و انصار بروی هم یکدیگر شمشیر
میکشند برای دنیا و میبینم اهل بیتم مظلوم شده اند و پراکنده
شده باطراف زمین و این هم برای امریست قضا جاری شده
پس رسول خدا گریه کرد اشکهای چشمش جاری شد پس فرمود
یا علی صبر کن صبر داشته باش تا امر نازل شود ولا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم پس بدرستیکه برای تو آن نقد اجر و ثواب
است در هر روز کاتبهای تو عاجز میباشند از شماره و نوشتن
پس وقتیکه قدرت پیدا کردی شمشیر بردار و بکشتار اینها
مشغول باش تا برگردند بامر خداوند و بامر رسولش پس بدرستیکه
تو بر حق و دشمنانت بر باطل و همچنین ذریه تو تا روز قیامت
بعد از تو در وقت امکان باید با باطل جنگ نمائید تا زایل شود

حدیث شصت نهم در کتاب احتجاج شخصی عرض کرد یا علی
دلالت نما بر عملی که بسبب آن از آتش جهنم نجات یابم فرمود
بشنو و بفهم و یقین داشته باش آباد شدن دنیا برای سه طایفه
است عالم گوینده و عمل کننده بعلم خود و بدارائی که بخیل نباشد
بر متدینین و مسلمانها و بفقراء صبر کننده پس وقتیکه عالم بعلم
خود عمل نکرد و کتمان نمود و غنی بخل نمود حق فقراء را نداد و
فقیر صبر نکرد بر فقر و احتیاج پس آنوقت هلاکت دین
و دنیا میباشد و مردم بکفر بر میگردند بعد از ایمان ای شخص
سؤال کننده مغرور نباش بزیادی اهل مساجد و جماعة
اقوامی هستند جسدشان جمع است دلهاشان پراکنده است
پس مردم سه دسته اند زاهد و راغب و صابر اما زاهد
بدنیا خوشحال نیست در وقت دارائی و محزون نیست وقت
فقر و احتیاج اما صابر آرزو دارد در قلبش اگر دنیا رسید
رد میکند بجهت علم او ببدی عاقبت او اما راغب باک
ندارد از حلال برسد یا از حرام عرض کرد یا امیر المؤمنین
علامت مؤمن چیست و کدام است فرمود نظر مینماید بولی خدا
و دوست میدارد او را و عدو الله را دشمن دارد اگر چه از نزدیکان

و خویشان او باشد عرض کرد درست گفتی و غایب شد فرمود
حضرت خضر علیه السلام بود حدیث هفتادم در کتاب انوار
نعمانیه است شخصی شرفیاب حضرت صادق علیه السلام شد
عرض کرد پدر و مادرم فدای شما باد بمن موعظه بفرما فرمود اگر خداوند
کفیل رزق است پس چرا غصه میخوری بجهت رزق و روزی
و زحمت زیاد بخودت میدهی اگر رزق مقسوم است پس
حرص برای چه اگر حساب حق است پس جمع مال برای چه اگر
عوض دادن خداوند حق است پس چرا بخل میکنی در انفاق
در راه خیر اگر عقوبة از خداوند آتش جهنم است پس معصیة
برای چه اگر مرگ حق است پس خوشحالی برای چه اگر در حضور
خداوندیم که حاضر و ناظر است پس مکر برای چه اگر شیطان
دشمن است پس غفلة برای چه اگر عبور و مرور از صراط
حق است پس خود پسندی برای چه اگر هر چیز بقضا و قدر
است پس غصه برای چه اگر دنیا فانی است پس اطمینان
بدنیا برای چه حدیث هفتاد یکم مجمع البحرین سر عقل
بعد از ایمان بخداوند مدارا کردن با مردم و ملایمة و نرمی
با مردم و نیکوئی رفاقت و تحمل زحمت است تا نفرت نمایند

حدیث هفتاد دویم در روضهٔ کافی حدیث ۱۷۳ حسن بن
صیقل میگوید شنیدم از حضرت صادق علیه السلام فرمود
بدرستیکه دست علی ع نمیخورد مگر حلال بجهت اینکه صاحب و
رفیقش اینطور است و دست عثمان باک ندارد حلال باشد
یا حرام برای اینکه صاحبش همین عنوان است بعد حضرت صادق ع
برگشت بذکر علی ع پس فرمود آگاه باشید قسم بخداوند علی ع
حرام نخورد در دنیا نه کم و نه زیاد تا از دنیا رفت و دو امر که راجع
بطاعت و عبادت بود عارض میشد آنکه زحمت داشت و سخت
و پر مشقت بود بر بدنش اختیار میفرمود و بر رسول صلی الله علیه وآله
هر کار سخت و مشکل پیش آمد میکرد حضرت علی ع را متوجه
میکرد و میفرستاد چونکه وثوق داشت و خاطر جمع بود و از این
امت بعد از پیغمبر ص احدی عمل پیغمبر ص را طاقت نداشت بجا آورد
و عمل نماید غیر از علی علیه السلام چنان عمل میکرد مثل اینکه بهشت
و جهنم را میبیند و میدید و هر آینه هزار مملوک آزاد نمود از
اصل مال خودش که با رنج دست و عرق پیشانی تحصیل نموده بود
بجهت رضایت خداوند آزاد نمود و خلاص شدن از جهنم و نبود
خوراکش مگر سرکه و زیتون و حلوای او خرما بود و لباسش کرباس بود

حدیث هفتاد سیم در کتاب روضهٔ کافی حدیث ۱۹۰ حضرت امام محمد باقر ع
علیه السلام فرمود شنیدم جابر بن عبدالله گفت بدرستیکه رسول الله
صلی الله علیه وآله وارد شد بما و ما در مجمعی جمع شده بودیم و حضرت
سوار بود بر ناقه اش و این در برگشتن او از حجة الوداع بود پس
ایستاد و سلام داد و جواب دادیم پس فرمود جهت چیست میبینم
دوستی دنیا غلبه کرده است بر بیشتری از مردم حتی مثل اینکه
مرگ و مردن در این دنیا بر غیر اینها و دیگران نوشته شده
و گویا حق در این دنیا بر دیگران واجب شده و گویا نشنیده اند
و ندانسته اند سفر مردگان و خبر مرده ها مثل مسافرین است که بزودی
برمیگردند بسوی اینها قبر آنها خانهایشان شده و اینها ارث
و ترکهٔ آنها را میخورند پس گمان میکنند اینها در دنیا مخلدند
و همیشه باقیمانده گانند هیهات یعنی دور است این خیال از حقیقت
آخر آنها از اولین پند نمیگیرند هر آینه بتحقیق نادانند
و فراموش کرده اند هر واعظ که در قرآن است و ایمن شده
اند شر هر عاقبت بدکاران و گناهکاران چه بلا و حادثه را
گرفتار میشوند خوشا بحال کسانیکه مشغول کرده است ترس خدا
و خوف خدا از ترسیدن از مردم خوشا بحال کسانیکه منع کرده است

عیب خودش از تفحص کردن عیبهای برادران ایمانی خودش
خوشا بحال کسانیکه تواضع مینمایند بار خدا و زهد مینمایند
از حلال خدا بدون اینکه از سیرت پیغمبر اعراض نموده باشند
و ترک نموده اند زینت دنیا را بدون اینکه ترک نمایند سنت پیغمبر را
و متابعت نموده اند اخیار و نیکان عترت پیغمبر را بعد از پیغمبر
و اجتناب نموده اند از تکبر و فخر کنندگان و رغبت کنندگان
بدنیا بدعت گذارندگان خلاف سنت پیغمبر عمل مینکنند
بسیره پیغمبر خوشا بحال کسیکه از مومنین کسب مال نموده بدون
معصیت پس انفاق نموده در غیر معصیت و فائده رسانده بیچارگان
خوشا بحال کسانیکه با مردم خلقش نیکو باشد و با آنها کمک
و اعانت نماید و شرش نرساند خوشا بکسانیکه از روی قصد
و عدالت انفاق نماید و زیادی مالش را بذل نماید و نگهدارد
زبانش را از بدگوئی و خودش را از کار بد نگهداری نماید
حدیث هفتاد چهارم در کتاب تحف العقول ص ۲۲۵ حدیث ۱۴۴
فرمایش امیر المؤمنین علی علیه السلام ای بنده های خدا بدانید تقوی قلعه
محکمی است و هرزگی و فجور مکان ذلیل و خواریست که اهلش را
نگهداری نکند و پناهنده خود را محفوظ ندارد آگاه باش با تقوی

و پرهیزکاری نیش خطاها و گناهان کنده شود و بوسیله صبر بر طاعت
خدا بثواب میرسند و با یقین نهایت مطلوب را درک میکنند بندهای
خدا بدرستیکه خداوند وسیله نجات را از بنده خود دریغ نداشته زیرا
آنها را بنجات و سعادت رهنمائی کرده و از رحمتش ناامید
نساخته که چون گناه کردند اگر توبه نمایند حدیث هفتاد و پنجم
در تحف العقول ص ۲۲۶ حدیث ۱۴۶ فرمود علی علیه السلام اخلاق خود را
رام خوبیها نمائید و به بزرگواریهاشان بکشانید و خود را به بردباری
عادت دهید و بر خود و بدیگران احسان کنید بدانچه وسیله سپاس
و تعریف شما میباشد و با مردم بسیاری خرده گیری نکنید و قدر خود را
بالا برید بوسیله کناره گیری از کارهای پست توان و قدرت
ناتوان و عاجز را حفظ کنید با بروی خود و کمک با و هنگامیکه
ندارید از خود آنچه را بشما امید داشته با و بدهید از آنچه
در غیاب شما است خیلی بحث و کاوش نکنید تا غائب از شما
بیشتر گردد و بزرگ شود خود را از دروغ نگهدارید که از پست ترین
اخلاق است و نوعی از دشنام است و طوری از پستی
و خود را بچشم بهم نهادن از وارسی کامل اموری از جمله
دارید فرمایش علی ع ۱۵۷ موعد مقرر مرگ بهترین حفظ است

زیرا هیچکس نیست جز اینکه بهمراه او از طرف خدا نگهبانی
است که او را نگهمیدارند از اینکه در چاه افتد و یا دیوار بر سرش
فرو ریزد و یا درنده اش آسیب رساند و چون مرگ او برسد
او را در برابر مرگش رها سازند حدیث هفتاد و ششم در
همان کتاب در ص ۲۲۷ از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسیدند
۱ زهد چیست فرمود رغبت بتقوی و بی رغبتی در دنیا ۲ حلم چیست
فرمود خشم فرو خوردن و اختیار خود داشتن ۳ سداد چیست فرمود
دفع از زشتی بخوبی ۴ شرف چیست فرمود احسان بقبیله و تبار
و تحمل خسارت و جرم آنها ۵ نیرومندی چیست فرمود دفاع از
پناهنده و صبر در نبردها و اقدام هنگام سختی ۶ بزرگواری
چیست ؟ این است که در غرامت عطا بخشی و از جرم بگذری
۷ مروت چیست ؟ حفظ دین عزت نفس نرمش و وارسی کردن کار و
پرداخت حقوق مردم و دوستی کردن با مردم ۸ کرم چیست ؟ بخشش
پیش از خواهش و سؤال و اطعام در قحطی ۹ دنائت چیست ؟
خرد بینی و دریغ از اندک ۱۰ ناکسی چیست ؟ کم بخشیدن و گفتار
ناهنجار ۱۱ جوانمردی چیست ؟ بخشش در خوشی و سختی
۱۲ بخل چیست ؟ آنچه در کف داری شرف بدانی و آنچه

انفاق کنی تلف شماری ۱۳ برادری چیست ؟ همراهی در سختی
و خوشی ۱۴ ترس چیست ؟ دلیری بر دوست و گریز از دشمن ۱۵
ثروتمندی چیست ؟ رضای بقسمت هر چند کم باشد ۱۶ فقر چیست
؟ نیازمندی بهر چیز ۱۷ جود چیست ؟ بخشش دست تنگ ۱۸ کرم چیست ؟
خود داری در سختی و خوشی ۱۹ دلیری چیست ؟ هم نبردی با پهلوانان ۲۰
مناعت چیست ؟ سخت جنگیدن و ستیزه با غالبترین مردم ۲۱ ذل چیست
؟ هراس از راستی و حقیقت ۲۲ کج خولی چیست ؟ مبارزه با فرمانده خود
و با کسیکه میتواند بتو زیان رساند ۲۳ بزرگی چیست ؟ آوردن خوب
و ترک زشت ۲۴ استوار چیست ؟ آرامی با دوام و نرمی با والیان
و ملاحظه از همه مردم ۲۵ شرافت چیست ؟ موافقت با دوستان
و حفظ همسایگان ۲۶ بی بهرگی چیست ؟ از دست دادن بهره ایکه
بتو میدهند ۲۷ سفاهت چیست ؟ پستی گرویدن متابعه
ناکسها و با گمراهان نشستن ۲۸ درماندگی و عجز در کلام چیست
؟ بازی کردن با ریش و لکنت هنگام سخن ۲۹ شجاعت چیست ؟
هم نبردی با پهلوانان و پایداری در نبرد ۳۰ کلفت چیست ؟
سخن گفتن در چیزیکه بتو مربوط نیست ۳۱ سفاه چیست ؟ نابخردی
در مال و زبون کردن آبرو ۳۲ ناکسی و لئیمی چیست ؟ خوشگذرانی و بی اعتنائی

بصبر و عیال حدیث هفتاد و هفتم در کتاب ایقاظ نقل از جامع الاخبار
فرمود امیر المؤمنین علیه السلام خواندم توریة و انجیل و زبور
و فرقان پس اختیار نمودم از هر کتاب کلمهٔ از توریة کسیکه
ساکت باشد نجات میابد و از انجیل کسیکه قناعت نماید
سیر میشود یعنی شخص حریص همیشه فقیر و گرسنه است و از زبور
کسیکه شهوات را ترک نماید پس بتحقیق سالم است و محفوظ است از آفات
و از فرقان وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ
اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا سوره طلاق آیه ۳ و هر که در هر امر بخدا توکل نماید خدا
کفایت کند خداوند امرش بر همه عالم نافذ و روان است و بر هر
چیز قدر و اندازهٔ مقرر داشته است و بهیچ تدبیری سر از تقدیرش
نتوان پیچید در تفسیر صافی ص ۵۳۶ طبع تهران در کافی از حضرت کاظم علیه السلام
سؤال کردند این آیه را پس فرمود توکل کردن بر خدا درجاتیست
از جمله آنها توکل نمائی بر خدا در تمام امورت و هر تقدیر خدا را راضی
باشی و بدانی که خداوند در خیرش و فضلش کوتاهی نمینماید و بدانی که
حکم با خداست پس توکل نما بر خدا و گذار کارترا باو و در کتاب معانی الاخبار
جبرئیل آمد حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید از جبرئیل چیست توکل بر خدا
عرض کرد دانستن باینکه مخلوق نه ضرر میزند و نه نفع میرساند نه عطا

میکند و نه منع مینماید و از مردم مایوس باشی پس در اینحالت
اعتماد بغیر خدا نمیکند و رجا و خوفش بغیر خدا نمیباشد و طمع بغیر خدا
ندارد پس این معنی توکل است حدیث هفتاد و هشتم در تفسیر صافی
ص ۵۳۲ نقل میکند از کتاب محاسن حضرت سجاد از پدرش علیهم السلام
فرمود هر چه شیعهٔ ما میباشند صدیق و شهید میباشند عرض کردند
چه طور است که شهید باشند بسیارشان در میان فرش میمیرند
فرمود مگر نخواندهٔ در سوره حدید آیه ۱۹ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ
رُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِندَ رَبِّهِمْ و آنانکه
بخدا و رسولانش ایمان آوردند آنها بحقیقت راستگویان عالمند
و برایشان نزد خدا اجر شهیدان است فرمود امام اگر شهداء همانها
باشد که میگویند شهدا قلیل و کم میباشند و در خصال از امیر المؤمنین
فرمود میت از شیعیان ما صدیق است تصدیق کرده است بامر ما
و دوستی او برای دوستی ما است و دشمنی او برای دشمنی ما است
خداوند عز و جل همین را اراده فرموده یؤمن بالله و برسوله بعد آیه بالا را
خواند عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود عارف از شما
این امر را یعنی شیعه باشد منتظر امام باشد و یقین داشته باشد خیر را
مثل اینکه جهاد کرده والله با امام قائم ع با شمشیرش بعد فرمود بلکه والله جها

کرده با رسول الله صلی الله علیه وآله با شمشیرش پس فرمود در مرتبه سیم
بلکه والله مثل کسیکه حاضر شده با رسول الله در خیمه اش و در شهادت
آیه در کتاب خداوند عرض کردند کدام آیه فرمود فرمایش خدا وَ الَّذِینَ
آمَنُوا بِاللهِ وَ رُسُلِهِ تا آخر پس فرمود شما صادقین و شهداء نزد خدا
و در محاسن فرمود حضرت صادق علیه السلام کسیکه بمیرد از شما
بر مذهب شیعه شهید مرده است عرض کردند اگر چه در منزلش و روی فرشش
فرمود بلی والله اگر چه بر روی فرشش بمیرد زنده است نزد خدا و روزی داده
حکم بن عتیبه میگوید وقتیکه امیرالمؤمنین خوارج را در نهروان کشت
یکنفر بلند شد عرض کرد یا امیرالمؤمنین خوشا بحال ما که با شما در
این مقام حاضریم و با تو خوارج را کشتیم پس فرمود علی علیه السلام
قسم بکسیکه دانه را میرویاند و مخلوق را ایجاد کرده هر آینه حاضر شدند
با ما در این مکان مردانیکه هنوز پدرانشانرا و اجدادشانرا
خداوند خلق نفرموده عرض کرد چه طور حاضر شده اند و هنوز
ایجاد نشده اند فرمود قومیستکه در آخر الزمان میباشند
در این جهاد ما شرکت کرده اند و با تسلیم شده اند و ایمان
آورده اند پس آنها حقیقة شرکاء ما میباشند در روایتی
دیگر فرمود اجتماع مردم بخوشنودی است اگر خوشنود و راضی شدند پس داخل

شده اند اگر راضی نشدند از کاری پس خارج شده اند حدیث
هفتاد و نهم در کتاب سفینة البحار ص ۴۶۱/۲ فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام
هر بنده چهل پرده دارد تا چهل گناه کبیره میکند پرده ها برداشته
میشود ملائکه حفظه عرض مینمایند خداوندا این بنده ایست که
پرده هایش برداشته شده خداوند میفرماید با پرهای
خودتان پنهان نمائید پس با پرهای خود ملائکه مستور مینمایند
این شخص آنقدر گناه میکند تا بگناه افتخار مینماید و خودش تعریف
میکند بگناه کردن ملائکه عرض میکنند خداوندا این بنده ایست
هر گناهی را مرتکب میشود ما از کارهای او حیا میکنیم خداوند
میفرماید بردارید پرهایتانرا حدیث هشتادم در کتاب سفینة
البحار ص ۳۴۸/۲ نقل از کتاب ثواب الاعمال و امالی شیخ صدوق
فرمود رسول اکرم صلی الله علیه وآله چهار صنفند که از شدت
و زیادی عذابشان باهل جهنم اذیت میکنند از حمیم جهنم میخورند
و صدای ویل و ثبور از آنها بلند است اهل جهنم بهمدیگر میگویند
چه گناه کرده اند این چهار نفر که با اذیت میرسانند از بسیاری
اذیت خودشان یکنفر معلق است در صندوق آتشین و یکنفر از آنها
روده هایش آویزان است میان آتش جهنم و میکشد و یکی از آنها

از دهنش چرک و خون میریزد و یکی از آنها گوشت خودش را
میخورد پس میپرسند از صاحب صندوق آتش چه گناه کرده
این مرد از رحمت حق از اذیت خودت ما را هم اذیت میرسانی میگویند
که مال مردم در گردنش بوده اداء و وفاء نکرده از آنکه روده اش را
میکشید میپرسند میگویند از بول اجتناب نداشته از آنکه
خون و چرک از دهنش میریزد گناهش را میپرسند میگویند هر کلمه
بد و زشت را اسناد میداده و حکایت میکرده و از آنکه گوشت
بدنش را میخورده میپرسند چه گناه کرده میگویند غیبت کننده
و سخن چین بوده حدیث هشتاد یکم در کتاب فروع کافی ص ۵۶ ج ۵
خداوند عالم وحی فرمود بشعیب علیه السلام عذاب خواهم کرد
بصد هزار نفر از قوم تو چهل هزار نفر اشرار و شصت هزار
نفر از اخیار و نیکان عرضکرد پروردگارا تقصیر اخیار چیست
خداوند فرمود برای اینکه امر بمعروف نکردند با معصیتکاران
سازش نمودند و بغضب من غضب نکردند در همین کتاب
ص ۵۹ ج ۵ فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و اله کمک کردن بر ضعیف
از بهترین صدقه است در همین کتاب و صفحه فرمود حضرت
رسول هر کس رد کند از قومی از مسلمانها از آب تجاوز

کننده مثل سیل بار از آتش رد کند و دفع نماید بهشت بر او
واجب میشود در فروع کافی ص ۵۸ ج ۵ شخصی آمد پیش رسول الله
صلی الله علیه و اله عرضکرد یا رسول الله چه چیز است در دین
اسلام که افضل است فرمود ایمان بخداوند داشتن عرضکرد
پس از آن چه افضل است فرمود صله رحم عرضکرد پس از آن
فرمود امر بمعروف و نهی از منکر پس عرضکرد چه عملرا بیشتر
خداوند دشمن دارد فرمود شرک بخدا شریک قائل شدن بخدا
عرضکرد پس از آن فرمود قطع رحم عرضکرد پس از آن فرمود
امر بمنکر و نهی از معروف در فروع کافی ص ۵۹ ج ۵ فرمود رسول
خداوند دشمن دارد مؤمن ضعیف که دین ندارد عرضکردند
کیست مؤمن ضعیف که دین ندارد فرمود آنکه نهی از منکر
نمینماید در همین کتاب و همین صفحه سؤال کردند از حضرت صادق ع
امر بمعروف و نهی از منکر واجب است بر امة جمیعاً فرمود نه
عرضکرد برای چه فرمود امر بمعروف و نهی از منکر بر شخص قوی
که همه اطاعتش میکنند و عالم است بمعروف و منکر نه بر ضعیف
که راهرا پیدا نمیکند و حق را از باطل تمیز نمیدهد دلیل بر این
قرآن است وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آیه ۱۰۴
سوره ۳ و باید از شما مسلمانان برخی که دانا و با تقوی ترند خلق را
بخیر و صلاح دعوت کنند و مردم را بنیکوکاری امر و از بدکاری
نهی کنند و اینان که بحقیقت واسطه هدایت خلق هستند
در دو عالم در کمال فیروز بختی و رستگاری خواهند بود مِنْكُمْ
پس این خاص است و مِن برای تبعیض است یعنی بعضی از شما
باید دعوت کننده بسوی خیر و امر بمعروف و نهی از منکر نماید و عمومیت
ندارد همچنانکه فرمود وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ
وَبِهِ يَعْدِلُونَ آیه ۱۵۹ سوره اعراف جماعتی از قوم موسی بدین حق جسته
و بآن دین باز میگردند نه فرمود علی امة موسی و نه فرمود علی کل
قوم موسی اما فرمود إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَمَا
كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ آیه ۱۲۰ سوره نحل همانا ابراهیم خلیل تنها شخص موحدی
بود که امام بود امتی که ما تنها در فضل و علم و کمالات بشری
بمنزله یک امت بود که مطیع و فرمانبردار خدا بود و هرگز بخدای
یکتا شرک نیاورد از کاظم علیه السلام فرمود در تمام دنیا یکنفر فقط
خداشناس بود که عبادت میکرد خدا را اگر با ابراهیم دیگری
بود خداوند بیان میکرد و اضافه میکرد بعد خداوند مانوس کرد

باسمعیل و اسحق پس سه نفر شدند پس کسیکه قوة و کمک و عدد ندارد
و اطاعت نمیکنند حرجی نیست در ساکت بودن سؤال شد
از حدیثی که نبی صلی الله علیه و آله فرموده إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ
كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ بدرستیکه افضل و بالاترین جهاد
گفتن حرف حق و عدالت نزد پادشاه ظالم چه معنی دارد فرمود حضرت
صادق علیه السلام اینکه امر کند بعد از معرفة و علم بمعروف و منکر
و با اینحال بداند طرف قبول میکند و اثر میکند و الا واجب نیست
فرمود حضرت صادق علیه السلام امر بمعروف و نهی از منکر بر مؤمن
که قبول وعظ نماید یا جاهل پس یاد بگیرد اما بکسیکه صاحب شمشیر و
تازیانه است پس لازم نیست علی بن ابراهیم قمی میفرماید
حضرت باقر علیه السلام این آیه مخصوص است بآل محمد صلوات الله علیهم
و کسانیکه متابعت مینماید آنها را دعوت میکنند بسوی خیر و نهی
از منکر مینمایند و در نهج البلاغه فرمود نهی نمائید از منکر و
خودتان هم از کار بد باز ایستید و متناهی شوید امر شده اید بنهی
بعد از تناهی یعنی عمل کردن بامر خدا و ترک منکرات فرمود خدا لعنت
کند کسانیکه امر بمعروف میکنند و خودشان تارک معروف میباشند
و نهی از منکر مینمایند و خودشان فاعل منکرند ملعونند بزبان

علی علیه السلام اللّهمّ اجعلنا من العالمین العاملین راجع باینکه حضرت اسماعیل
پسر بزرگ حضرت ابراهیم علیه السلام است در سوره بقره چند
آیه است بعد از ابراهیم حضرت اسماعیل علیه السلام را ذکر نموده
وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ
وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ در سوره بقره آیه ۱۲۵ و از ابراهیم و فرزندش
اسماعیل پیمان و عهد گرفتیم که حرم خدا را از بت بپردازید و از
هر پلیدی پاکیزه دارید برای اینکه اهل ایمان بطواف و اعتکاف
حرم بیایند و در آن نماز و طاعت خدا بجای آورند آیه دیگر
وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا
تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ سوره بقره آیه ۱۲۷ و وقتیکه ابراهیم
و اسمعیل دیوارهای خانه مکه را بر افراشتند و عرض کردند
پروردگارا اینخدمت ما را از ما قبول فرما توئی که دعای خلق
اجابت میکنی و باسرار همه دانائی آیه دیگر أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ
إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ
بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ
وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ سوره بقره آیه ۱۳۳ صدق الله العظیم
شما کی و کجا بودید هنگامیکه یعقوب را مرگ در رسید

و بفرزندان خود گفت که شما پس از مرگ من که را میپرستید
گفتند خدای تو را و خدای پدران تو ابراهیم و اسمعیل و اسحق را
که معبود یگانه است و ما مطیع فرمان اوئیم آیه دیگر أَمْ تَقُولُونَ
إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا
هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ
شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ سوره بقره ۱۴۰
یا اگر شما اهل کتاب در موضوع انبیاء با مسلمین بجدل برخاسته
و گوئید که ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان او بر آئین
یهودیت یا نصرانیت بودند خدا را فرماید که پاسخ ده که شما بهتر
میدانید یا خدا و کیست ستمکارتر از آنکه شهادت خدا را درباره
این انبیا کتمان کند یا گواهی خدا بر رسالت محمد در کتب آسمانی مخفی
دارد تا نبوت او را انکار کند و خدا غافل از آنچه میکنید نیست
در تفسیر ابی الفتوح ص ۲۶۵ ج ۲ فرق بین حَکَم و حاکم حَکَم آن است
حکم بحق نماید و حاکم اعم است بناحق هم حکم نماید فرق بین دین
و ملت آن است که دین عمومیت دارد در عقلیات و
شرعیات استعمال کنند و ملت فقط در شرعیات است
نه عقلیات و از آنجا گویند دین الملائکه و نگویند

ملتی ملة الملکة در آیه شریفه قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ
الْمُسْتَقِيمَ سوره اعراف آیه ۱۶ شیطان مذهب جبر را بنیاد کرد و گفت که چون
تو مرا گمراه کردی من نیز بندگانترا از راه راست که شرع و آئین
تست گمراه گردانم در تفسیر صافی از عیاشی از حضرت صادق علیه السلام
میفرماید صراط در اینجا علی علیه السلام است و در کافی از باقر علیه السلام فرمود
یا زراره شیطان قصد کرده تو و اصحابترا امّا دیگران که ولایت علی را
ندارند پس از آنها فارغ و راحت است در تفسیر ابی الفتوح ص ۳۴۴ ج ۴
ای عجب اگر آدمی نسبی آدم مذهب باش چرا طریقه آدم
رها کرده در اقرار و اعتراف کردن بگناه عرض کرد رَبَّنَا ظَلَمْنَا
أَنْفُسَنَا پروردگارا ما بخودمان ظلم کردیم که نافرمانی کردیم و طریقه
ابلیس گرفته که گفت رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي پروردگار من چونکه
مرا اغوا کرده من هم بندگانترا گمراه گردانم پس جبری مذهب
چون اندیشه کنی از شیطان بدتر است برای اینکه ابلیس
غوایة و گمراهی خود تنها بخدا حواله کرد و غوایت همه غاویان
بخود حواله کرد گفت لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ پس آنکه یک کفر بخدا
حواله کند نه چنان باشد که آنکس که همه کفرها بخدای حواله کند
در سوره اعراف آیه ۵۱ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا وَمَا كَانُوا
بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ آنهائیکه دین خدا را فسوس و بازیچه گرفتند
و متاع حیوة دنیا آنها را مغرور و غافل کرد امروز ما هم برحمت
در نظر نمیآوریم چنانکه آنان چنین روز شانرا بخاطر نیاوردند
و آیات ما را راجع بقیامت انکار کردند در تفسیر ابی الفتوح ص ۳۶۳ ج ۴
نسیان بر خدا روا نباشد و این آیه را دو تاویل است یکی آنکه
نسیان از ایشان حقیقت باشد و از خدایتعالی بر سبیل مجاز
همچنانکه در آیه شریفه فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ
مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ پس کسیکه بشما تجاوز کرد پس شما هم تجاوز بکنید
بر ایشان باندازه تجاوز ایشان در آیه دیگر وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا
بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ اگر عقاب و عذاب نمودید باندازه عذاب و شکنجه
آنها عذاب نمائید پس کسیکه مجازات و مکافات ظالم را عمل کرد
او را معتدی و معاقب نمیگویند بلکه اینرا از دواج و مقابل هم
قرار داده دوم نسیان از هر دو جانب بمعنی ترک باشد
خدایتعالی فرمود ایشان طاعت من رها کردند من نیز تو آن
ایشانرا ترک و رها کردم و محبوسشان در دوزخ معامله فراموشکاران
و منسیان عمل نمائید تا ایشان آنجا مخلد و مؤبد باشند

چون کسی که او را فراموش کنند و در شاهد کسیرا که در زندان
مخلد خواهند داشت تا بمیرد گویند او را بزندان فراموشان برند
وجه چهارم آنکه اهل بهشت ایشانرا فراموش کنند از آنجا که بلهو
وبطر خود مشغول باشند واین نسیانرا خدایتعالی بخود اضافه کرد برای
آنکه سبب نسیانرا اهل بهشت باشتغال لهوات وشهوات از جهة
خدای باشد یا بر طریقهٔ إنّ الّذین یُؤذُونَ اللهَ ای یؤذون اولیاء
الله و این وجوه همینک است در تفسیر صافی نقل از عیون اخبار الرضا
حضرت رضا علیه السلام میفرماید ترک میکنیم آنهارا همچنانکه ترک کردند آنها
استعداد و تهیه و آماده شدن امروز را پس جزاء کسیکه خدا را فراموش کرده
خودشرا فراموش میکنند و در توحید صدوق ره از امیر المؤمنین علیه السلام
در تفسیر نسیان یعنی ثواب نمیدهد بآنها همچنانکه ثواب میدهد باطاعت
کنندگان که یاد میکنند خدا را که ایمان آورده اند باو و برسولش و از غیب
میترسند فرق بین حق و باطل حق آن است که عقل یا دلیل
دیگر بصحت آن گواهی دهد و باطل در مقابل آن عقل یا دلیل
دیگر بفساد آن گواهی دهد سوره اعراف آیه ۵۵ وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا
۱ خوفا من عقابه وطمعا رحمته و ثوابه ۲ رَغَبًا وَرَهَبًا ۳ خوف
العاقبة وطمع الرحمة ۴ خوف العدل وطمع الفضل ۵ خوفا من النیران

وطمعا فی الجنان ۶ خوف الفراق وطمع التلاق اگر فعیل بمعنی
فاعل باشد در مؤنث هایا تا میاورند و در مذکر نمیاورند مثل
قریب و اگر بمعنی مفعول باشد تا نمیاورند مثل امرئة قتیل وکف
خضیب و لحیة دهین انّ رحمة الله قریب من المحسنین بکوجه
گفته شد که بمعنی مفعول است وجه دیگر این لفظ محمول است بر معنی
مراد با بن رحمة ثواب است یا بمعنی نظر است وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ
أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ ولم یقل منها
لانها ذهب الی المیراث او المال وجه دیگر یرجع الی المصدر اعنی الرحم
ومصدر فعل باشد والفعل لا یؤنث وجه دیگر در لفظ قریب و
بعید تثنیه وجمع ومذکر ومؤنث مساوی است وجه دیگر اضافه شده بمذکر
کسب تذکیر کرده اگر اضافه بمؤنث شود مؤنث شود خربت سور
المدینة یا اینکه تقدیر ان رحمة الله مکانها قریب لعل الساعة قریب
ای اتیانها قریب یا اینکه مصدر است مذکر و مؤنث یکسان است
مثل فمن جائه موعظة من ربه یا اینکه بگوئیم تارة در قرابة النسب است
تاء تانیث در او داخل شود هی قریبة منك من جهة النسب اما در قرابة
تا داخل نشود یا اینکه اگر بنا بر فعل باشد تاء داخل شود قربت فهو قریب
قربت فهی قریبة اگر فعل نباشد مذکر و مؤنث یکسان است

هم قریب ام بعید

سوره اعراف آیه ۱۸۵ أَوَلَمْ يَنظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ
اللَّهُ مِن شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ
بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ آیا فکر و نظر در ملکوت و قوی آسمانها و زمین نمیکنند
و در هر چه خدا آفریده نمینگرند تا بقدرت و حکمت خدا و عاقبت عالم قیامت بینا
و دانا شوند و چون اجل و مرگ آنها بسا باشد که با نان بسیار نزدیک شود
آنگاه بچه حدیثی بعد از این کتاب آسمانی ایمان خواهند آورد در تفسیر
ابی الفتوح صـ ۲۴/۵۵ این دلیل است بر آنکه قرآن محدث است برای آنکه اگر قدیم
بودی نگفتی فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ بتقدیر آنکه فبای حدیث
بَعْدَ هٰذَا الْحَدِيثِ پس از این حدیث بکدام حدیث ایمان خواهی آورد و از
و حدیث ضد قدیم باشد و این آیه دلیل است بر وجوب نظر در اصول
دین برای آنکه خدا تعالی بر سبیل تقریع و ملامت و مذمت گفت
بر آنانکه ترک نظر کنند و ملامت و مذمت بر ترک واجب باشد
و فعل قبیح و چون آیه همه را بفکر و نظر و استدلال امر کرده پس دلیل
باشد بر اینکه تقلید در اصول دین باطل است و هر کس مکلف است
که خود بنظر و فکر و استدلال عقل پایه ایمان خویش را محکم
سازد یَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ صـ ۱۲۶/۵۵ سوره توبه آیه ۳ تفسیر ابی الفتوح بعضی گفته اند
حج اکبر روز عرفه است و روز عید و برای آن حج اکبر خوانند

که مسلمانان و مشرکان در آن روز حاضر جمع بودند و پس از
آن مشرکان حج نکردند از حضرت علی پرسیدند از حج اکبر در روز
عید بود فرمود همین روز حج اکبر است که علی علیه السلام در روز
عید سوره برائت را بر مشرکین خواند بعضی گویند حج قران حج
اکبر است و حج اصغر مفرد بعضی گفتند حج اکبر حج و حج اصغر عمره است
يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ سوره رعد آیه ۳۹ خدا هر چه خواهد
از احکام یا حوادث عالم محو و هر چه را خواهد اثبات میکند اجل و علل و
حوادث عالم را بمشیت خود تغییر میدهد و اصل کتاب آفرینش مشیت او است
در تفسیر صافی اُمُّ الْكِتَابِ یعنی اصل کتابها و آن لوح محفوظ است
از محو و تبدیل جامع است تمامی احکام را پس در آن است اثبات
مثبت و اثبات ممحو و محوش و اثبات بدل آن نسخ مینماید
آنچه را باید و سزاوار است نسخ آن و ثابت میکند آنچه تقاضای مینماید
حکمت او محو میکند سیئات و گناهان توبه کننده را و اثبات میکند حسنات
در جای او در محو و اثبات اقوالیست ۱- محو و اثبات در ناسخ و منسوخ
۲- محو میکند از کتاب حفظه مباحات و چیزیکه جزاء و مزد ندارد و ثبت میکند
آنکه جزاء دارد از طاعات و معاصی ۳- محو میکند هر چه میخواهد از ذنوب
مؤمنین از روی تفضل پس عقابش را ساقط میکند و ثابت میکند

ذنوب وگناهان کبیره که میخواهد عقاب وعذاب اورا از روی عدل
عمومیت دارد در هر چیز محو میکند رزق یکیرا و زیاد میکند از دیگری
و یکی سعادترا محو میکند و شقاوت ثبت میکند و ام الکتاب اصل کتاب
است که حادثات در او ثبت است ۶ رزق یکیرا کم میکند محنة و مصیبة یکیرا
زیاد میکند ثبت میکند در ام الکتاب بدعا و صدقه زائل مینماید پس تغییر
است که شخص منقطع الی الله باشد ۶ محو میکند بتوبه گناهرا در عوض او ثواب
مینویسد قال الله تعالی إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ
يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۷ محو میکند هر چه میخواهد از قرون
وثبت میکند هر چه میخواهد از قرون کقوله تعالی ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ
قَرْنًا آخَرِينَ وقوله كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ ۸ محو میکند هر چه میخواهد
یعنی ماه وثابت میکند یعنی آفتابرا قوله تعالی فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا
آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً وَأُمُّ الْكِتَابِ لوح محفوظ است که تغییر و تبدیل
ندارد بجهة اینکه کتابها که نازل شد نسخ شد پس محو و اثبات در کتابهای
نسخ شده است نه در اصل کتاب در کافی فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
شخص صله رحم بجا میاورد عمرش ۳ سال است سی ۳ سال میشود
و صله رحم را قطع میکند سی ۳ سال ۳ سال یا کمتر میشود فرمود حضرت
علی بن الحسین علیه السلام آیه یمحوا الله ما یشاء و یثبت نبود خبر میدادم تا روز قیمة

سوره بقره آیه ۳ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
يُنْفِقُونَ آن کسانیکه بجهان غیب ایمان آورند و نماز بپا دارند
و از هر چه روزیشان کردیم بفقیران انفاق کنند در مجمع البیان
میفرماید این آیه دلالت دارد بر اینکه حرام رزق نیست خداوند
مدح میفرماید انفاق از آنکه خداوند روزی فرموده خداوند حرام را
روزی قرار نداده و انفاق کننده از حرام مستوجب مدح نمیشود
وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ بعالم آخرت یقین دارند آخرت میگویند
بجهة تأخرش از دنیا و دنیارا دنیا میگویند بجهة نزدیکبودن او بخلقت
و خلق یا اینکه برای پستی و دنی بودن او دنیا میگویند هر علم یقین است
و هر یقین علم نیست بجهة اینکه یقین علمی است حاصل میشود بعد از
استدلال و نظر لهذا در صفت خداوند موقن گفته نمیشود بجهة اینکه
جمیع اشیا در جلا و روشنی عند الله علی السواء است فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا سوره بقره آیه ۱۰ دلهای آنها مریض است پس خدا بر مرض
جهل و عناد ایشان بیفزاید مقصود از مرض شک و نفاق است
همچنانکه مرض بدنرا از حد اعتدال خارج میکند همچنین شک که
در قلب شد همه کارش کج و ناراستی میباشد مقصود از فَزَادَهُمُ
اللَّهُ مَرَضًا چند وجه است ۱ هر چه بیان خداوند زیاد شد شک او

پنهان یادتر شد لذا نسبة بخدا داده شد همچنانکه راجع بحضرت نوح علیه السلام
لَمْ يَزِدْهُمْ دُعائِي إِلاّ فِراراً ۲ در قلوب منافقین غم بود بآمدن رسول الله
بمدینه بتمکین و قدرت و تسلّط او غم آنها زیادتر شد که با تأیید و نصرت
الهی بود ۳ زیاد کرد عداوة و دشمنی خدا مرض آنها را حذف مضاف که عدوة
باشد مضاف الیه الله است اعراب مضاف را گرفته ۴ در قلوب آنها حزن
و اندوه بود نیز ولی قرآن که فضایح و مخازی آنها را بیان میکرد بیشتر
بیان نمود فضایح و رسوائی آنها را و غم را مرض گویند چونکه غم دل را تنگ
میکند همچنانکه مرض دل را تنگ مینماید ۵ بعنوان انشاء و دعا است ۶ اخبار
انجیل بمعنی بیرون آمدن نجل الرجل که ولد از او خارج شده توریة
از وری الزند که چخماق بزنی آتش ظاهر شود و فرقان فرق گذارنده بین
حق و باطل پس هر سه معنی متفق است اظهار و ابراز و فرق بین
اشیاء است یعنی معانی که در کلمه انجیل و توراة و فرقان بعضی
گفته نجل بمعنی اصل است پس انجیل اصل علم است از علوم بعضی
گفته بمعنی فرع است پس فرع توریة است بعضی گفته بمعنی سعة و وسعت است
یعنی هر چه در اهل توریة مضیقه بوده با آنها وسعت داده شد
در تفسیر ابی الفتوح ص ۴۶۰ ج ۵ در این آیه ۱۰۵ سوره هود يَوْمَ يَأْتِ لا تَكَلَّمُ
نَفْسٌ إِلاّ بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ در آنروز کسی جز بفرمان

خدا سخن نگوید پس خلق بر دو فرقه شوند برخی شقی و بدروزگارند
بعضی سعید و خوشوقت و در آیه دیگر سوره نحل آیه ۱۱۱ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجادِلُ
عَنْ نَفْسِها در روزی میاید هر نفسی مجادله میکند و دفاع میکند از نفسش
و در آیه دیگر وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ سوره والصافات آیه ۲۴ و در موقف
حساب نگهدارید ایشانرا که در کارشان بحث مسئولند و در آیه دیگر
فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلا جانٌّ سوره الرحمن آیه ۳۹ در آنروز هیچ
از گناه جن و انس نپرسند نه این آیات متناقض است در یکی گفته
سخن نگوید و در آیه دیگر هر کسی مجادله کند از خود و در آیتی
گفته مردم بخواهند پرسیدن و در آیه دیگر کسی را نخواهند پرسیدن
متناقضه باشد از این چند جواب گفتند ۱ نفی کلام نکرد بنفی عام
بلکه استثنا کرد در او گفت إِلاّ بِإِذْنِهِ و آن مجادله و مدافعه از خویشتن
باذن او باشد بی اذن او نباشد و بر این وجه مناقضه زایل بود
و معنی هر دو آیه مطابق بود چنان است که فرمود کسی سخن
نتواند گفت در اینروز الا آنکه من دستور دهم چون اذن دادم
بمجادله در آید و از خویشتن خصومت کند و دفاع نماید
تا بلکه حجتی آرد که عذاب از او دفع شود و نشود و جواب
دیگر که آنروز روز درازی باشد و در مواقف باشد

و اهل روز مختلف باشند بعضی گویند و بعضی نگویند و بعضی ماذون
باشند در گفتار و بعضی نباشند و بعضی را سؤال کنند و بعضی را نکنند و در جائی
سخن گویند و در جائی نگویند و همچنین در سؤال و بر این وجه هم منافات
زایل شود و جواب دیگر که نفی کلام اگرچه بر اطلاق کرد در این آیه و فی قوله
لاینطقون مراد آن است که کلامی نگویند که از ایشان مقبول و مسموع
باشد و ایشان را در آن نفعی بود و چون چنین بود بمثابه آن باشد
که نگفته باشد یا اینکه چون خدا و فرشتگان از گناهان خلق آگاهند
دیگر سؤال نمیکنند یا در موقفی نپرسند و در موقفی دیگر باز پرسند
یا از خاصان و شیعیان علی ع نپرسند و از دیگران پرسند یا از زبان
نپرسند سیما و اعضا خود گواهی دهند مردمان بر دو قسم باشند یکی
شقی و بدبخت و بعضی سعید و نیکبخت و مراد بشقی کافر و عاصی است که
بفعل خود شقی شده باشد و بسعید مؤمن و مطیع که سعادت یافته
باشد باختیار نیک آنگه بیان کرد که آنانکه شقی باشند بکفر و
عصیان ایشان اهل دوزخ باشند ایشان را زفیر و شهیق باشد
زفیر اول بانگ خر و شهیق آخر بانگ او خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ
السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ جزء ۱۲ آیه ۱۰۵ سوره هود همیشه در جهنم میباشند مادام که
آسمانها و زمین هست مراد تمثیل است بابدی بودن ما دامت السموات ص ۱۹۱ ج ۱

و جواب دیگر مراد از آسمان فوق و مراد از ارض تحت و این همیشه است
بالا بودن و پائین بودن همیشه است که در جهنم مخلدند سوره هود آیه ۱۱۴ إِنَّ
الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ بدرستیکه
نکوکاریهای شما زشتی کارهایتان را نابود میسازد یادآوری است برای اهل ذکر
در تفسیر صافی حدیث نبوی مشهور نماز تا نماز دیگر کفاره است از گناهان
اگر از کبائر اجتناب نماید در امالی امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید
بدرستیکه خداوند محو مینماید بهر ثوابی گناهی را پس این آیه را خواند در کافی
و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام نماز شب خواندن مؤمن محو میکند
گناه روز را در کافی از حضرت صادق علیه السلام فرمود حضرت رسول ص
چهار خصلت در هر کس باشد هلاک نمیشود مگر اینکه خود را بهلاکت اندازد
مثل مشرکین و منافقین و دشمنان ائمه اول نیت کار خیر نماید ۲ بجا آوردن
کار خیر ۳ ثواب کردن بعد از گناه یا توبه کردن از گناه یا اینکه نیت گناه کرد بجا نیاورد
خدا میبخشد در تفسیر ابی الفتوح ص ۴۴۸ ج ۵ در آیه گذشته میفرماید در حسنات
اختلاف کرده اند بیشتر مفسران گفتند نماز پنجگانه است مجاهد گفت
سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ وَلَا إِلَٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ بعضی گفته اند توبه است
و بعضی دیگر از اهل اصول گفتند مراد آن است که دوام بر اداء
واجبات و نوافل دعوت کند مکلف را بر ترک سیئات پس بمنزله

اذهاب باشد آنرا مفارقة وتشبیهاً واین وجهی است نیکو ومحتمل
وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ
مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ
لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ سوره هود آیه ۱۱۸ ۱۱۹ واگر خدا
میخواست همه ملل ومذاهب را از خلق یك امت میگردانید ولیکن
دائم همه ملل واقوام دنیا باهم در اختلاف خواهند بود مگر آنکه
خدا برحمت ولطف خاص هدایت کند تا حق وحقیقت را دریابند
وبرای همین آفریده شدند وکلمه قهر خدا بجهنم ولزوم پیوست که از
کافران جن وانس دوزخ را پرسازد در تفسیر ابی الفتوح ص ۴۴۹ ج ۵ در این
آیه چند سؤال است یکی آنکه گفت اگر خدا خواستی مردم یکملت بودند
یعنی مسلمان بودند چون نبودند دلیل است که نخواست دوم
فرمود وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ ایشانرا برای آن آفرید از دو بیرون نیست
یا اشارة بذلك راجع است برحمة یا باختلاف اگر برحمة راجع بودی
تلك بایستی در کنایه بجهة تانیث رحمة وذلك اشاره است بمذکر
اگر باختلاف برگردد این خلاف مذهب است در نزد شیعه
که خدا مخلوق را برای اختلاف خلق ننماید دیگر آنکه اگر رحمت را
برقت قلب تفسیر کنند لایق نباشد اگر بغفران واسقاط عقاب

تفسیر کنند باز بمذهب شیعه صحیح نیست برای اینکه خدا خلق را
برای این نیافریده اما جواب از سؤال اول گوئیم مقصود از مشیة
قهر وغلبه والجاء واکراه است فرمود اگر میخواستم از روی قهر وغلبه
همه را یك امت میکردم وهمه را مؤمن قرار میدادم تکوینا وایشان
بر این کفر که کردند مرا عاجز نکردند اما اشارة بلفظ ذلك راجع است
برحمة نه باختلاف برای دلالت عقل وشهادت لفظ اما دلالة
عقل از آنجا که در عقل مقرر است که نیکو نبود خداوند مخلوق را
برای اختلاف آفریند وغرض او از خلق اختلاف باشد
برای اینکه حق تعالی نهی کرده است از اختلاف وکاره است
آنرا وامر کرده است باتفاق ووعده ثواب بر این وبر آن
وعید کرده واما شهادة اللفظ که کنایه بلفظ رحمت نزدیکتر
است تا اختلاف ورد الکنایة الی اقرب المذکورین اولی اما
سؤال بر اینکه اگر راجع برحمت بودی تلك باید رحمة مؤنث است
از او چند جواب است یکی آنکه تانیث رحمة حقیقی نیست
کما فی قوله تعالی ان رحمة الله قریب من المحسنین ولم یقل قریبة جواب
رسم عرب این است وعرب را عادت است که کنایه وضمیر یکبار بلفظ
راجع نمایند ویکبار بمعنی ومعنی رحمة فضل وانعام باشد

وگویند ستری کلمتک ای کلامک جواب دیگر رد ضمیر وکنایه
بلفظ فعل که رحم باشد ای ولان یرحمهم خلقهم جواب دیگر
راجع است الی کونهم امة واحدة مجتمعین علی الایمان واین وجهی
لایق است برای آنکه اتفاق است که خدایتعالی خلقانرا
برای اطاعت وایمان آفرید کما فی قوله وما خلقت الجن والانس
الا لیعبدون بعضی دیگر اهل تاویل گفتند مراد آن است
اگر من خواهم خلقانرا یك امة کنم یعنی همه را بهشت برم
تا همه در این باب یك امة ویك جبلة ویکجنس باشند
واین جاری مجری وَلَوْ شِئْنَا لَآتَیْنَا کُلَّ نَفْسٍ هُدٰیهَا
ومراد باین هدی راه بهشت است خدا ایشانرا برای ایمان
وطاعت آفریده است وهمیشه اختلاف میکنند در دین
واز دین خارج میشوند اما رحمت رقت قلب نباشد چنانکه
سائل گفت ولیکن فعل احسان ونعمت باشد بدلیل
آنکه اگر رقیق القلبی احسان وفضلی نکند او را وصف نکنند
برحمت وعرب وصف کنند آن را که انعام وافضال کند
بآنکه رحیم است واگرچه از او رقت دل ندانند پس معنی رحمة
بفضل واحسان قریب تر است از آنکه برقة قلب وقرآن را برحمة

وصف کرد ورقة دل در قرآن صورت نبندد حق تعالی
در این آیه چنین فرمود که اگر خدایتعالی خواستی
خلقانرا جمله بر ایمان داشتی وقهر کردی ولیکن نکرد
وایشانرا با اختیار خود رها کرد تا ایشان هرکس
سر براهی نهادند ومختلف شدند بر سر آن اختلاف
بودند آنکه خواست گروهیرا استثنا کند فرمود اِلّا
مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ الا آن کس که خدای براو رحمت
کرده بود که برحمت ولطف خدای از آن اختلاف
امتناع کند ونظر کند وایمان تحصیل کند وخدا
خلق را برای رحمة آفریده است وَمَنْ یُضْلِلِ اللهُ فَمَالَهُ
مِنْ هادٍ سوره رعد آیه ۳۳ یعنی هرکس را خدا گمراه کند یعنی
پس از اتمام حجت بگمراهی واگذارد دیگر هیچ کس وی را
هدایت نتواند کرد در تفسیر ابی الفتوح ص ۳ ج اضلال
اینجا خذلان وتخلیه بود ۲ یا حکم بر ضلالت ایشان خدا
بفرماید علی وجه الذم والتوبیخ ۳ یا بمعنی اضلال از راه
بهشت وثواب در تفسیر صافی اضلال بمعنی خذلان وسلب توفیق

آیا مردمان ندیدند و بسیار در جهان مشاهده نکردند که ما
بفرستادن رسولان عزم سرزمین کافران جاهل کرده و از هر
طرف کم میکنیم و بر بلاد و قدرت اهل آن میافزائیم ۱ـ مراد
از ننقصها من اطرافها یعنی کم بارکنیم از کنارهایش یعنی از دیار
کفر کم میکنیم و در دیار اسلام میافزائیم بفتح و ظفر ۲ـ مراد بزمین
مکه است و مراد بنقصان اطراف فتح پیرامن آن ۳ـ مراد بزمین
جمله زمین است نقصها بموت اهلها آنرا نقصان
و ویران کنیم بمرگ اهلش ۴ـ نقصان زمین و خرابی آن
بفوت علماء و فقهاء میباشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود بیاموزید پیش از آنکه علم تمام شود عرضکردند علم چگونه
تمام شود و قرآن درمیان ما باشد و در دلهای ما مینویسیم
و فرزندانرا می آموزیم رسول صلی الله علیه و آله خشم گرفت
فرمود جهود و ترسایان که ضال و گمراه شدند کتاب
درمیان ایشان نبود ذهاب العلم بذهاب العلماء
رفتن علم و تمام شدن آن برفتن علماء است سوره رعد آیه ۴۲ وقد
مکر الذین من قبلهم فلله المکر جمیعا پیش از اینها هم بسیاری
از کافران مکرها کردند و عاقبت همه هلاک شدند پس همه مکرها

و تدبیرها نزد خدا است در مکر خدا چند قول است ۱ـ مراد بمکر
عذاب است که از عذاب او قسمی چنان است که صورت مکر دارد
۲ـ مراد اسباب مکر چه مکر همه ماکران باسباب او میسر شود
از اقدار و تمکین و تخلیه و مانند این ۳ـ جزاء مکر است ۴ـ ابطال
مکر ایشان سوره ابراهیم آیه ۳۷ ربنا انی اسکنت من ذریتی
بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم پروردگارا من ذریه
و فرزندان خود را بوادی بی کشت و زرعی نزد بیت الحرام تو
یعنی خانه که تو حرام کرده آنرا بحرمات تا استحلال نکنند
محرمات تو آنجا از صید و قطع اشجار و جز آن در تفسیر صافی
بعض اولاد را که اسمعیل و اولاد او عیاشی حضرت باقر علیه السلام
میفرماید ما بقیة ذریة حضرت ابراهیم میباشیم علی بن ابراهیم قمی
حضرت باقر علیه السلام فرمود ما بقیة این عترة میباشیم در مجمع
میفرماید دعای ابراهیم مخصوص ما بوده وادی غیر ذی زرع وادی مکه
است عند بیتک المحرم اضافه کردن بیت را بخداوند بجهة اینکه خدا
مالک و صاحب آن است سؤال چگونه حضرت ابراهیم عرضکرد بیتک
و حال اینکه بنا نکرده بود جواب ۱ـ مراد ببیتیکه در علم گذشته بنا شود ۲ـ بوده
است از اول طسم و جدیس خراب کرده بوده ۳ـ بیت المعمور را آنجا

نهاده بودند تا بعهد طوفان نوح ع بآسمان بردند و بنزدیک جائی
که آنجا خانه حرام بنا خواهند کردن وَاَمّا حرام میگویند بجهت اینکه
قدرت ندارد احدی بدون احرام برود باید مُحرِم شوند و بروند بزیارت
و مُحرّماتیکه در آنجا ثابت است از جماع و دور کردن نجاسات و صید
وغیره که در کتب فقه مسطور است یا اینکه بیت الحرام یعنی عظیم الحرمة
واحترام و بزرگ است سوره آل عمران آیه ۹۶ اِنَّ اَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ
لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَّةَ مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمینَ اوّل خانه که برای
مکان عبادت خلق بنا شده است همان خانهٔ مکه است که در آن
برکت وهدایت خلایق است تفسیر صافی صفحه ۹۵ وضع کرده برای
عبادتگاه مردم که کعبه است در کافی از حضرت صادق و پدرش
و در فقیه و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام فرمود چون
خداوند عالم اراده کرد زمین را خلق نماید امر فرمود ببادها و زدند
بآب تا موج حاصل شد پس کف شد جمع کرد در مکان کعبه
کوهی از کف قرار داد و زمین را از زیر کعبه ایجاد فرمود در
خصال فرمود حضرت صادق علیه السلام اسمهای مکّه پنج اسم است
اُمُّ القُری و مکّه و بَکّه و بسّاسة اگر ظلم نمایند اخراجشان نماید
و هلاک نماید و اُمِّ رُحم اگر ملزم و پناهنده باشند با بجا رحم میکند

در خصال حضرت صادق علیه السلام میفرماید خداوند عزّ وجلّ نازل
نمود برای حضرت آدم از بهشت درّ سفید بود پس بالا برد بآسمان
واساس و پایه اش باقیماند و بیت المعمور در مقابل کعبه است هر روز
هفتاد هزار ملک وارد میشوند و خارج نمیشوند خداوند امر فرمود
حضرت ابراهیم ع واسمعیل کعبه را از آن پایه ها بنا نمودند مبارک است
کثیر الخیر و پر منفعت است برای کسانیکه حج و عمره بجا آورند واعتکاف
نمایند وطواف کنند و قصد خانه خدا نمایند ثوابشان مضاعف
و گناهشان بخشیده شود و فقر از آنها رفع شود و روزی ایشان
زیاد میشود اَللّهُمَّ ارْزُقْنا حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرام در تفسیر صافی صفحه ۸۷ قُلْ اِنْ کُنْتُم
تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللهُ سوره آل عمران آیه ۳۱ بگو ای پیغمبر اگر خدا را
دوست میدارید مرا متابعت و پیروی نمائید که خدا شما را دوست دارد
میفرماید مرحوم فیض محبّت از بنده میل نفس است بچیزی برای کمالیکه
در او ادراک نموده است بطوریکه تحمیل میکند نفس را بر چیزیکه
نزدیک نماید نفس را باو و از طرف خداوند محبّت رضایت او است
بر عبد و کشف حجاب از قلب او و عبد وقتیکه دانست
باینکه کمال حقیقی منحصر است بخداوند و هر کمال از خود
و یا از دیگری از خدا میباشد و بسبب خداوند است و بسوی

خداوند است نمیباشد حُبّ و دوستی او مگر لله و فی الله
واین مقتضی است ارادهٔ طاعت خداوند و رغبت نمودن بسوی
چیزیکه مقرّب است بخداوند پس علامت محبّت ارادهٔ طاعت
و عبادت و خدمت بکند در متابعت کردن کسیکه وسیله است
بمعرفت خداوند و محبّت او کسیکه عارف است بخدا دوست او
این صفتها را با طاعت کردن پیدا کرده و آن رسول الله صلی الله علیه و آله
و ائمهٔ دوازده گانه سلام الله علیهم پس کسیکه دوست دارد خدا را
لابدّ است اطاعت نماید رسول ص را و متابعت نماید ائمه را در عبادت
و سیرت و اخلاق و احوال تا خدا او را دوست دارد با طاعت
تقرّب حاصل میشود و بتقرّب دوستی و محبّت پیدا میشود
همچنانکه خداوند فرمود بندهٔ من بعمل کردن بنوافل مقرّب
و دوست من میباشد و چونکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله
حبیب الله است پس هر کس مدّعی است محبّت خدا را باید
محبّت رسول را داشته باشد بجهت اینکه محبوب محبوب محبوب است
و محبّت رسول حاصل میشود بمتابعت و سلوک راه او قولاً و عملاً
وَخُلقاً وَحالاً و سیرةً و عقیدةً و ممکن نیست محبّت خدا
مگر باین پس کسیکه در متابعت نصیب نداشته باشد

در محبّت هم نصیب ندارد باید سنخیّت و مشابهت پیدا نماید
تا دوست باشد با مخالفت دشمنی پیدا میشود نه دوستی
در کافی از حضرت صادق علیه السلام فرمود کسیکه خوشنود
است خدا او را دوست بدارد پس عمل نماید بطاعت خدا
و با متابعت نماید آیا نشنیده فرمایش خدا را برسول صلی الله علیه و آله
قُل اِن کُنتُم تُحِبّونَ اللهَ فَاتَّبِعونی یُحبِبکُمُ اللهُ وَیَغفِر لَکُم ذُنوبَکُم
قسم بخداوند هر کس بخدا اطاعت نماید خدا او را در طاعت
خودش بمحبّت و دوستی ما وارد میکند بمتابعت ما دوستی خدا پیدا
میکند و قسم بخدا هر کس متابعت ما را نکند دشمن ما میشود
دشمن ما معصیت میکند خدا را هر کس بمیرد معصیت کار
خدا او را بخاری و بصورتش وارد جهنم مینماید اعوذ بالله
واستغفر الله من جمیع ما کره الله اِنَّ اللهَ اصطَفیٰ آدَمَ وَنوحاً
وَآلَ اِبراهیمَ وَآلَ عِمرانَ عَلَی العالَمینَ سوره آل عمران آیه ۳۳
بحقیقت خدا برگزید آدم و نوح و خانوادهٔ ابراهیم و
خانوادهٔ عمران را بر جهانیان در تفسیر صافی برگزید
برسالة که پیغمبران بودند و خصایص روحانیه و فضایل
جسمانیه را دارا بودند برای این قوّه و طاقت آنها بیشتر بود

از دیگران وقتیکه بیان فرمود اطاعت کردن بر پیغمبران باعث
است بر محبّت خدا دنباله آن بیان میکند مناقب و فضائل
ایشانرا تا بیشتر رغبت داشته باشند و تحریص بر محبّة و متابعت
ایشان و بهمین استدلال میشود بر فضیلة انبیاء بر ملئکه و آل
ابرهیم اسمعیل و اسحق و اولاد ایشان و آل عمران موسی و هرون
پسران عمران بن یصهر بن فاهث بن لاوی بن یعقوب و عیسی
و مادرش مریم علیهم السلام بنت عمران بن ماثان است که بهفت
پشت از ماثان است تا یهود بن یعقوب و بین دو عمران پدر موسی
و پدر مریم هزار و هشتصد سال فاصله دارد و داخل است در آل
ابرهیم پیغمبر ما و اهل بیتش صلوات الله علیهم عیاشی روایت
میکند از حضرت باقر علیه السلام این آیه را خواند و فرمود ما
از آل ابرهیم و ما بقیّة این عترت میباشیم در معانی از حضرت
صادق علیه السلام پرسیدند معنی آل محمد علیهم السلام فرمود آل
محمد صلوات الله علیهم کسی است که نکاحش بر محمد صلی الله علیه و اله
حرام است فرمود آل محمد ذریّة او و اهل بیتش ائمّة و اوصیا
و عترتش اصحاب عبا و امتش مؤمنها که تصدیق کردند
احکامیرا که از طرف خداوند آورد که متمسّک میباشند بثقلین

که مامورند متمسّک باشند بکتاب خدا و عترت او که آیه تطهیر
در شان آنها نازل شده که اینها خلیفه و جانشین پیغمبرند بعد از او
اللّهم اجعلنا من محبیهم وارزقنا شفاعتهم إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ
وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ سوره نحل آیه ۹۰ بدرستیکه خدا خلق را فرمان بعدل و احسان
میدهد و ببذل و عطاء خویشاوندان امر میکند و از افعال زشت
و منکر و ظلم نهی میکند و بشما از روی مهربانی پند میدهد
شاید که موعظه خدا را بپذیرید تا سعادت و بهشت ابدی یابید
در تفسیر ابی الفتوح صفحه ۲۲۷ عدل در کلام عرب راستی باشد
و معادله مناصفه باشد عبد الله عباس گفت عدل توحید است
اینجا و احسان ادای فرایض در روایت دیگر گفت عدل شهادة
لا اله الا الله است و احسان اخلاص بجا آوردن در او عطا
گفت عدل آن است که با او شریک قائل نشوی و احسان آن است
او را پرستی چنانکه پنداری که او را میبینی مقاتل گفت عدل توحید
است و احسان عفو کردن از مردمان و گفته اند العدل
فی الافعال والاحسان فی الاقوال آنکه در فعل عادل باشد
و در قول محسن این قولها که مفسران گفتند دلیل است

که عدل از توحید جدا نیست تا بدانند که موحد نبود آنکه عادل
نبود وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وصله رحم کردن بصلات و عطیات
وایتاء اعطا باشد یعنی خویشانرا لباس دادن و عطا کردن وَيَنْهَىٰ
عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ و نهی میکند از فحشاء عبدالله عباس گفت مراد
بفحشاء زنا است وَمُنْكَر آنچه در شریعت اسلام نشناسند و بغی ظلم
و کبر است ابن عیینه گفت عدل استواء السر والعلانیة یعنی نهان
و آشکارا راست بود و احسان آن است که سرّت از علانیه نیکوتر
بود فحشاء و منکر آن است که آشکارات از نهان نیکوتر باشد
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً
طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ سوره نحل آیه ۹۷ هرکس
از مرد و زن کار نیکی بشرط ایمان بخدا بجای آرد ما او را در زندگانی
خوش و باسعادت زنده ابد میگردانیم و اجری بسیار بهتر از
عملی که کرده باشد باو عطا مینمائیم در تفسیر ابی الفتوح ص ۲۳۲ ج ۶
مراد از حیات طیبه بعضی گفته مراد روزی حلال است عاجلاً
راحت و آجلاً از تبعه ایمن بود ۲ بعضی گفته قناعت العیش
فی طاعة الله یعنی زندگانی در طاعت و عبادت خدا ۴ حلاوت
و شیرینی طاعت ۵ سعادت ۶ بهشت إِنَّ إِبْرَاهِيمَ

كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ سوره نحل آیه ۱۲۰
همانا ابراهیم خلیل تنها شخص موحدی بود که امام بود که تنها در
فضل و علم و کمالات بشری بمنزله یک امت بود که مطیع و فرمانبردار
خدا بود و هرگز بخدای یکتا شرک نیاورد در تفسیر ابی الفتوح ص ۲۴۱ ج ۶
امتی بود که در او خلاف کردند بعضی مفسران گفتند ای اماماً
یقتدی به در خیر باو اقتدا کردند ۲ مُعَلِّمًا لِلْخَيْرِ ۳ یا اینکه او فقط مؤمن
بود و اهل عصر او همه کافر بودند ۴ یا اینکه در هر روزگاری برکت
چهارده نفر اهل زمین روزی میخورد در عهد ابراهیم علیه السلام
فقط برکت او مردم را روزی داده ۵ یا اینکه جمیع خصال خیر
که در مردم بود در او بود بتنهائی وَلَيْسَ لِلَّهِ بِمُسْتَنْكَرٍ أَنْ
يَجْمَعَ الْعَالَمَ فِي وَاحِدٍ ۶ اینکه دائم الطاعة بود وَإِذَا أَرَدْنَا
أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا سوره اسری آیه ۱۶ وما
چون اهل دیاری را بخواهیم بکیفر گناهی هلاک سازیم پیشوایان
و متنعمان آن شهر را امر کنیم بطاعت لیکن آنها راه فسق و
تبه کاری و ظلم در آن دیار پیش گیرند و مردم هم براه آنها
روند آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت آنگاه همه را
بجرم بدکاری هلاک میسازیم تفسیر ابی الفتوح ص ۳۰ ج ۶ بدانکه

ظاهر این آیة بآن ماند که خدایتعالی میگوید چون ما خواهیم که
شهری را هلاک کنیم بفرمائیم مترفان و منعمان شهر را تا فسق
کنند در آنجا پس عذاب بر ایشان واجب شود و ما ایشانرا
هلاک نمائیم و اگر چنین باشد خدایتعالی امر بفسق کرده باشد
و نشاید که خدایتعالی امر کند بفسق گوئیم از این چند جواب آید
یکی آنکه مامور به از کلام محذوف است و تقدیر آن است اَمَرْنَاهُم
بالطّاعة فَفَسَقُوا فیها ما ایشانرا بطاعت امر بفرمائیم ایشان
نافرمانی کنند و لازم نیست برای اینکه ذکر فسق از امر عقب آمده
و عقب امر واقع شده مامور به باشد نه بینی که گویند اَمَرْتُهُ فعصی
وَدَعَوْتُهُ فَأَبَیٰ ای امرته بالطاعة فعصی وَدَعوته الی الرشد فأبی
فکانه قال تعالی و اذا اردنا ان نهلک قریة بما استحقوا من الهلاک
بما فعلوه من الکفر والعصیان امرناهم مرّة بعد اخری و کررنا علیهم
الامر اعذاراً لهم و انذاراً و ایجاباً بالحجة علیهم و جواب دوم در تاویل
آیه آن است که امرنا مترفیها قریه باشد و اذا جواب ندارد
فکانه قال اذا اردنا ان نهلک قریة من صفتها امرنا مترفیها بالطاعة
ففسقوا فیها و بنا بر این اذا جوابی بود در ظاهر آیة برای اینکه
در کلام دلالت است بر حذف او و نظیر این آیة فی حذف

جواب اذا قوله حَتّیٰ اِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ اَبْوابُها وَ
قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِینَ
و جوابی نیست اذا را در طول این کلام برای آنکه از او
مستغنی است وجه سیم در جواب آیه که ذکر اراده در آیة
مجاز است یعنی وقتیکه نزدیک شد هلاک شدن
قریه امر مینمائیم و معصیة مینمایند عذاب بر ایشان
سزاوار میشود و اراده خدا تعلق ندارد الا بهلاک
مستحق وجه چهارم در جواب آنکه در کلام
تقدیم و تاخیری هست تقدیر آنکه اذا اردنا
وامرنا مترفی قریة الطاعة ففسقوا فیها فحق علیها
القول در مجمع البیان وَ کَاَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ قاتَلَ
مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثیرٌ فَما وَهَنُوا لِما اَصابَهُمْ فی
سَبیلِ اللهِ وَما ضَعُفُوا وَما اسْتَکانُوا وَاللهُ یُحِبُّ
الصّابِرینَ سوره آل عمران آیه ۱۴۶ چه بسیار رخ داده که پیغمبری
جمعیت زیادی از پیروانش کشته شده و با اینحال
اهل ایمان با سختیهائی که در راه خدا بآنها رسیده مقاومت
کردند و هرگز بیمناک و زبون نشدند و سر زیر بار

دشمن فرو نیاوردند و راه صبر و ثبات پیش گرفتند که خداوند
صابران را دوست میدارد در ربیون اقوال است ۱ علماء
و فقهاء ۲ جموع کثیره ۳ منسوبون الی الرب یعنی متمسکون الی عبادة
الرب یا متمسکون الی علم الرب ۴ ربیون ده هزار ۵ ربیون اتباع
ربانیون و ولاة وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ
بِمُؤْمِنِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ
وَمَا يَشْعُرُونَ سوره بقره آیه ۸-۹ و گروهی از مردم منافق گویند که ما ایمان
آورده ایم بخدا و روز قیامت و حال آنکه ایمان نیاورده اند
خواهند تا خدای و اهل ایمان را فریب دهند و حال آنکه فریب
ندهند مگر خود را و نمیدانند در تفسیر ابی الفتوح ص ۷۰/۱۲ عبدالله عباس
گفت برای آن آدم را انسان خواند که عَهِدَ اِلَیهِ فنسی باو عهد
کردند فراموش کرد و بعضی دیگر گفتند برای آن انسان خوانند
که دیده میشود و ادراک بصر باو رسد آنَسَ مِن جانِبِ الطورِ نارا یعنی
دید آتشی در جانب طور و قول دیگر انسان میگویند لانسیانه عقله
باهم مثل خود انس میگیرد در تفسیر صافی میفرماید مرحوم فیض رح
مقصود منافقین مثل ابن ابی و اصحابش و ابی بکر و عمر و اقسام اینها
کفرشانرا زیادتر کردند که باعث شد برختم و غشاوة و نفاق خصوصاً

وقتیکه علی علیه السلام را در غدیر خم بر خلافت نصب کرد رسول صلی الله علیه و آله
در تفسیر امام حسن عسکری ع وقتیکه در غدیر خم امر کرد بر صحابه
بیعت کنند بحضرت علی ع ابوبکر و عمر و نه نفر از مهاجرین و انصار
بیعت کردند با امامت علی ع و عهد و میثاق محکم نمودند و بخٍ بخٍ
گفت بحضرت علی ع عمر ملعون بعد رفتند قرارداد نمودند باهم که
بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله بعلی ع خلافة را ندهند و مبامد نسند
بحضور رسول اکرم ص میگفتند احبّ و دوست ترین مردم را بسوی خدا
و بخود تو خلیفه و جانشین نمودی شر ظالمها را بتوسط او از ما
دفع کردی و خداوند میدانست در قلب آنها نفاق است و مخالفة
میکنند در دشمنی علی هستند در باطن و حق را بمستحق نمیدهند
پس خداوند خبر میدهد از اینها باین آیات وَمَا هُمْ
بِمُؤْمِنِينَ مؤمن و معتقد نیستند بلکه توطئه کرده اند
بر هلاک نمودن پیغمبر ص و علی که دوست پیغمبر است وقتیکه
قادر شدند و تمرد میکنند باحکام خدا خصوصاً خلافة علی را
انکار میکنند از روی حسد و دشمنی يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ
الَّذِينَ آمَنُوا خدعه و حیله و فریب میدهند پیغمبر را خلاف
باطنشان و قلبشانرا اظهار میکنند مخادعة الرسول بر میگردد

بمخادعة خداوند همچنانکه مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اَطَاعَ اللهَ
اطاعت رسول اطاعت بخداوند است باخداوند معامله
مخادع بکنند اظهار عبادت وایمان وابطان کفر ونفاق
برای تخلیط انکار وتقبیح وتهجین آنها خبر از بزرگی
کفر ایشان نسبت خدعه را میدهد بخدا یُخَادِعُونَ
اللهَ ومراد از آن رسول الله صلی الله علیه وآله است در تفسیر ملا فتح الله
ص ۷۰/۱۴ چهار آیه در سوره بقره در اول سوره در مدح مؤمنین
نازل شده وبعد از آن دو آیه در ذم کافرین ودر عقب
آن سیزده آیه در ذم منافقین اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَوَآءٌ
عَلَیْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ سوره بقره آیه ۶ ای رسول
ما کافران یکسان است بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند
آورد در تفسیر ملا فتح الله ص ۷۳/۱۴ تحقیق کلام در این مقام
آن است که علم الهی بعدم ایمان ایشان مستلزم عدم
اختیار ایشان نیست در ایمان زیرا که علم او سبحانه علت
معلوم نیست که آن کفر است تا از وجود علت وجود
معلول لازم آید بلکه علم او تابع معلوم است نه باین معنی
که در ازل تابع متأخر است تا مفضی بدور شود بلکه خدا

میدانسته این کفار باراده واختیار قبول ایمان نمینمایند
پس در ازل خدا عالم است که در لایزال کافر میباشند پس اگر
بالفرض علم الهی از قبیل حکایت است ومثال منتفی میبود ومعلوم
که عدم ایمان کفار است بحال خود باقی بود پس علم او سبحانه موجب
کفر ایشان نباشد تا موجب عدم اختیار ایشان باشد
در آن بلکه ایشان بقدرة واختیار خود ترک ایمان کرده اند
بجهت عدم تدبر ونظر در آیات ظاهره ومعجزات واضحه وبواسطه
این در ذات ایشان کفر متمکن وراسخ گشته وبسبب عدم استعمال
قوه مفکره وسامعه وباصره در دلایل هادیه بمرتبه رسیده اندکه
گوئیم خَتَمَ اللهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ وَعَلَی سَمْعِهِمْ وَعَلَی اَبْصَارِهِمْ در تفسیر ملا فتح الله
ص ۳۵۴/۱۴ حق تعالی آیتی فرستاده که منطویست بر هفت دلیل
بر وحدانیت او سبحانه سوره بقره آیه ۱۶۴ اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
وَاخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِمَا یَنْفَعُ النَّاسَ
وَمَا اَنْزَلَ اللهُ مِنَ السَّمَآءِ مِنْ مَآءٍ فَاَحْیَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ
فِیهَا مِنْ کُلِّ دَآبَّةٍ وَتَصْرِیفِ الرِّیَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّمَآءِ
وَالْاَرْضِ لَاٰیَاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ محققا در خلقت آسمانها وزمین
ورفتن وآمدن شب وروز وکشتیها که برروی آب برای انتفاع خلق

در حرکت است و بارانی که خدا از بالا برای خلق فرو فرستاد تا بآن
آب زمین را بعد از مردن و نابود شدن گیاه آن زنده کرد و سبز و خرم
گردانید و در برانگیختن انواع حیوانات در زمین و در وزیدن بادها
بهر طرف و در خلقت ابر که میان زمین و آسمان مسخرات در همه این
امور عالم چون همه با نظم و حکمت است برای عاقلان ادله واضح بر علم و قدرت
آفریننده است بدرستیکه در آفریدن آسمانها که خیمه ایست بی ستون
برافراشته و بی علامت معلق بداشته وَالْأَرْضِ و در آفرینش زمین
که بساطیست مبسوط و مهادی مضبوط جمع سموات و افراد
ارض بجهت آن است که سماوات طبقات متفاصله اند بالذات
و مختلفه بحسب حقیقه بخلاف زمین وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و آمدن
و رفتن شب و روز با اختلاف ایشان در طول و قصر و سواد و بیاض
و تقدیم لیل بجهت آن است که آنرا قبل از نهار خلق فرموده بلکه
نهار را از لیل ایجاد نموده وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ و دیگر در
کشتیهای گران بار که میرود در دریا با آنچه نفع رساند بمردمان
از محمولات آن و تانیث فلک بجهة اینکه بمعنی سفینه است
تا آخر آیه مشود بمنهج فرمود رسول صلی الله علیه و آله وای بر کسیکه این آیه را
بخواند پس بیندازد آنرا از ذهن خود یعنی تامل و تفکر ننماید

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ
الْحَاسِبِينَ سوره انعام آیه ۶۲ سپس بسوی خدایعالم که بحقیقت مولای
بندگانست باز میگردند آگاه باشید که حکم خلق با خدا است
و او زودتر از هر محاسبی بحساب خلق رسیدگی تواند کرد
در تفسیر منهج الصادقین مرحوم حاج ملا فتح الله کاشانی رحمه الله در روایت
صحیحه واقع شده که حق تعالی بمقدار دوشیدن گوسفندی حساب
همه مکلفین را خواهد کرد با وجود کثرت جن و انس و بسیاری
اعمال ایشان بر وجهی که حسابی او را از حساب دیگر باز ندارد
و اینها دلیل است بر کمال قدرت و علم او مشعر بآنکه او سبحانه بلسان
و لهوات تکلم نکند تا صحیح باشد که حساب همه خلایق کند
در وقت واحد از امیر المؤمنین صلوات الله علیه سؤال کردند
که چگونه حساب خلقان کند و حال آنکه هیچکس او را نبیند فرمود
کَمَا يَرْزُقُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ همچنانکه روزی بمخلوقات دهد و او را
نبینند جلت قدرته و عظمته در تفسیر ابی الفتوح ص ۲۲۲ ج ۴ إِنِّي بَرِيءٌ
مِمَّا تُشْرِكُونَ سوره انعام آیه ۷۸ ابراهیم علیه السلام تا از معبودان دیگر تبرا
نکرد تولای او بمعبود او درست نیامد و از آنجاست که هیچ
تولائی بی تبرا درست نیاید نبینی که قدیم جل جلاله در کلمه

توحید مکلفان را چنین فرمود که بگویند لا اِلٰهَ اِلّا الله تا نه گویند
که هیچ معبود بدون او نیست از هرچه گفتند و بر او دعوی الهیة
کردند بنفی جنس چون بلاء نفی توحید از خاشاک شرک پاک کرده
باشد آنگه بالله اثبات الهیت او کند تا چون او را اثبات
کند جز او در الهیت نباشد همه خدایان دروغی از این معنی خارج
تا توحید تام باشد در همین تفسیر ص ۲۲۴ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَلَمْ یَلْبِسُوا
اِیمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰئِکَ لَهُمُ الْاَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ سوره انعام آیه ۸۲ و معنی آیه
این است آنانکه ایمان آرند بخدای تعالی و پیغمبران او و کتابهای او
و آنچه واجب است آنرا تصدیق کردن آنکه ایمان خود بظلم باز نپوشند
یعنی بکفر چون این آیه نازل شد مسلمانان بترسیدند و عرض کردند
یا رسول الله کیست از ما که او بر خود ظالم نیست پس امن از ما برخواست
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خلاف آن است که شما گمان بردید
این ظلم کفر است نبینی که خدای تعالی چه حکایت کرد از آن بنده صالح
یعنی لقمان که گفت یا بُنَیَّ لا تُشْرِکْ بِاللهِ اِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ
و معتزلان گفتند هر کبیره که احباط ثواب الطاعت کند داخل است
در این و هر که چنین باشد که ایمان دارد و صاحب کبیره بود نه آمن
باشد و نه مهتدی و گفتند دلیل بر آنکه چنین است آن است که اگر

نه چنین باشد باید که مرتکب کبیره چون ایمان دارد ایمن باشد و این
خلاف اجماع است جواب از این آن است که گوئیم این آنگاه باشد
که آیه را حمل کنند بر عموم و ظلم نفس و ظلم غیر در او آرند فاما چون بادلهٔ عقل
و قرآن و اخبار و قول صحابه و مفسران تخصیص کنند اینرا بکفر این
لازم نباشد دیگر آنکه این قول بدلیل الخطاب باشد و آن نزدیک
بیشتر اهل علم باطل است و حجت نیست قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰی اَنْ یَبْعَثَ
عَلَیْکُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِکُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِکُمْ اَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعًا وَیُذِیقَ
بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ اُنْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْاٰیَاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ سوره انعام آیه ۶۵ بگو
او است توانا بر آنکه برانگیزد بر شما شکنجه از بالای شما یا از زیر پایتان یا بهم
اندازد شما را غیر متفق و بچشاند برخی شما را آسیب برخی بنگر چگونه میگردانیم
آیتها را شاید آنها بفهمند در تفسیر صافی عذاب بالای شما مثل باریدن
سنگ بقوم لوط و بتوسط ابابیل بر اصحاب فیل سنگ میزدند بر سرشان تا هلاک
میشدند و عذاب زیر پایتان همچنانکه فرعون غرق شد و قارون
فرو رفت زیر زمین او یلبسکم شیعا فرقه فرقه و گروه مختلف الاهواء و ایشان
مختلف باشند و مخلوط باشند بجنگ و بعضی بعضی را بکشد از اهل قبله
عیاشی و علی بن ابراهیم قمی عذاب فوق دخان و صیحه من تحت ارجل
خسف و فرو رفتن بزمین او یلبسکم شیعا اختلاف در دین و در مجمع البیان

از حضرت صادق علیه السلام من فوقکم سلاطین ظلمه و من تحت ارجلکم
بنده گان و زر خرید های بد و کسانیکه خیر ندارند از عیبهای بد در تفسیر
منهج الصادقین ص ۴۰۷ ج ۳ چون بعث در آیه محمول است بر تسلیط پس
مراد بآن تمکین و دفع حیلوله است نه اینکه این از فعل او سبحانه باشد
و یا مردمانرا بآن امر فرموده باشد و در اینجا لا لبس بر آنکه او سبحانه
قادر است بر معلومیکه از فعل او نباشد وَاِذَا رَاَیْتَ الَّذِیْنَ یَخُوْضُوْنَ فِیْ اٰیَاتِنَا
فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّٰی یَخُوْضُوْا فِیْ حَدِیْثٍ غَیْرِهٖ وَ اِمَّا یُنْسِیَنَّکَ الشَّیْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ
بَعْدَ الذِّکْرٰی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِیْنَ سوره انعام آیه ۶۸ منهج الصادقین ص ۴۰۰ ج ۳ چون ببینی
کسانیرا که تکذیب و استهزا نمودندی خوض و شروع مینمایند و گفتگو میکنند
در آیتهای ما که قرآن است و بآن طعن میکنند پس اعراض کن از ایشان
و با ایشان منشین تا وقتیکه در آیند در سخن دیگر غیر آن و اگر فراموش
گرداند بر تو شیطان اعراض کردن از ایشانرا خطاب با حضرت است مراد
امت چه شیطان بمراحل کثیره از او دور بود و او از جمیع کبایر و صغایر
و وساوس و تسویلات شیطانی معصوم و محفوظ بوده چنانکه ادله عقلیه
شاهد بر آن است پس منشین پس از یاد کردن تو سخن خدا را
با گروه ستمکاران ابو القاسم بلخی گفته این آیه دلیل است بر اینکه سهو
و نسیان بر پیغمبر جایز است بخلاف آنچه روافض میگویند جواب

سهو و نسیان در تادیه احکام الله جایز نیست و اما در غیر آن
سهو و نسیان جایز است اما مادام که مستمر نشود چه این مستلزم
نفور طباع میشود که منافی دعوت است وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا اَشْرَکُوْا وَمَا
جَعَلْنَاکَ عَلَیْهِمْ حَفِیْظًا وَمَا اَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیْلٍ سوره انعام آیه ۱۰۸ در تفسیر ابو الفتوح
ص ۲۵۴ ج ۴ خدای تعالی میفرماید اگر خدای خواستی ایشان مشرک نبودندی
ما ترا بر ایشان نگهبان نکردیم و تو بر ایشان وکیلی نه اگر گویند اراده
نزدیک شما تعلق بنفی دارد بل بچیزی تعلق دارد که حدوث صحیح باشد حکم
این آیه چگونه باشد جواب گوئیم مراد آن است اگر خواهد ایشانرا بقهر
بر ایمان دارد پس متعلق اراده در آیه محذوف است و آن حمل ایشان
است بر ایمان بر سبیل قهر و الجاء این اراده لابد محمول باشد بر اینوجه
از آنجا که بادله درست شده که خدای تعالی از کافران مرید ایمان است
بر سبیل اختیار از آنجا که امر کرده است ایشانرا بایمان و امر نشود بی اراده
آمر مامور به را پس چون بر وجه اختیار لابد مرید باشد این را حمل بر سبیل
قهر و الجا باید کردن اگر گویند چرا بر اینوجه از ایشان ایمان نخواهد گوئیم
برای اینکه منافی حکمت بود و نقض غرض چه غرض حق تعالی بتکلیف تعریض
ثواب است تا بر وجه اختیار و تردد دواعی نباشد مکلف مستحق ثواب
نبود چه الجاء منافی تکلیف بود اگر گویند آیه دلیل است بر اینکه

خدا تعالی از ایشان نمیخواهد گوئیم بلی دلیل است بر اینکه ایمان نمیخواهد
که گفتیم یعنی بجبر و قهر و الجاء نه بر سایر وجوه و این تخصیص بدلیل
عقل و قرآن و سنت کردیم دیگر آنکه اگر خدا تعالی مرید شرک
و کفر بودی بایستی که مشرک و عاصی مطیع بودندی برای
آنکه مطیع آن باشد که آن کند که از او خواهند نه بینی که چون
سید و آقا غلامش را گوید میخواهم مرا آب دهی او بر اراده
او کار کند و امتثال مراد کند او را مطیع خوانند و قولی گفتند
که مؤدی بود بآنکه کافر و عاصی بکفر و عصیان طاعة خدای
کرده اند قولی باشد خلاف عقل و شرع و خارق اجماع وَلَا تَسُبُّوا
الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ
زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
سوره انعام آیه ۱۰۸ در تفسیر ابی الفتوح ص ۲۵۵ ج ۴ و دشنام ندهید آنانکه میخوانند
از جز خدا پس دشنام دهند خدا را بدشمنی بغیر دانش و آیه دلیل
است بر وجوب تقیه و زبان نگهداشتن در جای و وقتی که
جای اظهار حق نباشد قدیم تعالی گفت با این مشرکان بساز
و با ایشان مدارا کن که تو در سرای ایشانی و ایشان بسیارند
و تو یار نداری وَدَارِهِمْ مَا دُمْتَ فِي دَارِهِمْ وَارْضِهِمْ مَا كُنْتَ فِي أَرْضِهِمْ

یعنی مدارا نما با ایشان مادامیکه در خانه ایشانی و خوشنود نما
ایشانرا مادامیکه در زمین ایشانی و چون رسول را بوقت ضعف
تقیه فرمایند و ساختن امام اولیتر که پایه او از پایه پیغمبر فروتر باشد
و آنگه رعیت که از هر دو فروتر باشند با ایشان اولیتر و وجوب دفع
مضرت از مقتضای عقل است و شرع بآن وارد است كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا
لِكُلِّ أُمَّةٍ همچنین آرایش دادیم برای گروهی کردارشان پس بسوی پروردگار
ایشان بازگشت آنها پس آگاه کنند ایشانرا بسبب آنچه بودند که میکردند
در این آیه چند قول گفتند یکی آنکه مراد بکارشان آن است که ایشانرا
فرموده اند ایمان و طاعت بیانش وَلَٰكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ
فِي قُلُوبِكُمْ یعنی چنانکه امت ترا ایمان فرمودم و بر آن تحریض کردم و ترغیب
بامر و نهی و دواعی امت سلف را همچنین کردم و هر تمکین که شما را کردم
و آنچه الطاف مقربه است از ثواب و عقاب که با شما کردم با ایشان
نیز کردم و آن مأموربه را عمل ایشان خواند و اگر چه نکرده اند و بعضی
از ایشان خود نکنند چنانکه یکی از ما گوید غلامش را که تو کار خود مکن
و عمل خود بر دست میدار یعنی آنچه ترا کردنیست و ترا فرموده اند
از رشد و صلاح خود قولی دیگر آن است که ما مقرر کردیم تا هر قومی
آنچه ایشان بعلت کردند در مذهب و طریقه خود از حجة و شبهه

ومراد بتزیین عمل کمال عقل است و خلق علم که بآن حجت بدانند
و شبهه بدانند و آنانکه در شبهه آویختند براین قول نه از خدای
باشد از ایشان باشد که نظر نکردند تا شبهه بحجت مشتبه شد ایشانرا
قول سیم آن است که مراد بتزیین عمل اعلام ایشان است و خلق علم
بحسن حسنات و قبح مقبحات تا بحسن کار بندند و از قبح اجتناب کنند
وجه چهارم خدایتعالی مقرر بکرد در عقل هر عاقلی وجوب شکر منعم او
و تعظیم حق او و وجوب امتثال امر و فرمان او و اما چون مشرکان از آن
که نظر نکردند اعتقادشان در معبودشان یعنی اعتقاد مشرکان درباره
بتها که معبودشان بود چنین بود که آنها نعمت میدهند بدین سبب تعظیم
بتان بجای تعظیم خدا کردند پس تقصیر و تفریط از ایشان آمد بر ترک
نظر و الا آنکه خدایتعالی در عقل مرکوز بکرده و قوم را از مؤمن
و کافر در این معنی بر یکی جدا است آنکه بر سبیل تهدید و وعید
گفت مرجع همه با من است خبر دهم ایشانرا بآنچه کرده باشند
یعنی جزا دهم و مکافات کنم فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا
وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
سوره انعام آیه ۴۳ در تفسیر مجمع البیان ص ۳۰۱ ۳-۴ چرا تضرع نمیکنند وقتیکه
عذاب ما آمد ولکن دلهاشانرا قساوة گرفته است در کفر باقی

مانده اند موعظه اثر نمیکند بآنها و زینت داده شیطان مرایشانرا
اعمال آنهارا بوسوسه و فریب دادن و وادار کردن بر گناه برای اینکه لذت
فوری و نقد است هر کار میکنند از کارهای زشت پشیمان نیستند
و در این آیه دلیل است و حجت است بر ضرر کسیکه میگوید خداوند کافرا
کافر خلق کرده و کفر خواسته و ایمان نخواسته بیان میفرماید خداوند
عذاب میکند تا توبه و تضرع نمایند و بیان فرموده که شیطان زینت
میدهد بکافر کفررا جبری مذهب میگوید خدا زینت میدهد کفررا
وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ
فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ سوره انعام آیه ۱۱۰ تفسیر ابی الفتوح ص ۲۵۸ ج ۴ حق تعالی فرمود ما
برگردانیم دلها و چشمهای ایشانرا بر سبیل عقوبت چنانکه ایشان باول بار
ایمان نیاوردند ما بوقت دوم دلهای ایشانرا برگردانیم و در کیفیت تقلیب القلوب
دو قول است یکی در دوزخ باشد که ما دلهای ایشان و چشمهای ایشان بر آتش
دوزخ بگردانیم چنانکه ایمان نیاوردند بر سبیل جزا که دلهای ایشان و چشمهای
ایشان برگردانیم بغم و حسرت و نفسهای ایشان منزعج کنند كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ
دو قول گفتند یکی آنکه اگر این آیات هم بیاریم ایمان نیاورند چنانکه بآیات اول
ایمان نیاوردند قول دوم آن است که اگر ایشانرا که رفته اند بدنیا برگردانند
ایمان نیاورند چنانکه فرموده وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ و قول دیگر وجه

تشبیه آن است که عقوبت ایشان وقت گناه ایشان باشد وضمیر به یا راجع است
بقرآن یا راجع است برسول صلعم کما لم یؤمنوا یعنی خودشان ایمان نیاورده اند
باختیار یا اینکه مراد این است که من از دلهای ایشان وخیانت چشمهای ایشانرا
وآنچه دلهاشان پوشیده دارد ببینم یعنی دلهاشانرا برگردانیدم باطن بخلاف
ظاهر است ونذرهم فی طغیانهم یعمهون ورها کنیم ایشانرا تا در جهل وعمی
خود نهند یعنی تخلیه کنیم وتمکین دهیم ایشانرا تا باختیار خود نه اینکه مجبور باشند
تخلیه وتمکین دلالت دارد که خداوند مرید است طغیان ایشانرا برای اینکه رسول صلعم
وامام مسلمانان که جهود انرا تمکین وتخلیه کنند از آنکه در کنشت وکلیسا باشند
دلیل نکنند که مرید اند آنرا وگفتار وافعال ایشانرا الطغیان بمعاونة العدو وتحمیر باشد
وکذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس والجن یوحی بعضهم
الی بعض زخرف القول غرورا (سوره الانعام آیه ۱۱۲) وهمچنین گردانیدیم برای
هر پیغمبری دشمنی از دیوان آدمیان وجن وحی کند پاره ایشان بسوی پاره
آراسته گفتار باطل را از روی فریب در تفسیر ابی الفتوح ص ۲۶۳ ج ۴ وجه تشبیه
در کذلک محتمل است دو وجه را یکی آنکه چنانکه دیگر پیغمبرانرا دشمن
بودند همچنین ترا دشمن باشند وجه دیگر آنکه چنانکه تمکین وتخلیه کردیم
دشمنان پیغمبرانرا همچنین دشمنان ترا تخلیه کنیم وتمکین دهیم ومنع نکنیم
ایشانرا بجبر وقهر اما راجع بجعلنا در تفسیر او چهار وجه گفته اند

۱ حکم وتسمیه یعنی ما حکم کردیم بآنکه ایشان دشمنند وایشانرا
دشمن نام نهادیم وحکم وتسمیه تابع محکوم ومسمی باشد واثر نکند
در تغییر آن بل وتعلق آن باو علی ما هو به باشد ۲ بمعنی تخلیه وتمکین
است وتخلیه وتمکین از شرایط تکلیف است چه اگر مکلف ممکن ومخلی
نباشد ملجأ ومضطر باشد واین منافی تکلیف بود ۳ چون خدا
بر رسول صلی الله علیه وآله نعمتهای عظیم کرد که دشمنان او را بر آن حسد
کردند شاید تا گوید جعلنا ما کردیم آن دشمن را برای آنکه سبب
عداوت وحسد ایشان آن نعمت باشد که او کرده بینی که یکی
از ما چون بر یکی نعمتی کند او را از آن سبب دشمنان وحاسدان
خیزند گوید من ترا دشمنان وحاسدان پدید آوردم ۴ که ما
ترا وپیغمبرانرا فرمودیم که کافران را دشمن گیرید وبا ایشان معادات
کنید چون چنین بود ایشان نیز معادات کردند پس دشمنی
کافران از دشمنی پیغمبران بود ایشانرا وآن دشمنی بامر خدا بود
پس این معنی از جهت او بوده باشد واین نیز وجهی لطیف است
وحق تر براین وجه تسلی رسول صلعم گفت تا بداند که این دشمن
نه او را تنها بوده است پیش از او پیغمبران دیگر را دشمنان
بوده اند وکذلک جعلنا فی کل قریة اکابر مجرمیها

لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ
سوره انعام آیه ۱۲۳ همچنین گردانیدیم در هر دهی بزرگانرا گناهکارانش
تا مکر کنند در آن و مکر نمیکنند مگر بنفسهای خودشان
و نمیدانند تفسیر ابی الفتوح ص ۲۷۵ ج ۴ وجه تشبیه آن است
ذوالکفر را از کافران ما آفریدیم چنانکه ذوالنور را
از مؤمنان ما آفریدیم و آنچه با ایشان کردیم که مؤمنان بودند
با ایشان کردیم که کافران بودند از اسباب و آلات و علم و
قدرت و حیوة و کمال عقل و تمکین و نصب ادله جز که ایمان
بحسن اختیار خود ایمان آوردند و ایشان باختیار بد کافر
شدند و وجه دیگر در جعلنا آن است بمعنی تمکین و تخلیه باشد
و روا باشد که بمعنی خذلان بود بر سبیل عقوبة چنانکه وجعلنا
له نوراً ماول است بر لطف و توفیق پس ترجمه آیه و همچنین گردانیدیم
در هر دهی بزرگانرا گناهکارانش تا مکر کنند در آن و مکر نمیکنند
مگر بنفسهای خود وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ خداوند برای
مکر خلق نکرده وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ
جن و انس را برای عبادت خلق کرده اگر گوید بعضی را برای مکر و کفر
آفریدیم این مناقضه است پس معنی آن است که ایشانرا برای اطاعت

آفریدیم ولیکن چون اختیار بد داشتند عاقبت و مآل ایشان باین
انجامید که این مکر و خدیعه را بخودشان کرده اند و نمیدانند که چنین
است برای آنکه وبال و عقاب آن بعاقبت با ایشان خواهد رسید
در معنی قوله تعالی وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا
أَنْفُسَهُمْ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ
بِمَا يَمْكُرُونَ سوره انعام آیه ۱۲۵ برسد باین مجرمان گناهکاران صغار من الذلّ و
هوانی نزدیک خدا و عذابی سخت بآن مکر که ایشان کردند
و عذاب که مذلت و هوان با او مقرون باشد و مستحق عقاب باشند
و حق تعالی در این کلمات بیان حد عقاب گفت تا از نفع ممیز
باشد و گفت بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ تا مستحق بود و از ظلم ممیز باشد
فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ
أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ
كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ۱۲۶ حق تعالی
فرمود هر که را خدا بخواهد آنکه راه بنماید او را میگشاید سینه او را
برای اسلام و هر که را بخواهد اینکه گمراه کند او را میگرداند سینه او را
تنگ فراهم آمده چنانکه بالا میرود در آسمان همچنین میگرداند خدا
پلید را بر آنکه نمیگروند تفسیر ابی الفتوح ص ۳۷۷ ج ۴ ظاهر آیه را چنان مینماید

که مجبره را تمسک تمام است باین آیه در باب جبر و چنین نیست برای آنکه
در آیه چند وجه گفتند اهل عدل و توحید که هر یک آیه را از آن ببرد
که در او شبهتی و مستمسکی باشد اهل جبر را اول آنکه مراد بهدایت
مقدمات ایمان باشد و اسباب و آلات آنکه بخدا تعلق دارد چون
اقدار و تمکین و ازاحه علت و نصب ادله و دلیل براین قوله تعالی وَأَمَّا ثَمُودُ
فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى یعنی طایفه ثمود را هدایت نمودیم ایشانرا
پس خودشان دوست داشتند و مقدم نمودند کوری را بر هدایت و قوله تعالی
وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى یعنی کسانیکه قبول هدایت نمودند خداوند
هدایت ایشانرا زیاد نمود و مانند اینها بسیار است و مراد بشرح صدر
هم این باشد از بیان و الطاف و توفیق وجه دیگر مراد بهدایت ثواب
است و نمودن راه بهشت بیانش قوله تعالی إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ بدرستیکه کسانیکه ایمان آوردند و عمل صالح نمودند هدایت
مینماید ایشانرا پروردگارشان بسبب ایمانشان یعنی ثواب میدهد
ایشانرا و هدایت مینماید براه بهشت و قوله تعالی وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي
سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ یعنی کسانیکه
در راه خدا کشته شده اند پس هرگز اعمال ایشانرا گمراه نمیشود زود است
هدایت مینماید ایشانرا و کار ایشانرا اصلاح میفرماید و معلوم است

که خدا تعالی مؤمنانرا بجزای ایمان ندهد ثواب دهد و نیز معلوم
است که آنرا بر سبیل خدا کشته اند پس از کشتن ایمان ندهد پس هدایت
راه بهشت است که ثواب باشد قوله تعالی يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ
سُبُلَ السَّلَامِ و قوله تعالی وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا و امثال
این بسیار است و مراد بشرح صدر الطاف و توفیق و بیان و کمال عقل
باشند که از آن بایمان رسند و از ایمان بثواب و کذلک قوله أَفَمَنْ
شَرَحَ اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ وجه دیگر هر کس که خدا خواهد
که او را هدایت دهد او شرح صدر خود کند برای اسلام یعنی نظر کند
در ادله و تحصیل علم کند وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ و هر که را خواهد
اضلال کند این اضلال همچنین بر وجوهی است یکی تمکین و تخلیه
بین العبد و بین اختیار السوء آنکه اینرا اضلال خوانند برای آنکه
ضلال نزد این حاصل آید وجهی دیگر که مراد باضلال خذلان است
بر سبیل عقوبه بر کفر مقدم وجهی دیگر مراد باضلال روز قیامت
ایشانرا از راه بهشت گمراه نماید چندانکه خواهند تا بهشت رسند
ایشانرا تمکین نفرماید وجهی دیگر مراد باضلال اهلاک است وَيُضِلُّ اللَّهُ
الظَّالِمِينَ یعنی ظالمین را هلاک مینماید اما قوله يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا
حَرَجًا دل او تنگ کند در این نیز هم چهار وجه باشد یکی آنکه این

کنایه باشد از عقوبة یعنی خدایتعالی خذلان کند آنرا بر سبیل عقوبت
و بر کفر مقدم او را از ره بهشت گمراه کند و دل او تنگ کند تا راه
بهشت نبرد و فعل مضاف بود با من او دل خود تنگ کند در دوزخ
بانواع غموم و هموم و عذابهای مختلف و لابد است ما را و مخالف را
از ظاهر آیه عدول کردن برای آنکه در دل مؤمن در حقیقت نوری
و روشنائی نیست و در دل کافر ضیقی و حرجی نیست بل دل ایشان
از روی خلقت بر یکحد است چون او گوید این کنایات است از ایمان
و کفر گوئیم چون کنایت خواهد بودن چرا نشاید که کنایت باشد
از حجت و شبهت و از خذلان و توفیق و از تمکین و تخلیه و از
اقتدار و تمکین كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ ص ۲۷۹ ج ۴ همچنین کند خدایتعالی
عقاب بر آنان که ایمان نیارند و گفتند و تشبیه آن است
که چنانکه در دل ایشان ضیق و حرج کرد بر تن ایشان عذاب
ابد نهد مجاهد گفت رجس هر چیزی باشد که در او خیری نبود
برای این شیطان را رجس خوانند و رجس پلیدی باشد و شاید
در آیه تفسیر دهند بر کفر و ضلال و معصیت بشرط آنکه
جعل را تفسیر بحکم و تسمیه کنند یعنی خدا حکم میکند و نام
میگذارد یعنی خدا بر کافران بکفر و فسق و پلیدی حکم کرد و ایشانرا

پلید نام نهاد وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا ای سمّوهم
بذالک و حکموا به يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا ای یحکم علی قلبه بذلک و یسمّیه به
و حکم و تسمیه متناول باشد مسمّی و محکوم علیه را علی ما هو به و آنرا
بر وجهی دون وجهی نکنند این تاویل آیه است که اهل عدل گفتند و از ادله
عقل و شرع اولیتر باشد از تاویل مخالفان ما که ایشان هدی و ضلال را
بر ایمان و کفر تفسیر کردند و بنده را مجبّر گفتند و اختیار بدر بردند و خدا را
بتکلیف ما لا یطاق ظالم گفتند و نسبت ایمان و کفر بخدا کردند با آنکه
در عقل خلاف این مقرر است و در قرآن بعکس این مذکور است
در بیشتر جاها الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ كَفَرُوا و جمله افعال منسوب و مضاف است
با مکلفان دگر آنکه اگر نه چنین تفسیر دهند قرآن سراسر متناقض
باشد برای آنکه در بسیار آیات خدایتعالی میفرماید آن هدی که بما هست
ما بدادیم فی قوله فَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا
إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ و قوله وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى
الْهُدَىٰ و فی قوله قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى و در آیات
میفرماید من همه را هدایت دادم از مؤمن و کافر و در آیات
دیگر نفی کند مناقضه آید وَهَٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا سوره انعام آیه ۱۲۷
در تفسیر من بود ص ۲۸۲ ج ۴ عبدالله عباس گفت هذا اشاره است باسلام دیگران

گفتند اشاره است ببیانی که در قرآن است و اضافه صراط بخدا
برای آن است که نهنده ایزاه یعنی راه اسلام و نصب کننده
و بیان کننده و اقامت کننده دلیل بر آن خدا است اگر گویند
چگونه گفت این راه مستقیم است با اختلاف اقوال در او جواب
گوئیم آنچه طریق حق است مختلف نیست اگرچه براو ادله مختلف
است همه مؤدی و مفضی است بحق و سالم است از مناقضه
و فساد جمله مؤدی است بثواب و نجات قال النار مثویکم
خالدین فیها الا ما شاء الله ان ربک حکیم علیم سورهٔ انعام آیه ۱۲۹
گفت آتش جایگاه شما است جاویدان در آن مگر آنچه
خواست خدا بدرستیکه پروردگار تو درستکردار و دانا است تفسیر ابو ص ۲۱۶ ج ۴
در این استثناء ۳ قول گفتند بعضی گفتند مراد روزگار مقدم است
از وقت استحقاق عقاب تا بوقت معاقبه آنکه حق تعالی آن را
اسقاط فرماید بتفضل آنکه فایت شده باشد و ثواب بخلاف
این باشد برای اینکه ثواب حق او است چیزی اسقاط نکند
بلکه توفیر نماید براو و تمام و کمال و قول دوم آن است الا ما شاء
الله من تبدیل الجلود و غیره من انواع العذاب و معنی آن باشد
که ایشان در آنجا معذب باشند بریک صفت الا آنچه خدا خواهد

که حال بر ایشان بگردانند از آن که پوست ایشان بدل کند و عذاب ایشان
بنوعی دیگر بدل کند و وجه سیم آن است که ما بمعنی مَن است یعنی الا
آن را که خدا خواهد که از دوزخ بیرون آرد از جملهٔ مؤمنان فاسق
که چون ایشانرا بر معصیت عقاب کرده باشد ایشانرا بهشت برد برای
ثواب ایمان و طاعت ایشان ان ربک حکیم علیم خدای تو حکیم است
آنچه کند از عذاب ایشان بر وجه ایشان حکمت و صلاح کند
و عالم است بمقادیر استحقاق ایشان عقاب را و اجزا و تفاصیل ایشان
وَکَذٰلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظّٰالِمِینَ بَعْضاً بِمٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ سورهٔ انعام آیه ۱۳۰
و همچنین برگماریم پاره ستمکارانرا پاره دیگر بسبب آنچه بودند که کسب میکردند
در این دو قول گفتند یکی آنکه در باب نصرت و معونت ایشانرا با یکدیگر
گذاریم و منع نکنیم ایشانرا از آن قول دوم آن است که بعضی را مستولی
کنیم بر کار بعضی و این هر دو قول متقارب است قول دیگر آن است
که مراد تخلیه است یعنی ما ایشانرا بعضی با بعضی گذاریم و بعضی را
با بعضی گماریم هم بمعنی تمکین و تخلیه و این وجه صحیح تر است قتاده گفت
مراد بتولیه موالات و متابعت است یعنی ما ایشانرا از پی یکدیگر
میفرستیم بدوزخ بآنچه کرده باشند اما وجه تشبیه در کذلک بعضی
گفتند خدا تعالی فرمود چنین که من گفتم و شنیدی ظالمانرا تولیه و تخلیه

کنیم بعضی را با بعضی وجه دیگر آنکه جبائی گفت وجه تشبیه آن است که
چنانکه ظالمانرا در دنیا با یکدیگر گذاشته ایم در قیامت ایشانرا با یکدیگر
گذارند تا از یکدیگر یاری خواهند اتباع متبوعانرا گویند فهل انتم
مغنون عنا من عذاب الله من شیء آن متابعت ما که شما را کردیم
در دنیا هیچ نفعی و غنائی نخواهد کردن و اگر استغاثه کنند بمن گویم
بمتبوعان و معبودان خود را بگوئید تا شما را فریاد رسند [illegible] الذین
امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون سوره انعام ۸۲
آن کسانیکه ایمان آوردند و تصدیق بوحدانیت کردند و نیامیختند
ایمان خود را بظلم آن گروه مر ایشانراست ایمنی از عذاب دوزخ و
ایشانند راه یافتگان در منهج الصادقین ص ۴۲۵ ج ۳ و مراد بظلم در اینجا
شرک است از سلمان فارسی و حذیفه یمانی و ابن مسعود که چون این
آیه نازل شد بر اصحاب شاق آمده گفتند کدام از ما است که از ظلم
خالی نیست حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ظلم باین معنی نیست که
گمان برده اید بلکه این مثل آن چیزیست که لقمان پسر خود را گفت ای پسر من
شرک میاور بخدا که شرک ستمی عظیم است در تفسیر صافی عیاشی از حضرت
صادق علیه السلام فرمود ظلم ضلال و گمراهی است و بالاتر از ظلم
است در روایه دیگر فرمود مقصود از ظلم خوارج و اصحاب خوارج

است در کافی و عیاشی ظلم در اینجا شک داشتن حضرت صادق علیه السلام
فرمود ایمان بیاورند هرچه محمد صلی الله علیه و آله فرموده راجع بولایه ائمه علیهم السلام
و مخلوط بولایه فلان و فلان نباشد و نوحا هدینا من قبل و من ذریته
داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و کذلک نجزی
المحسنین ۸۵ و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین ۸۶ سوره انعام
و راه نمودیم نوح را پیش از ابراهیم و هدایت کردیم از ذریه نوح داود و
سلیمان و ایوب و یوسف و موسی بن عمران بن یصهر بن فاهث بن
لاوی بن یعقوب و همچنانکه ابرهیم را پاداش دادیم برفع درجات
و ثبات بردین و مجاهده در راه معرفت و کثرت اولاد و وضع
نبوت در او و در ذریه او و پاداش میدهیم نیکوکارانرا و زکریا و یحیی
و عیسی و الیاس همه این پیغمبران کاملانند در صلاح عیاشی از حضرت
صادق علیه السلام فرمود والله نسبت داده خدا عیسی بن مریم را در قرآن
بحضرت ابراهیم از طرف مادرش بعد این آیه را خواند و در عیون از کاظم ع
ملحق شده عیسی علیه السلام بذریه های پیغمبران از راه مادرش مریم و همچنین ما هم
ملحق میباشیم بذریه های رسول صلی الله علیه و آله از طرف مادرمان فاطمه
در جواب هرون از این مسئله در منهج الصادقین ص ۴۲۷ ج ۳ و عیسی را که پسر
مریم است دختر عمران از بنی سامان که ملوک بنی اسرائیل بوده اند و عمران

پسر باشهم بن اموال بن حزقیا است از اولاد سلیمان و از اینجا معلوم میشود
که نسب از جانب مادر صحیح است چه عیسی را از ذریه نوح یا ابرهیم شمرده
و حال آنکه نسب او از مادر است نه از پدر پس حسن و حسین علیهم السلام را از اولاد
رسول باید دانست و بنوامیه در این مضایقه میکردند از موافق و مخالف
نقل است که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله فرمود که اِبنایَ هذانِ اِمامانِ
قاما او قعدا این پسرهای من امامهایند باشند در مقام صلح باشند یا جنگ
و فرمود هذان ابنای سیّدان این دو پسران من سیّد اند و همه اصحاب
رسول هریک از ایشانرا ندا میکردند یا ابن رسول الله و بروایت صحیحه متواتره
ثابت شده در حق حسین ع فرموده اِبنی هذا اِمام ابن امام ابو ائمة تسع تاسعهم
قائمهم اُولٰئِکَ الَّذینَ هَدَی اللهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ قُل لا اَسْئَلُکُم عَلَیه
اَجراً اِن هُوَ اِلّا ذِکری لِلعالَمین سوره انعام آیه ۹۰ آن گروه انبیا آنانند راه نمود
خدا ایشانرا بدین خود پس بطریق ایشان اقتدا کن در تفسیر صافی
در مصباح الشریعه از حضرت صادق ع طریق و راهی نیست بر عقلا
از مؤمنین سالمتر از اقتدا و متابعة بجهة اینکه اقتدا و متابعة بانبیا
طریقه اوضح و مقصد اصح است خداوند فرموده باعز خلقش
حضرت رسول صلی الله علیه واله اولئک الذین هدی الله فبهداهم اقتده
پس اگر راهی برای دین خدا محکمتر از اقتدا بود بانبیا و اولیا دعوت میکرد

قمی ره پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود و بهترین هدایت رهنمائی انبیاء است
از همه هدایتها افضل است و در نهج البلاغة اقتدا کنید بهدایت پیغمبرتان
افضل هدایتهاست در منهج الصادقین ص ۳۲۹ ج ۳ در مفاتیح الغیب مسطور است
آنچه حق تعالی حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله امر کرده که فبهداهم اقتده
باین معنی است که احوال ایشانرا پیروی نما و اشاره بآنکه بر وصف و سیرت
هر یک مطلع شده اجود و احسن آنرا اختیار نما زیرا که اقتدای پیغمبر ما
بدیشان در اصول دین نشاید چه در آن تقلید روا نیست و در فروع
نیز نباشد چه شریعت او ناسخ شریعت و شرایع سابقین است پس
مراد محاسن اخلاق و اوصاف خواهد بود و در این هنگام مراد آن
است که اقتدا کن بصبر ایوب و سخاء ابرهیم و صلابت موسی ع
و زهد عیسی ع و علی هذا القیاس و مقرر است که از صفات سنیه و خصال
رضیه هرچه با ایشان متفرق بوده نزد او تنها مجتمع است پس از همه افضل
و اکمل باشد شعر هرچه بخوبان جهان داده اند قسم تو نیکوتر از آن داده اند
هرچه بنازند بر آن دلبران جمله ترا هست زیاده بر آن - گویند معنی آن آ
که اقتدا کن با ایشان در صبر بر اذای قوم و شکیبائی نما همچنانکه ایشان کردند
تا مستحق ثواب آن شوی همچنانکه ایشان مستحق آن شدند بوسیله صبر و اصح
اقتدا است در جمیع اخلاق حسنه و اطوار پسندیده و از جمله اینکه بگو مر کافرانرا

نمیخواهم از شما بر پیغام رساندن از خدای یا قرآن مزدی چنانچه پیش از من
هیچ پیغمبری از امت خود مزد دعوت نطلبید نیست این تبلیغ یا قرآن مگر
پندی مر عالمیان را در آیه دلالت است بر آنکه هیچ زمانی خالی نشد
از پیغمبری یا از امامی که حافظ دین باشد إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا
لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَىٰ
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ
ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
سوره نحل ۱۲۰ آیه الی ۱۲۳ همانا ابراهیم خلیل تنها شخص موحدی بود که امام
بود امتی که ما تنها در فضل و علم و کمالات بشری بمنزله یک امت
بود مطیع و فرمانبردار خدا بود و هرگز بخدای یکتا شرک نیاورد
همیشه شکرگزار نعمتهای خدا بود که خدا او را برسالت برگزید
و براه مستقیمش هدایت فرمود و او را در دنیا نیکوئی و سعادت
عطا کردیم و در آخرت از نیکان و صالحان قرار دادیم آنگاه بر تو
وحی کردیم که در دعوت بخدا پرستی و توحید و بسط معارف
الهی از آئین پاک ابراهیم تعقیب کن که او هرگز بخدای یکتا
شرک نیاورد تفسیر صافی اختلاف است در معنی امة ۱- مقتدی و معلم
۲- امام هدایت کننده بود ۳- قوام و پایه امة بود ۴- قائم و برقرار بعمل امة بوده منفردا

و بتنهائی مؤمن بود و مردم کافر بودند در کافی از حضرت صادق علیه السلام
امت واحدت تا بالا و این آیه را خواند قمی به حضرت باقر علیه السلام
فرمود بر دین واحد و تنها بود احدی غیر از او نبود پس گویا امت واحده بود
اما قانت یعنی مطیع حنیف یعنی مسلم حضرت کاظم علیه السلام میفرماید
در دنیا و ما فیها بتنهائی عبادت خدا میکرد اگر دیگری هم بود خداوند
اضافه و ذکر مینمود وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ تکذیب میکند قریش را که بگمان
خود بر ملة ابراهیم بودند شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ یعنی اقرار و اعتراف بنعمتهای خدا
داشت روایت شده غذا نمیخورد مگر با مهمان خداوند اختیارش نمود و
هدایت نمود بطریق مستقیم و راه واضح و آشکارا و خداوند در دنیا حسنه و نیکوئی
داد باینکه محبوب و دوست مردم قرار داد حتی جمیع ملتها دوست دارند
و ستایش او مینمایند اولاد پاکیزه روزی نمود او را و عمر طولانی
در وسعت و دارائی و طاعت و عبادت حق نمود و در آخرت هم از صالحین بود
یعنی از اهل بهشت خودش از خدا سؤال نمود وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ
خدایا مرا از اهل بهشت قرار بده پس از این فضایل و مناقب خداوند عالم
میفرماید امر نمودم و وحی نمودم بحبیب خود محمد صلی الله علیه و آله متابعة
نما بملة ابراهیم که بطرف حق است و مشرک نیست پس اینجا تعظیم و بزرگی حضرت محمد
اعلام مینماید افضل و بالاترین کرامه خلیل الله متابعة حبیب الله صلی الله علیه و آله برای او

آخرین نعت و وصف حضرت ابراهیم را خداوند بیان میفرماید ثُمَّ
أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ پس از اینها وحی نمودم بتو متابعت
نما ملة ابراهیم علیه السلام را فیض علیه الرحمة حدیث مصباح الشریعه را دوباره
بیان میفرماید مراجعه بصفحه ۱۵۹ عیاشی از حضرت حسین بن علی علیه السلام
میفرماید نیست احدی بر ملت ابراهیم مگر ما و شیعیان ما و سایر مردم
بری و دورند اللهم اجعلنا لنعمائك من الشاكرين وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمٌ سوره انعام آیه ۱۰۲ خلق کرده است هر چیز را و او بهر چیز دانا است
کسیکه باین صفه باشد بی نیاز است از هر چیز ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۱۰۳ اینجا که موصوف
است باین صفات که انشا کننده آسمان و زمین و خلق کننده هر چیز
و عالم و غنی پروردگار شما میباشد غیر از او معبود بحق نیست پس
عبادة نمائید او را که مستحق عبادت است در خصال از حضرت باقر علیه السلام
و در عیون از حضرت رضا علیه السلام افعال عباد مخلوق است بخلق
تقدیر و علم نه تکوین و خداوند خالق هر چیز است نه بجبر و تفویض
اینجا خداوند بر هر چیز وکیل و حفیظ است و مدبر است متولی امور است
پس باو واگذار نمائید کارهایتانرا و متوسل شوید باو تا بعبادة و طاعت
باو حاجة شما را برآورده نماید و مراقب اعمال شما است و جزای شما را میدهد

تا باینجا فرمایش مرحوم فیض است در منهج الصادقین ص ۴۲۲ ج ۳ اگر گویند
خالق کل شیء و خلق کل شیء دلالت میکند بر آنکه او خالق افعال
باشد پس آن احتجاج باشد بر شما گوئیم آن چه مفهوم میشود این
است که مراد آفریدن هر چیزی است که غیر او را بر آن قدرت نباشد
چون خلق ملئکه و جن و انس و حیوانات و نباتات تا حجت باشد
بر عبده الهه باالله همچنانکه مفهوم میشود از قول شخصی که گوید اکلت
کل شیء بعضی ما کولات است و چگونه اسناد افعال عباد باو توان کرد
و حال آنکه او سبحانه تنزیه خود فرموده از افک عباد و کذب ایشان
چه اگر آن مخلوق او سبحانه میبود تنزه از آن نمینمود و نیز موجب آن
میشود که او سبحانه فاعل آن قبیح باشد تعالی الله عن ذلك علوا كبيرا
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ
سوره انعام آیه ۱۰۷ در تفسیر صافی در تفسیر اهل البیت علیهم السلام اگر خداوند میخواست
اینکه قرار میداد همه مردم را مؤمن و معصوم تا اینکه احدی گناه نمیکرد دیگر
احتیاج ببهشت و جهنم نبود و لکن خداوند امر فرموده و نهی فرموده و امتحان
کرده است و اتمام حجة نموده آلة و استطاعة داده تا مستحق ثواب و عقاب
باشند در تفسیر منهج الصادقین ص ۴۴۱ ج ۳ و استحقاق ثواب فرع تکلیف
است و اجبار و اضطرار ناقض آن است و در آیه دلالة نیست بر آنکه

حق تعالی اراده ایمان نمیکند از کافران بر سبیل اختیار همچنانکه بیضاوی
گفته هو دلیل علی انه تعالی لا یرید ایمان الکافر زیرا که او سبحانه در آیات
دیگر جمله کافران و مشرکان را امر کرده بایمان و صدور امر از آمر فرع
آن است که مامور به مراد او باشد زیرا که حق تعالی اگر مرید شرک
بودی و کفر مشرک و کافر مراد حق تعالی بودندی زیرا که مطیع کسی است
که فعلی کند که از او خواهند و این باطل است عقلاً و سمعاً پس معلوم
شد که مراد از این آیه این است اگر خدای تو توحید ایشان خواستی
بر سبیل قهر و الجاء ایشان شرک نیاوردندی و حدیث اهل البیت که
ذکر شد از تفسیر صافی مرحوم حاج ملا محسن رحمه الله ذکر نموده وَمَا جَعَلْنَاكَ
عَلَيْهِمْ حَفِيظًا و نگردانیده ایم ترا ای محمد ص بر ایشان نگهبان و نیستی تو
بر ایشان وکیل یعنی امر ایشان بتو واگذار شده فقط از تو تبلیغ است
نه اجبار و اکراه تا اینکه مسلمان با عمل شوند و بر تو غیر از ابلاغ و انذار چیزی
نیست بلکه مائیم که حفیظ افعال و رقیب احوال و کفیل ارزاق ایشانیم
و حاسب اعمال ایشان وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ
لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ سوره انعام آیه ۱۱۵ کلام خدای تو از روی راستی
و عدالت بحد کمال رسید و هیچکس تبدیل و تغییر آن کلمات نتواند
کرد و او خدای شنوا و دانا بگفتار و کردار خلق است منهج الصادقین ص ۴۵۷ ج ۳

و تمام شد سخن آفریدگار تو یعنی اخبار و احکام و مواعید قرآن
بنهایت غایت رسیده بر وجهیکه قابل زیاده نیست و گویند مراد بکلمه
دین خدای است کقوله وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا و یا مراد از آن حجت است
یعنی حجت او در بیان توحید و نبوت بغایت انجامیده از روی راستی
در اخبار و مواعید و از روی عدالت در اقضیه و احکام هیچ کس نیست
که تبدیل دهنده باشد مر اخبار و احکام او را چنانکه تبدیل دادند
آیات توراترا زیرا که حق تعالی محافظه کرده قرآنرا از تبدیل حیث قال
و انا له لحافظون و یا هیچکس تبدیل آنرا نمیتواند نمود بچیزیکه اصدق
و اعدل باشد از آن و یا هیچ کتابی و نبی نبود ناسخ آن باشد و تبدیل
احکام آن نماید و یا کلمات بمعنی مواعید است یعنی هیچ کس تبدیل مواعید
او نکند کقوله وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ
يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ سوره انعام آیه ۱۱۷ محققاً خدای تو خود داناتر است
بحال آنکه از راه گمراه است و آنکه براه او هدایت یافته در آیه دلیل است برآنکه
ضلال و اضلال از فعل عبد است بخلاف اهل جبر وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ
فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ
هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ سوره انعام ۱۱۶ اگر فرمان بری بیشتر کسانیرا که در روی زمین
میباشند یعنی کفار یا جهله یا اتباع هوی و گویند ارض مکه است

یعنی اگر مطیع شوی اکثر اهل مکه را گمراه کنند ترا از راهی که بخدا
میرسد پیروی نمیکنند مگر گمان خودرا وظن ایشان چنان بود
که آباء ایشان برحق بوده اند و یا ظن بمعنی آراء فاسده وجهالت
ایشان چه ظن را اطلاق میکنند بر هرچه مقابل علم باشد پیروی نمیکنند
مگر جهالت و آراء باطله خودرا و نیستند ایشان مگر اینکه دروغ میگویند
برخدا آنچه باو نسبت میدهند از اتخاذ ولد و عبادت اوثان آیه دلیل
است براینکه جایز نیست تقلید و اتباع ظن در دین و اعتذار بکثرت
چه قدر آیات راجع ببطلان اکثریت آمده اکثرهم جاهلون اکثرهم فاسقون
اکثرهم لایعقلون اکثرهم کافرون وقلیل من عبادی الشکور و انصاری منهج
ص ۴۶۰ / ۳۴ وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ
سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ سوره انعام آیه ۱۲۰ هرگناه و عمل زشت را از ظاهر
و باطن ترک کنید که محققا هرکس گناه کرده بزودی بکیفر آن خواهد رسید
و مراد آن است که ترک جمیع گناهان نمائید زیرا که گناه منحصر است
در آشکارا و پنهان و گفته اند که نکاح بمحارم نکنید و بزنی مایل
مشوید بروجه حرام و یار نامکنید بعلانیه و اتخاذ اخدان مکنید
و گویند گناه ظاهر آن است که جوارح مرتکب شود و باطن آنکه
بدل اندیشند و مروی است که زعم مشرکان آن بود که چون زنا پنهان

کنند زشت نباشد و اگر آشکار بود قبیح باشد حق تعالی باین
آیه رد قول ایشان نمود و اصح قول اول است که شامل جمیع معاصی و مآثم
است و در حقایق سلمی مذکور است که ظاهر اثم میل نعمتهای دنیا
و باطن اثم میل بنعم عقبی چه هردو سبب مشغولی بود از حضرت مولی
یا ظاهر حظوظ نفس است و باطن حظوظ قلب یا گناه ظاهر میل است
بمشتهیات نفس بجوارح و گناه باطن محبت آرزوهای نفس است در دل
یا ظاهر آن است که خلق را بر آن اطلاع رفته و باطن آنکه میان بنده و خدای
بود و حقیقت آن است که گناه ظاهر اقوال و افعال سیئه است که بجوارح
اعضا ارتکاب آن دست میدهد و گناه باطن عقاید فاسده و ارتسامات
و عزائم فاسده است در بحر الحقایق مذکور است همچنانکه انسان ظاهر است
و آن قول و فعلی باشد موافق طبع و مخالف شرع و باطنی است که آن
صفات حیوانی و اوصاف سبعی و شیطانی پس حق تعالی امر فرمود
که ترک کنید افعال طبع را باستماع اعمال شرع و دست بدارید اخلاق
ذمیمه نفسانیرا بتخلق باخلاق ملکی و ربانی قشیری گفته که حق تعالی نعم
نعمت ظاهر و باطن را بسوار زانی داشت وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً
وَبَاطِنَةً پس شکر نعمت ظاهر و باطن خلاصی قلوب است از عقوق
حرمان ظاهر و باطن منهج ص ۴۷۰ / ۳۴ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا

ما شاء الله إن ربك حكيم عليم (سوره انعام آیه ۱۲۸) آتش آرامگاه شما است در حالتیکه
شما جاوید باشید در آن آتش مگر آنچه خدا خواهد که شما را از آتش
بزمهریر نقل کند و یا خواهد که از یکنوع عذاب از آتش بنوع دیگر از آن
نقل کند و در مجمع آورده که مفسرانرا در این استثنا چند قول است یکی آنکه
از ابن عباس نقل است که این وعید کفار است که مبهم واقع شده بعد
از آن مقطوع به ساخته بقول إن الله لا يغفر أن يشرك به دوم استثناء آیات
از روز قیامت زیرا که قوله يوم نحشرهم جميعا روز قیامت است پس معنی آن
است مخلدند در آتش مدتی که مبعوث میشوند مگر آنچه خدا خواهد
از مقدار حشرشان از قبورشان و مقدار مدت محاسبه ایشان یا اینکه
مگر اینکه خدا بخواهد عذابشان نماید از اقسام عذاب سیم استثناء راجع
باشد بغیر کفار از عصات مسلمانان یعنی اگر خواهد عذاب ایشان
کند بذنوب ایشان بقدر استحقاق ایشان بر وجه عدل و اگر خواهد
از ایشان عفو کند بفضل و رحمت خود چهارم آنکه معنی آیت الا ما
شاء الله ممن آمن منهم مگر کسانیرا که خدا خواسته عذابشان مخلد نباشد
از مؤمنین (ص ۳۴۷ ج ۴) ولا تكسب كل نفس إلا عليها (سوره انعام آیه ۱۶۴) در تفسیر ابو الفتوح
و هیچ نفسی چیزی نکند الا بر او باشد یعنی جزاء و وبال او بر او باشد
بر دیگری نباشد ولا تزر وازرة وزر أخرى و هیچ نفس بار دیگری برنگیرد

در آیه دلیل است بر بطلان مذهب مجبره یکی از آنجا که گفت ولا
تكسب كل نفس إلا عليها ولا تزر وازرة وزر أخرى و یکی آنکه
مرجع و بازگشت شما با او است خبر دهد شما را با آنچه در او خلاف کرده
باشید و این دلیل است بر مذهب عدل و بطلان مذهب جبر
ولقد خلقناكم ثم صورناكم ثم قلنا للملائكة اسجدوا لآدم
فسجدوا إلا إبليس لم يكن من الساجدين (سوره اعراف آیه ۱۱) در تفسیر ابو الفتوح
(ص ۳۳۹ ج ۲) این خطاب است از خدای تعالی جمله خلقانرا که فرزندان
آدمند گفت ما بیافریدیم شما را و خلق اخراج الشيء من العدم الی
الوجود علی ضرب من التقدير بی زیادتی که باسراف رساند یا تقصیری
که بنقصان آرد و برای این فعل ما را خلق نخوانند و ما را خالق نخوانند
بر اطلاق که افعال ما مقدر نباشد این تقدیر بل بیشتر بر گزاف باشد
ثم صورناكم تصویر جعل الشيء علی صورة باشد و صورة بنیتی باشد
مقوم بر هیئت ظاهر حقتعالی گفت ما آفریدیم شما را و از کتم عدم بصحرای وجود
ما آوردیم و رقم هستی بر قالب شما کشیدیم و این صورت با این لطیفی ما نگاشتیم
فی ظلمات ثلاث در ظلمت شب و ظلمت شکم و ظلمت رحم و هر مصور که باشد
از تاریکی احتراز کند تا نگاشته او تباه نشود و از آب احتراز کند
تا نقش او منغش نگردد و حق تعالی در این سه تاریکی صورت تو

بر آب نگاشت تا بدانی که چنانکه او با خلقان نماند فعل او با دیگران (فعل)
نماند ثُمَّ قُلنا لِلمَلٰئِکَةِ اسجُدُوا لِآدَم آنگه فرشتگان را گفتیم که آدم را سجده
کنید سجدهٔ تعظیم نه سجدهٔ عبادت چنانکه بیان کردیم در سوره بقره و
در آیه دلیل است بر تفضیل انبیاء بر ملئکه از آن وجه که رفت اگر گویند
چگونه گفت ثُمَّ قُلنا للملئکة اسجدوا لآدم پس ما پس از خلق شما گفتیم
فرشتگان را که آدم را سجده کنید و سجدهٔ فرشتگان آدم را پیش از خلق ما
بود گوئیم از این چند جواب است یکی آنکه حسن بصری و ابو علی جبائی
گفتند مراد بخلق و تصویر ما خلق و تصویر پدر ما آدم است یعنی ما آدم را
بیافریدیم و بنگاشتیم آنگاه فرشتگان را گفتیم که او را سجده کنید و این
چنان باشد که خطاب جماعتی بمعاملتی کنی که با سلاف ایشان
رفته باشد چنانکه در حدیث بنی اسرائیل بیان شد فی آیات کثیرة
قوله وَاِذ فَرَقنا بِکُمُ البَحرَ فَاَنجَیناکُم و قوله وَاِذ اَنجَیناکُم مِن آلِ فِرعَونَ
یَسُومُونَکُم سُوءَ العَذابِ و این جمله با پدران ایشان برفت زجاج گفت
معنی خلقناکم آن است که ابتدأنا خلقکم بخلق آدم ثُمَّ قُلنا للملئکة اسجدوا
لآدم وجه دوم عبد الله عباس و مجاهد و ربیع و قتاده و سدی گفتند
معنی آن است که خلقنا آدم ثمّ صوّرناکم فی ظهره ثمّ قلنا للملئکة ما
آدم را بیافریدیم و شما را در پشت او بیافریدیم خلق تقدیر و تصویر

و تقدیر آنکه فرشتگان را گفتیم با آدم سجده کنید وجه سیم آن است ما
بیافریدیم و بنگاشتیم پس خبر دادیم شما را که ما گفتیم فرشتگان را که آدم
سجده کنید وجه چهارم آن است که اخفش گفت ثمّ بمعنی واو است
چنانکه گفت ثمّ الله شهید علی ما یفعلون و مثله قوله ثمّ کان من الذین
آمنوا و قوله واستغفروا ربکم ثمّ توبوا الیه (سوره اعراف) قالَ فَبِما اَغوَیتَنی (آیه ۱۶) بار الها بآنکه
مرا اغوا کردی فَالیَومَ نَنساهُم (آیه ۵۱) امروز فراموش کنم ایشان را از ثواب
چنانکه ایشان این روز فراموش کردند از عمل ابو الفتوح ص ۳۸۳
و نسیان بر خدا روا نباشد و این آیه را دو تأویل است یکی آنکه
نسیان از ایشان حقیقت باشد و از خدا تعالی مجاز بر سبیل
ازدواج چنانکه فرمود وَجَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثلُها و قوله فَمَنِ
اعتَدیٰ عَلَیکُم فَاعتَدُوا عَلَیهِ وَ اِن عاقَبتُم فَعاقِبُوا بِمِثلِ
ما عُوقِبتُم بِهِ دوم آن است که نسیان از هر دو جانب ترک
باشد خدا تعالی فرمود ایشان طاعت من رها کردند
من نیز ثواب ایشان رها کردم و وجه سیم آن است در دوزخ
معامله منسیان و فراموشان رود تا ایشان آنجا مخلد و مؤبد
باشند چون کسی او را فراموش کنند و در شاهد کسی را که در
زندان مخلد خواهند داشت تا بمیرد گویند او را بزندان

فراموشان برند وجه چهارم در او آن است که اهل بهشت
ایشانرا فراموش کنند از آنجا که بلهو و بطر خود مشغول باشند
واین نسیانرا خداوند بخود نسبت داد چونکه سبب نسیان را
باهل بهشت باشتغال لهوات و شهوات از جهة خدا باشد
کما نسوا لقاء یومهم هذا چنانکه وسان ایزور را رها کردند
وما کانوا بآیاتنا یجحدون و چنانکه بحجج و دلایل انکار کردند
ثم استوی علی العرش سوره اعراف آیه ۵۴ در تفسیر ابو الفتوح ص ۳۸۸ ج ۴ آنچه درست است
دو قول است یکی اقبل علی خلقه و عمد کقوله تعالی ثم استوی
علی السماء وهی دخان ای عمد و قصد الیه و یقال اقبل علیه
ای اخذ فی خلقه و ابتداه پس یکبار اقبل باشد
و یکبار استولی و غلب و لم یعجزه شیء لعظمته حسن بصری
گفت استوی امره بمعنی ثبت و استقر فرمان او ثابت شد
و قرار بر آن افتاد که عرش آفریند وَ لمّا جاءَ موسی لمیقاتنا
وَ کلّمه رَبُّه قالَ رَبِّ اَرِنی اَنظُرْ اِلَیک قالَ لَن ترانی
وَ لکنِ انظُرْ اِلَی الجَبَلِ فَاِنِ استَقَرَّ مَکانَه فَسَوفَ تَرانی فَلَمّا
تَجَلّی رَبُّه لِلجَبَلِ جَعَلَه دَکّاً وَ خَرَّ موسی صَعِقاً فَلَمّا اَفاقَ قالَ
سُبحانَکَ تُبتُ اِلَیکَ وَ اَنا اَوَّلُ المُؤمِنین سوره اعراف ۱۴۳

و چون موسی با هفتاد نفر بزرگان قومش که انتخاب شده بودند
وقت معین بوعده گاه ما آمد و خدا با وی سخن گفت موسی بتقاضای
قوم خود عرض کرد که خدایا خود را بمن آشکار بنما که بی حجاب جمال
ترا مشاهده کنم خدا در پاسخ او فرمود که مرا تا ابد نخواهی دید ولکن
در کوه بنگر اگر کوه بدان صلابت هنگام تجلی بجای خود برقرار تواند
ماند تو نیز مرا خواهی دید پس آنگاه که نور تجلی خدا بر کوه تابش کرد کوه را
مندک و متلاشی ساخت و موسی بیهوش افتاد سپس که بهوش آمد عرض کرد
خدایا تو منزه و برتری از رؤیت و حس جسمانی و از چنین اندیشه بدرگاه
تو توبه کردم و من از قوم خود اول کسی هستم که بتو و تنزه ذات پاک تو
از هر آلایش جسمانی ایمان دارم در تفسیر ابو الفتوح ص ۲۷۸ ج ۴ چون وقت آمد
قوم تقاضا کردند خدا تعالی این توریة بموسی فرستاد ایشان آن شنیدند
گفتند ما چه دانیم که این کلام تو است یا کلام بعضی بشر یا کلام جز شما با کلام
خدای ما را باید تا آنجا که میعاد و میقات و مناجات تو است حاضر باشیم
و این کلام از خدای بشنویم موسی گفت بار خدایا تو عالمتری بآنچه اینان
میگویند حق تعالی فرمود روا باشد بیار اینانرا تا کلام بشنوند موسی
فرمود خدا دستور داده آن کس که خواهد از شما با من بیاید و کلام
خدا را بشنود ایشان غیر از پیران و بچه ها ششصد هزار مرد بودند هفتاد

هزار اختیار کرد و از آنها هفت هزار و از هفت هزار هفتاد نفر
و ذلک قوله واختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا و ایشانرا با خود برد بکوه طور
حضرت موسی غسل کرد و جامه پاکیزه پوشید تا اینکه خداوند وحی کرد بموسی
بکلماتی گفت ایشانرا شنیدید کلمات خدارا گفتند شنیدیم و مارا هنوز
شک حاصل است و زائل نشود جز که خدا را بمعاینه ببینیم از خدای درخواه
تا خود را بمعاینه بما نماید موسی گفت از خدا بترسید که این نشاید گفتن
گفتند چاره نیست موسی گفت بار خدایا میدانی تا اینان چه میگویند
و ذلک قوله یسئلک اهل الکتاب ان تنزل علیهم کتابا من السماء فقد سألوا موسی
اکبر من ذلک فقالوا ارنا الله جهرة و قالوا لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة
حق تعالی فرمود بگو آنچه میخواهند عرض کرد رَبِّ اَرِنی اَنظُر اِلَیکَ قالَ لَن
تَرانی و لکن انظر اِلَی الجبل چقدر کلماتی است در تفسیر راجع باین مقام
اگر گویند بنابراین قاعده شاید که مستحیلات خواهد از زبان قوم
چون تجسم و نزول و صعود و مانند آن گوئیم از این دو جواب است
یکی آنکه روا باشد که خواهد چون داند که در جواب از قبل او تعالی
صادر شود لطف بعضی مکلفانرا و حسم ماده شبهه خواهد فتادن
و از جمله وجوه که در جواب سئوال اول گفتند در اصل مسئله یکی این است
که موسی این سئوال کرد با آنکه دانست که این بر خدای محال است

و لیکن چون دانست که بجواب او شبهه برنخیزد و حسم ماده شبهه
در جوابی باشد که از قبل رب العزة باشد سئوال کرد و غرضش
صدور الجواب عنه تعالی بود جواب دیگر از سئوال دویم آن است
فرق است میان رؤیة و سئوال تجسم و صاحبة و ولد برای اینکه علم بصحة
سمع ممکن بود با جواز رؤیتی که اقتضای تشبیه و تجسم نکند
و جواب سیم در اصل مسئله آن است مراد برؤیة علم ضروری است چنانکه
ابراهیم گفت رَبِّ اَرِنی کَیفَ تُحیِی المَوتی ای اعلمنی ذلک علی وجه
لا یتخالج فیه الشک و رؤیة بمعنی علم شایع است در قرآن و کلام عرب
قال الله تعالی الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل - الم تر کیف فعل
ربک باصحاب عاد - الم تر الی ربک کیف مد الظل الم تر الی الملاء من بنی اسرائیل
فَلَمّا تَجَلّی رَبُّه لِلجَبَلِ یعنی چون خدا یتعالی تجلی کرد نور او یا امر او بر کوه
پاره پاره شد و موسی بیهوش شد و بیفتاد و بر قولی بمرد اگر بظهور
کمتر جزوی از نور عرش او این باشد همانا بظهور او چشمها را
تعالی علوا کبیرا خلایق و بهشت و دوزخ نیست شود دلیل دیگر قوله
سبحانک برای اینکه خدا عقیب این گفتار الا از این نباشد دون
سایر مطاعن تا سخن متناسب بود دلیل دیگر قول موسی علیه السلام
انی تبت الیک اگر رؤیت او و اعتقاد آن ایمان است پس موسی

از ایمان چگونه توبه کرد و توبه موسی احسن احوالها آن باشد
که حمل کنند آنرا بر فزع با خدای تعالی با خشوع و استکانت از
چیزی که ترک اولی و توبه همه پیغمبران براین وجه باشد با آنکه
از باب اعتقاد و دیانت باشد باتفاق بخلاف این بود و توبه از
او کفر بود و دلیل دیگر از این آیه قوله وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ
ومن اول مؤمنانم از قوم خود با آنکه هیچ خلق ترا نخواهد دیدن
از جنید پرسیدند چگونه گفت من اول مؤمنانم و پیش از آن بسی
مؤمنان بودند گفت مرادش آن بود که چون اول آن کسی که
این سؤال کرد و گفت رب ارنی من بودم و پیش از من کسی سؤال
نکرده بود اول کسیکه ایمان آورد بعد از سؤال والجواب با آنکه
خداوند تعالی را نمیتوان دیدن منم وانا اول المسلمین آخر سوره
انعام در تفسیر بیضاوی بجهت اینکه در هر امتی اسلام پیغمبر مقدم
است در تفسیر منهج الصادقین ص ۸۳/ج۴ عصای موسی یکدفعه ثعبان
مبین که اژدهای بزرگ عظیم الجثه است در آیه دیگر کانها جان
یعنی جثه صغیره مار کوچک بینهما تنافی مینماید که آن در حالت واحده
واقع نشده بلکه عصا یکبار بصورت ثعبان مینمود و یکبار بصورت
مار باریک کوچک و با مشابهت او بثعبان از روی جثه بود و

کان از وجه سرعت در رفتار و حرکت و شدت در همین تفسیر ص ۱۰۰/ج۴ وَوَاعَدْنَا
(سوره اعراف آیه ۱۴۲)
مُوسیٰ ثَلٰثِینَ لَیْلَةً سی شبانه روز از روز ذیقعده چون مدار حساب
شهور عرب بر رؤیت هلال است و آن بشب مرئی شود تا بجز از شب
مقید کرد در همین تفسیر ص ۱۰۵/ج۴ اَرِنی گفت وَ اَرِهِم نگفت بجهت
آنکه او سفیر بود و مقرر است که یکی که از قبل غیری با پادشاهی
سخنی گوید و شفاعت طلبد منت بر خود مینهد و اسناد آن
بخود میکند در ص ۱۰۹/ج۴ من کل شیء یعنی هر چیزیکه در باب دین محتاج
باشد از احکام حلال و حرام و حدود آن در همین تفسیر ص ۱۱۰/ج۴ وَاْمُرْ قَوْمَكَ
یَأْخُذُوا بِاَحْسَنِهَا امر کن قومت را اخذ نمایند نیکوترین آنچه در الواح است
چون اخذ و عمل کردن بصبر و عفو نسبت بانتصار و قصاص بر طریق
ندب و حث است بر افضل و یا مراد اقدام است بافضل واجبات در امور
واجبه مخیره و یا مراد باحسن بالغیة است در حسن مطلق نه باضافه بچیز
دیگر و مراد بآن مامور به است چه مکتوبات الواح همه حسن بوده
و نزد بعضی اَحْسَن عزایم بوده و حَسَن رخص یعنی بفرما تا بعزیمة
عمل کنند نه برخصت و در زاد المسیر گفته که احسن جمع است بین الفرایض
والنوافل و گویند مراد واجب است و مندوب که احسن است از مباحات
سَاَصْرِفُ عَنْ آیَاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الْاَرْضِ

بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ
لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (سوره اعراف آیه ۱۴۷) در تفسیر صافی من آنانرا که
در زمین بناحق و از روی کبر دعوی بزرگی کنند از آیات رحمتم
روگردان و معرض گردانم که هر آیتی ببینند بآن ایمان نیاورند
و اگر راه رشد و هدایت یابند آنرا نه پیموده و بعکس اگر راه جهل
و گمراهی یابند پیش گیرند این ضلالت آنها بدین جهت بوده
که آیات خدا را تکذیب کرده و از فهم آن غافل و معرض شده‌اند
طبع شده بر دلهاشان پس فکر نمیکنند در آیات خدا و عبرت نمیگیرند
و هر آیه که نازل شده یا معجزه که میبینند ایمان نمیآورند بجهت اختلاف
عقلهاشان بسبب فرو رفتن آنها در تقلید و هوی و میل نفسانی
در حدیث است فرمود رسول صلی الله علیه و آله وقتیکه امت من دنیارا
بزرگ شمرند هیبت اسلام از آنها برداشته میشود و وقتیکه امر بمعروف
و نهی از منکر را ترک نمودند از برکت وحی و قرآن محروم میشوند و وقتیکه
ایمان و صدق و وفا و عمل صالح را دیدند عمل نمینمایند اما شرک و زنا و گناهان
قبول مینمایند و مرتکب میشوند این صرف و تغییر از هدایت بسبب تکذیبشان
و تدبر نکردنشان در آیات و در مجمع آورده که در معنی این کلام

مفسرانرا چند قول است یکی آنکه روا باشد که صرف کنم ایشانرا از زیادتی
معجزات که بانبیای خود داده بودم زیرا که اظهار بعضی معجزات کافیست
در علم بصحت نبوت و ایشان بجهة عناد و جحود تصدیق نمیکنند
پس اظهار معجزات زائده بر آن فائده بایشان نتوان رسانید دوم آنکه
صرف کنم از ایشان رسیدن بکرامت متعلقه بآیات خود و اعزاز
بآن که مؤمنان بآن مستعد شدند همچنانکه بقوم موسی و فرعون بجا آورد
چنانچه موسی ع چون قبطیرا بکشت هیچکس از قبطیانرا جرئت نبود که مکروهی
باو رسانند بجهة خوف ثعبان و بنی اسرائیل را از آب گذرانید سیم اعزاز
غلبه کردن آنکه روا باشد که منع کنم مکذبان و متکبرانرا از آیات
و معجزات خود و صرف ایشان کنم از آن و انبیارا بآن مخصوص گردانم
و ظاهر نگردانم آنرا مگر بر انبیاء چهارم آنکه روا باشد که منع کنم
ایشانرا از ابطال آیات همچنانکه فرعون و اتباع او هرچند جهد
کردند نتوانستند که معجزه موسی ع را از ید بیضا و ثعبان و غیر آن
باطل سازند قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ
أَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (سوره اعراف آیه ۱۵۲) ای پروردگار من بیامرز مرا و برادرم را
و در آر ما را در بخشایش خود و بر زید انعام بر ما که آن نعمت جنت است
و تو بهترین بخشندگانی در مجمع البیان این دعا کردن بر وجه انقطاع الی الله است

و توبه بسوی او نه اینکه از او یا از برادرش گناهی واقع شده باشد
از صغیره یا کبیره تا محتاج باستغفار باشد چه برهان و دلیل ثابت کرده
انبیا معصومند و بگوئی این است تا بنی اسرائیل بفهمانند و بیان نماید که سر
برادرش را کشید نه برای عصیان و گناه از او صادر شده باشد بلکه از شدة
غضب یکوقت انسان بخویشتن هم بجا میآورد در شدة فکر از ریش خویش
میکشد و لبش را بدندان میگیرد إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ نیست این رجفه و صاعقه
که هفتاد نفر مردند مگر امتحان و ابتلاء مر بندگانرا در باب تشدید
تکلیف و تعبّد بصبر کردن بر رجفه بسبب سؤال رؤیة یا عبادت عجل
تا عقوبة ایشان باشد و مر غیر ایشانرا عبرتی بود و از ابن عباس نقل است
که فتنه اینجا بمعنی عذاب است از قبیل آیه يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ یعنی
این عذاب تو است بجهة کافر شدن و گوساله پرست شدن و در کشف
و انوار معنی را برآن وجه فرود آورده اند که نیست آنچه از بنی اسرائیل
صادر شد مگر امتحان و ابتلای تو یعنی ایشانرا کلام حق شنوانیدی
تا طمع در رؤیة تو کردند و از گوساله آواز پدید آوردی تا روی بوی
آوردند و آنرا بجهة آن کرد تا راسخ در ایمان از متزلزل در آن
متمیز گردد و جمعی که ثابت بودند در ایمان مثل موسی ع که طلب
رؤیة برای خود نکردند و کسانیکه راسخ الایمان بودند عبادت عجل نکردند

تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا
وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ۱۵۵ وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ
إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي
وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ۱۵۶ در این امتحان هر که را خواهی
گمراه و هر که را خواهی هدایت میکنی توئی مولای ما پس بحکم ربوبیة
بر ما ببخش و ترحم کن که توئی بهترین آمرزندگان و سرنوشت
ما را در این دنیا و هم در عالم آخرت نیکوئی و ثواب مقدر فرما که ما
بسوی تو هدایت یافته ایم و بتو گرویده ایم خدا از پاسخ درخواست
موسی ع فرمود ای موسی بدان که عذاب من بهر که خواهم
رسد و لیکن رحمت من همه موجودات را فرا گرفته و البته برای
آنانکه تقوی پیشه گیرند و زکوة مال خود بفقیران میدهند
و بآیات خدا میگروند آن رحمت را مخصوص بر آنها حتم و لازم
خواهیم کرد منهج ص ۱۲۱ ج ۴ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ تخلیه میکنی و فرو میگذاری
بر این فتنه و ابتلا هر که را میخواهی وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ و راه نمائی بدان
امتحان بوسیله الطاف و توفیق و تثبیت بر ایمان و صبر بر امتحان
و ایمان چونکه سبب ضلالت و هدایت او سبحانه است از این

جهت آنرا با واضافه نمود در تفسیر صافی انتَ وَلیّنا یعنی قائم
بامر ما و انتَ خیرُ الغافرین گناه را میبخشی و بدل میکنی بثواب
فی هذهِ الدنیا حسنةً مراد نیکوئی از معاش و موفق شدن بطاعت
وَفی الآخرةِ بهشت اِنّا هُدنا اِلیک یعنی ما توبه و بازگشت نمودیم
بسوی تو قالَ عذابی اُصیبُ بهِ مَن اَشاءُ فرمود عذاب من میرسانم
بکسیکه میخواهم عذاب نمایم وَرحمتی وَسِعَت کُلَّ شیءٍ ورحمت من
رسیده است بهر چیزی یعنی شامل است در دنیا بمسلمان
وکافر اطاعت کننده و معصیة کار در نعمت خدا غرق است در دنیا
و آخرة الا آنکه قومی داخل نمیشوند بگمراهی وضلالت خودشان
بقول منهج رحمت او رسیده است بهر چیزی یعنی شامل است در دنیا
بر مؤمن و کافر و بر و فاجر مکلف و غیر مکلف را که آفریدن و روزی
دادن اوست یا تعاطف است که خداوند بهر یکی مهربان نموده
یا توبه است وقتیکه این آیه نازل شد شیطان خوشحال شد
و طمع نمود در رحمت خداوند فرمود فَساَکتُبُها لِلّذینَ یَتَّقون
یعنی رحمت را بر متقین لازم کرده ام پس کافرا بر که اهل ایمان
روزی میدهد و بطفیل اهل ایمان با ایشان انعام مینماید و روزی
جمیع مخلوقرا در دنیا میدهد و در آخرت رحمت خدا مختص است با اهل ایمان

سورهٔ اعراف آیه ۱۷۸

مَن یَهدِی اللهُ فَهُوَ المُهتَدی وَمَن یُضلِل فَاُولئکَ هُمُ الخاسِرون
هر که را خدا هدایت فرمود هم اوست که هدایت یافته و آنهائیکه
او گمراه کرده یعنی پس از اتمام حجت بگمراهی واگذارد هم آنکسان
زیانکاران عالمند در تفسیر صافی ضمیر در مهتدی مفرد آورد برای
اعتبار لفظ مَن موصوف مفرد است در هم الخاسرون جمع آورد باعتبار معنی
مَن جنس و شامل کثیرین است و تنبیه است براینکه مهتدون واحدند
بجهة اتحاد طریقشان بخلاف ضالین که هزاران راه کفر و شرک
میباشد متحد جانهای شیران خداست جان گرگان وسگان از هم جداست
در منهج ص ۱۴۵ ج ۴ هر که را که راه نماید خدای بفیض الطاف و اقدار و تمکین
و ازاحهٔ علت و نصب ادله و او قبول هدایت کند و اجابت دعوت
نماید پس او راه یافته است و هر که را فرو گذارد و تخلیه او نماید بجهت
فرط جحود و عناد او پس از آنکه او لطف و تمکین با و کرده باشد
پس آن گروه گمراهان ایشانند زیانکاران در هر دو سرا و چون
ضلال نزد امتحان و تکلیف او سبحانه بود از این جهت اسناد
آن بخود کرد چنانکه زیادتی کفر و ایمان باسورة اضافه کرد
و فرمود فَزادَتهُم رِجساً اِلی رِجسِهِم چه زیادتی رجس ایشان
نزد نزول سوره بود و یا آنکه معنی آن است که هر که را در آخرة

راه بهشت باو نماید مهتدی شود و هرکه را بطریق دوزخ کشد
در وادی ضلالت معذب شود و یا هرکه را که حق تعالی
بهدایت او حکم کند مهتدی شود و هرکه را که بضلالت
حکم فرماید خاسر شود و تا محکوم به بر آن صفت نباشد حاکم
بآن حکم نکند چه حکم حاکم تابع حال محکوم باشد و بدانکه
افراد خبر در شرط اول و جمع در ثانی باعتبار لفظ و معنی است
و تنبیه بر آن که طریق مهتدی واحد است بخلاف اهل ضلال
که طرق مضله ایشان متعدد است حقیر بمضمون الدرس حرف والتکرار
الف فرمایش مرحوم فیض و مرحوم ملا فتح الله را نوشتم تا ناظرین بطلب دعا
نمایند اللهم اعل مقامهم فی الرضوان والجنان واغفر لنا بحقهم واحشرنا معهم
وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ سوره انفال آیه ۳۰ اگر آنها با تو مکر میکنند
خدا هم با آنها مکر میکند و خدا با هرکس بهتر مکر تواند کرد در تفسیر منهج ص ۱۹۳ ج ۴
و ایشان بدی مینمایند و خداوند جزای بدی میدهد ایشانرا و با ایشان
معامله ماکران میکند و یا رد میکند بدی را با ایشان و ایشانرا در چاهی که برای
هلاک دیگران کنده اند می افکند و میتواند اسناد مکر باو بر سبیل مزاوجه
باشد بدون حذف مضاف مانند جزاء سیئة سیئة مثلها یا رد
مکر بر ایشان بصورت مکر بود که عبارت است از اخفاء مکر بر ممکور

از این جهت آنرا مکر خواند وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ و خدا بهترین جزا دهندگان
است بر ماکرین و یا بهترین رسانندگان عذاب و عقوبت بکافران
بر وجه اخفا که اثر آن ابلغ است تفسیر منهج ص ۹۷ ج ۴ وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ
كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا
وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ
يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ سوره اعراف ۱۳۷ و ما پس از زوال
فرعون طائفه ای را که فرعونیان ذلیل و ناتوان میداشتند وارث
مشرق زمین و مغرب با برکت گردانیدیم و احسان خدا بر بنی اسرائیل
بحد کمال رسید بپاداش صبری که در مصائب کردند و فرعون و قومش را
با آن صنایع و عمارات و کاخ عظمت نابود و هلاک نمودیم و میراث دادیم
گروهی را که بودند زبون و ضعیف شمردگان یعنی قوم بنی اسرائیل را که
بدست قبطیان درمانده بودند بعد از آنکه فرعون و اتباع او را
هلاک کردیم میراث دادیم ایشانرا جهات شرقی از زمین شام را
و نواحی غربی از زمین شام را الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا آن زمینی
که برکت کرده ایم در آن بارزانی و بسیاری محصولات یا باقدام
انبیای عظام علی نبینا و علیهم السلام و آن زمین بیت المقدس است
و تمام گشت و گذارده شد وعده پروردگار تو که نیکو بود یعنی مقرون

بانجاز بر بنی اسرائیل و آن نصرت آنها بود بر اعدا و تمکین ایشان
در زمین انجاز این وعده بسبب آن بود که صبر کردند بر شدائد
و مکاره وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا سوره اعراف آیه ۱۶۰ منهج الصادقین ص ۱۲۹
یعنی و ممیز و متفرق گردانیدیم ایشان را بدوازده سبط منشعب کردیم
اثنتی عشرة مفعول ثانی قطعنا است زیرا بمعنی صیرنا است و یا حال است از
مفعول و تانیث آن بجهت حمل آن بر امة یا قطعة یعنی بمعنی قطعه و امت
قصد شده اسباطا بدل است از اثنتی عشرة یعنی ساختیم قوم موسی را سبط سبط
و سبط ولد ولد را گویند و اینجا مراد فرزندان اولاد یعقوبند و یا اینکه تمیز
است و ایراد آن بصیغه جمع با آنکه تمیز ما فوق عشره واحد است بجهة آنکه
مراد از آن قبیله است و هر قبیله سبطی است پس وضع اسباط شده در موضع
قبیله در تفسیر بیضاوی بعد از مطالب منهج احتمال میدهد اسباطا
یعنی هر یکی از اثنا عشرة اسباط بودند کانه گفته شده دوازده قبیله
که بمعنی قبیله لفظش مفرد و معنای او جمع است اما در مجمع البحرین در لغت
سبط تانیث اثنتی عشرة اراده کرده فرقه را مطابقه با لفظ فرقه نماید و
اسباطا تمیز نیست ولکن اسباطا بدل است از اثنتی عشرة بجهة
اینکه تمیز باید مفرد نکره باشد مثل قول تو اثنی عشر درهما و جایز
نیست دراهم و اسباط اولاد ولد است جمع سبط است مثل حمل

و احمال در بنی یعقوب اسباط گفته میشود در اولاد اسماعیل
قبائل تا فاصله و فرق باشد بین آنها اما در تفسیر مجمع البیان
یعنی اثنتی عشرة فرقة پس فرقة تمیز است حذف شده است و لذا
اثنتی عشرة را مونث آورده و اسباطا بدل است از اثنتی عشرة و تقدیر و
فرقناهم اسباطا و جعلناهم اسباطا تفسیر صافی ص ۲۱۸ طبع تهران يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ سوره انفال آیه ۲۴ ای کسانیکه
ایمان آورده اید اجابت نمائید خدا و رسول را وقتیکه دعوت مینماید شما را
بچیزیکه زنده مینماید شما را اجابت نمائید در موضع طلب جهاد برای شهید شدن
شهید زنده است همیشه یا اینکه احیاء امر دین و اعزاز امر دین بجهاد
دشمنان با نصرت خداوند شما را یا اینکه وقتیکه دعوت بایمان نمایند
قبول نمائید ایمان حیوة قلب است و کفر موت قلب است یا حق را قبول نمائید
یا اینکه دعوت بقرآن و علم نمودند راجع بدین جهل موت است و علم
حیات است و قرآن سبب حیات است بعلم و در او نجات است و عصمة
و معنی چهارم اجابت نمائید وقتیکه شما را دعوت ببهشت مینمایند در بهشت
زنده گانی دائمی و نعیم ابد میباشد در کافی از حضرت صادق علیه السلام
بولایة علی خواندند اجابت نمائید و حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد ولایة
علی علیه السلام است متابعت کردن شما بعلی ع و ولایة علی جامعتر است بکارهای

شما و باقی تر است بعدل وداد در مابین شما وَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ يَحُولُ بَيْنَ
الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ سوره انفال ۲۴ یعنی خداوند تسلط دارد برگردانیدن قلب از حالی
بحالی بروایة علی بن ابراهیم حائل میشود بین او واراده اش حضرت
باقر علیه السلام فرمود حائل میشود بین مؤمن و معصیة او که بجهنم
برد یعنی توفیق توبه میدهد و حائل میشود بین کافر و طاعتش در کافر
میبینی ایمان کامل پیدا شد مسلمان شد یا طاعتش هباءً منثوراً شد
و ایمان پیدا نکرد و بدانید اعمال بخواتیم و بآخر و بانتها میباشد
حضرت صادق علیه السلام میفرماید خداوند حائل میشود که حق را باطل
و باطل را حق نداند یقین ندارد حق باطل است ابدا یقین ندارد باطل
حق است یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ یعنی سؤال مینمایند از تو از ساعة
که قیامت باشد در تفسیر بیضاوی ساعة از اسماء غالبه است یعنی غالبا
بر قیامة اطلاق شده و اطلاق ساعة بر قیامة یا بجهة وقوع ناگهانی
قیامت یا بجهة سرعت حسابش یا بجهة اینکه با اینهمه طولانی بودن
پیش خداوند بمنزله یکساعة است هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ
یعنی آن خدائیکه خلق کرده شما را از نفس واحده که آدم باشد
وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا یعنی قرار داده از آن جنس زوج آن را اِنِّي
اَخَافُ اللهَ سوره انفال آیه ۴۹ در منهج ص ۲۰۸ ج ۴ شیطان میگوید من از خدا میترسم از اینکه

ضرری و مکروهی بمن رسد و یا خدا مرا هلاک کند و اینوقت
همانوقت باشد که موعود شده زیرا که ابلیس قبل از این
هرگز ندیده بود که ملائکه بمدد مسلمانان آید در منهج ص ۲۱۰ ج ۴
ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيكُمْ وَاَنَّ اللهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ سوره انفال آیه ۵۱
این ضرب یا عذاب بسبب آن عملهائی است که از پیش
فرستاده بود دستهای شما از شرک و سائر معاصی که از جمله آن
ترک هجرت شما بود از مکه و اضافه اعمال بید بجهة آنکه صدور اکثر
ذنب از ید است و بدرستیکه خدا نیست ستم کننده مر بندگان را
که ایشان را بی جرم و استحقاق مؤاخذه نماید پس تعذیب کفار
عین عدل باشد و ذکر ظلّام که از برای تکثیر است بجهة عبید
است که صیغه جمع است یعنی تکثیر ظلم بجهة کثرت افراد عبید یا آنکه
اعظم عذاب بروجهی است که اگر نه بجهة استحقاق بود معذّب
آن بلیغ الظلم بود و در آیه دلالة واضحه است بر بطلان مذهب مجبّره
هم خودش خلق کفر نماید و هم عذاب نماید محصل معنی حق تعالی عذاب
مشرکان فرمود بدو سبب یکی سبب کفر ایشان و دیگری آنکه
ظلم بر بندگان نمیکند چه همچنانکه اثابت مؤمنان از عدل است
تعذیب کافران نیز از عدل است مجمع البیان ص ۴۸۶ ج ۴ - ۳ و رحمتی

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ سوره اعراف آیه ۱۵۶ رحمت من وسعت دارد هر چیز را یکقول
این است رحمت خدا در دنیا وسعت دارد بر بر و فاجر و در روز
قیامت مختص است بمتقین قول دیگر وسعت دارد بهر چیز ولکن
واجب نیست مگر بر متقین و کافر و ردی میخورد و از عذاب
دفع میشود بجهت خاطر مؤمن برای وسعت رحمت خدا بر مؤمنین
در روز قیامت مختص است بر مؤمنین همچنانکه با آتش و چراغ
غیر دیگری روشنائی میبیند وقتیکه غیر رفت از روشنائی
بی نصیب میشود و یکقول این است رحمت خدا وسعت دارد بهمه
چیز اگر شامل شود و اگر آنها قابل و داخل باشند همچنانکه وقتیکه
شیطان خوشحال شد که رحمت خدا باو هم وسعت دارد و شامل
میشود خداوند فرمود فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ یعنی این رحمت را
مینویسم بپرهیزکاران الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ
الْأُمِّيَّ یعنی رحمت خدا شامل هر نماز خوان و زکوة دهنده نیست
مثل یهود و نصاری بلکه باید مسلمان بشوند و متابعت نمایند
پیغمبر امّی که اهل مکه که امّ القری است بوده باشند که در توراة
و انجیل هم خبر داده شده و اسم او نوشته شده مجمع البیان ص ۴۸۸ ج ۴
قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا سوره اعراف آیه ۱۵۸

امر کرد خداوند عالم بنبی ما حضرت رسول صلی الله علیه و آله اینکه خطاب
نماید جمیع مردم را از عرب و عجم پس فرمود بگو ای مردم بدانیکه من رسول خدایم
بسوی شما جمیعا هم تأکید است و هم معلوم باشد که مبعوث است بتمام
مردم الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچنان خدائی مختص اوست
تصرف در آسمان و زمین و دافع و منازع ندارد لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
معبودی نیست مگر او معبود بحق است و شریک ندارد در خدائی يُحْيِي
وَيُمِيتُ مرده ها را زنده مینماید و زنده ها را میمیراند غیر از او احدی
قدرت بر زنده کردن و میراندن ندارد فقط خداوند زنده میکند
و میمیراند فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ
بِاللَّهِ پس ایمان بیاورید بخداوند و پیغمبرش که اهل ام القری و مکه
است که آن پیغمبر پیش از شما بخدا ایمان آورده و زیاده از شما هم
تکلیف دارد از اداکردن رسالت و بیان شرایع و قیام بدعوة
وَكَلِمَاتِهِ آن پیغمبر بکلمات خدا ایمان آورده کتابهای گذشته
و وحی و قرآن وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و متابعت نمائید
این پیغمبر خاتم را تا هدایت یابید بثواب و به بهشت در تفسیر ابوالفتوح ص ۳۱۷ ج ۵
قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ سوره یونس آیه ۳۱ حق تعالی بیاموخت
طریق مجادله با ایشان گفت از طریق مناظره با ایشان بگو کیست که

شما را روزی میدهد از آسمان بباران و از زمین بنبات و گفتند
از آسمان بتقدیر و از زمین به تسبیب أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ
آیا کیست که او مالک سمع و بصر شما است که قادر است بر آن و آفریدن
آن و درست داشتن آن و صرف آفات و عاهات از او و خلق
آن بر وجهی تا ببینند و بشنوند و در خبر است که خدا تعالی را بر چشم ما
موکلانند از فرشتگان که شیاطین را از چشم ما میرانند
چنانکه یکی از ما مگس را از انگبین راند وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ کیست که زنده از مرده بیرون آرد و مرده از
زنده بیرون آرد بر آن وجوه که تفصیل دادیم در سوره آل
عمران وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ و کیست که تدبیر کار رها کند
در آسمان و زمین آنکه جواب این هیچ نباشد آن را که
اندیشه کند و انصاف بدهد الا اینکه خدای گوید
حق تعالی خبر داد که ایشان نزد اینحال تسلیم کنند و گویند
الله خدا است که این کند و بر این قادر باشد فَقُلْ
أَفَلَا تَتَّقُونَ بگو که شما نترسید از او که چون او را نشناسید
و عبادت و شکر نعمت او نکنید نعمت بر شما منقطع کند و شما را
مؤاخذه کند عاجلاً و آجلاً فَذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ آنکه

موصوف است باین صفات و فاعل این افعال است خداوند
شما است بدرستی و سزاوار خداوندی و مستحق عبادت چون
درست شد که حق او است از پس حق باشد جز ضلال و گمراهی
فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ چگونه برمیگردانند شما را و معنی آنکه چگونه میگردی
از معرفت و عبادت او با چندین آیات و دلالات و عبر و عجائب
آنکه برای آن بلفظ مالم یسم فاعله گفت از قوت آنکه بهیچ وجه
از آن انصراف و عدول و تعدی نمیکنند تا پنداری در آن
مختار نه اند و مورد آیه مورد انکار است و اگر فعل او بودی
هیچکس بر فعل خود منکر نشود پس در آیه دلیل است بر آنکه
انصراف ایشان و کفر ایشان بفعل و مشیت خدا نیست مجمع البیان
ص ۱۹۱ ج ۵ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ آیه ۱۰۵ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ
نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ۱۰۶ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا
فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ۱۰۷ تاخیر نمیدهیم این روز
قیامت را مگر برای مدتی کمی که نزدیک است یعنی هر چیز که معدود است
و بشماره میآید زود میرسد و تمام میشود بجهة علم خداوند بصلاح خیر
مخلوق در ادامه و همیشگی تکلیف تا اجل معدود و مدت که شماره
دارد وقتیکه روز قیامت آمد و روز جزا آمد حرف نمیزند احدی

مگر باذن خداوند وامر او یعنی کلام خوب را هم باذن خداوند میگویند بجهة اینکه در روز قیامت مضطرند ولا علاجند برای ترک قبیح وحرف بد اصلا نمیگویند یا اینکه کلام خوب ونافع که شفاعة ووسیله باذن خدا میباشد پس اگر گفته شود این آیه چه طور جمع میشود با آیات دیگر یَوْمَ لَا یَنْطِقُونَ وَلَا یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ یعنی روزیکه حرف نمیزنند ومأذون نمیشوند تا عذر بیاورند وقوله فَیَوْمَئِذٍ لَا یُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ یعنی از گناه آنها بعنوان شناختن ودانستن نمیپرسند وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ نگهدارید ایشانرا بدرستیکه ایشان مسؤل میباشند پس تناقض میباشد

جواب روز قیامت مشتمل است بر مواقفی در بعضی از مواقف اجازه دادن در کلام میدهند ودر بعضی از مواقف اذن نمیدهند بکلام یا اینکه نطق بحجة ودلیل ندارند ونطق آنها باقرار بگناه وخطاء خود شان میباشند یا اینکه ملامة مینمایند بعضی بر بعضی وگناه را بعضی بگردن بعضی میاندازد همچنانکه کسیکه بی حجت ودلیل حرف بزند میگویند حرفی نزد همچنانکه خداوند میفرماید صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ آنها کرانند ولالها میباشند وکورها میباشند با اینکه میشنیدند وحرف میزدند ومیدیدند

واما قوله فَیَوْمَئِذٍ لَا یُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ از گناه آنها بعنوان تقریع وتوبیخ وسرزنش وشماتت میپرسند نه برای شناختن وفهمیدن پس تناقض نشد فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ بعضی از آنها بدبخت وملعون میباشند وبعضی سعادتمند وخوشبخت میباشند درص ۱۱۴ از تفسیر الی الفتوح راجع باین آیات بیاناتی شده است فراجع اما کسانیکه شقاوت پیدا کرده اند پس شقاوت قوت اسباب بلاء است وسعادت قوت اسباب نعمت است شقی ببدی عمل خود شقی شده وسعید باطاعت کردن بخدا سعید شده فی تفسیر الصافی ص ۲۸۶ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ سوره ابرهیم آیه ۶ وروزهای خدا را بیاد آنها بیاور که این یاد آوری بر هر شخصی که در بلاء ونعمت صبور وشکرگزار است ودلائل روشنی خواهد بود مراد بایام الله برخی ایام عهد الست وروزگار عالم ذر وبرخی ایام ظهور پیغمبران وبرخی حوادث عظیم لطف بر مؤمنان وقهر بر کافران تفسیر کرده اند قولی وقایعی که واقع شده بر گروه گذشته وایام عرب جنگهای آنروز را گویند مجمع وعیاشی میگوید نعمتهای ظاهری وباطنی خدا علی بن ابرهیم قمی ره میفرماید ایام الله سه روز است روز ظهور امام زمان ویوم موت ومردن وروز قیامة در خصال حضرت باقر علیه السلام میفرماید روز امام زمان

ورود رجعة كه ائمه عليهم السلام وجمعى منافقين بدنيا براى انتقام از دشمنان
واظهار عدالة وعبادت وروز قيامة مرحوم فيض ميفرمايد منافات بين
اين تفسيرها نيست بجهة اينكه نعمه بر مؤمن نقمة وعذاب است بر كافر
وهمچنين ايام مذكوره نعمه است بقومى ونقمه است بديگران
كُلُّ ذٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا سوره اسرى آيه ۳۸ كه از اين قبيل كارها
واندیشه هاى بد همه نزد خدا ناپسند خواهد بود در تفسير صافى ص ۳۴
ودر اين آيه دلالة واضحه است بر بطلان قول جبرى مذهب خداوند
تصريح كرده است باينكه معاصى وسيئات را مكروه وناپسند داشت
وخداوند نخواسته است واراده نكرده است واگر اراده گناه داشته
باشد تناقض است ومحال است واين آيه اشاره است به پنج
خصلت كه ذكر شد اول وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهًا آخَرَ با خداوند
شريك قرار نده وعمل ريا هم شرك خفى است حرام است ۲ عاق والدين
نباش بوالدين احسان كن وكوچكى وتواضع وذليلانه با آنها
رفتار نما براى اينكه محتاجترين مخلوقات پيش خود را محتاج
شده اند كه اين طفل از همه محتاجتر است پيش پدر ومادر در اول
ولادت هيچ گونه قدرت واراده ندارند پدر ومادر در آن حال
با ورحم كرده ودلسوزى نموده ۴ حق سادات كه ذرارى

كه ذرارى حضرت زهرا سلام الله عليها ميباشند ردّ نما وَآتِ ذَا الْقُرْبىٰ حَقَّهُ
پنجم تبذير واسراف مكن ۶ تفسير مقابل تبذير است نكن وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً
إِلىٰ عُنُقِكَ كه دست بگردن بسته وقادر بگشودن نيست ۷ اولاد
خود را از ترس فقر نكشيد نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ خداوند ميفرمايد ما
روزى شما واولادتانرا ميدهيم خدا روزى دهنده هست
هشتم زنا نكنيد وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنىٰ يعنى نزديكى بزنا نرويد كه بسيار خطر
دارد فرمود حضرت رسول صلى الله عليه وآله يا على در زنا شش
عقوبة ميباشد ۳ در دنيا و ۳ در آخرت اما در دنيا نور از صورتش
ميرود وعمرش كوتاه وروزيش كم واما در آخرت حساب او سخت
وغضب خداوند وهميشه در جهنم ميماند ۹ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ
الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلَّا بِالْحَقِّ كسيرا نكشيد خداوند حرام كرده مگر
در مورد حق كفر بعد از ايمان كه مرتد فطرى باشد وزنا بعد از
احصان كه شوهر دار است يا عفيفه است اگر زنا كنند حكمش سنگسار
ورجم است وكسيكه مؤمنيرا عمداً كشته بايد قصاص كرد دهم
اسراف در قتل يعنى غير قاتلرا نكشيد ومثله نكنيد قاتلرا يازدهم
بمال يتيم نزديكى نكنيد در زنا ومال يتيم كه خيلى مهم است ميفرمايد
وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ نزديكى زنا نرويد ونزديكى مال يتيم نرويد

که مبادا آلوده شوید ۱۲ مخالفت عهد ننمائید وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ
بقرارداد خود وفا نمائید حضرت صادق علیه السلام فرمایند
در ۳ مورد رخصت مخالفت نیست با هیچ کس یعنی با همه مردم
در این ۳ چیز پایدار و ثابت و استقامت باید داشته باشید
وفاء بعهد و اداء امانت و بر بوالدین چه مؤمن و چه کافر
۱۳ کیل و وزن را مخالفت و خیانت نکنید وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا
كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ بکیل وفا نمائید و بترازوی
عدالت وزن نمائید ۱۴ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ بدون علم
خبر نده بهتان نگو نشنیده نگو ندیده نگو غیبت مکن شهادت دروغ
نده إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا
پانزدهم با تکبر و افتخار راه مرو پس این گناهان بشر خدا
مکروه است خداوند بدش میاید و حرام کرده است مجبور بگناه
نمیکنند در تفسیر مرآت الانوار تالیف ابی الحسن بن محمد طاهر
بن عبدالحمید بن موسی ص ۲۰ در لفظ شیعه فرمود در کثیری از اخبار
است اطلاق نمیشود این اسم شیعه بر سبیل حقیقت مگر بر خواص
از ایشان و اصحاب ایمان کامل که متصف اند بکمال اطاعت
مر ائمه علیهم السلام را و کسیکه اینطور نباشد از عارفین بحق ائمه

اثنی عشر و معترفین بامامت ایشان پس دوستان و موالیان
ایشان میباشند نه اینکه شیعه باشند و لو مرجع همه بالاخره بهشت
است شخصی بحضرت امام حسن علیه السلام عرض کرد من از شیعیان
شما میباشم پس فرمود اگر در اوامر و نواهی ما مطیع ما میباشی
پس راست میگوئی شیعه ما هستی و اگر بخلاف این هستی
یعنی باوامر و نواهی ما مطیع نیستی پس گناهت را زیاد نکن
باین ادعاء دروغ که دعوی مینمائی مرتبه شریفه را که اهل آن
نیستی پس بگو من از موالیان شما و محبان شما و معادیان اعداء
شما میباشم پس تو خیر و در خیر میباشی و شخصی بحضرت صادق ع
عرض کرد من از شیعیان آل محمد طیبین و پاکیزگان میباشم
حضرت صادق علیه السلام فرمود ای شخص آیا مال خود ترا که در
پیش تو میباشد انفاق نمائی برای خودت بهتر است پیش تو
یا انفاق نمائی بر برادران دینی و ایمانی عرض کرد بلکه خرج نمایم
برای خودم بهتر است پیش من پس فرمود حضرت صادق ع
پس نیستی تو از شیعیان ما برای اینکه ما انفاق نمائیم اموال
خود مانرا برای دوستان بیشتر دوست داریم از انفاق
بر خود مان ولکن بگو من از دوستان شما و از امیدواران

نجات میباشم بمحبت و دوستی شما تفسیر ابی الفتوح ص ۱۷۸ ج ۸
مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَٰكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ
النَّبِيِّينَ ـــ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا سوره احزاب آیه ۴۰ محمد صلی الله علیه و آله
پدر هیچیک از مردان شما از زید یا عمرو نیست پس زن زید زن
فرزندش نبود و پس از طلاق او تواند گرفت ولیکن او رسول الله
و خاتم انبیاست و خدا همیشه حکمش موافق حکمت و مصلحت است
پیغمبر پدر طیب و مطهر و قاسم و ابراهیم از صلب او این چهار پسر
بودند و از بطن فاطمه سلام الله علیها حسن و حسین بودند رسول صلی الله علیه و آله
بر ایشان اطلاق پسر خواند و فرمود اِبنایَ هذانِ رَیحانَتایَ
مِنَ الدُّنیا فرمود این دو پسران من ریحان منند از دنیا و
حدیث امیر المؤمنین علیه السلام معروف است در صفین
فرمود محمد بن الحنفیه را اَنتَ اِبنی حَقّاً تو پسر منی حقیقة عرض شد
یا امیر المؤمنین پس حسن و حسین پسر تو نیستند فرمود حسن و حسین
پسران رسولخدایند و این جواب آنان است که گمان بردند
که بآیه تمسکی است ایشانرا در اینکه حسن و حسین پسران رسولخدا
نیستند و ظاهر آیه خود مناقض قول او است آنجا که گفت مِن رِجالِکُم
از مردان شما حسن و حسین از مردان ایشان بودند نه از مردان ما

و دیگر اطلاق این اسم پسر بودن در قرآن از قول خدا بتعالی
قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ پیغمبر فرمود بیائید ما پسران
خودمان را بخوانیم و پسران شما را و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه
و آله بدرستیکه هر پسر دختر منسوب است بپدرش مگر اولاد فاطمه که
من پدر آنها میباشم و قراء در خاتم خلاف کردند عاصم خواند
بفتح التاء ای آخر النبیین کما فی قوله مختوم ختامه مسک ای آخره
و باقی قراء خواندند خاتِم بکسر تاء علی وزن فاعل یعنی او ختم کرد و مُهر
نهاد وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۴۱) إِذْ قَالَ
لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (۴۲)
يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا
سَوِيًّا (۴۳) يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا (۴۴)
سوره مریم و ای رسول یاد کن در کتاب خود شرح حال ابراهیم را که او
شخص بسیار راستگو و پیغمبری بزرگ بود هنگامیکه با پدر خود یعنی عموی
خویش آذر گفت ای پدر چرا خدا را رها کرده و بتی جماد که چشم و
گوش و حس و هوش ندارد و هیچ رفع حاجتی از تو نتواند کرد
پرستش میکنی ای پدر بدانکه مرا از وحی خدا علم آموختند
که ترا آن علم نیاموخته اند پس تو مرا پیروی کن تا براه راست هدایت

کنم ای پدر هرگز شیطان را نپرست که شیطان سخت با خدای رحمان
مخالفت و عصیان کرد در تفسیر صافی صفحه ۳۳۸ صِدّیق یعنی ملازم صدق
بسیار تصدیق نموده بود کتابهای خدا و آیات و پیغمبران خدا و خودش
هم پیغمبر بود. کلام در بودن آذر عموی ابراهیم یا جدّ مادری او گذشته
بجهة اینکه لازم است پدران انبیا از شرک و کفر پاک باشند خطاب
مینماید بعمو یا جدّ مادریش از روی عطوفة ای پدر من چرا پرستش
شیطان میکنی نمیشنود و نمی بیند پس حالت را بداند و دگر ترا بشنود
و خضوع ترا ببیند این بت نه جلب نفع و نه دفع ضرر مینماید ای پدر
من علم پیدا کرده ام بمن متابعة نما تا هدایت نمایم براهی مستوی و مستقیم
پدر بشیطان پرستش مکن یعنی اطاعت مکن پس بمنزلهٔ عبادت و پرستش
است شبهه نیست کافر هم بشیطان پرستش نمیکند لکن هر کس
بهر چه اطاعة نماید عبادتش نموده حضرت ابراهیم ع دعوت مینماید
بهدایة و گمراهی او را بیان نمود و بالاترین احتجاج و دلیل را بیان
نمود با مدارا و لطف و نیکوئی ادب دعوت میکند آشکارا گمراهی
او را نمیگوید بلکه میخواهد علّة و دلیل که باعث شده بر پرستش
غیر مستحق که لایق عبادت نیست پس از آن دعوت مینماید بمتابعة
حق قویم و صراط مستقیم و چونکه مستقل نبود بنظر مستوی حضرت ابراهیم او را

بجهل مفرط و بسیار نادان نگفت و خودش را بسیار عالم حساب نکرد
بلکه خودش را بسیار مهربان در سیر و رفتار اعرف بطریق و هدایت
بود این بود از آن راه او را منع میکرد که بت پرستی فائده ندارد بلکه مستلزم
ضرر است فی الحقیقة عبادة شیطان است که او امر به بت پرستی میکند و بیان
کرد که شیطان معصیة کار است بپروردگار و ولی النعمة و هر عاصی لازم
است نعمة از او گرفته شود و انتقام بکشد لذا میترساند که مبادا عذاب
خدا بتو برسد و تو دوست شیطان باشی و ملحق بشیطان باشی در لعن
و خذلان و در جهنم قرین او باشی در تفسیر ابی الفتوح ص ۱۹۰ ج ۱۴ إِنَّ
الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و سوره احزاب آیه ۵۷ آنانکه ایذا کنند و برنجانند
خدا را و پیغمبر را اما آنکه ایذاء در حق خداوند در این چند قول گفتند
یکی آنکه فعلی کنند که صورت ایذاء دارد که اگر در حق جز خدای کردندی
متاذی شدی و گفتند يُؤْذُونَ اَوْلِيَاءَ اللَّه دوستان خدا را
برنجانند آنکه رنج ایشان رنج خود خواند از آنجا که دوست رنجور
شود قول دیگر آنکه فعلی کنند که بنزدیک ایشان و در اعتقاد
ایشان چنان باشد که خدای از آن رنجور شود از آنکه خدا را
ندانند چنانکه فرعون و نمرود کردند از قتال و مبارزه با خدا تعالی
بعضی گفتند مراد جمله معاصی است برای آنکه همه آزار خدای باشد

و بازگشت همه بسوی خدا است در تفسیر صافی ص۴۲۶ نفس گناهکار
گناه دیگری را بر نمیدارد احدی بگناه دیگری مؤاخذه نمیشود و هر کس
بگناه خودش مؤاخذه میشود و اما قوله وَلَیَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا
مَعَ أَثْقَالِهِمْ که سنگینی گناه خودشانرا با سنگینی گناه دیگران بر میدارند
پس در گمراه کنندگان که دیگرانرا گمراه کرده اند باضافه گناه آنها هم بگردن
آنها میباشد و از آنها هم عذاب برداشته نشود و اینها هم اوزار خودشان
میباشد که بدعت و سنت سیئه برپا نموده اند و اگر گناهکار که سنگینی گناه
در روز قیامت اند اخذه میخواهد بعضی از گناهانرا بردارند قبول نمیکنند هر چند
از نزدیکان باشد پس هر نفس بکسب خود گرفتار است پدر و مادر
التماس میکنند پسر جان یک گناه از من بردار یا یک ثواب بمن بده قبول
نمیکنند پس انذار تو در حق کسانیکه از خدا میترسند در حضور مردم
و در خلوت که این خوف و خشیه در همه حالات با آنها میباشد
و اما نماز وقت مخصوص دارد با اینها مفید است هر کس از چرک
و کثافت و خباثت گناه پاک شد خودش فائده اشرا میبرد
و بازگشت بخداوند نموده جزای خودرا برتر کیه خود میابد
و تهدید و وعید اهل عناد و تمرد را هیچ نتیجه و فائده نمیدهد
و بآن منتفع نمیشوند از این جهت بتخصیص بخشیه از رب

و اگرچه لفظ ابناء مجاز است عبد الله عباس گفت مراد جهودان
و ترسایان و مشرکان است جهودان فی قولهم یَدُ اللهِ مَغْلُولَةٌ إِنَّ
اللهَ فَقِیرٌ وَنَحْنُ أَغْنِیَاءُ وَقَوْلُهُمْ عُزَیْرٌ ابْنُ اللهِ و ترسایان فی قولهم
إِنَّ اللهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَقَوْلُهُمُ الْمَسِیحُ ابْنُ اللهِ و مشرکان فی قولهم
الْمَلَائِکَةُ بَنَاتُ اللهِ و بعضی دیگر گفتند که یُلْحِدُونَ فِی أَسْمَائِهِ
وَصِفَاتِهِ اسماء و صفاتی بر او جاری کنند که باو لایق نباشد
وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا
لَا یُحْمَلْ مِنْهُ شَیْءٌ وَلَوْ کَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِینَ
یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَکَّىٰ فَإِنَّمَا
یَتَزَکَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللهِ الْمَصِیرُ (سوره فاطر آیه ۱۸) و هیچکس بار گناه
دیگری را بدوش نگیرد و آنکه بارش سنگین است اگر دیگری را هر
چند خویش و پدر و فرزند هم باشد کمک بر سبکباری
خود طلبد ابدا باری از دوشش برندارد و ای رسول تنها
آنانرا که در خلوت و پنهانی از خدای خود میترسند و
نماز بپا میدارند توانی خدا ترس و پرهیزکار گردانی
و برایمانشان بیفزائی و هرکس خودرا از کفر و گناه و اخلاق
زشت پاک و منزه ساخت سود و سعادتش برخود اوست

منحصر فرموده اُدْعُ اِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجادِلْهُمْ
بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ سوره نحل آیه ۱۲۵ تفسیر صافی دعوت نما بسوی راه خداوند
و پروردگارت بحکمة یعنی بحرفهای محکم و صحیح که روشن کننده حق و زائل
کننده شبهه و این جمله مختص است بخواص و موعظه حسنه خطابهای
قانع کننده و عبرت نفع دهنده که بمخاطبین مخفی نباشد بلکه
بفهمند که تو خیر خواه آنها میباشی بآن موعظه و فائده میرسانی
بآنها بموعظه و نصیحت و این رتبه تخصیص دارد بعوام وَجادِلْهُمْ بِالَّتی
هِیَ اَحْسَنُ و مجادله نما با مخاطبین بطریق نیکو است در مجادله
مناظره کن با ایشان با قرآن بکلمه که بهترین حجتها است
و از شرک نجات بده برفق و نرمی و سکونت و نرمی در نصیحه
تا اقرب باجابة باشد مجادله و استدلال نمائی بمقدار تحمل
وطاقت آنها همچنانکه در حدیث است مامور شده ایم
ما انبیا تکلم نمائیم با مردم بقدر عقل و فهم آنها و این رتبه با معاندین
و منکرین است در کافی و قمی حضرت صادق علیه السلام
میفرماید یعنی با قرآن و در تفسیر امام در آیه قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ
اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ از سوره بقره ذکر شد در حضور حضرت صادق ع
جدال در دین رسول الله ص نهی فرموده و ائمه ع نهی فرموده اند فرمود

حضرت صادق ع مطلق نهی نشده اند و لکن نهی کرده از جدال بغیر
الّتی هی احسن نمیشنوید قوله تع وَلا تُجادِلُوا اَهْلَ الْکِتابِ اِلّا بِالَّتی
هِیَ اَحْسَنُ و قوله تع اُدْعُ اِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ
جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ پس جدال براه احسن بتحقیق ارشده با و
علماء بدین و جدال بغیر احسن محرم است حرام کرده است خدا بر شیعیان ما
و بکلی جدال را حرام نکرده است چگونه حرام نماید میفرماید وَقالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ
اِلّا مَنْ کانَ هُوداً اَوْ نَصاری قالَ اللهُ تَعالی تِلْکَ اَمانِیُّهُمْ قُلْ هاتُوا
بُرْهانَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ و میگفتند داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه
یهودی باشد یا نصاری خدا میفرماید این خیال و آرزو میباشد
برای آنها بگو ای پیغمبر برهان و دلیل بیاورید اگر صادق میباشید
و راستگو پس قرار داد خداوند دانستن راستی و نشانه صدق
برهان و برهان هم در موقع جدال میآورند که بطریق احسن باشد
اِنّا اَرْسَلْناکَ بِالْحَقِّ بَشیراً وَنَذیراً وَاِنْ مِنْ اُمَّةٍ اِلّا خَلا فیها
نَذیرٌ سوره فاطر آیه ۲۴ ما تورا بحق و راستی بسوی خلق فرستادیم تا خوبان را
ببهشت ابد بشارت دهی و بدان را از قهر حق بترسانی و هیچ امتی
نبوده جز آنکه در میانشان ترساننده و رهنمائی بوده است در تفسیر صافی
میفرماید وَاِنْ مِنْ اُمَّةٍ اِلّا خَلا فیها نَذیرٌ دلیل است بر اینکه تمام مکلفین

پیغمبر مبعوث شده خداوند اقامه حجت نموده بتمام بشر از پیغمبر یا امام که وصی
پیغمبر است علی بن ابراهیم قمی ره میفرماید هر زمانی امام دارد در کافی
از حضرت باقر علیه السلام میفرماید نزد محمد صلی الله علیه و آله تا اینکه
برانگیخت و تعیین نمود ترسانند و وصی بر خودش اگر گویند وصی قرار
نداد پس بتحقیق ضایع کرده است کسانیکه موجود نبودند در زمان
پیغمبر ص و در اصلاب رجال بودند از امتش گفته شد آیا قرآن
کفایت نمیکرد آنها را فرمود بلی اگر مفسر پیدا میشد یعنی قرآن
محتاج است بمفسر که امام و وصی پیغمبر که تفسیر قرآنرا میداند و بمردم
میگوید گفته شد مگر پیغمبر تفسیر نکرد فرمود حضرت باقر علیه السلام بلی
تفسیر کرد فقط بیکنفر که علی بن ابیطالب است إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ
عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ سوره فاطر آیه ۲۸ تفسیر صافی منحصر است خشیت از خدا بعلما
زیرا شرط خشیت شناختن خداوند است و علم بصفاتش و افعالش
کسیکه اعلم باشد بیشتر خشیت دارد لذلک فرمود حضرت رسول ص
من از همه شما بیشتر خشیت دارم و بیشتر علم و تقوی دارم إِنَّ اللَّهَ
عَزِيزٌ غَفُورٌ بدرستیکه خداوند غلبه دارد و عقاب مینماید اصرار کننده
گناه را که طغیان کرده است و بخشنده است توبه کننده را که از معصیت
توبه کرده است در مجمع از حضرت صادق علیه السلام قصد کرده است

خداوند از علما کسیکه تصدیق نماید فعل او قولش را و اگر فعل
او قولش را تصدیق ننماید عالم نیست و در حدیث است اعلم شما
بخدا ترسنده تر از خدا باشد یعنی خوفش هم باید زیادتر باشد در کافی از حضرت
سجاد علیه السلام فرمود علم بخدا و عمل باهم مالوف و الفت گرفته است
پس کسیکه خدا را بشناسد میترسد و وادار میشود بجهة خوف خدا
بر عمل کردن بطاعة خدا و بدرستیکه صاحبان علم و تابعین آنها
کسانی میباشند خدا را شناخته اند پس عمل بحکم خدا مینمایند
و رغبة دارند بسوی خدا کما اینکه فرموده إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ
فرمود حضرت صادق علیه السلام از عبادة است شدة و زیادی ترس
از خدا پس این آیه را خواند و در مصباح الشریعة حضرت صادق ع
فرمود دلیل خشیة تعظیم داشتن مر خداوند را و تمسک بطاعة خالص
و اوامر خدا و خوف و حذر و ترس و احتیاط و دلیل خوف و حذر علم است
پس این آیه را خواند وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ سوره یس آیه ۱۲
کردار گذشته و آثار وجودی اینده شانرا همگی در نامه اعمال آنها ثبت خواهیم کرد
و در لوح محفوظ خدا یا قلب امام خلیفة الله آشکارا همه را بشماره آورده ایم
تفسیر صافی نقل از معانی الاخبار وقتیکه این آیه نازل شد ابوبکر و عمر بلند
شدند یا رسول الله توراة است فرمودند امام مبین انجیل است فرمودند

عرض کردند قرآن است فرمودند پس آمد حضرت علی علیه السلام فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
آن امام مبین این است بدرستیکه این امام است احصا فرموده است
در او خداوند علم تمام چیزها را نقل از احتجاج طبرسی حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود ای گروه مردم هر علمی را پروردگارم بمن تعلیم داد و من تعلیم دادم بعلی ع
و بتحقیق احصا نموده خداوند در من تمام علم را و من هم تمام علمی که تعلیم
گرفتم از خدا تعلیم دادم و احصا نمودم در امام متقین و هر علم را تعلیم
دادم بعلی علیه السلام در تفسیر منهج الصادقین ص ۱۰ ج ۸ وَفَدَیْنَاهُ بِذِبْحٍ
عَظِیمٍ سوره والصافات آیه ۱۰۷ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِیًّا مِنَ الصَّالِحِینَ آیه که اگر ذبیح اسحق باشد
چگونه بشارت مقدم بر ذبح نشده و پیش از ذبح بشارت اسحق
و ذریه او و بعد از بشارت امر بذبح در حکم تضاد است از
ابن عباس پرسیدند ذبیح کیست گفت جهودان میگویند
که اسحق بوده و حال اینکه دروغ است چه پیغمبر ما فرموده انا
ابن الذبیحین من پسر دو کشته ام و هیچ خلاف نیست در آنکه
آن حضرت از نسل اسماعیل بوده و جهودان بجهة حسدی که
بر پیغمبر ص داشتند گفتند که ذبیح اسحق است چه سلسله ایشان
باو منتهی میشود تا بآن فخر کنند بر پیغمبر ما و تصغیر او نمایند
در تفسیر صافی ص ۴۵۶ چاپ تهران نقل از من لا یحضره الفقیه سفر مایند ذبیح حضرت

اسماعیل بوده لکن حضرت اسحق بعد از اسماعیل متولد شد آرزو
میکرد ای کاش من بودم که پدرم امر بذبح نمود و بود صابر بر امر
خدا و تسلیم بود امر خدا را مثل صبر برادرش اسماعیل و تسلیم بود
تا بثواب برادرش نائل شود خداوند عالم دانست حقیقت امر را
از قلبش پس نام گذاشت اسحق را بین ملئکه ذبیح بجهت تمنا
و آرزو نمودن این مقام را مرحوم فیض میفرمایند مؤید بر اینکه ذبیح
حقیقی اسحق نبود این است بشارت باسحق مقرون بولادت
یعقوب علیه السلام بود پس مناسبت ندارد در جوانی او امر بذبح
حقیر اشاره کردم در ص ۱۰۳ چهار آیه در سوره بقره اسماعیل را مقدم نموده
بر اسحق و در سوره دیگر هم اسماعیل را پیش از اسحق ذکر نموده
قطع حاصل میشود ذبیح اسماعیل بوده و در آیه صدم سوره والصافات
رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ۱۰۰ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ۱۰۱ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ
السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ تا آخر آیه ۱۰۲
وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا آیه صد و دوازده است این آیات را بخوانید
یقین حاصل میشود اسماعیل ذبیح است و بزرگتر است از اسحاق
أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ سوره والصافات آیه ۶۲ تفسیر ابی الفتوح ص ۳۰۰ ج ۸
حق تعالی چون اجمالی از ذکر بهشت گفت بر سبیل تقریر بلفظ

استفهام فرمود اذلک خیر نزلا آن بهتر است که ذکر آن گذشت
بنزل و فضل وافر و بی یا درخت زقوم اگر گویند این آنکه روا باشد
که در زقوم خیری بودی تا آنکه گویند این از آن در خیر زیادت
است از این چند جواب است یکی آنکه این لفظ استعمال کنند جائی
که در معادل او از این معنی هیچ نباشد چنانکه مالک سرای را گویند
هذه الدار اولی بک و اگرچه در آن سرای کسی را ولایت نباشد و جواب
دیگر از او آن است که سبب آن بهتر است یا سبب این و آنچه
بدان ادا کند بهتر است یا آنچه باین ادا کند علی حذف المضاف و
اقامة المضاف الیه مقامه جواب دیگر آنکه ایشان اعتقاد کردند
که در مقاله و مذهب ایشان خیری هست بر وفق اعتقاد ایشان
گفت جوابی دیگر آنکه ایشان گفتند در زقوم خیری هست در بعضی
لغات چنانکه ذکرش بیاید از این سبب گفت خدای تعالی و
جواب بهتر از همه آن است که این بر سبیل تهکم و سخریه فرمود
خدای تعالی تا سفاهت رای و سخافت خرد ایشان بایشان
نماید که ایشان آنچه اختیار کردند هیچ عاقل اختیار
نکند و غرض از این تقریر آن باشد تا ایشان اقرار کنند
که لا خیر فی الزقوم چنانکه یکی از ما گوید خیر بهتر یا شر و نفع

بهتر یا ضرر و اکرام بهتر یا اهانت و ده بیشتر یا صد و غرض از این همه
آنکه تا فساد رای او بار نماید تا او بگوید خیر و نفع و اکرام بهتر و زقوم
میوه درختی است بغایت مرارت و تلخی و غایت شدت و کراهت
و درختی تلخ باشد و گنده بو انا جعلناها فتنة للظالمین فتنه
بمعنی عذاب است خداوند میفرماید در جهنم میان آتش درخت
رویانیدیم برای عذاب ظالمین بیانش آیه یوم هم علی النار یفتنون
روزی که ایشان در آتش معذب میشوند طلعها کانه رؤس
الشیاطین میوه آن درخت زقوم مثل سرهای شیطانها است
مقصود از این تشبیه با اینکه کسی ندیده است در او چند قول
گفته اند یکی آنکه قبح صورت شیاطین در دلها مقرر است و در نفسها
مصور تا عرب و عجم چیزی را که زشت است بآن تشبیه میکنند
وجهی دیگر نوعی مار است عرب آن را شیطان میگویند چنانکه
آن را جان میخوانند و وجه دیگر آنکه درختی هست در عرب
معروف در قبح منظر آنرا رؤس الشیاطین گویند
در تفسیر ابی الفتوح ص ۳۷۹ ج ۹ فرق مابین توفی مرگ و توفی خواب آن است
که با خواب عقل و تمیز برخیزد و روح حیات برجای باشد و با مرگ حیات
نماند هر معنی که بوجود محتاج باشد بحیات با فقد حیات نماند

قالوا ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل
الی خروج من سبیل (سوره مؤمن آیه ۱۱) در آنحال کافران گویند پروردگارا تو ما را
دوبار بمیراندی و باز زنده کردی یکبار در دنیا میراندی و در قبور زنده
کردی دوم بار در قبور میراندی و بقیامت زنده کردی تا ما بگناهان
خود اعتراف کردیم آیا اینک ما را راهی هست که از این عذاب دوزخ
بیرون آئیم تفسیر ابی الفتوح ص ۳۰۶ ج ۱۲ جماعتی گفتند که اماتت اول در دنیا
است عند انقضاء الاجل و دوم در گور است بعد از سؤال گور و احیاء
اول در گور است برای سؤال گور و احیاء دوم در قیامت و همچنین است
تفسیر آیه کیف تکفرون بالله و کنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم در سوره
بقره است عبدالله عباس و سائرین گفتند اماتت اول در اصلاب آباء
آنگاه که نطفه بودند و اماتت دوم در دنیا و احیاء اول در دنیا است
برای تکلیف و احیاء دوم در قیامت است برای ثواب و عقاب
علی بن ابراهیم قمی ره بنقل مرحوم فیض در تفسیر صافی میفرماید دو دفعه زنده شدن
محقق میشود در رجعت که زنده میشوند شیعیان خالص بر میگردند بدنیا
فاصبر ان وعد الله حق و استغفر لذنبک و سبح بحمد ربک بالعشی و
الابکار (سوره مؤمن آیه ۵۵) ای رسول ما بر آزار امت صبر کن که البته وعده ثواب
و عقاب خدا حق است و برگناه خود از خدا طلب آمرزش کن یعنی

برگناه امت نادان از درگاه خدا آمرزش خواه و صبح و شام به تسبیح
و ذکر و ستایش پروردگار بپرداز در منهج الصادقین ص ۱۵۰ ج ۸ پس صبر کن
بر آزار کفار قریش همچنانکه موسی بر ایذاء و آزار کفار فرعون شکیبائی
نمود بدرستیکه وعده خدا بنصرت پیغمبران و اهلاک دشمنان
درست و راست است و تخلف از آن ممکن نه و بقضیه موسی
و فرعون استشهاد این معنی نمای و استغفر لذنبک طلب آمرزش کن
برای تدارک آنچه واقع شده باشد از تو بترک اولی و مندوب باجماع
امة عصمت لازمه انبیا است و آن مستلزم عدم صدور مطلق
ذنب است از انبیاء پس امر باستغفار آن حضرت محمول است بر ترک
اولی و یا محض تعبد تا موجب زیادتی درجه او باشد یا اینکه امة
باو اقتداء نموده در طریق استغفار سلوک نمایند و میتواند بود که ذنب
امت باشد یعنی و استغفر لذنبهم الیک هرچه بتولی اعتنائی کرده اند
و عدم معرفت آنها را استغفار کن در تفسیر ابی الفتوح ص ۴۲۳ ج ۱۲ صبر کن
بر رنج و ایذاء ایشان که وعده خدا تعالی درست است در آنچه گفت که دین
ترا اظهار کنم بر همه دینها و ظفر دهم و نصرت کنم و دشمنانت را هلاک
کنم و آمرزش خواه از خدای برای گناهت یعنی برای گناهی که
امت با تو کردند در تفسیر صافی مقصود استغفار بر ترک اولی که

بدشمنان اهمیت میدهی یعنی استغفار کن و باین دشمنان دین اهمیت نده
مجمع البیان میفرماید گناهان صغیره هم بانبیاء روا نیست پس مقصود از استغفار
تعبد است از خداوند سبحان پیغمبرش بدعا و استغفار تا درجاتش زیاد
باشد و سنة و طریقه باشد برای بعد از خودش وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ
مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ سوره ابراهیم آیه ۱۷ واز هر جانب
مرگ بوی روی آور شود ولی نمیرد تا دائم در عذاب سخت معذب باشد
در تفسیر ابی الفتوح ص ۱۲۲ ج ۵ مرگ آید باو آید از هر جائی و هر جانبی از جهات
از پیش و پس و چپ و راست و زیر و بالا با این همه مرده نباشد
و نمیرد تا باز رهد و جمع کردن میان این و آن اعنی نفی و اثبات
از دو وجه بود یکی از این وجه که گفتم مراد اهوال و شدائد است
آن را مرگ خوانند بر توسع و مجاز تا مناقضه نباشد بنفی و اثبات
و اگر موت بر حقیقت حمل کنند خدای تعالی او را زنده کند هر گه که بمیرد
در مجمع البیان وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ یعنی شدائد و سختیهای مرگ از هر موضع
از بدنش از ظاهرش و باطنش حتی از اطراف موهایش مرگ داخل میشود و بقول
از شش جهت مرگ بجانبش میآید و انواع عذاب اگر کمتر از او در دنیا حتما میمرد
اما در جهنم نمیرد تا راحت شود مثل قوله لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا حکم مرگ
بآنها نمیشود تا بمیرند تا خلاص شوند مثل آیه لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى سوره اعلی آیه ۱۳

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ یعنی بلند کننده درجات انبیاء و اولیاء در بهشت
یا بلند دارنده آسمانها یا اینکه صفات خداوند عالی و رفیع و بلند است
که عبارت از صفات ثبوتیه باشد و سلبیه که نواقص را رد میکند
از خدا تفسیر ابی الفتوح ص ۴۳۲ ج ۸ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ سوره مؤمن آیه ۸۳ چون
پیغمبران ایشان بایشان آمدند با حجتها فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ
شاد شدند بآن علم که نزدیک ایشان بود مجاهد گفت آن اعتقاد
جهل بود که ایشان کرده بودند که ما به از ایشانیم و ما به از ایشان
دانیم و ما را بعث و نشور و حساب و عقاب نخواهد بودن و اعتقاد
کردن که این اعتقاد نخواهد علم است آنگه آنرا بر سبیل مجاز
علم خواند چنانکه گفت حجتهم داحضة ای شبهتهم و قوله ذُقْ
إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ای عند نفسک و اعتقادک در تفسیر
منهج ص ۱۶۴ ج ۸ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ سوره ۸۳ پس آن هنگامی که آمدند بدیشان
پیغمبران ایشان بمعجزات بینه و آیات باهره فَرِحُوا شاد شدند
بآنچه نزدیک ایشان بود از دانش خود و استحقار علم رسولان
کردند مراد از علم ایشان یا عقاید زایغه و شبهات داحضه
ایشان بود چون اعتقاد بعدم بعث و تعذیب و عدم وقوع قیامت
و غیر آن لقولهم وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي سوره کهف آیه ۳۶

لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْهَا مُنْقَلَباً و نیز گمان نمیکنم که روز قیامتی برپا شود
و اگر بفرض هم خدا و قیامتی باشد و من بسوی خدای خود بازگردم البته
در آن جهان نیز از این باغ دنیا منزلی بهتر خواهم یافت و از غایت جهل کبر
این را علم میگفتند و با علم مکاسب و تجارات کقوله تعالی يَعْلَمُونَ ظَاهِراً
مِنَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَهُمْ مِنَ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ
یعنی چون پیغمبران علم دیانات را که مباین علم ایشان بود از حیثیت رفض
دنیا و ترک ملاذ و مشتهیات بایشان آوردند التفات بآن نکردند و تصغیر
آن نمودند و اعتقاد کردند که هیچ علمی در جلب نفع و فوائد بعلم ایشان نمیرسد
یا علم طبایع و تنجیم و علم فلسفه و دهریه بر سبیل استهزا میخندیدند بآنچه نزد رسولان
بود از علم وحی و معجزات نبوت و احکام شرعیه تمسخر مینمودند (سوره جاثیه آیه ۳۳) وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا
بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ فرود آمد و احاطه نمود بایشان جزای آنچه بودند که بآن
استهزا میکردند در منهج ص ۲۰/۸۲ وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ
فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ سوره ۴۲ آیه ۷ از خدا بترسانی و هم از سختی روز برای قیامت
که بی هیچ شک همه آیند مجموعاً و گروهی در بهشت جاودان و فرقه در آتش سوزان
روند تا آگاه گردانی و بیم کنی همه ایشانرا از روز جمع یعنی روز قیامت هیچ شک
و شبهه نیست در آمدن آن و تسمیه قیامت بیوم الجمع باعتبار
آن است که خلق اولین و آخرین در آن روز مجتمع گردند و یا باعتبار

آنکه ارواح با اشباح خود جمع شوند و عمال را با اعمال خود حشر کنند
و یا هر کس را بمثل خود فراهم آرند یا اهل سموات و ارضین باهم ملاقات
کنند و بعد از آنکه همه خلایق در موقف جمع شده باشند و از حساب فارغ
گشته بار دیگر ایشانرا متفرق سازند فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ
مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً سوره ۴۲ آیه ۱۱ خدا آفریننده زمین و آسمانها برای شما از
جنس خودتان زنانرا همجفت شما قرار داد در تفسیر ابی الفتوح ص ۸/۹۴ و درست
آن است که از بقیه گل آدم آفرید مجمع البحرین هم از صاحب مجمع البیان
همین قول را اختیار و نقل نموده از من لا یحضره الفقیه هم این قول را قبول نموده در تفسیر
مجمع البیان در سوره نسا يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ
وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا ابتدا نموده خداوند این سوره را بموعظه و امر بتقوی
و این خطاب است مکلفینرا از جمیع بشر در کتابهای گذشته یا ایها المساکین
یعنی ای بیچارگان و اما در قرآن در مکه هر چه نازل شده یا ایها الناس
یعنی ای مردم و در مدینه هر چه نازل شده یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه ایمان
آورده اید یا ایها الناس هم نازل شده در مدینه همچنانکه همین سوره نسا در مدینه
نازل شده دو آیه در مکه نازل شده از این سوره فقط ای مردم بترسید از پروردگار
خود از معصیت کردن بخدا بترسید یا از مخالفت کردن بخدا بترک مامور به و اتیان
منهی عنه یا اینکه بترسید حق خدا را ضایع ننمائید یا اینکه بترسید از عذاب

خداوند یک نعمت بزرگش را بشما لطف فرموده و آن نعمت خلق کردن شما بشر را
از یک نفر که حضرت آدم است خدائیکه از یک نفر ایجاد نموده پس بتقوی اولی است
و خلق شما را از یک نفر بوجود آورده بر عقاب کردن و عذاب نمودن بیشتر قدرت دارد
پس سزاوار است بر شما مخالفت او را ترک نمائید و از عقوبت او بترسید
و روایت است از حضرت باقر علیه السلام بدرستیکه خداوند خلق کرد حوا را
از زیادتی طینت حضرت آدم در تفسیر صافی ص ۲۷۵ ج ۱ سؤال نمودند از حضرت
امام رضا علیه السلام چه بود که خداوند حرف زد با او نه جن بود و نه انس
فرمود آسمان و زمین است (سوره فصلت آیه ۱۱) ائتیا طوعاً او کرهاً قالتا اتینا طائعین
پس فرمایش خداوند بآسمان و زمین که بیائید چه میل داشته باشید
چه نداشته باشید گفتند آمدیم در حالیکه اطاعت کننده میباشیم
این حرف زدن باطنی است ولو در ظاهر حرف نباشد خداوند محتاج
بزبان نیست با علم بصلاح ایجاد مینماید اسمش اراده و با علم بفساد دفع
و نابود مینماید اسمش کراهت است این وحی تقدیر و تدبیر است و جزاء (سوره شوری ۴۰)
سیئة سیئة مثلها در تفسیر ابی الفتوح ص ۲۹ ج ۱۰ جزاء سیئة سیئة است بمثل آن
اول سیئه باشد دوم سیئه نباشد چه جزاء سیئه عدل باشد
و بد نبود و سیئه خواند برای ازدواج چنانکه در آیه دیگر فمن اعتدی
علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم در همین تفسیر ص ۲۶۳ ج ۱۰ عبدالله

بن طاهر والی خراسان بود حسین بن الفضل را بخواند و گفت مرا ۳ آیه
مشکل است در قرآن گفت آن کدام است گفت قوله تعالی فاصبح من النادمین
و رسول (ص) میفرماید الندم توبة چرا توبه او قبول نیامد دیگر قوله تعالی
وان لیس للانسان الا ما سعی پس اضعافاً مضاعفه چیست دیگر قوله تعالی
کل یوم هو فی شأن و او هر روز در شأنی و کاریست و قول رسول صلی الله علیه و آله
فرمود جف القلم بما انت لاق مناقض این است که چون گفت از همه کارها
بپرداخت هر روز چه کند این مؤدی باشد ببدا حسین بن الفضل
جواب داد گفت اما حدیث پسر آدم بدان که این امت را خصایصی هست که
دیگر امتها نبود و جواب دیگر که پشیمانی او بر قتل نبود بر حمل بود و ندم بر حمل
توبه نباشد از قتل و جواب از آیت دوم که وان لیس للانسان الا ما سعی
این عدل باشد و اگر یکی را هزار جزا دهد فضل باشد و جواب از آیه
سوم فرمود هر روز در شأنیست با اول البدء کرد و بدیگر احوال اعاده کند
عبدالله بن طاهر برخاست و بوسه بر سر و روی او داد و خراج او
موضوع کرد و این جوابها هیچ معتمد نیست و بوسه عبدالله بدین سبب
نه بر جای خود بود و نه مستحق آن بود تا خراجی دیگر برخراجش بیفزایند
اما جواب مسئله اول آن است که ندم مجرد توبه نباشد تا قصد با او
نبود چون قصد با او بود و عزم با او مقارن باشد که لا یعود الی مثله فی المستق

لفجه این ندم با این عزم توبه باشد و چون بر این وجه نبود وجزا واجب
بود مستحق را و جواب صحیح از او آنستکه جز خدای نداند که هر فعلی
که مکلفی بکند بر وجه مأمور به چه مقدار باشد او را و مقادیر ثواب
و عقاب جز خدای نداند از آنجا است که روا بود که زید طاعتی بکند
بر وجهی که او را یک ثواب بود بر آن و عمرو همان طاعت بکند صد چندان
ثواب را مستحق بود لاختلاف الوجه الذی یفعلان علیه اما جواب سیم
هم خطا است بر آن که جفّ القلم بما انت لاقٍ مراد ایجاد نیست
مراد آن است که در ازل حکم کرد و بنوشت که در اوقات مستقبل
بحسب مصلحت هر روز هر ساعت چه خواهد کرد آنکه باوقات
خود میکند نه آنستکه باز ایجاد کرد در وقت دوم اعاده که اعادهٔ
موجود چگونه شاید کرد — تفسیر الفتوح صـ ۱۷۴ ج ۱۰ سوره قیمة آیه ۲۲ وجوهٌ یومئذٍ ناضرةٌ الی
ربها ناظرةٌ ۲۳ یعنی رویها باشد تازه و برحمت خدا نگران و این صفت
اهل بهشت است که رویهای ایشان نیکو و تازه باشد تا فرشتگانند
بدانند که ایشان اهل ثوابند اما اشاعره و مشبهه باین آیه تمسک جویند
براثبات رؤیت و گفتند آیه دلیل است که خدا را بینند برای آنکه نظر
چون بالی متعدی باشد فائده رؤیت دهد و جواب از این آن است
که در کلام عرب نظر چند وجوه استعمال شده و هیچکدام فائدهٔ رؤیت نمیدهد

نظر آید بمعنی تقلیب حدقه درست بجهت مرئی طلب رؤیت او را و آید
بمعنی رحمت و از این وجوه هیچ کدام رؤیت نیست و اما تقلیب حدقه است
که مشتبه است برایشان برای آنکه در رائی بحاسه سبب رؤیت است
و دلیل بر آنکه نظر بمعنی رؤیت نیامده است آن است که عرب اثبات
نظر کنند و نفی رؤیت آنجا که گویند نظرت الی الهلال فلم اره بماه نگریدم
ندیدم و اگر نظر بمعنی رؤیت بودی این کلام متناقض بودی بمنزله
آن بودی که گفتی رایت الهلال و لم اره این باطل است دلیل دیگر آن
است که رؤیت بغایت نظر کنند گویند ما زلت انظر الیه حتی رایته همی
نگریدم تا آنگاه که بدیدم و چیز را بغایت نفس خود نکنند و نگویند ما زلت
اراه حتی رایته و اگر نظر رؤیت بودی این کلام مستقیم نبودی دلیل دیگر
بر این آنستکه نظر متنوع شود و رؤیت متنوع نشود بل بر یکحد باشد
تعلق دارد بمرئی علی ما هو به یقول العرب نظرت الیه نظر راض و نظر غضبان
و نظرا شزرا و نظرا بموخر عینیه و قد احد النظر الیه دلیل دیگر آنکه نظر
سبب رؤیت است و شیئ سبب نفس خود نباشد یقولون لولا انی
کنت انظر الیه لما رایته اگر نه آن بودی که می نگریدم ندیدمی او را
این جمله دلیل است بر آنکه نظر غیر رؤیت است که نظر بالی
متعدی است و رؤیت و نظایر او بنفس خود متعدی است

یقال نظرت الیه و لا یقال رایت الیه انما یقع رأیته و ابصرته واحسسته و
آنسته این دلیل باشد که موضع این لفظ دیگر است و موضع آن دیگر
دلیل دیگر آن است که رؤیت عطف کنند بر نظر بحرف تعقیب یقولون
نظرت الیه فرایته و چیز را بر نفس خود عطف نکنند و اگر رؤیت بودی بمنزله
آن بودی که رایته فرایته دلیل دیگر آن است که خدا را رائی میگویند
و ناظر نگویند برای اینکه نظر تقلیب حدقه درست باشد بجهة مرئی طلب
رؤیتها و این بر خدا روا نیست اما قوله وَلَا یَنظُرُ اِلَیهِم یَومَ القِیمَة
معنی آن است که و لا یرحمهم و نظر در آیه بمعنی انتظار است و در قرآن
باین معنی بسیار است و منها قوله تعالی وَاِنّی مُرسِلَةٌ اِلَیهِم بِهَدِیَّةٍ
فَنَاظِرَةٌ بِمَ یَرجِعُ المُرسَلُونَ ای مُنتَظِرَةٌ و قوله تعالی وَاِن کَانَ ذُو عُسرَةٍ
فَنَظِرَةٌ اِلَی مَیسَرَةٍ ای انتظار یا اینکه معنی آیه وجوه یَومَئِذٍ نَاظِرَةٌ
نعم ربها منتظر یا اینکه الی ثواب ربها ناظرة در تفسیر ابی الفتوح ص ۲۹۷ / ۱۰۴
وَهَدَینَاهُ النَّجدَینِ سوره بلد آیه ۱۰ و هدایت کردیم او را بدو طریق بخیر و شر
مفسران بر آنند مراد بدو طریق راه خیر و شر است و این قول روایت
کرده اند از رسول صلی الله علیه و آله و از امیر المؤمنین علیه الصلوة
و السلام که انهما نجدان نجد الخیر و نجد الشر فما یجعل نجد الشر احب الیکم
من نجد الخیر گفت آن دو طریق است طریق خیر و طریق شر جهت آنکه

راه شر بنزدیک شما دوست تر کرده است از راه خیر بعضی گفته اند مراد
بنجدین پستان مادر است که کودک را در طفولیت بدو هدایت کرد
نجد در لغت راه بلند باشد اگر سؤال کنند بر قول اول و گویند چرا طریق
شر را بلند خواند و در شر علو و ارتفاع نباشد گوئیم ممتنع نباشد که آن را
نجد برای ظهورش خواند که خدا تعالی پیدا کرده است و اعلام کرده و بدلیل
پیدا کرده تا مکلفان اجتناب کنند پس ظهور بمثابه بلندی است و روا
بود که برای آن نجد خواند آن را که در اجتناب آن رفعت و شرف حاصل شود
و جواب سیم آن است که برای اشتراک ایشان در طریق و اگر چه متباین اند
از یکدیگر چه بر عادت عرب که ایشان دو اسم را بر یکنام بیارند و ضم کنند
باهم و بلفظ تثنیه بگویند چون مشترک باشند در بعضی از صفات
کالقمرین للشمس و القمر و الحسنین للحسن و الحسین علیهما السلام و الجدیدین
و العصرین و و الدین و غیره الی در تفسیر ابی الفتوح ص ۳۷۷ / ۱۰۴ در آیه لَکُم دِینُکُم
وَلِیَ دِینِی سوره جحد آیه ۶ اگر گویند چه معنی دارد این آیه و ظاهر آن اقتضا
میکند که ایشان را رخصت داده است و اباحت کرده اصرار بر کفر را گوئیم
از این ۳ جواب است یکی صورت کلام اباحت است و معنی نهی و تهدید
جواب دوم بدین جزاء دین خواست ای لکم جزاء دینکم و لی جزاء دینی
علی حذف المضاف و اقامة المضاف الیه مقامه و جواب سیم آن است که

دین خود جزاء است دین در کلام معنی جزاء و آمده است فی قولهم کما
تدین تدان ای ولکم جزاءکم ولی جزائی جزاء شما شما را خواهد بودن وجزاء
من مرا وهمچنین راجع تکرار مخل فصاحت نیست بسیار مواقع تکرار
واقع شده در اشعار شعراء عربها وسایرین وثانیا هر کدام یک معنی اراده
کرده است اول یعنی حال دوم استقبال یعنی نه شما الآن معبود مرا میپرستید
ونه من الآن معبود شما را در ثانی استقبال را قصد کرده است یا اینکه
ما در آیات اول موصوله است واختلاف معنی مستفاد است از ما
یعنی لا اعبد معبودکم ولا انتم تعبدون معبودی و در آیات دیگر
مصدریه است ای ولا انا عابد عبادتکم ای مثل عبادتکم عبادت من
مثل عبادت شما باشد و ان تصبهم حسنة یقولوا هذه من عند
الله و ان تصبهم سیئة یقولوا هذه من عندك قل کل من عند الله
یعنی اگر نعمت وخوشی بطائفه منافقین برسد گویند آن از جانب
خدا است واگر زحمتی بایشان رسد بتو نسبت دهند ای پیغمبر بگو
آنها همه از جانب خدا است در تفسیر جامع ص ۹۳ ج ۲ در این دو آیه برای
دانشمندان اشتباه شده که در اولی میفرماید قل کل من عند الله
تمام از طرف خدا است اعم از حسنه وسیئه در آیه دوم میفرماید حسنه
از جانب خدا است وسیئه از جانب خود شخص میباشد

پس جمع بین این دو آیه چه طور میشود ولی جواب این اشکال را حضرت
صادق علیه السلام بیان فرموده حسنات وسیئات در قرآن بر دو قسم است
حسناتی که خداوند آنها را ذکر نموده صحت وسلامت وامنیت وسعت رزق
که در مقابل آنها مرض وترس وگرسنگی وشدت اضطراب سیئات
است و ان تصبهم سیئة همین مفهوم را میرساند معنای دوم از برای
حسنات افعال بندگان است که فرمود من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
ونظائر آن زیاد است وهمچنین سیئات هم دو قسم است قسم اول از
سیئات مانند گرسنگی مرض شده که فرمود و ان تصبهم سیئة
یطیروا بموسی ومن معه ومانند عقوبت گناه وکیفر معصیت کار وقسم
دوم از سیئات افعال بندگان است که بسبب ارتکاب آنها عذاب
میشوند ومراد از این آیه من جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار این معنی
میباشد پس آنکه میفرماید ما اصابك من حسنة فمن الله وما اصابك
من سیئة فمن نفسك یعنی آنچه عمل کردی ومرتکب گناهی شدی
که در دنیا وآخرت بکیفر آن میرسی از ناحیه نفست میباشد
چه در دو قاتل ودزد ناکار که درباره آنها حد ودیاتی میشود برای
اعمالی است که از خود آنها سر زده است وخوف وشدة وعلتها
عقوبت گناه را تماما خداوند سیئه نامیده میفرماید فمن نفسك یعنی

باعمالی که نتیجه کارهای خودت میباشد و آنجا که میفرماید کلّ
من عند الله یعنی صحت وعافیت و وسعت رزق ومراد از سیئات
عقوبات وکیفر گناه است که تمام از نزد خدا است جنتان رحوم نهاوندی
ص ۱۶۴ ج ۲ الرابعة قال بعض ارباب التحقیق فی قوله تعالی حکایة عن لقمان یا بُنیّ
إنّها إن تک مثقال حبّة من خردل فتکن فی صخرة او فی السموات او فی الارض
یأت بها الله إنّ الله لطیف خبیر سوره لقمان آیه ۱۶ ایفرزندم بدانکه خدا اعمال بد و
خوب خلق را اگرچه بمقدار خردلی درمیان سنگی یا طبقات آسمانها یا زمین
پنهان باشد همه را در محاسبه آورد که خدا بر همه چیز توانا و آگاه است
انّ خفاء الشیء امّا لصغره او لاحتجابه و امّا لکونه بعیدا و امّا لکونه فی ظلمة
فاشار لقمان الی الاوّل بقوله ان کان مثقال حبّة من خردل والی الثانی بقوله
فتکن فی صخرة والی الثالث بقوله فی السموات والی الرابع بقوله او فی الارض
وقوله یأت بها الله ابلغ من قول القائل یعلمه الله ففیه مع علمه بمکانه
اظهار القدرة علی الاتیان به درهمان کتاب همان صفحه میفرماید السادسة قال
الله تعالی إنّما یخشی الله من عباده العلماء قال بعض ارباب التفاسیر العلماء
من اهل الخشیة بصریح هذه الآیة المبارکة و اهل الخشیة اهل الجنّة بصریح
قوله تعالی جزاؤهم عند ربّهم جنّات تجری من تحتها الانهار خالدین
فیها ابدا رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلک لمن خشی ربّه

فالعلماء من اهل الجنّة بل لیس اهل الجنّة الّا العلماء و ذلک لکلمة انّما
المفیدة للحصر ولاجل لام الاختصاص فی قوله لمن خشی ربّه درهمان کتاب ص ۱۶۷ ج ۲
فائدة اعلم انّ الشرع اذا نسب الی الله تعالی یقال له الدین واذا نسب الی الانبیاء
یقال له الملّة و اذا نسب الی الائمة یقال له المذهب فائدة کلّ ما یخطر فی القلب
ان لم یکن معه تصمیم فهو الخاطر وان کان معه التصمیم فهو امّا مقارن للفعل
او غیر مقارن فالاوّل العزم والثانی الارادة در کتاب مجمع البحرین لغة نسا ۱۶۰
وما انسانیه الّا الشیطان ان اذکره اذکره بدل از ضمیر است بیضاوی
میگوید نسبة بشیطان داده هضما للنفس انتهی یعنی انبیا سهو نمیکنند
از روی شکسته نفسی میگوید انتهی واین بر تقدیر بودن فتی یوشع بن
نون امّا اگر بنده موسی علیه السلام باشد که پیغمبر نباشد ایراد وارد
نیست ولا اشکال تفسیر صافی میگوید وما انسانی ذکره الّا الشیطان
در مجمع البیان میفرماید حضرت موسی بن عمران علیه السلام و فتی
یوشع بن نون بن افرائیم بن یوسف بن یعقوب و او را فتی میگوید
بجهة رفاقت او و ملازم و هم صحبت در سفر بود و در حضر هم صحبة
بود برای تعلّم و علم یاد گرفتن مجمع البحرین در لغة نوا فی الحدیث نیّة المؤمن
خیر من عمله وجوهی تفسیر شده من جمله مؤمن نیّة میکند بجا آوردن
خیرات کثیره و ثوابهای زیاد و در مقام عمل بعضی آنها را

بجا میاورد و نیت از عمل بهتر است که در نیت زیاد و بیشتر قصد
کرده و در عمل کمتر بجا آورده و منجمله نقل شده در مدینه قنطره
و پل بود شخص مؤمن قصد کرد بسازد و بنا نماید شخصی کافر
ساخت و تعمیر کرد عرض کردند بحضرت رسول صلی الله علیه و آله این
مطلب را فرمود نیّة المؤمن خیرٌ من عمله یعنی نیت مؤمن از عمل
کافر بهتر است و منجمله گفته شده نیت قصد کردن است و این
قصد واسطه است بین علم و عمل بجهة اینکه تا ترجیح و بهتر
بودن کار را نفهمد قصد نمیکند بجا آوردنش را و قصد نکند
بجا آورده نمیشود و وقتیکه قصد حصول کمال است از کامل مطلق
سزاوار است شامل شدن نیت برخواستن قربة بسوی خدا
زیرا خدا کامل مطلق است و وقتیکه اینطور شد نیت بهتر است از
عمل بلا نیّة بجهة اینکه بمنزله روح است و عمل بمنزله جسد
و حیوة جسد بروح است حیوة روح بجسد نیست پس نیّة
از عمل بهتر است روح از جسد بهتر است در جسد بی روح
خیری نیست در کتاب انوار نعمانیه وجوه بسیار ذکر کرده است
مجمع البحرین الله یستهزئ بهم مقصود از استهزاء خداوند
انزال هوان و خواری و حقارة است بایشان بجهة اینکه استهزاء

کننده غرض او از استهزاء خفة و توهین است و در مزاح پیغمبر ص
بغیر باطل بوده و کلام حق میفرموده است مثل لا یدخل الجنة العجوز
ید الله فوق ایدیهم (سوره فتح آیه ۱۰) یعنی دست رسول الله صلی الله علیه و آله بالاتر است
و غالب است زیرا خداوند منزه است از صفات اجسام یا اینکه مقصود
خداوند وفا میکند بوعده خودش بالاتر از وفا ایشان بعهد یا اینکه
در ثواب دادن یا اینکه منة و عطا و احسان خداوند بالاتر است
از عطاء ایشان مجمع البحرین انتهی اشاره در صافی مقصود ید الله دست رسول است
در بیعت ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله بدرستیکه کسانیکه
بیعت میکنند ترا منحصرا بخدا بیعت مینمایند و همچنین در تفسیر ابی الفتوح
ص ۱۴۵ ج ۹ ید الله فوق ایدیهم دست خدای است که بالای دست
ایشان است این برای آن گفت که رسول صلی الله علیه و آله دست بدست
ایشان دادی در حال بیعت و گفت همان انگارید که دست رسول الله
بمنزله دست او است اگر او را دست بودی تعالی الله عن الجارحة
و این چنان است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود الصدقة تقع
اولا فی ید الله ثم فی ید السائل صدقه در دست خدا میافتد
آنگه در دست سائل بقوله تعالی و یأخذ الصدقات قولی دیگر گفتند
نصرة الله فوق نصرتهم فی الحرب نصرت خدا پیغمبرش را در کارزار بالا

نصرت ایشان است و گفتن عهد خدای بالای عهد ایشان است
و در حوم الی الفتوح همان معنی اول را اختیار فرموده و صاحب مجمع البیان
هم فرموده عقد الله و معاهده خدا بالاتر است از عهد اینها که با پیغمبر عهد
و بیعت نمودند و معنی بیعت فروختن نفس خودشان در مقابل بهشت
یا اینکه نصرت خدا بالاتر است از نصرت اینها برسول ص یعنی مؤمنون
و خاطرجمع باش بنصرة خدا که بالاتر است از یاری اینها یا اینکه
نعمت خداوند که پیغمبر باشد بالاتر است از طاعت آنها یا اینکه
ثواب و جزاء که خدا میدهد ببیعت آنها بالاتر است از صدق و وفاء
آنها از ابن عباس است اینقول و در مجمع البحرین دلیل میاورد ما منعك ان
تسجد لما خلقت بیدی یعنی بقدرتی یا اینکه بیدی استکبرت
یعنی بنعمتیکه من دادم بتو بمن تکبر مینمائی بسیفی تقاتلنی و برمحی تطاعننی
باشمشیر خودم بامن دعوا میکنی و بنیزه خودم با من طعن نیزه وارد میکنی پس ید الله
فوق ایدیهم قدرت خدا بالاتر است از توانائی ایشان در مجمع البحرین
در لغت خلد خالدین فیها الا ما شاء الله گفته شده استثنا از روز قیامة
است بجهة اینکه و یوم نحشرهم جمیعا روز قیمة است پس فرموده
مخلد هستند از روز قیامت از روزیکه مبعوث و برانگیخته شده اند
الا ما شاء الله از مقدار محشور بودن آنها از قبورشان و مقدار

عذاب ایشان در محاسبة ایشان و ممکن است استثنا راجع باشد
بغیر کفار که گناهکاران از مسلمین که با مشیة خداوند است
عذاب ایشان اگر خواست عذاب مینماید بگناه ایشان و اگر خواست
عفو مینماید بافضل خود در مجمع البحرین در لغت ردد فی الحدیث القدسی
ما ترددت فی شیء انا فاعله کترددی فی قبض روح عبدی
المؤمن انّنی لا احبّ لقائه و یکره الموت فاصرفه عنه
بجهة اینکه تردد از خداوند محال است بجهة اینکه تردد از صفات
مخلوقین است محتاج است بتأمل در اینحدیث بتاویل و بهترین
وجه این است تردد و سایر صفات مخلوقین مثل غضب و حیا
و مکر وقتیکه اسناد داده شد بخدا اراده میشود از او غایات
نه مبادی پس مقصود از معنای تردد در اینحدیث زائل نمودن
کراهت موترا از او و این حالترا پیشی گرفته است حالات بسیاری
از مرض و هرم و زمانه که زمان طولانی میشود آن مرض مثل سکته و احتیاج
و شدة بلا تا آسان میشود بر بنده جدا شدن از دنیا و قطع مینماید از دنیا
علاقه اشرا وقتیکه آسان شد قطع علاقه امیدواری بخدا پیدا میکند
مشتاق میشود بدار کرامة پس حب دنیا کم میشود در مجمع البحرین
رعد اسم ملکی است که صوتش شنیده میشود و برق تازیانه او

میباشد که ابر را میراند بطرفی که میخواهد و در همین کتاب میفرماید حضرت
رسول صلی الله علیه وآله بدرستیکه خداوند ایجاد کرده است ابر را پس
نطق میکند بهترین نطق و میخندد بهترین خنده پس غرّیدن او رعد است
و خندیدن او برق است فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَ قَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ
رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (سوره عنکبوت آیه ۲۶) در تفسیر مجمع البیان ص ۲۷۶ ج ۸
پس تصدیق کرد با ابراهیم لوط که پسر خواهر ابراهیم بود ابراهیم دائیش بود
از ابن عباس و ابن زید و اغلب مفسرین لوط اول کسی است که تصدیق
نمود با ابراهیم علیه السلام فرمود حضرت ابراهیم بدرستیکه من هجرت کننده
ام بسوی پروردگارم یعنی از میان ظالمین خارج میشوم و جدا میشوم
از آنها بجهة بدی اعمال آنها آنجا که خدا امر فرموده حضرت ابراهیم
و لوط و عیال حضرت ابراهیم ساره که دختر عمویش بود از کوثی که در کوفه
بود هجرت کردند بطرف شام و همینطور مسلمانها هجرت کردند
از مکه بسوی حبشه اول دوباره بسوی مدینه از دیارشان
و اوطانشان هجرت کردند بجهة اذیت مشرکین که مسلمانها را
اذیت میکردند علی بن ابراهیم قمی بنقل مجمع البحرین میفرماید
مهاجر کسی است که از گناه دوری نماید و توبه و بازگشت نماید
بسوی حق تعالی انه هو العزیز خداوند غالب است کسیرا که کمک نماید ذلیل نمیشود

حکیم است کسیرا که حفظ نماید ضایع نمیشود مجمع البحرین در لغت
شهد فی حدیث ذکر الشهید و هو من مات بین یدی نبی
او امام معصوم او قتل فی جهاد سائغ جهة اینکه شهید میگویند
باین اشخاص که در حضور پیغمبر یا امام معصوم یا جهاد جایز
که عبارت از دفاع از جان یا مال یا عرض باشد برای اینکه
ملائکه رحمت حاضر میشود نزد او پس او شهید است بمعنی
مشهود ملائکه او را مشاهده نموده ۲ برای اینکه خداوند و ملائکه
شاهدهای او میباشند در بهشت ۳ یا اینکه شاهد و حاضر شده
روز قیامت با پیغمبر برای امتهای گذشته ۴ یا اینکه مثل زنده است
و زنده است گویا شاهد است و حاضر است ۵ یا اینکه قیام کرده است
بشهادة حق در راه خدا تا اینکه کشته شده ۶ یا اینکه مشاهده مینماید
نعمتهای خدا را که باو کرامت فرموده است ولی دیگران در روز قیامت
میبینند پس فعیل بمعنی فاعل شهید بمعنی شاهد و شهید
از اسماء خداوند است یعنی هیچ چیز پیش خدا غایب و مخفی نیست
و قتیکه گفتیم عالم است مطلقا بظاهر و باطن میگویند علیم
و قتیکه گفتند داناست بباطن میگویند خبیر و قتیکه داناست
بظاهر میگویند شهید و در حدیث است الحمد لله الذی

لا تدرکه الشواهد حمد و ستایش مختص خداوند است که شواهد
او را درک نمیکند یعنی حواس چه ظاهر و چه باطن و لا تحویه المشاهد
و در بر ندارد او را مشاهد یعنی محاضر و مجالس مکان او نیست احتیاج
بمکان ندارد فرق بین تفکر و تدبر تدبر تصرف قلب است بنظر نمودن
بعواقب تفکر تصرف قلب است بنظر نمودن بدلائل یا خالق الخیر
و الشر خلق تقدیر است نه خلق تکوین و معنی خلق تقدیر یعنی
در لوح محفوظ و علم الله منقوش و معلوم است و معنی خلق تکوین
وجود خیر و شر در خارج از فعل ما است نه خدا از رسول الله صلی الله علیه و آله
برد الحبیس و انفاذ المواریث و مثله فی الخبر جاء محمد صلی الله علیه و آله باطلاق
الحبس مقصود آزادی و حلال شدن آنچه اهل جاهلیت که پیش
از اسلام حبس و حرام مینمودند مثل حامی و سائبه و بحیره و مشابه
اینها قرآن نازل شد هرچه حرام کرده بودند حلال کرد و هرچه حبس
کرده بودند رها کرد در کتاب مرحوم ملا محمد تقی مجلسی روضة المتقین
شرح من لا یحضره الفقیه در جلد دهم در کتاب حدود ما یوجب الاحصان
معنی ماید زن محصنه میباشد بچهار چیز ۱- باسلام زن مسلمان محصنه
است در مقابل مشرکه یعنی مشرکه محصنه نیست ۲- بعفت ورزیدن زن عفیفه
محصنه است مقابل فاجره و فاحشه ۳- بحریه یعنی زن آزاد محصنه است

مقابل کنیز که خریداری میکردند ۴- و تزویج کسیکه زن دارد یا زنیکه شوهر
دارد عفیفه است مجمع البحرین در لغت نفس قوله تعالی تعلم ما فی نفسی
و لا اعلم ما فی نفسک یعنی میدانی جمیع چیزهایی که میدانم از حقیقت از من
ولیکن من نمیدانم حقیقت از تو را پس نفس عبارت است از جمله چیز
و حقیقت چیز است وگفته شده است تو میدانی از من هرچه در دنیا
بوجود آمده ولیکن من نمیدانم از تو چه موجود میشود در دار آخرت و لا
تقتلوا انفسکم فرموده است شیخ ابوعلی طبرسی صاحب مجمع البیان در این
اقوالی است ۱- یعنی نکشد بعضی از شما بعضی را برای اینکه شما اهل دین واحد
هستید مثل جان واحد هستید مثل فرمایش معصوم سلموا علی انفسکم
یعنی همدیگر را که مثل هم هستید در دین سلام بدهید و تسلیم باشید
۲- نهی میکند که انسان خود شرا نکشد در حال غضب یا دلتنگی و کار
سخت ۳- خود تانرا نکشید بجهت مرتکب شدن معصیت و دشمنی و تجاوز
کاری و سائر گناه که مستحق عذاب باشید ۴- با کسیکه طاقت مقاتله
او را ندارید خود تانرا بخطر و کشتن نیندازید و با او مقاتله نکنید
قوله تعالی و من قتل نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما
قتل الناس جمیعا و من احیاها فکانما احیی
الناس جمیعا کسیکه شخصی را بکشد بدون قصاص یا دفاع

یا جهاد نباشد فساد است مثل اینکه تمام مردم را کشته و کسیکه یکنفر را زنده
نماید مثل اینکه تمام مردم را احیا نموده است در اینجا هم اقوالی است ۱ یعنی
تمام مردم خصما و دشمنهای او میباشند در کشتن یکنفر مثل اینکه
قصد کشتن تمام مردم را کرده است و مکر و همی رسانده بجمیع مردم که
مکر و همی که بمقتول رسانده بود مثل شبیه قتل مردم رسانده است
پس گویا که همه را کشته است و کسیکه زنده نماید و نجات بدهد از غرق
یا سوختن در آتش یا در خرابی مانده است نجات بدهد یا از گمراهی
و بیدینی نجات بدهد مثل اینکه همه مردم را زنده نموده خداوند عالم
مزد در زنده کردن جمیع مردم را باو میدهد چونکه کار خیری که کرده است
مثل اینکه برادر دینی را احیا نموده مثل اینکه همه آنها را زنده نموده است
فرموده است شیخ طبرسی رح این معنی روایت است از حضرت صادق ع
پس فرموده از این بیرون آوردن است از گمراهی بهدایت ۲ کسیکه
پیغمبر یا امام عادل را بکشد مثل اینکه تمام مردم را کشته است پس چنان
عذاب میشود که تمام مردم را کشته است و کسیکه ارشاد نماید و هدایت
نماید در عهد پیغمبر و امام عدل پس مثل اینکه تمام مردم را احیا نموده
مستحق ثواب میشود ۳ کسیکه نفسی را بناحق بکشد پس برگردن
او است گناههای کشتن تمام مردم بجهة اینکه طریقه و رهنمای آدم

کشتن را ایجاد نموده و بدیگران هم آسان نموده پس با آنها هم شریک شده
در گناه اما کسیکه منع نماید از کشتن و باعث زندگانی یکی بوده
باشد مردم هم باو متابعت نمایند با اینکه بزرگ شمارد آدم کشتن را همچنانکه
خداوند حرام کرده است و اقدام بکشتن ننماید مثل اینکه همه را احیا
نموده است قوله تعالی رَسُولًا مِنْ اَنْفُسِهِمْ یعنی از جنس آنها پیغمبر
عربی فرستاده است و گفته شده از اولاد اسماعیل ع مثل اینکه آنها
هم از اولاد اسماعیل بودند و وجه امتنان این است زبانشان
یکی است پس آسان است فهمیدن احکام آن و از جنس خودشان و دا
دودمانشان است شرافت است بایشان کقوله وَاِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَلِقَوْمِکَ
شیخ طبرسی علیه الرحمه میفرماید از کشاف و در قرائت رسول الله و فاطمه ع
رسولا من انفسهم یعنی از اشرف آنها پیغمبر فرستادیم بجهة اینکه
عدنان بالاترین شخص از اولاد اسماعیل و مضر بالاترین شخص است
از نزار بن معد بن عدنان و مدرکه بالاترین شخص است در خندف
و قریش بالاترین شخص مدرکه است و بالاترین شخص قریش حضرت
محمد صلی الله علیه و آله است مجمع البحرین در لغت وسوس در لغت عرب
آنچه در قلب و در ذهن وارد میشود از عمل خیر الهام گویند
و آنچه خیر ندارد وسواس گویند و آنچه واقع میشود از خوف

وترس اینجاس گویند و آنچه واقع میشود در قلب بتقدیر رسیدن
بخیر امل گویند و آنچه واقع میشود در قلب نه خیر است و نه شر خاطر
گویند شیخ طریحی علیه الرحمه نقل میکند از جامع العلوم النحوی
در تفسیر قل اعوذ برب الناس در فرمایش خداوند راجع بلفظ ناس
تکرار نیست مراد بناس اول ما فی البطون که مستورند که جنین باشد
لهذا میگوید برب الناس و مراد بناس دوم ایتم اطفال است میگوید
ملک الناس خداوند مالک آنها است و مراد بیتم بالغها میباشند
که مکلفند میگوید اله الناس که خدا را عبادت مینمایند و مراد بناس
چهارم علماء میباشند بجهة اینکه شیطان بعلماء وسوسه مینماید
در سینه‌هایشان جهالرا کار ندارد جاهلرا جهالت کافی است در اضلال
تفسیر صافی ص۶۲ طبع تهران نقل از کتاب علل الشرایع از کاظم علیه السلام
سؤال کردند آیا جایز است پیغمبر خدا بخیل باشد فرمود نه پس
عرضکردند قول سلیمان علیه السلام رب اغفر لی وهب لی ملکا
لا ینبغی لاحد من بعدی سوره ص ۳۵ وجه و مقصود چیست فرمود ملک
دو قسم بدست آید یکدفعه بغلبه و جور و اجبار بر مردم بدست میآید
و یکدفعه از طرف خداوند مثل ملک آل ابراهیم و ملک طالوت و ذی القرنین
پس حضرت سلیمان ع ملکی میخواهد که سزاوار نباشد که مردم بگویند

که بقهر و غلبه گرفته است پس خداوند مسخر نمود باد نعمت که بآرامی
بساط او را حرکت میداد هر جا که میخواست تا ظهر یکماه راه میرفت
بعد از ظهر یکماه راه میرفت و مسخر نمود خدا شیاطین را بنا بود و
غواص بود و علم منطق الطیر باو داده شد و بتمامی زمین تمکن و تسلط
پیدا کرد پس مردم دانستند ملک او و مثل ملک جبارها و ظالمها نیست
و مثل مالکین بغلبه و جور نیست عرضکردند پس فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود رحم الله اخی سلیمان بن داود ما ابخله فرمود دو وجه
است فرمایش حضرت رسول ص ۱- چه قدر بخیل بود بعرض خودش
و قول بد در حقش گفته نشود ۲- چه قدر بخیل بود اگر حرف نادانها
در حق او صحیح باشد که من باب تعلیق بمحال است یعنی حرف
نادانها صحیح نبود و حضرت سلیمان ع بخیل نبود و مدرک فی
از حضرت صادق علیه السلام در آیه هذا عطاؤنا فامنن او امسک
بغیر حساب سوره ص آیه ۳۹ این نعمت سلطنت و قدرت اعطای ما است
اینک بحساب بهر که خواهی عطا کن و از هر که خواهی منع فرمود
بسلیمان ع ملک بزرگ داده شد پس جاری شد این آیه در شان رسول
اکرم صلی الله علیه و آله پس براو بود هر چه خواست عطا نماید و هر چه
خواست منع نماید خداوند برسول صلی الله علیه و آله بیشتر از سلیمان

داد بفرمایش خداوند ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا در تفسیر مجمع البیان ص ۴۷۶ ج ۸ قال رب اغفر لی وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب سوره ص آیه ۳۵ عرض کرد بار الها بلطف و کرمت از خطای من درگذر و مرا ملک و سلطنتی عطا بفرما که پس از من احدی لایق آن نباشد که تو ایشرا تنها بخشنده بیعوضی سؤال میشود این فرمایش سلیمان مقتضی بخل وحرص است هم ملک خواسته و هم خواسته بعد از خودش بدیگران ندهد و جواب از این ۱ بدرستیکه انبیاء سؤال نمینمایند مگر چیزیکه اذن داده میشوند در مسئله و خواستن او و ممکن است اینکه خداوند اعلام نموده و خبر داده بحضرت سلیمان ع اگر بخواهد ملکی که بدیگران نرسد صلاح است براو در این ولی بغیر سلیمان صلاح نیست و اینکه دعا را باین شرط خواسته است مثل اینکه یکنفر دعا کند خدایا مرا از همه اهل زمان داراتر و غنی تر قرار بده اگر میدانی برای من صلاح است بجهة اینکه معلق بصلاح خدا قرار داده این خوب و جائز است و نسبت بخل و حرص باو داده نمیشود اینقول را جبائی گفته ۲ ممکن است از خداوند باین عنوان علامة و آیة و معجزه برای نبوتش و پیغمبر بودنش خواسته است و خواسته

است بسایر پیغمبران این معجزه و این آیه را ندهد مثل اینکه شخصی میگوید غیر از تو بهیچکس اطاعت نمینمایم ۳ فرمایش سید مرتضی قدس الله روحه ممکن است سؤال ملک آخرة و ثواب بهشت را خواسته یعنی این عمل و این ثوابرا فقط من موفق باشم و در آخرة مستحق باشم از دیگران این تکلیف منقطع میشود ۴ التماس کرده معجزه ایکه مختص بخودش باشد همچنانکه عصا و ید بیضا مختص حضرت موسی بود و ناقه مختص حضرت صالح ع بود و معراج مختص حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود و قرآن مختص بود بحضرت رسول ص در مجمع البیان ص ۲۷ ج ۱ اهدنا الصراط المستقیم در معنی اهدنا وجوهی ذکر شده ۱ یعنی ثابت نما ما را بر دین حق بجهة اینکه خداوند بتحقیق هدایت نموده تمام مخلوق را الا اینکه گاهی لغزش پیدا میکند و خیال فاسد عارض میشود پس نیکو است سؤال نماید از خدا تا ثابت بدارد بر دینش و ادامه دهد بر دینداری و عطا فرماید زیادتی هدایت که یکی از اسباب ثابت بودن بر دین است همچنانکه فرموده است و الذین اهتدوا زادهم هدی کسانیکه هدایت یافته اند زیاد مینماید هدایتشانرا میبینی در موقع غذا خوردن برفیقت میگوئید بخور با اینکه او مشغول خوردن است میگوئید بخور یعنی ادامه بده بر خوردن ۲ هدایت بمعنی ثواب است مثل قوله تعالی یهدیهم ربهم بایمانهم یعنی ثواب میدهد

ایشانرا پروردگارشان بسبب ایمان آوردنشان پس معنی اهدنا یعنی
ثواب بده یا ببراه بهشت. الحمد لله الذی هدانا شکر و ستایش مر خداوندیکه
ثواب داد ما را بهشت را ۳ اهدنا الصراط المستقیم یعنی دلالت نما ما را
بر دین حق در آینده عمر ما چنانچه دلالت نمودی در گذشته و جایز است
دعا کردن بچیزیکه موجود و حاصل است مثل رب احکم بالحق یعنی خدایا
حکم بحق بنما و حضرت ابراهیم دعا میکند و لا تخزنی یوم یبعثون خدایا
مرا رسوا مکن روزیکه مبعوث میشوند برای اینکه دعا عبادت است و در دعا
اظهار انقطاع الی الله است پس اگر پرسیدند چیزیکه خداوند داده است
و بجا آورده است سؤال کردن و خواستن چه فائده دارد جواب
ممکن است در دعا مصلحت باشد در دین ما همچنانکه میفرماید فلان
ذکر را چند مرتبه بگو الله اکبر ۳۴ مرتبه الحمد لله ۳۳ مرتبه سبحان الله ۳۳ مرتبه
در چهار رکعتی دو مرتبه تشهد و دو مرتبه حمد و همچنین سایر ذکرها اگرچه اعتقاد
بهمه اینها داریم باز میفرماید و همچنین ممکن است اینکه در علم خدا ثابت
است اگر دعا کردیم و از خدا خواستیم اصلح میشود بحال ما اگر دعا
نکردیم و نخواستیم مصلحت پیدا نمیکند پس همین وجه است در دعا
۴ استمرار تکلیف و استدامه تکلیف بدعا کردن تا در معرض
ثواب باشد ادامه و استمرار بخدا واجب نیست بلکه تفضل محض است

در معنی صراط مستقیم وجوهی است ۱ قرآن است روایت شده از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام ۲ اسلام است
روایت شده از جابر و ابن عباس ۳ دین خدا که غیر آن دیگر قبول
نمینماید روایت شده از محمد بن حنفیه ۴ پیغمبر صلی الله علیه و آله و دوازده
امام که جانشینان رسولند سلام الله علیهم و این روایت شده در اخبار
ما شیعه ها و اولی حمل کردن آیه است بر عموم تا جمیع این چهار
قسم داخل شود بجهة اینکه صراط مستقیم همان دین خداوند است
که امر فرموده باو از توحید و عدل و ولایة دوازده امام که
خداوند اطاعت کردن بآنها را واجب فرموده است در تفسیر مجمع البیان
و منهج الصادقین در روایت آمده که رسول صلی الله علیه و آله لشگری را
بغزائی میفرستاد خواست تا یکی از ایشان امیر کند یک یک را نزد خود
میخواند و میفرمود تو از قرآن چه سوره میدانی او میگفت فلان و فلان
سوره تا آنکه جوانی پیش آمد که در سال از همه کوچکتر بود عرض کرد یا رسول الله
من سوره بقره را میدانم فرمود تورا امیر لشگر کردم عرض کردند یا رسول الله
جوانی که از همه کوچکتر باشد بر پیران امیر میسازی فرمود که او سوره بقره
میداند و شما نمیدانید مرحوم حاج ملا فتح الله میفرماید از این سخن چنان
معلوم میشود که منصب امارة و حکومت بعلم است و فضیلت نه بسال

وشیخوخت پس امیر المؤمنین علیه السلام که حاوی علوم شریعت نبوی
بود و جامع جمیع معانی قرآنی و بنحو محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ
و مجمل و مفصل آن رسیده بود و از مغیبات خبر داده و قضایای
مشکله را گشوده در خلافت مقدم بوده باشد بر شیوخ خرافه
شعار جهالة مدار و افضلیة آن حضرت صلوات الله علیه و اولویة
او بخلافت نیز از این حدیث معلوم میتوان کرد که سید انبیا
صلی الله علیه و آله فرمود که ای علی من سید ولد بنی آدم و تو سید
عرب و سلمان سید فارس و صهیب سید روم و بلال سید حبشه
و طور سید کوهها و سدرة سید درختها و اشهر حرم سید
ماهها و قرآن سید کلامها و سید قرآن سورة البقرة و سید
سورة البقرة آیة الکرسی وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ
عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۳۱
قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۳۲
قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي
أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ
وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ۳۳ خدای عالم همه اسماء را به آدم تعلیم داد
آنگاه حقایق اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود

اگر شما در دعوی خود صادقید اسماء اینانرا بیان کنید فرشتگان
عرضه داشتند ای خدای پاک و منزه ما نمیدانیم جز آنچه خود بما
تعلیم فرمودی توئی دانا و حکیم خداوند فرمود ای آدم ملئکه را بحقایق
این اسماء آگاه ساز چون آنانرا آگاه ساخت خدا فرمود ای فرشتگان
اکنون دانستید که من بر غیب آسمانها و زمین دانا و آنچه آشکار
و پنهان دارید آگاهم در مجمع البیان میفرماید خداوند شرافت علم ربانی نمود
در تفسیر ابی الفتوح میفرماید در این آیه دلیل است بر فضل علم و تفضیل
اهلش بر آنانکه پایه او ندارند در علم و تقدیم و تقدم فاضل بر مفضول
واجب باشد و در انوار التنزیل بیضاوی در ذیل این آیه نوشته واعلم
ان هذه الآیات تدل علی شرف الانسان و مزیة العلم و فضله علی العبادة
وانه شرط فی الخلافة بل العمدة فیها و حقیر در حاشیه تفسیر نوشته‌ام فعلم ان
علیا علیه السلام خلیفة رسول الله صلی الله علیه و آله و وصیه لانه اعلم من جمیع
الصحابة لقوله انا مدینة العلم و علی بابها و قوله اقضاکم علی اما در تفسیر منهج ص ۱۴۱ ۱۲
آورده اند روزی عمر بن الخطاب در مسجد رسول صلی الله علیه و آله
از سلمان رضوان الله علیه و طلحه و کعب الاحبار و زبیر پرسید که فرق
چیست میان خلیفه و پادشاه طلحه و زبیر گفتند ما ندانیم سلمان گفت
من دانم الخلیفة هو الذی یعدل بالرعیة و یقسم بالسویة و یشفق علیهم

شفقة الرجل علی اهله و یقضی بکتاب الله خلیفه کسیست که میان
رعیت عدل کند و بسویه قسمت کند و بر رعایا چنان مشفق باشد
که بر اهل خود و حکم بکتاب خدا کند یعنی اوامر و نواهیرا بر وجهیکه
هست بر خلائق رساند بی زیاده و نقصان و پادشاه اعم از اینست
کعب گفت نیکو گفتی من ندانستم که کسی دیگر غیر از من معنی خلیفه دانسته
است ولکن سلمان ملئ حکماً و علماً و لکن سلمانرا از علم و حکمت پرساخته اند
عمر گفت ای سلمان من خلیفه ام یا پادشاه گفت اگر درهمی از عمر خود
یکدرم یا کمتر از آن در جائیکه غیر مصرف آن باشد صرف کرده باشی
پادشاهی نه خلیفه عمر که این بشنید شرمسار شد و از کثرت انفعال
بگریه نشست و چونکه غرض از خلافت آن است که نایب مرتکب
اموری شود که منسوب عنه بذات خود بآن اقدام نماید پس باید
که میان ایشان قرب معنوی باشد نه آنکه بینهما تباین و تباعد باشد
پس خلیفه خدا و رسول او باید مظهر العجائب و مظهر الغرائب
باشد و خلاصه عوالم جسمانی و روحانی و جامع حقایق علوی
و سفلی و افضل از جمیع ادانی و اقاصی و شخصی که جامع اینصفات
نباشد لیاقت نیابت خدا و رسول نداشته باشد و لهذا نصب
خلافت از جانب خدا است و نصب انبیا باعلام وی چنانکه

در حق آدم فرمود که انی جاعل فی الارض خلیفة در حق داود فرمود که
انا جعلناک خلیفة و بهرون که موسی امر فرمود اخلفنی فی قومی
و در حق امیر المؤمنین علیه السلام فرمود انما ولیکم الله و رسوله والذین
آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون
و قوله یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل
فما بلغت رسالته و در حق خلیفه بازپسین که صاحب الزمان
است عجل الله فرجه و ارواح العالمین له الفداء فرمود لیستخلفنهم فی الارض
و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بفرموده او سبحانه در حق امیر المؤمنین
فرمود که من کنت مولیه فعلی مولیه و فرموده و لکل نبی وصی و وارث
و ان وصیی و وارث علمی علی بن ابیطالب یا علی انت منی بمنزلة
هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی و من کنت نبیه فعلی امیره
و یا علی انت خلیفتی فی الدنیا و الآخرة و غیر آن از احادیث متواتره
که صریحاً دلالت میکند بر خلافت او از جانب حضرت رسالت
بفرموده حق سبحانه و همچنین هر یک از ائمه باعلام آن حضرت
یکدیگر را بخلافت امر کرده اند و لنعم ما قیل اذا شئت ان ترضی
لنفسک مذهبا ینجیک یوم البعث من لهب النار فدع عنک
قول الشافعی و مالک و احمد و المروی عن کعب احبار و وال اناسا

قولهم وحدتهم روی جدّنا عن جبرئیل عن الباری در تفسیر
صافی نقل میکند از تفسیر علی بن ابراهیم قمی ره از ابن عباس یا رسول
اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رفیق بودیم در حجة الوداع از حلقه در کعبه
گرفت و توجه فرمود بما آیا خبر بدهم بشما علامتهای قیامترا از همه زن دیگر
سلمان فارسی ره بود عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود از علامتهای قیامت
ضایع کردن نماز و متابعت نمودن بشهوات و میل کردن بهواهای
نفسانی و تعظیم و بزرگ شمردن صاحب مال و دولت و فروختن دین بدنیا
در آن وقت قلب مؤمن آب میشود در شکمش همچنانکه نمک در آب از بین میرود
برای اینکه منکرات و کارهای بد را میبیند و نمیتواند تغییر بدهد
سلمان عرض کرد یا رسول الله اینکه فرمودید بوجود و ثبوت میرسد
فرمود بلی قسم بخداوند یا سلمان آن زمان امراء ظالم میباشند
یعنی شخص عادل را امیر و حکومت قرار نمیدهند بعقیده حقیر عادل داخل این
کارها نمیشود حضرت ابی ره بچشمش معالجه نکرد درد میکشید میفرمود مردن
و قیامت معالجه چشمرا فراموشم کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله
وزراء فاسقها میباشد و عرفاء ظالمها میباشند خائنها را امینها
میدانند سلمان عرض کرد این کارها میشود چونکه بعید میدانسته
حضرت رسول قسم یاد مینماید این قسمهای رسول ص تاکید است

فرمود ای سلمان در آن زمان منکر معروف میشود و معروف منکر
خائن را امین میدانند امین را خائن دروغگو را تصدیق
میکنند و راستگو را تکذیب مینمایند سلمان عرض کرد یا رسول الله ص
این عمل واقع میشود حضرت رسول قسم یاد میکند بلی ای سلمان
آن زمان نهار نهارها امیر و حکمران میشوند از کنیزها مشورت مینمایند
بچه ها بالای منبر میروند دروغ گفتن را ظرافت و خوشطبعی میدانند
و زکوة دادنرا غرامت و تاوان میدانند و فیئ را که غنیمت و خراج است که بیت المال
غنیمت میدانند شخص پدر و مادرش جفا میکند و بر رفیقش خوبی و نیکوئی
میکند سلمان تعجب کرده میپرسد این کار میشود دیار حضرت قسم میخورد
میفرماید ای سلمان زن با شوهرش در تجارت شریک میشود
باران زیاد میآید اگر فیضا بخواهیم اگر غیضا بخواهیم کم و سیفا میشود
بزرگان کم میشوند مرد فقیر را حقیر میشمارند بازارها نزدیک هم میشود
یکی میگوید چیزی نفروخته ام یکی میگوید فائده نکرده ام همه مذمت مینمایند
خدارا سلمان عرض کرد میشود اینطور حضرت قسم میخورد آن زمان اقوامی
پیدا میشوند اگر حرف بزنند میکشند اگر ساکت باشند مال و احترام
و حقوقشانرا پایمال میکنند خونهای ایشانرا امیر بزنند دلهایشان پر از
مکر و فریب و ترس میشود همه را ترسان و وحشت زده و هراسان می بینی

سلمان عرضکرد این واقع میشود حضرت قسم میخورد بلی ای سلمان آن وقت
یکچیز از مشرق میآید و یکچیز از مغرب میاید امت مرا رنگ برنگ مینماید
متلون المزاج مانند بیخلق و عادت بیمانند وای بضعفاء امت من از ظلم
آنها بکوچک رحم نمیکنند و ببزرگ احترام نمیکنند و از بدی دست
بر نمیدارند خودشانرا از بدکاری خالی نمیکنند بد نشان بدن آدم
دلهایشان دلهای شیاطین سلمان عرضکرد ممکن است واقع شود
حضرت قسم میخورد ای سلمان آنزمان مرد با مرد کار بد میکنند
و زن با زن با پسرها کار بد میکنند مانند دخترها در خانه اش
مردها شبیه زن و زنها شبیه مرد میشوند زنها سوار زین میشوند
بر آنها از امت من لعنت خدا باد سلمان عرضکرد این کارها میشود
فرمود بلی ای سلمان مساجد را زینت مینمایند مانند بیع و کنائس
مثل صومعه یهودیها و کلیساها مسجدشانرا مزین میکنند و قرآنها را
زینت میکنند مناره و مأذنه ها طولانی و بلند میباشد و صفهای
جماعت طولانی و زیاد و دلهایشان با همدیگر مبغوض و دشمن و
زبانهایشان مختلف است سلمان میپرسد میشود این عمل فرمود بلی
ای سلمان مردهای امت من با طلا زینت میکنند و حریر میپوشند و دیبا و از
پوست حیوانات برای خودشان لباس درست میکنند سلمان میپرسد آیا میشود

این کارها یا رسول الله فرمود بلی قسم بخدا یا سلمان آن زمان ربا ظاهر
میشود و معامله عینه بپا میشود و معنی عینه را ابن ادریس ع در سرائر فرموده
متاع را نسیه تا مدة معلومه میخرد بکمتر از آن نقدا میفروشد تا دین
خود را که وعده اش و مدتش رسیده ادا مینماید و رشوه زیاد میشود
و دین پست میشود و دنیا بلند میشود سلمان عرض میکند یا رسول الله
این عمل واقع میشود فرمود بلی یا سلمان آن وقت طلاق بسیار
میشود برای خدا اقامه حد نمیشود و بخدا ضرر نمیرسد سلمان عرض کرد
اینطور میشود فرمود بلی یا سلمان آنوقت کنیزهای خواننده پیدا میشود
و آلات لهو از تار و طنبور ظاهر میشود و اشرار امت من ظاهر میشوند
سلمان میپرسد این عملها میشود فرمود بلی آن زمان اغنیاء
حج بجا میاورند از امت من برای تفریح و اوساط برای تجارة حج میروند
و فقراء برای ریا و سمعه حج بجا میآورند آن زمان اقوامی قرآن یاد میگیرند
برای غیر خدا و قرآنرا مانند مزمار و ساز میخوانند و اقوامی فقاهت
و دانشمندی یاد میگیرند برای غیر خدا و اولاد زنا بسیار میشوند
و قرآنرا بغنا میخوانند و دنیا طلب میشوند باز سلمان میپرسد و رسول ص میفرماید
در آن زمان محارم هتک میشود و کسب مأثم و گناه مینمایند و اشرار بر اخیار
مسلط میشوند دروغ ظاهر میشود و لجاجت ظاهر میشود و اظهار فقر مینمایند

و بلباس مباهات و افتخار مینمایند و باران غیر محل میآید و خوش دارند
قمار و اسباب لهو را امر بمعروف و نهی از منکر را انکار میکنند مؤمن
از کنیز ذلیل تر میشود قرآء و عُبّاد همدیگر را ملامت مینمایند در ملکوت
آسمانها اسمشان با رجاس و انجاس خوانده میشوند سلمان میپرسد
یا رسول ص فرمود بلی ای سلمان غنی بر فقیر نمیترسد و رحم نمیکند حتی فقیر
ما بین دو جمعه گردش سؤال مینماید هیچ چیز نمیدهند سلمان پرسید
از وقوع این عمل فرمود بلی یا سلمان تکلم رویبضه میشود سلمان پرسید
رویبضه چیست حرف میزند و حرف زننده نیست طولی نمیکشد
از زمین صدا ظاهر میشود هر قومی گمان میکنند صدا در ناحیه آنها
ظاهر شده در روضه کافی حدیث ۷ حضرت امام جعفر صادق ع صـ ۳۱
میفرماید آمد بعضی از دوستان عرضکرد فدایت شوم دیدم پهلوی
منصور دوانقی سوار شده بر الاغ و او سوار اسب است از تو بلندتر و با تو حرف
میزد تو پائین تر از او بودی در قلبم خطور کرد این حجت الله است بر خلق
و صاحب الامر است که اقتدا میشود باو و این دیگر عمل میکند بر ظلم
و جور و میکشد اولاد پیغمبران و خونریزی میکند در زمین که خدا
دوست ندارد و خوشش نمیآید با این زینت و هیئت اسب سوار
و تو سوار الاغ بودی پس شک عارض شد از دینم ترسیدم

فرمود اگر میدیدی چهار طرف من ملائکه‌ها را از حقیر میشمردی
و تمام دبدبه و جلال آنها را کوچک میشمردی عرضکرد الان قلبم ساکن شد
پرسید تا کی اینها پادشاهی میکنند کی راحتی از اینها حاصل میشود
فرمود آیا نمیدانی هر چیز مدت دارد عرضکرد بلی پس فرمود آیا نفع
دارد بشو وقتیکه امر و مدت وقتیکه آمد شد تراز چشم بهمزدن میاید اگر
بدانی حال اینها را پیش خدای عز و جل و چطور هستند بیشتر دشمن اینها
میشوی اگر خود ترا برحمت اندازی با تمام اهل زمین جد و جهد کنید
از اینحالت گناهکاری بیشتر کنید نمیتوانید پس شیطان فریب ندهد ترا
فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ
پس بدرستیکه عزت و غلبه برای خداست و برای پیغمبرش و برای مؤمنین است
و لکن منافقها دروغی و ظاهری نمیدانند آیا نمیدانی کسیکه صبر نماید و منتظر
امر ما باشد و اذیتها را صبر کند و ترسها را صابر باشد فردای قیامت در زمره
ما میباشد پس وقتیکه دیدی حق مرده و اهلش از بین رفته و دیدی
ظلم بتمام شهرها رسید و دیدی قرآن کهنه شد و احداث میکنند و توجیه
و تاویل میکنند که در قرآن نیست از روی هوا و هوس و دیدی دین
سرازیر شد مثل سرازیر شدن کاسه آب همه‌اش ریخت و دیدی اهل
باطل بزرگی و بلندی مینمایند بر اهل حق و دیدی شر ظاهر است کسی نهی

نمیکنند و منع نمیکنند و دیدی فسق ظاهر شده و مرد بمرد اکتفا میکند
و زن بزن کفایت میکند و دیدی مؤمن ساکت است قولشرا قبول
نمیکنند و دیدی فاسق دروغ میگوید کسی ردش نمیکند دروغشرا و
دیدی کوچک بزرگرا حقیر میشمارد و دیدی صله رحم قطع شده و دیدی
بفسق و بدکاری تعریف میکنند و خنده میکنند قولشرا رد نمیکنند و دیدی
پسر مثل زن فاحشه شده بکار بد حاضر میشود و دیدی زنها از زنها ترویج میکنند
و دیدی ستایش و تعریف زیاد شده و دیدی مرد مالشرا انفاق میکند در غیر طاعة
پس نهی نمیکنند و از دستش نمیگیرند و دیدی نظر کننده اعوذ بالله میگوید
از زحمت مؤمن و دیدی همسایه بهمسایه آزار میکند و مانعی نیست و دیدی
کافر خوشحال است از بد حالی که در مؤمن میبیند خوشحال و فخر میکند در فساد زمین
و دیدی شرابها را آشکار میخورند و اجتماع مینمایند خدا نا ترسها و دیدی
امرکننده بمعروف ذلیل است و دیدی فاسق در کارهائی که خدا دوست ندارد
قوتی و پرقوه و ستایش میکنند و خوش آیند است و دیدی اصحاب آیاترا حقیر میشمارند
هرکس آنها را دوست دارد حقیر میشمارند و دیدی راه خیر قطع شده و راه شر
باز است و دیدی بیت الله تعطیل شده و امر میکنند بترک حج و دیدی
مرد چیزی که نمیکند میگوید و دیدی مردها خودشانرا چاق و فربه مینمایند
برای مردها و زنها برای زنها و دیدی مرد معیشته و مخارج او از مفعول

بودن او بر او میافتد و مخارج زن از فرج دادنش بر او میافتد و دیدی زنها
مجالس درست میکنند مثل مجالس مردها و صاحب مال اعتراض از مؤمن
و زنا ظاهر است سرزنش نمیکنند و بزنا دادن زنها را تعریف میکنند
و دیدی زن سازش کرده با شوهرش که مردان با او کار بد بکنند و دیدی
بیشتر مردم و بهترین خانه کسی است کمک میکند زنها را بکار بد و دیدی
مؤمن غمناک و حقیر و ذلیل است و دیدی بدعت و زنا ظاهر شده
و دیدی مردم آماده کرده اند شاهد دروغی و قبول میکنند شهادت دروغرا
و دیدی حرام حلال شده و حلال حرام شده و دیدی دینرا برای خود درست
میکنند و قرآن و احکامش معطل شده و دیدی که بتاریکی شب اعتنا ندارند
از بسکه جرئت دارند بخدا و دیدی مؤمن قدرت ندارد انکار نماید مگر در قلبش
و دیدی مال بزرگ خرج و انفاق میکنند در غضب خدا و دیدی والیان
با اهل کفر نزدیک میشوند و از اهل خیر دور میشوند و دیدی والیها
در حکم رشوه میخورند و دیدی ولایترا قباله کردند بمزایده
هرکس بیشتر رشوه داد باو ولایت میدهند و دیدی بارحام خودشان
مباشرة مینمایند و بآنها اکتفا میکنند و دیدی شخصرا بتهمه میکشند
و بمرد و بپسر جان و مالشرا میدهد برای کار بد و بمباشرة زنها سرزنش مینمایند
و دیدی مرد از کسب بدکاری زنش نان میخورد و زن بشوهر اعتنا نمیکند

دنبال کار بد میرود و بشوهرش خرج میکند و دیدی مرد زن و کنیزش را
کرایه میدهد بکار بد و خوشنود است بطعام و شراب پست و دیدی ایمان
آوردن بخدا و مسلمان شدن رها است بدروغ و دیدی قمار ظاهر شده
و شراب را آشکار میفروشند و مانعی نیست و دیدی زنها خودشان را بذل میکنند
بکافرها و دیدی ملاهی و تار و طنبور و قاصی ظاهر شده مرور میکنند از آنها و نهی
و منع نمیکنند احدی احدیرا و جرئت ندارد احدی بر منعش و دیدی شریف را
ذلیل میکند سلطان و دیدی اقرب و نزدیکترین مردم بسلطان و والی کسی است
ممدوح است بشتم دادن با اهل البیت و دیدی دوست ما را گفتند دروغگو است
و شهادتش را قبول نمیکنند و دیدی حرف دروغ را رغبت دارند و دیدی
قرآن سنگین است بر مردم شنیدن او و شنیدن باطل سبک
و آسان است و دیدی که همسایه بهمسایه احترام میکند
از ترس زبانش و دیدی حدود معطل شده و عمل میکنند
در حدود از روی هوای نفس و دیدی مسجد را زینت زده اند
و دیدی راستگوترین مردم نزد مردم افترا و دروغگو میباشد
و دیدی شر ظاهر شده و شکایت و سخن چینی مینمایند
و دیدی ظلم آشکار شده و دیدی غیبت را میپسندند و بشارت
میدهند غیبت را بعضی بعضی و دیدی طلب حج و جهاد برای

غیر خدا بجا میاورند و دیدی سلطان ذلیل میکند برای کافر مؤمن را
و دیدی آبادها خراب شد و دیدی معاش شخصی از کمی کیل و وزن
اصلاح میشود و دیدی خونریز را سبک میشمارند و دیدی شخص ریاست
میطلبد برای دنیا و مشهور میکند خودش را ببد گفتن و بد زبانی
تا از او بترسند و اسناد امور را باو بدهند و دیدی نماز را سبک
شمارند و دیدی مال زیاد جمع کرده و هیچ پاک نکرده و دیدی میت را
از قبرش بیرون میاورند و اذیتش مینمایند و کفنش را میفروشند
و میبینی هرج و مرج زیاد شده و دیدی مرد شب سالم است و صبح مست است
اهمیت نمیدهد بچیزیکه مردم در او نظر دارند و دیدی با بهائم جماع میکنند
و دیدی حیوانات همدیگر را پاره میکنند و دیدی که شخص میرود بنمازگاه
و برمیگردد لباسش در برش نیست و دیدی دلهای مردم قساوت گرفته
و چشمشان خشک شده و ذکر بر آنها سنگین است و دیدی سحت و باطل
ظاهر شده مردم رغبت دارند بباطل و دیدی نمازگذار نماز میخواند ریاءً
تا او را ببینند و دیدی فقیه تفقه شده برای غیر دین طلب دنیا و ریاست و دیدی
مردم با هر کس که غالب شده با او میباشند و دیدی بطالب حلال مذمت
مینمایند و سرزنش مینمایند و طالب حرام را مدح و تعظیم میکنند و دیدی
در حرمین که مکه و مدینه است کاری میکنند که خدا دوست نمیدارد

وکسی مانع نمیشود و حائل نمیشود بین ایشان و بین کار بد احدی و دیدی
اسباب لهو در بین حرمین ظاهر است و دیدی یکی حرف میزند از معروف
و نهی از منکر میکند دیگری باو بعنوان نصیحت میگوید این حرفها بتو نمیرسد
و از تو ساقط است و دیدی مردم بهمدیگر نگاه میکنند و اقتدا
باهل شرور و دیدی راه خیر خالی است احدی نمیرود و دیدی میت را
بی احترامی میکنند و کسی اعتنا نمیکند و دیدی شر در هر سال پیدا میشود
و بدعة سال بسال زیادتر میشود و دیدی خلق و مجالس متابعت نمینمایند
مگر اغنیارا و دیدی بمحتاج چیزی میدهند بجهت خندیدن و برای
غیر رضای خدا رحم مینمایند و دیدی آیات در آسمان احدی ترس نمیکند
و دیدی شهوترانی مردم مثل بهائم و حیوانات جماع میکنند احدی انکار
نمیکند از ترس مردم و دیدی مال زیاد در غیر راه خدا خرج میکنند
و مال کمی هم در طاعت خدا خرج نمیکنند و دیدی عقوق و عاق والدین
شدن آشکار شده و بوالدین استخفاف و بی احترامی مینمایند
پدر مادر پیش اولاد از همه بد حالتر و خوشحال میشوند که بپدر و مادر
افترا و دروغ ببندند و دیدی زنها غالب شده اند بر سلطنة و بر هر کار
هر چه میل زنها میباشد بجا میاورند و دیدی پسر افترا میگوید بر پدر
و نفرین میکند بر پدر و مادر و خوشحالی میکند بمردن آنها

و دیدی یکروز اگر شخصی گذشت در آنروز گناه بزرگ نکرده باشد
از فجور از کمی در کیل و ترازو و یا مرتکب شدن حرام یا خوردن مست کننده
غمناک و محزون میشود گمان میکند آنروز از عمرش کم شده و دیدی
سلطان احتکار طعام مینماید و دیدی اموال ذوی القربی و سادات
در زور تقسیم میشود و بقمار بازی و شرابخوری مصرف میکنند و دیدی
بشراب مداوا و معالجه مینمایند و بمریض توصیف میکنند که از شراب شفا میابد
و دیدی همه مردم در ترک امر بمعروف و نهی از منکر برابر و یکسان و ترک
تدین کرده اند و دیدی بادهای منافقین و اهل نفاق برپا است
و بادهای اهل حق حرکت ندارد یعنی بازار کفر رواج و بازار دین
کساد است و دیدی باذان گفتن مزد میخواهند و بنماز خواندن
مزد میخواهند و دیدی مساجد پر شده از خدا ناترسها
جمع شده اند برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق بغیبت
و توصیف میکنند شراب و مسکراترا و دیدی مست نماز برای مردم
میخوانند و مستی خودشرا نمی فهمد و وقتیکه مست میشود اکرام و احترام
مینمایند و میترسند و رهایش مینمایند عذابش نمیکنند عذر برایش
درست مینمایند و دیدی کسیکه اموال یتیمهارا میخورد تعریف میکنند
آدم صالح و مصلح است و دیدی قاضیها بخلاف امر خدا قضاوت

مینمایند و دیدی والیها خائنها را امین میدانند بجهت طمع و دیدی
میراث را وضع کرده اند و قرار داده اند والیها برای اهل فسوق و گناهکاران
میگیرند و با شهوتهای خود میگذرانند دیدی در منابر امر بتقوی مینمایند
و گوینده عمل نمیکند بگفته خود و دیدی نماز را سبک شمارند راجع بوقتهایش
و دیدی صدقه را بشفاعت و واسطه شناسائی میدهند برای رضای خدا
نمیدهند برای خوشنودی مردم میدهند و دیدی همت مردم شکم و فرج
خودشان است باک ندارند چه خوردند و چه مباشرت کردند و دیدی دنیا روی
نموده بآنها و دیدی نشانهای حق مندرس و کهنه شده پس در همچه وقتی
در ترس و احتیاط باش از خداوند نجات بطلب بدان بدرستیکه مردم
در غضب خداوند و عذاب خداوند گرفتارند ولیکن خداوند مهلت
داده ایشانرا برای مصلحتی که اراده کرده است پس منتظر باش و کوشش کن
در خلاف کار و عمل آنها خدا ترا ببیند پس اگر عذاب نازل شد بایشان
و تو هم در میان آنها بودی تعجیل نمائی بسوی رحمت خداوند و اگر عذاب
ترا شامل نشد و تاخیر افتادی و آنها مبتلا شدند و تو بیرون رفته از جرئت
آنها و تجری آنها بر خداوند بدان رحمت خداوندی نزدیک است بنیکوکاران
خداوند مزد نیکوکارانرا ضایع نسازد در روضه کافی ص ۵۷ / ۲۵۲ فرمود امیرالمؤمنین ع
هر آینه البته زمانی میآید بر مردم شخص فاجر و بدکار را با ادب و ظریف میدانند

و شخص بی شرم و بیحیا و بیباک نزدیک میشود و شخص منصف و عادل را ضعیف
میدانند عرض کردند چه وقت میشود این عمل فرمود وقتیکه امانت را
غنیمت میدانند و زکوة را غرامت میدانند و عبادة کردن بخدا را فخر
و افتخار میدانند و صله و احسان را منت قرار میدهند عرض کردند چه وقت
واقع میشود این عمل یا امیرالمؤمنین فرمود وقتیکه زنها سلیطه و مسلط
میشوند کنیزها و امیر میشود بچه ها در کتاب عقائد الایمان حاج ملا حبیب الله کاشانی
در حدیثی وارد است که زمانی بر مردم بیاید که روهاشان خندان و دلهاشان
منکدر و تاریک باشد سنت در میانشان بدعت و بدعت در میانشان
سنت گردد مؤمن در میانشان خوار و محقر و فاسق محترم و موقر باشد و همه
آنها نادان و جاهل باشند و علمایشان در پیشگاه ظالمها میروند اغنیا
و داراها توشه فقرا را سرقت مینمایند و کوچکها بر بزرگان پیشروی مینمایند
تا آنجا که میفرماید که هر کس ادراک نماید این مردم را پس حذر نماید از آنها و دین
خود را نگاه دارد و در حدیث دیگر وارد است که زمانی برامت بیاید
از اسلام جز اسمی و از ایمان جز رسمی و از قرآن جز درسی باقی نماند
و در بعضی از کتب است که شخصی از صحت این حدیث از حضرت صادق علیه السلام
سؤال کرد حضرت فرمود صحیح است عرض کرد که آیا من در آن زمان
خواهم بود حضرت فرمود نه و لکن شبیه آن زمان را خواهی دید

راوی گفت چند روزی گذشت که عبورم بصحرائی افتاد تشنگی برمن
غالب شد بستانی بنظرم آمد در غایت خضرت و نضارت چون
نزدیک شدم در آن درختهای پر میوه مشاهده کردم که بسیار باطراوت
وحسن منظر بود یکی از آن میوه‌ها را چیدم چون پاره کردم پر از کرم بود
میوه دیگر چیدم چنین بود متحیر گشتم ناگاه مرغانی چند دیدم در کمال
خوشترکیبی ولکن برسر مرداری نشسته از آن میخوردند حیرت من
زیاده شد ناگاه سیلی عظیم جاری شد که تمام آبش گل آلود بود و نهنگی
عظیم آمد وتمام آن سیل را نوشید و در عقب آن نهنگ ماهیان
بزرگی بودند که آنچه از آن نهنگ زیاد میآمد مینوشیدند و در عقب
ماهیان بزرگ ماهیان کوچکی بودند که آنچه از آب از ماهیان
بزرگ زیاد میآمد مینوشیدند من در عجب شدم وخدمت مولای
خود حضرت صادق ع رسیدم و آنچه دیده بودم عرض کردم فرمود آن میوه‌ها
شبیه اهل آن زمان است که در ظاهر مؤمن و در باطن کافر و منافق
خواهند بود و آن مرغها شبیه علمای آن زمان است و آن مردار اموال
یتیمان و امانت مردمان و رشوه محتاجان است و آن سیل گل آلود
مالهای حرام آن زمان است و آن نهنگ پادشاه آن عصر است
و آن ماهیان بزرگ امراء و وزراء و ماهیان کوچک رعیت آن پادشاهند

که اینجمله مال حرام خواهند خورد آنچه از پادشاه زیاد آید نصیب
امراء و وزراء است و آنچه از آنها زیاد آید نصیبهٔ سایر مردمان
خواهد بود و توانیم که این حدیث را تطبیق نمائیم با همین زمان که در آن
هستیم و با اهل نااهلش گرفتاریم ولکن مقتضای این حدیث آن است که
در آن زمان باید از اسلام و ایمان اگر حقیقی نیست اسمی و رسمی باشد
و بقرآن اگر عملی نیست درسی باشد و در مردم آن زمان اگر معنای اسلامی
نیست صورتی و ظاهری باشد والحق که در این زمان نه اسمی از اسلام
مانده و نه رسمی از ایمان و نه درسی از قرآن و نه نفعی و خیری در مردمان
خیارشان شرار و شرارشان بدتر از کفار کسبه و تجارشان فجار بلکه
در عین بصیرت کفار نه بخمس اعتقادی و نه بزکوة ایمانی و نه بر مسائل
و احکام شرعیه اطلاعی و نه باخلاق پسندیده علمی دارند و نه از خدا
و پیغمبرش خبری و نه از ایشان از اعتقاد بآخرت اثری ضَلَّ سَعْیُهُمْ
فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیا وَهُمْ یَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً دینشان دراهم
وخدایشان دنانیر و قبله شان زنانشان حاضر نمیشوند هرگز در مجلس
علما مگر برای مرافعه و رعایت نمیکنند فقراء را مگر از روی مکر و خدعه
واگرچه در حدیث وارد است که زمانی بر مردم خواهد آمد که هرکس
سؤال کند زنده گانی میکنند و هرکس ساکت باشد و سؤال

نکنند میمیرد یعنی کسی احوال او را تفقدی نمیکنند پس از گرسنگی میمیرد
ولکن این زمان ما الحق زمانیستکه اگر سائلی یکدفعه دستش دراز باشد
وآبرویش ریخته شود مشکل است که کسی او را اعانتی و از حالش رعایتی
نماید شعر رساد کیست تمنای سود از این مردم   که بخیالی برابر وجود این مردم
بغیر آبله دل که غوطه زند در خون   کدام عقده مشکل گشود از این مردم
زمین شور کند تلخ آب شیرین را   بهر علاقه بپیوند زود از این مردم
بهر دمی زند دو دام رمند جدا   چو نیست هر دمی آخر چه سود از این مردم
کسی که سر بگریبان در این زمانه کشد   یقین که گوی سعادت ربود از این مردم
انتهی فرمایش مرحوم حاج ملا حبیب الله کاشانی هزار و سیصد و چهل قمری
از دنیا رفته رحمه الله مع جمیع العلما تا بحال شصت سال گذشته پس خدا
بفریاد ما برسد بفرمایش پیغمبر صلی الله علیه وآله روز بروز بدتر میشود
الحمد لله رب العالمین کما هو اهله دشمن دین و دانش زندیق
ملعون سقوط کرد و هلاک شد خداوند مسلمانها و علما را خوشحال
نمود بفتح و فیروزی رهبر انقلاب امام الخمینی اطال الله عمره الشریف
وشفاه الله من جمیع الامراض والاوهام محال است چون دوست دارد ترا
که در دست دشمن گذارد ترا — چو حاکم بغیر از دل و دست بود خدایش نگهبان و یاور بود
خداوند جمهوری اسلامی را مبارک گرداند بحق محمد و آله حرره عبد المذنب محمد علی تهرانی
۱۴۰۰ — ۲۶۳

